بعون صانع بیچون و کرم فضل خلاق زمین و زمان نسخہ

# حدائق الاسل

در مطبع نامی منشی نولکشور طبع مزین مقبول جهان شد

بعون صانع بیچون و مکان و بفضل خالق زمین و زمان نسخه

# حدائق [illegible]

در مطبع نامی منشی نولکشور طبع مقبول جهان شد

# اطلاع

اگرچہ اس مطبع مین ہر علم و فن کی کتب کا ذخیرہ سلسلہ وار فروخت کے لیے موجود ہی اور اُسکی فہرست مطول ہر ایک شائق کو چھاپہ خانہ سے مل سکتی ہی جسکے معاینہ و ملاحظہ سے شائقان اصلی حالات کتب کے معلوم کرسکتے ہین قیمت بھی ارزان ہی لیکن خاص اس کتاب کے ٹیٹل پیج کے تین صفحہ جو سادہ ہین انمین بعض کتب علم رمل مجموعات نایاب فارسی و اُردو وغیرہ کی درج کرتے ہین تاکہ جس فن کی یہ کتاب ہے اُس فن کی اور بھی کتب موجودہ کارخانہ سے قدردانونکو آگاہی کا ذریعہ حاصل ہو

## کتب علم رمل و مجموعات نایاب فارسی و اُردو وغیرہ

### کتب علم رمل

**سراج الرمل** — فن رمل مین منتخب رسالہ ہے مصنفہ مولوی روشن علی —

**انوار الرمل** یہ مبسوط کتاب کمیاب رمال ہی مصنفہ عبد الغنی

### مجموعات نایاب فارسی

**معلومات الآفاق** بالتصاویر تالیف مولفہ امین الدین خان کروی

**ریاض الفردوس** — اقسام علوم کا بیان اور شعراے نامی کا کلام جسمین تین روضہ ہین —

۱ - روضہ - زبان عربی مین —

۲ - روضہ - زبان فارسی مین —

۳ - روضہ - زبان اُردو مین —

**اعجاز خسروی** — محشی مجموعہ پانچ رسالہ کا کہ اعجاز نمائی طبع وقاد حضرت امیر خسرو طوطی ہند ہے بحشی مولوی غلام حسنین چھپا —

۱ - رسالہ مفردات و مرکبات مین —

۲ - رسالہ مکتوبات کی ترکیب کا بیان —

۳ - رسالہ — صنائع خطی —

۴ - رسالہ بدائع معنویہ —

۵ - رسالہ عبارت قدیم اور انشاؤن کا طرز بتایا ہے —

**چمنستان انبدرام** — ہر رنگ کا کلام ہے —

**خزینۃ الامثال** جسمین سب قسم کی مثلین عربی - فارسی - اُردو کا بیان ہے علم مجلس کے لیے ایسی کتاب مطالعہ کے لائق ہی مولفہ سید حسین شاہ تخلص حقیقت —

**مجموعہ سکندر ذوالقرنین** جسمین پانچ علم کا بیان ہی یعنے علم کیمیا - علم سیمیا - علم ہیمیا - علم ریمیا - علم لیمیا - مؤلفہ مولوی محمد عثمان شہید —

**رسالہ علم موسیقی** — سب راگون کے نام اور انکے اصول و ترکیب کا بیان ہی مؤلفہ مولوی عثمان شہید

**رسالہ آذرکدہ** - فن معماین عمدہ رسالہ ہی تصنیف مولوی عثمان خان شہید —

**افشاے اسرار فریمیشن** - حالت فریمیشن کے اسرار کا بیان ہی مصنفہ منشی محمد ظہیر الدین —

**شبستان نکات و گلستان لغات** — صنائع لفظی و معنوی ہین —

**مخزن العلوم** - قدیم ایک خزینہ علوم ہی جسمین علم نحو - منطق - معانی - عروض - ریاضی جیسا ہیئت - کا بیان بہت مشرح و مفصل ہی

**مطلع العلوم و مجمع الفنون** ہر علم و فن کا ذکر مولفہ واجد علی —

عالی همم که چشم از جرائم ناقصان در زمره می پوشند آنست که اگر قصوری واقع شود بپوشند و در اصلاحش
بکوشند که الانسان مرکب بالسهو والخطا و اگر نکته پسند خاطر افتد بفاتحه خیر یاد فرمایند والله ولی التوفیق
وبه نستعین بدانکه دوائر علوم رمل سی و شش است و هر یکی را از برای امری مقرر کرده اند چنانچه دائره
سکن را برای احکام اشکال پسندیده اند و دائره ابداع را برای احکام نقطه و دائره بروج را برای
مدت و دائره مزاج برای تعیین روز علی هذا القیاس پس دگر دوائر که منحصر به ریاضت است آنچه ذکر آن
ناگزیر است بجاهای خود نوشته خواهد شد انشاء الله تعالی **در بیان دائره سکن** درین دائره
هر شکل را در هر خانه از روی مناسبت نهاده اند بحسب داخلیت و خارجیت و سعادت و نحوست
و برای تعیین دائره سکن نامیده اند و آن اینست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
[شکل] [شکل] [شکل] [شکل] ازین جمله چهار شکل خارج است و چهار داخل و چهار منقلب و چهار ثابت
خارج آنست که نقطه آتش او گشاده باشد و نقطه خاک بسته چنانچه [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و داخل آنست که برعکس
شود مثال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و منقلب آنست که نقطه آتش و خاک گشاده بود چون [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
وجه انقلاب آنست که آتش جوهر علویست میخواهد بسوی علو رود و خاک جوهر سفلی است میخواهد بسوی زیر رود
پس این شکلها را بنابر صعود و هبوط بودن نقطه های اضداد میل بیک جانب نماید پس منقلب شد و ثابت بعکس
آن چنانچه [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و وجه ثبات آنست که این شکل ها بسبب بسته بودن و شدن آتش و خاک
میل بصعود و هبوط نماید و در اشکال منقلبه و ثابته اختلاف است در علمای متقدمین و متاخرین نزد
متاخرین گذشت و نزد متقدمین ثابت آنست که اگر این شکل را معکوس نمایند از هیئت خود نگردد چنانچه
[شکل] [شکل] [شکل] [شکل] پس این چهار شکل ثابت است و نزد آنها منقلب آنست که بمعکوس نمودن برگردد
چنانچه حمره [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و مختار مذهب متاخرین اینست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] این چهار شکل بروج آتشی
و شرقی اند [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و این چهار شکل را آبی و شمالی نامند [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و این چهار شکل را بادی
و غربی گفته اند [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و این چهار شکل را خاکی جنوبی گفته اند و اشکال سعد [شکل] [شکل] [شکل]
[شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اشکال نحس [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] از انجمله [شکل] [شکل] سعد اکبر اند [شکل]
[شکل] [شکل] سعد اصغر اند [شکل] نحس اکبر اند [شکل] نحس متوسط و نحوست [شکل] نسبت [شکل] بسیار کم است
چراکه درمیان نقطه آتش و آب ممزوج است ازین سبب صاحب لب اللباب نحوست آنرا چندان اعتبار نداده و از نحس
شکلی نیست [شکل] سعد ممتزج است [شکل] را نحس نافع مراد نوشته اند نر و مادگی اشکال مرد کهل [شکل] مرد جوان [شکل] نر نوجوان
[شکل] جوان کوسه و بی ریش [شکل] کودک جوان بی ریش ماده [شکل] خواجه سرا و حیز و یا امرد و یا نامرد و یا ماده [شکل] نزد بعضی ماده گفته

بسم الله الرحمن الرحیم

جواهر زواهر حمد و ثنا نثار بارگاه کبریائی آن علیمی که جمیع علوم بشر در جنب علم بی پایانش کمتر از قطرهٔ الیست در
محاذی بحر حکیمی که فنون حکمت حکمای اولی الابصار بازای حکمت بی منتهایش ناچیز تر از سُها است در پیش خورشید
انور مقتدر عظیمی که اشخاص ممکنات را از پردهٔ غیب بمنصهٔ ظهور آورده بفردیت و زوجیت ممتاز گردانیده
مختر عیکه هیولای نفوس مخلوقات را بی مددگاری غیر باشکال متنوعه متشکل نموده بمرکز حیات رسانید تعالی شأنه
عن ادراک ذوی الافهام و درر غرر ستایش و سپاس نثار جناب کرامت انتساب انبیا و رسل سیما هادی
هدایت شمع بزم رسالت شفیع الامم احمد مجتبی محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم مستغرقان لجهٔ معصیت را وسیلهٔ رستگاریست
و در روز جزا و گم گشتگان بادیهٔ ضلالت را راه نما هست بصراط مستقیم هدا و اولاده و اصحابه الطاهرین اجمعین
تقدس صفاتهم عن تحریر الاقلام اما بعد این سبق خوان دبستان بی خردی و کم شعوری محمد عطامی لاهوری
را کجا یارای که مستعد استقام دقائق علم رمل تواند شد لیکن بموجب فرمایش حقائق و معارف آگاه زبدهٔ عارفان
بقا با الله میان احسان الله احمدی که در انحراف امرش شقاوت ابدی و در اطاعت آن سعادت سرمدیست
قواعد چند که از خدمت استادان مشفق یعنی شیخ بدیع الدین لاهوری غفر الله له و میر روشن علی دهلوی دام
برکاته بعد از تجربهٔ بسیار حاصل شده در قید تحریر آورده بمصداق الرمل موسوم نموده امید از بزرگان

چنان

هر شکل سست و درین دائره و دائره بزوج که آنرا دائره مدت گویند … … … … … … …
… … … … … … … … … … … دائره برین ترتیب است ازین دائره طریق
مدت نوشته خواهد شد پس در هر خانه که قوت شکل باشد از روی شرف و اوج و مزاج و عدد و غیره
باشد حکم بر بودن منسوبات آن کند لیکن خارجیت و داخلیت و سعدیت و نحوست شکل را از دست
ندهد و از ضعف شکل حکم بر عدم آن کار کند و هر شکل از خانه خود تا هفتم صادق است و نیز در هر خانه که قوتی
داشته باشد صادق است بر حسب قوت و در ضعف کاذب **نکته** اگر سوال از خروج باشد و شکل خارج
دران خانه باشد حکم بر آمدن آن کار کند و اگر سوال از دخول باشد و دران خانه شکل داخل آید
حکم بر میسر شدن آن کار کند و از منقلب بعضی شود و بعضی نشود و از ثابت به توقف بر آید و تکرار شکل دخل
عظیم دارد اگر در خانهای نیک تکرار کند ثمره نیک بخشد و اگر در خانهای بد آید ثمره بد دهد و خانهای بد ششم و هشتم و دوازدهم است **فائده** اگر سوال کند از دخول و وصول در خانه مطلب شکل داخل بود و همان شکل
در خانه یازدهم تکرار کند حکم بر بودن آن کار کند با منفعت البته و اگر در خانه مطلب داخل شود و عکس آن
شکل در یازدهم آید حکم کند که دران کار منفعت نخواهد شد و سود باشد یا نباشد و اگر در خانه مطلب خارج سعد
آید و عکس آن در یازدهم بگوید که اگرچه آن کار بالفعل نیست لیکن خواهد شد و بانفع خواهد بود خانه چهاردهم نیز حکم یازدهم
دارد اگر شکل خانه سوال داخل و تکرار در یازدهم و چهاردهم کند حکم بر بودن آن کار کند قطعی والله اعلم بالصواب **فی** اگر سوال
از خروج باشد در خانه سوال خارج سعد باشد و تکرارش در خانهای نیک باشد آن کار حسب المراد بر آید
سوال آمدن مسافر اگر شکل هفتم خارج بود و عکس آن در دوم یا در نهم یا در یازدهم شود البته بیاید نزدیکی
اگر در هفتم داخل در دوم و یا در نهم و غیره تکرار کند هم حکم بر آمدن او کند و شاید که اگر کسی در سفر باشد پس خوبی و بدی احوال
آنرا از شکل هفتم گویند اگر سوال از سفر کند که رفتن ممکن میشود یا نه اگر شکل اول خارج باشد و نهم و یازدهم و سیزدهم
و پانزدهم و شانزدهم خارج باشند حکم بر بودن سفر کند سعد باختیار و نحس بی اختیار و اگر شکل اول داخل نحس باشد
و عکس آن در نهم و چهارم هم خارج باشد سفر مقرر شود اگر سوم و نهم خارج و چهارم داخل سعد سفر واقع شود بعد چند
روزی اگر در نهم و یازدهم شکل منقلب باشد شاید که اراده باطل شود یا از راه برگردد و دیگر احکام سفر بجای خود
نوشته خواهد شد انشاء الله تعالی **فائده** اگر شکل هفتم منقلب و در یازدهم و نهم تکرار کند غائب اراده کرده باز ماند
و هر خانه که تکرار کند از منسوبات آنخانه مانع باشد و اگر هفتم و یازدهم فرح باشد خبر غائب برسد بخیریت و وعده روز
از دائره مزاج گوید و آن اینست … … در خانه اول روز یکشنبه و شب پنجشنبه دارد … … در دوم روز جمعه
و شب سه‌شنبه … … در سوم روز چهارشنبه و شب یکشنبه … … در چهارم روز دوشنبه و شب جمعه … …

فائده بدانکه شکلهای خارج دلالت بر خروج دارد و برای کاریکه تعلق بخروج داشته باشد مثل سفر و اخراج از بیماری و آزادی از قید و حبس بر آمدن فرزند از حمل و غیره و لکن نیک اند و شکلهای داخل دلالت بر دخول دارد و برای کاریکه تعلق بوصول دارد مثل حصول مال و آمدن غائب و وصلت دوستان و دوست و نکاح و رسیدن نامه و پیام و جز آن خوب اند اشکال منقلب برای نقل مکان و تبدیل لباس و عوض معاوضه و رفتن در حمام دلالت دارند بر آنکه از مطالب بعضی شوند و بعضی نشوند و شکلهای ثابت دال اند بر ثبات و توقف و برای کاریکه تعلق به ثبات دارد چنانچه بنیاد نهادن و عمارت کردن و نشاندن درخت و استواری عهد و پیمان و علی هذا القیاس خوب اند و ملاحظه سعدیت و نحوست و قوت و ضعف اشکال در احکام منجمله ضروریات است

## جدول قوت و ضعف

| اشکال | اسن | نکبت | شرف | عدد | مزاج | حرف | هبوط | فرح | شرح | قوت | ضعف | اوج | حضیض | طول | عرض | عمق |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| [شکل] | ۱ | ۷ | ۴ | ۲ | ۶ | ۱ | ۱۰ | ۱۱ | ۵ | ۹ | ۳ | ۷ | ۱۱ | ۴ | ۰ | ۱۲ |
| [شکل] | ۲ | ۸ | ۱ | ۱۵ | ۱ | ۱۱ | ۷ | ۹ | ۳ | ۵ | | ۴ | ۱۰ | ۱۴ | ۲ | ۶ |
| [شکل] | ۳ | ۹ | ۹ | ۱۴ | ۸ | ۱۲ | ۳ | ۶ | ۱۲ | ۱۲ | ۵ | ۹ | ۳ | ۵ | ۳ | ۷ |
| [شکل] | ۴ | ۱۰ | ۶ | ۱۶ | ۳ | ۱۳ | ۱۲ | ۱ | ۷ | ۶ | ۱۲ | ۸ | ۲ | ۱۶ | ۴ | ۸ |
| [شکل] | ۵ | ۱۱ | ۱۲ | ۱ | ۲ | ۹ | ۶ | ۵ | ۱۱ | ۷ | ۱ | ۳ | ۹ | ۱۲ | ۱۰ | ۴ |
| [شکل] | ۶ | ۱۲ | ۷ | ۱۰ | ۵ | ۱۴ | ۱ | ۱۲ | ۶ | ۱۱ | ۵ | ۹ | ۱۳ | ۰ | ۵ | ۹ |
| [شکل] | ۷ | ۱ | ۷ | ۸ | ۵ | ۲ | ۱ | ۱۲ | ۶ | ۱۰ | ۴ | ۹ | ۳ | ۵ | ۹ | ۳ |
| [شکل] | ۸ | ۲ | ۱۰ | ۷ | ۷ | ۳ | ۴ | ۶ | ۱۲ | ۱ | ۷ | ۵ | ۱۱ | ۶ | ۸ | ۱۴ |
| [شکل] | ۹ | ۳ | ۲ | ۴ | ۴ | ۴ | ۸ | ۳ | ۹ | ۴ | ۱۰ | ۱۴ | ۴ | ۷ | ۱۱ | ۱۵ |
| [شکل] | ۱۰ | ۴ | ۱ | ۹ | ۱ | ۶ | ۷ | ۹ | ۳ | ۵ | ۱۱ | ۱۴ | ۱۰ | ۹ | ۱۳ | ۱ |
| [شکل] | ۱۱ | ۵ | ۴ | ۱۲ | ۶ | ۵ | ۱۰ | ۱۱ | ۵ | ۱۲ | ۶ | ۷ | ۱ | ۸ | ۱۲ | ۱۶ |
| [شکل] | ۱۲ | ۶ | ۳ | ۶ | ۸ | ۸ | ۹ | ۶ | ۱۲ | ۸ | ۱۲ | ۵ | ۳ | ۱۱ | ۱۵ | ۳ |
| [شکل] | ۱۳ | ۳ | ۱۰ | ۵ | ۷ | ۱۰ | ۴ | ۶ | ۱۲ | ۸ | ۲ | ۵ | ۱۱ | ۱۳ | ۱ | ۵ |
| [شکل] | ۱۴ | ۴ | ۱۳ | ۳ | ۲ | ۷ | ۶ | ۵ | ۱۱ | ۲ | ۸ | ۳ | ۹ | ۱۰ | ۱۴ | ۳ |
| [شکل] | ۱۵ | ۵ | ۱۶ | ۱۱ | ۳ | ۱۵ | ۱۲ | ۱ | ۷ | ۳ | ۹ | ۸ | ۲ | ۲ | ۶ | ۱۰ |
| [شکل] | ۱۶ | ۶ | ۴ | ۱۳ | ۴ | ۱۶ | ۸ | ۳ | ۹ | ۴ | ۱۰ | ۱۴ | ۴ | ۳ | ۷ | ۱۱ |

دیگر قوت عناصر است یعنی اشکال آتشی در خانهای آتشی بادی در خانهای بادی و آبی در خانهای آبی و خاکی در خانهای خاکی اند و حروف [شکل] ا ف [شکل] ب ص [شکل] ج ق [شکل] د ر [شکل] ه ش [شکل] و ت [شکل] ز ث [شکل] ح خ [شکل] ط ذ [شکل] ی ض [شکل] ک ظ [شکل] ل غ [شکل] م [شکل] ن [شکل] س [شکل] ع دائره حروف اند و در عکس نام سعد اند چرا که عکس اشکال اند

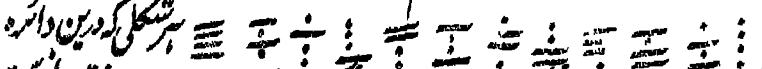
بهتر والاد فلان مدت خواهد شد و درین صورت عدد هر خانه سه است مثلا —•—— در هشتم صاحب سکن بیست
در زائچه بود و عدد اصلی وی ۲۸ است پس اول به بیست و هشت (۲۸) روز قرار دهد باز هفت را در سه ضرب نماید
بیست و یک باشد پس بیست و هشت را و بیست و یک را جمع نمودیم جمله چهل و نه (۴۹) شدند پس در ۴۸ روز
خواهد شد و اگر صاحب خانه نباشد طریقه شمار افراد و ازواج را که ذکر نموده ایم بکار برد و عدد بگوید والله اعلم
بالصواب و بعضی احکام رمل از همین دائره برین نهج می کنند درین دائره هر شکل را طالب خود هفتم
مقرر کرده اند پس هر شکلی که در خانه سوال آید هفتم آنرا از روی دائره اصل ببیند که در زائچه حاضر است یا نه
و اگر ناظر است بچه نظر است این همه مراتب را ابع و داخلیت و خارجیت و سعادت و نحوست ملاحظه
کرده حکم بر نابودن و بودن کنند و جدول اعداد برای آسانی مبتدی و منتهی نوشته شد

جدول این است

| | ••—• | •——— | —••• | ——•— | •••• | •—•— | —•—— | ———• | ••—— | •——• | —••— | ——•• | •••— | •—•• | —•—• | —————— |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱۶ |
| ۲ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱۶ | ۱۷ |
| ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱۶ | ۱۷ | ۱۸ | ۱۹ |
| ۴ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱۶ | ۱۷ | ۱۸ | ۱۹ | ۲۰ | ۲۱ | ۲۲ |
| ۵ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱۶ | ۱۷ | ۱۸ | ۱۹ | ۲۰ | ۲۱ | ۲۲ | ۲۳ | ۲۴ | ۲۵ | ۲۶ |
| ۶ | ۱۶ | ۱۷ | ۱۸ | ۱۹ | ۲۰ | ۲۱ | ۲۲ | ۲۳ | ۲۴ | ۲۵ | ۲۶ | ۲۷ | ۲۸ | ۲۹ | ۳۰ | ۳۱ |
| ۷ | ۲۲ | ۲۳ | ۲۴ | ۲۵ | ۲۶ | ۲۷ | ۲۸ | ۲۹ | ۳۰ | ۳۱ | ۳۲ | ۳۳ | ۳۴ | ۳۵ | ۳۶ | ۳۷ |
| ۸ | ۲۹ | ۳۰ | ۳۱ | ۳۲ | ۳۳ | ۳۴ | ۳۵ | ۳۶ | ۳۷ | ۳۸ | ۳۹ | ۴۰ | ۴۱ | ۴۲ | ۴۳ | ۴۴ |
| ۹ | ۳۷ | ۳۸ | ۳۹ | ۴۰ | ۴۱ | ۴۲ | ۴۳ | ۴۴ | ۴۵ | ۴۶ | ۴۷ | ۴۸ | ۴۹ | ۵۰ | ۵۱ | ۵۲ |
| ۱۰ | ۴۶ | ۴۷ | ۴۸ | ۴۹ | ۵۰ | ۵۱ | ۵۲ | ۵۳ | ۵۴ | ۵۵ | ۵۶ | ۵۷ | ۵۸ | ۵۹ | ۶۰ | ۶۱ |
| ۱۱ | ۵۶ | ۵۷ | ۵۸ | ۵۹ | ۶۰ | ۶۱ | ۶۲ | ۶۳ | ۶۴ | ۶۵ | ۶۶ | ۶۷ | ۶۸ | ۶۹ | ۷۰ | ۷۱ |
| ۱۲ | ۶۷ | ۶۸ | ۶۹ | ۷۰ | ۷۱ | ۷۲ | ۷۳ | ۷۴ | ۷۵ | ۷۶ | ۷۷ | ۷۸ | ۷۹ | ۸۰ | ۸۱ | ۸۲ |
| ۱۳ | ۷۹ | ۸۰ | ۸۱ | ۸۲ | ۸۳ | ۸۴ | ۸۵ | ۸۶ | ۸۷ | ۸۸ | ۸۹ | ۹۰ | ۹۱ | ۹۲ | ۹۳ | ۹۴ |
| ۱۴ | ۹۲ | ۹۳ | ۹۴ | ۹۵ | ۹۶ | ۹۷ | ۹۸ | ۹۹ | ۱۰۰ | ۱۰۱ | ۱۰۲ | ۱۰۳ | ۱۰۴ | ۱۰۵ | ۱۰۶ | ۱۰۷ |
| ۱۵ | ۱۰۶ | ۱۰۷ | ۱۰۸ | ۱۰۹ | ۱۱۰ | ۱۱۱ | ۱۱۲ | ۱۱۳ | ۱۱۴ | ۱۱۵ | ۱۱۶ | ۱۱۷ | ۱۱۸ | ۱۱۹ | ۱۲۰ | ۱۲۱ |
| ۱۶ | ۱۲۱ | ۱۲۲ | ۱۲۳ | ۱۲۴ | ۱۲۵ | ۱۲۶ | ۱۲۷ | ۱۲۸ | ۱۲۹ | ۱۳۰ | ۱۳۱ | ۱۳۲ | ۱۳۳ | ۱۳۴ | ۱۳۵ | ۱۳۶ |

حلیهٔ اشکال که از جملهٔ ضروریات است •——— حلیهٔ مردیست دراز بالا لاغر اندام و شاید یک دندان زیرین شکسته
باشد دراز ریش باریک رو فصیح زبان کوتاه گردن پاکیزه کار بر سرش زخمی بود یا علامت سوختگی و یا در میان

در پنجم روز شنبه و شب چهارشنبه در ششم روز پنجشنبه و شب دوشنبه و در هفتم روز
سه شنبه و شب جمعه و در هشتم شب شنبه و در هشتم شب سه شنبه بر حسب این دائره هر شکلی که در
دائره خود افتد بدان روز و شب قرار دهند **قاعده دائره مدت** از دائره بزوج مدت گویند و بزوج
نام پسر لقمان است و این دائره را بنام وی نموده اند و درین دائره عدد آتش دو عدد و باد هفت عدد
و آب چهار عدد و خاک هشت موافق عدد حروف بزوج و هر شکل را ازین دائره موافق همین
عدد مقرر کرده اند و اگر عدد دو شکل زیاده تر از شانزده باشد آنرا دور کنند هر چه باقی ماند در انجا نهند چنانچه
فرح عدد آتش دو عدد و باد هفت عدد و خاک هشت جمله هفده شد طرح کردیم ازان یک
ماند پس بخانه اول داده اند لحیان را بخانه دوم داده اند که عدد آتش دو است و علی هذا القیاس
هر شکلی که درین دائره



صاحبخانه است عدد آنخانه عدد اصلی آن شکل است و در خانه دیگر عدد فرعی و قاعده دریافتن عدد فرعی است
که اول اعداد خانها معلوم نماید باین طریق که خانه اول یک عدد دارد چراکه ماقبل آن نیست و خانه دوم را
سه عدد است چراکه دو عدد خانه دوم و یک عدد خانه اول و عدد خانه سوم شش است زیرا که سه عدد خود
خانه سه عدد خانه دوم جمله شش شدند چه عدد خانه چهارم ده است چهار عدد خانه خود و شش عدد خانه سوم جمله ده
شدند خود که عدد مراتب هر خانه که از روی شمار باشد با عدد خانه ماقبل آن یکجا کنند و جمله را عدد آنخانه بگویند بفهم
پس در هر زائچه هر شکلی که درین دائره صاحبخانه واقع شود عدد آنخانه عدد اصلی اوست و اگر صاحبخانه نباشد
افراد و ازواج رمل را جمله شمار و ۱۶ طرح کنند آنچه باقی بماند بهر خانه که رسد عدد آن شکل را در انخانه بگویند بدین طریق
که اول باید دید که آن شکل از خانه خود ما قبل است یا مابعد و اگر ماقبل است پس بشمرد که از خانه خود چند
خانه بر آمده همانقدر عدد را زیاده کرده یا عدد آنخانه که در واست یکجا کرده بگوید عدد این شکل درین خانه است
مثلا که صاحبخانه چهارم است در دوم آید و عدد خانه دوم سه است و از دوم تا خانه وی که چهارم است
دو خانه است پس دو را با سه جمع نمود و هم پنج شد پس عدد در دوم پنج است اگر شکل آن خانه در مابعد
خود است پس هر قدر خانه که از خانه خود فرو رفته همانقدر عدد را از عدد آنخانه که در وست کم نموده تتمه را
عدد آن شکل در انخانه بگوید مثلا در خانه پنجم آمده و عدد خانه پنجم پانزده است از مسکن خود که اول است
تا پنجم چهار خانه فرو آمده پس چهار را از پانزده کم نموده که یازده ماند پس عدد در پنجم یازده است اشاره مصنف
زبدة الرمل همین است که فوق را بر فزای وقت نگاه استادان عدد مدت را بدین طریق گفته اند که هر شکل که در دائره
بزوج صاحبخانه شود بعدد اصلی وی و عدد باید داد و الا عدد خانه را ضم کرده بگویند که اگر کار تو درین مدت اول شد

دامی نهاده و یا استخراج تقویم می کند و با شطرنج و نرد می بازد و از مواضع مکتب خانه یا کاروان سرای
و خانقاه و صحرا و کشت زار و چارسو بازار و جای مردم اطبا و معقولات دان و از کوکب عطارد
شبیه مردی بود میانه بالا مایل بفربهی گرد روی کوسه و بی ریش و خوب روی و کمان ابرو و سیاه چشم
سپید روی او نشان بود و خالی باشد و خوش آواز نشاید که زیر گوش جراحتی دارد و از چوب و سفید پوست
و بیگون موی کم فرزند اگر گواهان داخل باشند زن باشد و اگر خارج بود مرد مسخره و مطرب و صنعت نی نواختن
و سرنائی و نقاره چی و از ازمنه بر ماضی از هنگام عشرت و روشن کردن چراغ و از امراض برخش و حرارت
دل و از طیور فاخته و قمری از اوضاع شخصی که بازی گر و رقص میکند با مادر از تولد فرزند شادی میکند
و از مواضع خانه شراب فروشان و قمار بازان و خراباتیان و جای ختنه کردن و بازار آراسته و شمع افروخته و
کوکب زهره شبیه مردی بود و بلند بینی کوتاه قد سیاه رنگ گربه چشم خرد سر پهن بینی فراخ دهان خرد دندان کلان شکم و دراز
ریش خرد و پاکه ساق پایش دراز باشد و باریک و بر سرش نشانی باشد بشکل آهن از جانب چپ در روی و یا در
چشم یا در پای راست عیبی و یا نشانی از علت باشد و گوش دریده و ناسفته و زیر گوش هم علتی باشد و از مردم
بنده و غلام و کنیزک و نوکر و زنگیان و حبشیان و زندانیان و از صنعت کوزه گران و پالان دوزان و رسن بافان
و حمالان و چرم فروشان و کفش دوزان و مزدوران و صندوق سازان و سنگ تراش و از اوضاع قلندران و
گدایان و جوگیان و بیماران و اسیران و یتیمان و مسکینان و طماع و حسد و جهل مرکب و دزدی و از ازمنه بر حال و ماضی
و روز بحران و از هنگام بستن دروازها و از امراض مالیخولیا و جنون و صرع و کابوس از مواضع مغاکها و پشته و
کوه و چاه بی آب و خرگاه و آسیا خانه و عصار خانه و کشتی و گلخن و گورستان و دکان آتش پزان و حصار و جای تاریک و
جای طراران و جادوگران و معدن آهن و سرب و سرمه و از امراض جوع البقر و کدو دانه و تپ ربع و بیرون
رفتن بند پا و مهرها از جای خویش و از اوضاع شخصی پیاده و رخت خود بر میان بسته و دزدی که سر از کمین
بردارد و عورتی که وضع حمل می کند و از کوکب زحل شبیه زنی باشد قدش چار دانگ فربه اندام گرد روی
و زشت کلان سر سیاه رنگ سطبر لب بزرگ دندان که نصف اسفل و دراز تر از نصف اعلی باشد یا مردی
سیاه چهره دراز بالا گرد روی بزرگ بینی و فربه و زشت سخن بد فعل تیز چشم و دندان او عیبی بود و با علامتی
بر بسکی و پیری نیز دلالت کند و بی شرع در پوشید و از صنعت شیشه گر و نانبائی و کفش فروش و مرده شو
و دروگر و آهن گر و حمالی گر از مردم بر دهقان و جهود و دهری و مجذوبان و عیاران شب رو و از اخلاق بر حرص
و طول امل و بخل و حسد و بی شفقتی و ریاضت کشیدن و انزوا و گلکاری و سردار فقرا از ازمنه بر مستقبل و از اوقات
نیم شب و از امراض جذام و ترقید بدن و از اوضاع شخصی که در خاکستر نشسته و سیاه پوشیده و تسخیر می کند از مواضع

سرش موی نباشد و خالی بود بر باد سنا و گندم گون بود که بر روی زند کوچک سر فراخ چشم و سینه بزرگ گوش خوش منظر و کحل و نیک خلق و از افعال بر قضایای محکمه و صورت و غیره امور شرعی و قضایایات و حفظ کلام الله و خط و از مردم بلا و فقرا و مرد صالح و پرهیز سید از اوقات از صبح تا طلوع و از ازمنه ماضی از آزار صداع و شقیقه و درد دندان و گلو و از لباس و ستار از مواضع و بلندی او چار طاق ها و جائی که شمع و فتیله بسوزند و یا جائی که عود و عنبر روشن کنند و یا جائیکه عدل و داد شهر شود و غریبان بسیار در انجا باشند و مسجد و مدرسه و دار الصدارت و خانقاه و صومعه و عبادت گاه و منبر و مناره و سعدان و از حبوبات گندم و نخود و جوشیده و از فواکه انجیر و خرما و خربزه و سیب و انار و زرد آلو از درختان سرو و مثل آن و مسموع از درخت بید و پلپل و از جانوران اسپ و گاو و از طیور کبوتران و طاوس و دراج و ماکیان و خروس و از کوکب مشتری و از برج قوس ﷺ مردی بود خاجر میانه بالا بزرگ سر که در رو سیاه ریش دراز گردن سفید دندان گندم گون پیوسته ابرو خرد گوش سیاه چشم تنگ اندام کلان شکم در میان شکستگی دارد و جوان از فعل تجارات و جمع اموال و اهل اعتبار و عاقل و حساب دان و حاضر جواب و سخن پرور از علم نشانه صراف و سوداگر و بازاری و زرگر او را امراض تشنج و درد کتف و ضعف بصر و خیالات و از اوضاع شخصی که سقایا سے نداف کند یا سبو خالی بر دوش دارد و ماکیا سے که بالا سے بیضه نخفته از مواضع دار الضرب و کاروان سرای و بازار و جائیکه مردم خوبصورت و توانگر در انجا باشند و بازار گوسفندان و بالا خانه و از ازمنه بر مستقبل و در هنگام گرمی معاملت بازار در صباح و از کوکب شمس و برج اسد ﷺ مردی باشد میانه بالا سبزه رنگ لاغر اندام باریک رو دراز گردن باریک ساق بزرگ پا فیل سرخ رنگ و بعضی گفته اند از دیگر کوچک سر فراخ زبان تمام بالا ازرق چشم یا گربه چشم بد فعل نشاید که دندان شکسته یا دندان خورده اندر روی یا نشان دیگر تلخ سخن و دروغ گو از فعل بر فسق و غضب اموال و غارت و تهمت و جنگ و از ازمنه بر ماضی و از اوقات هنگام گشادن در و بیرون رفتن از حمام و کسوف آفتاب و از اوضاع شخصے که آب حمام گرم میکند و تفنگ انداختن و آتشبازی و چراغ دانی که چراغش روشن نشود و شیشه و کدوی و ترئی از مواضع گلخنهای ویران سنگلاخ و چاهی خشک که در انجا مردم بی منفعت و یا مضرت و گرم آمیز باشند از حیوانات انچه موذی باشند و از آزار دنبل و از کوکب راس و خانه که همیشه اش معمور نباشد ﷺ مردی بود دراز بالا اندام قد بسیار ریش بزرگ و زیرک و عاقل و دبیر و نقاش و بزرگ سر گندم گون یا سبزه رنگ سیاه چشم بزرگ بینی و بزرگ اندیشه بد آواز نشاید در بدن نقش و دنبل بود و حساب دان و فیلسوف و از فعل بر نقاشی و طبابت و منجمی و رمالی و شاعری و از صنعت قالین باف و خاتم و درو دگر و گفش دوز و درختان عالی که مردم زیر سایه آن جمع شوند و از ازمنه بر حال داد او ضاع شخصے که بجهت صید

و تحصیل علوم دینی از مناصب صدارت و قضا و احتساب و گوشت گوسفندی و مرغ آبی از امراض سل
و عرق النسا و از ازمنه مستقبل از اوقات وقت غفلت از اوضاع باریدن برف و شخصی که پا در آب نهاده آب در
زمین کشت و باغ جاری میکند از صنعت امیری و وزیری و خادم برجد و جامه بافی و ابریشم کاری و کرباس فروشی
و آنچه در بیاض گذشته و از مواضع آب روان و سبزه زار و مدرسه و خانقاه که شکل آب روان باشد و دست راست او
چند درخت میوه دار باشد و مدرس و مساجد و خانقاه منقش و درختان باشد و ایمه و سادات در آنجا باشند و مقامهای
متبرک بود مردم از دور آنجا بیایند و جائیکه نزدیک بر باشد از کوکب مشتری شخصی که بسیار موی باریک رو باریک
گردن بشکل ملیح چشم یا گربه چشم کوچک سر تنگ ریش یا کوسه و دندان پیشین شکسته باشد که کم خورده عیبناک و سیاه
بود و از آتش یا نشانی از صغر او کلان پای او باشد کور و آبله رو از چشم یا پای نشانی از دست راست خالی شده از
ضعف مرده شود و شکسته باشد و سوزن گر و آهن گر و سر بیابان و حمالی و باربری گران و دزدان و جفاکیشان و
گدایان و از طبقات صیادان مرغ و ماهی و چوپان و حمالان که به بیدن خواب آلوده اوقات دارند و دستها و آتش پرستان و خلج
و از افعال و نامعقول و حرکات مبتذل اهل الملت و دشمنی و آتش پرستی جنگجوی و قماربازی و عربده و خصومت و دزدی و سوراخ
سنگها و عمارت کهنه و مقابر کبیران و محل دام مرغ و کبوترخانه ها و مقتر خانه و از ازمنه ماضی از اوقات هنگام آتش گستردن
جهت طبخ و وقت کسوفات و از امراض بواسیر و خارش و اسهال مطلق و سائر امراض مقعد و سوزش اعضا و تب محرقه
و از اوضاع مرغی که در دام گرفتار شده و شخصیکه در زمین یا دیوار گریخته باشند و از مواضع ظلمت تنور و دیوار و سقف و درختان
خشک و سال خورده و جائیکه خاکستر اندازند و گرمابه و جائیکه آب کم باشد و از کوکب زحل شخصی بود خونریز سرخ رنگ
میانه بالا باریک اندام تنگ چشم کوتاه گردن فراخ شانه ازرق چشم یا گربه چشم تنگ دهان بزرگ بینی گرد روی کوسه یا امرد
باریک لب بزرگ دندان گاه گاه چشم درد کند دندان گشاده و یا یک دندان او شکسته و نیمه زیرین
او دراز تر از نیمه بالا باشد و در کودکی مفعول شده باشد و بعضی حروف شکسته گوید از ایشان سلاح بند
و سنگدل و طباع و بدکار و حجام و آهنگر و طباخ و از اخلاق ستمگری و طماعی و بی مهری از افعال بر دلالی
و تعلیم سپاهی و شکاری و مصاحبت فجار و چراغ و مشعل و از ازمنه بر ماضی و حال و از اوقات هنگام سوار
شدن پادشاه و کشیدن تفسیر و ابتدای حرب و گرمی بازار است و از امراض طاعون و آتش و ناسور
و زخمهای مهلک و سوختگی از اوضاع بر گنه گاری که زنجیر و طوق بر گردنش باشد و یا زبانش از حلقش کشیده باشد
و هنوز نه مرده و شخصی که دو شاخه در گردن و دست پای او باشد و شخصی با زن و پدر یا جد خود نزاعی دارد
و خنجر و شمشیر در غلاف و مشعل و شمع و گرگ و سگ در زنجیر و بر درخت بلند یا دیوار بلند مرغی که آشیان دارد و یا
آشیان شکسته از صنعت شراب فروش و گوشت فروش و شیرگر و شمشیرگر از مواضع شرابخانه و بنگ خانه و قمارخانه و جای

کوهستان و صحرا نشینان و مزبله و دیوار افتاده و مسجد ویران و جای مغان و جای تاریک و خشک پر خوف
و درختان خشک و بی میوه از کوکب زحل مردی دراز بالا که در خانهٔ هفتم باشد و زرد روی و شرانگیز بد
رویش زخمی از آهن یا آبله و ازرق چشم از سپاهیان سرهنگان و خونیان و سخت گوی و فحش گو و دزد و رهزن قصاب و جراح
و حجام و از ازمنه سه ساله از اوقات هنگام نماز عصر و از امراض بد نقصان و خناز یر و آمدن خون گلو و تپ مطبقه و
سائر امراض سوداوی و دراز و از اوضاع خرس و گفتار در غار خفته و بد سلوکی و گوسفند و بز بنجیر و طوق که به گردن
نهند و از مواضع جای بکیران و لوییان و صیقلان و سنگ تراشان و سوی تابان و سلاح خانه و جای که مس و آهن گدازند
و جای که تیرکان زیچ و سه تال و روی افروزند و اعظم امرا و سپاه داران از کوکب مریخ زنی باشد قد مشش
چهار دانگ خوبصورت و فربه اندام گرد روی گرد سر دراز موی سفید پوست پیوسته ابرو بزرگ چشم و کوچک
دهان بالای پستان راست خال سیاه و در شکم او داغ یا جراحتی و در زیر بغل خالی و از گوش او خون رفته باشد
و از بالغ ریحی یا سرفه دارد و خوش خلق از انسان سرداران و ولیعهد و طفل شیرخواره نارسیده و دختران بکر و رسولان و باغبانان
پادشاهی و مسافر و زنان حج کرده و از امراض بار و چون استسقا و رحم و آنچه به نسا مخصوص است از ازمنه
سه ساله از اوضاع شخصیکه بر پشت مشک آب دارد و از صنعت باغبانان و خیاطان و داروغه باغ و نهر و کاغذ گری
و گوهر یا فروشی و گاذر و عطرات و پنبه و صابون فروش بزاز و سقا و نداف و شیرفروش و عرق کش از مواضع کاروانسرای
و دارالضرب و جوی آب و کشت زارها و سر راه و چشمه آب و کوشک سفید و گچکاری و حمام و درختان خیار و بید و کوکب قمر
مردی باشد دراز بالا قیل معتدل القامت زردگونه و سفید یا سیاه چشم قیل گندم گون که بزرد گراید بزرگ اصل
عالی همت باریک بینی سبز انگشت زرد دندان که مطیع کس نشود گرد روی سیاه ریش اغر و سر باریک گردن سخندان
و بر روی خالی باشد از انسان سلاطین و مردم عالی همت و بزرگ منش از اخلاق شجاعت و صفائی ذهن و از سخاوت
و نیک و از فعل حکومت و داد مظلوم دادن و از غائب قوم و دوستان و ریاست و امراض سرسام و یرقان و نزله
و سرفه و ضیق النفس و غب و صفرا از ازمنه ماضی و از اوقات هنگام جلوس پادشاهی بر تخت و حاکم بر مسند حکومت از اوضاع
پادشاهیکه بر تخت باشد و شخصیکه محبوب در بغل دارد و از صنعت جواهرفروش و حکاک و زرگر از مواضع سرا بهای بزرگ
و حکومت و قضا خانه و سمت راست او آب روان باشد و چند درخت بی میوه مثل سفیدار و سرو بید و خیار
و مردم جلیل القدر آنجا باشند از کوکب شمس هفتم مذکر بود و در خانهای دیگر مونث مردی بود دراز بالا سفید
پوست گرد ریش گرد روی بلند بینی میگون موی بزرگ سر پهن سینه رکیک شکم باریک ساق باریک میان دراز پا
که بر پای او زخمی از آتش رسیده و ضربی از دیواری کشاده ابرو خوش ترکیب از انسان بر اهل حکومت و فقها
و ارباب عزت و سادات از اخلاص بر رقت قلب و خداپرستی و حلم و تحمل و تواضع و صداقت و میل صحبت اکابر و طاعت

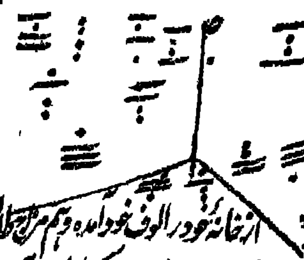
واخذ و عطا و فقر و غنا و قدوم غائب و رجوع کردن دوستان و برادران مادری و شیر دادن کودکان
و غذا و نامهٔ سلطان و ملک زادگان و اکل و شرب و حاصل زراعت و فساد و صلاح و سخاوت و بخل
و وکیل و قرض دادن و ستدن و امانت نهادن و وصیت بردن چیزها که از جای بجای برند و خبر دور و
حاضر و رضاعت فرزندان و از اعضا برگردن و حلقوم و هدیه دوستان و طالع طفل شیرخواره و سود
و زیان خانهٔ سوم دلالت دارد بر برادران و خواهران و ابتدا و انتها و نقل و حرکت نزدیک و
الم و مرض و اندوه سلطان و خواب دیدن در روز و تعبیر خواب و خدمتگاران و سلطان و بنی شهادت
اینخانه هیچ حکم راست نیاید و داماد و علم باریک و علوم شریعت و دعا و افسون خواندن و دانگان
و همنشینان و سازگاری با همنشینان بر پارسائی و دین داری و زوائی چیزها و آبادانی مساجد و مدارس
و صحیح آنست که تعبیر از خانهٔ نهم گویند و از اعضا بر دوش و دستها و بازو خانهٔ چهارم پدر و املاک
و دکاکین و مقام و تجارت و زراعت و عمر و عاقبت امور و بیت المال برادران و کودک را بمکتب
دادن و کتاب دادن دلالت کند بر شهرهای معظم و زمین کشتکار و درخت نشاندن و عرس و
گورستان و چیزها که در زمین پوشیده کرده باشند و کاریزها و تخم ریزی و از اعضا معده و بغل و سینه و پستان
و انتفاع املاک و زلزله و قلعه‌ها و غیره که تعلق به زمین دارد خانهٔ پنجم فرزند و معشوق و عشق و محبت و
دوستی و هدیه و خلعت و نامه و رسول و اکل و شرب و بیت المال پدر و حاصل زراعت و انچه
از ده بشهر برند مثل غله و غیره و نشاط و شادی و چیز خوش و ناخوش و اضداد سلطان و مادر و غبار
و نامه و لباس و مهمانی خوردن و عروس و شادی و وعده خوش و ناخوش و انعام و نرد و شطرنج باختن و تیر
انداختن و شراب خوردن و از اعضا پهلو و حجامت و گاه بر مقامی تعلق دارد که بیرون شهر و محل
باشد و کمک طلبیدن و جامهٔ نو پوشیدن خانهٔ ششم مرض و بندی و دروغ و کذب و عافیت و غلام و کنیزک
و نوکر و چارپایهٔ خرد سم شگافته و طیور گم شده و دزدیده و خانهٔ تلف اسپ شاگردان و خدمتگاران و غم
و اندوه و بیت المال فرزند و معشوق خویشان عموی و نقل و حرکت پدر و مرگ و میراث ملوک و سحر و افسون
و خادمان و ملامت کردن در پیش بزرگان و اهل خرقه و قرا و اول از حامله و حسد و فسق و فجور و زن گذاشته
و شوهر گذاشته و کمین ساختن و بر سر که پوشیده ماند یا نه و از اعضا شکم و پشت و ناف و گوسفند و آهو و غیره
و آفت جانوران خرد خانهٔ هفتم نکاح و زن و ساق و احوال غائب و ارزانی و گرانی نرخها و سفر میان
و سائل و شریک و مقام دیگر که آرزو دارد و خانه مسئول است و سفر ملک و سیر و شکار و شرکت و دعوی
و دزد دیگر بخیه و بودن ایشان و مقصد الاشیا و گواه است بر خانهٔ اول و رنج و راحت مسافران و جامی که

فسق و فجور باشد و گچ اندوده و سفید کرده و لب دریا و سبزه زار که جائیکه لب نم شده باشد از کوکب مریخ
شخصی بود گل رخسار گرد روی دراز بالا و خوش خلق و شهلا چشم و جوان کرو ریش بر روی یا بر دست یا در
بینی خالی و نشانی دارد و سوراخ بینی جانب چپ و قیل و از ازمنه بر حال و از اوقات هنگام طاعت شام و از
امراض ام‌الثعلب و رشته و شخصیکه با زن و فرزند نشسته یا زن با پدر و فرزند نشسته و مرغی که بر سر مناره
یا درخت بود و از مواضع جای خوش که درختان بارآور باشند چیزهای خوبی و کوشکهای بلند مناره
و ستونهای استاده و چوبها و باغها و بناهای عالی که مردم معاشر باشند و دلیل بر مطربان و لولیان و از کوکب
زهره شخصی بود گندم گون یا زرد چهره خوش لباس گشاده ابرو بزرگ سر گشاده انگشت سخنگو و بر
روی او طرف راست داغ یا نشان باشد و بر سینه خالی باشد و در زیر بغل از غلبه خون زخمی رسیده در خانهٔ
مذکر مذکر بود و در خانهٔ مؤنث مؤنث و شخصی بود که از جاه و منزلت خود در افتاده و از جائی بجائی نقل
کرده و حاضر جواب موزون طبع و کرم آمیز و تملق و شریر و کم شهوت و تعلیم طبی و تجربه و صحبت با حکما و کتابت
و علمی کوه کان و مربع و مساوی اضلاع و مسدس و مجوف و جاههای دوخته و تخته در موضع آب و
چراغ پایه و طاوس و ظروف خالی از ازمنه بر حال و ماضی و از اوقات گشادن دروازهٔ شهر و جلوس معلم بر مسند
تعلیم شخصی که نرد بازد یا غربیشان و زین اسب و قفس مرغان و صدف درست که در و مروارید باشد و
تراز و خرجی که چیزی دارد و دلالت بر نگاه و الفت و از صنعت دیوان و عملدار و تجارت و افسون گر و کسی
که عقل را بر شرع مقدم دارند و از مواضع جای آب روان و سبزه زار و خانهای منقش که درش بطرف مغرب باشد
و در قفای خانه بازار غله فروشان یا خربزه زار و بر طرف آفتاب بر آمدن مسجد منقش و جای قالین بافان و دوکان زرگران
و درودگران و گنبد و از کوکب عطارد زنی باشد دراز بالا لاغر اندام میگون چشمی باریک ساق خرد پای باریک
اندام سفید پوست از علم موسیقی بهره مند بر سینه جانب چپ نشانی یا خالی و از انسان جاسوس و غریب و مسافر
یا مرد دراز بالا گنجه دست سبزه رنگ که زبانش گاه گاه در سخن گفتن بگیرد و سیاه موی و از صنعت راهداران و دلالان و الچیان
از مواضع بر راه و جای مسافران و سه یا چهار راهه و جوی آب باریک و آب برف و باران و کمند اندازان و درختان قدیم
بی ثمر و بستان نخل و از ازمنه مشترک بر حال و ماضی و از اوقات هنگام طاعت عصر و کشیدن دام ماهی و از امراض
علت آلت تناسل و از اوضاع شخصی که شناوری کند و سبکی میکند و غلبهٔ آب و جوی نیزه و تفنگ و عقد مروارید و
تسبیح و صورت زاغ و نسر طائر از کوکب قمر **منسوبات خانهٔ اول** خانهٔ اول دلالت کند بر نفس و جسم و روح
و نطق و صمت و صحت و رنجداری و اراده و حرکت و سکون و کیفیت زندگانی و آغاز کارها و خانه ضمیر سائل
و این خانه را مقصد الاشیاء خوانند و از بروج برج حمل و از عضو سر و رو و **خانهٔ دوم** مال و کسب و بیع و شرا

سینزدهم را نیز مطالعه کند که قویست یا ضعیف اگر هر دو سعد و قوی هستند دلالت کند بر تندرستی و قوت
طالع و بشاشت طبع دارند و درین صورت اگر هر دو طالع خارج سعد اند باید گفت که سائل در فکر علوم مرتب
و عیش و عشرت و صحبت بدان و آغاز کارهای تنگ است و طلب آنرا از تکرار باید گفت اگر هر دو شکل سعد
داخل و با قوت باشند باید گفت که سائل بخاطر جمع در طلب منسوبات آن شکل یا منسوبات خانهٔ تکرار است و اگر هر دو منقلب
سعد است خصوصیات باشد پس سائل شب و روز در فکر لهو و لعب و طالب عیش و عشرت است
و میل بصحبت زنان است و امردان بسیار دارد بشرطیکه تکرارش در پنجم و یازدهم باشد و در هفتم یا هشتم میل
با غلام و انقته باشد و اگر [شکل] در اول و هشتم باشد مفعول شده باشد لیکن این امور مخفی هر لحظه و امی گویند مگر به
نیست و اگر [شکل] در اول باشد باید گفت که سائل را از چند روز صدمه بصر رسیده باشد یا خواهد رسید اگر هر دو
خانهٔ مذکور شکل خارج نحس آید پس سائل بسیار بیقرار است و پریشان خاطر و بی آرام می ماند بطلب منسوبات
آن شکل یا خانهٔ تکرار اگر هر دو خانه اش داخل اند بر سبکی و گرانی طبع و کلفت مزاج و اندیشه های
ناسد بسبب پراگندگی و کاهلی در کار و شکل ثابت هم حکم بر کاهلی و سستی دارد و حیرانی در کار اگر در
اول سعد و در سینزدهم نحس شود حکم بر سعدیت طالع نکند بشرطیکه در اول بی قوت و اگر قوی باشد
حکم بواسطهٔ احوال کند اگرچه طالع قویست لیکن از غم و الم خالی نباشد از منسوبات شکل سینزدهم هرچه
مناسب حالش باشد باید گفت و اگر در اول نحس با قوت و در سینزدهم سعد با قوت باشد باید گفت
که اگرچه بالفعل پریشانی ست لیکن عاقبت بخیر ست و برای آینده قوت طالع خواهد شد اگر نحس
در اول بی قوت باشد نحوست او اعتبار نکند و حکم بسعادت کند و از قوت و تکرار اشکال غافل
نباید شد و شکلی که از ضرب اول و سینزدهم بر آید دلالت کند بر طلب سائل و نیز دلالت
دارد که سائل ضمیر از خود کرده اگر آن شکل مستخرجه در قرعه در نیمهٔ اول باشد و اگر
شکل مذکور در زایچه نباشد یا در نیمهٔ دوم باشد صبر کرده و صبر را هم از همین شکل
می توان گفت و اگر سوال از جمعیت و خوبی و اوج طالع باشد اگر در
اول شکل سعد داخل و تکرارش در پنجم و دهم و یازدهم و چهاردهم باشد و [شکل] هم
در خانهٔ نیک بود دلالت بر اوج و عشرت و آبرو و ترقی و خوبی دارد و در صورت
عکس حکم بر عکس نماید و در خانهٔ اول اشکال خارج برای دفع امراض و سفر و کاری که
تعلق بخروج دارد خوب ست و اشکال داخل برای امور وصول بهتر
است و از جانشین طالع هم بگوید که سائل طالب خیر است برای کیفیت طالع

مقصد مسافر است و از اعضا زیر ناف و سرین و مصادره و وکیل نوکر و نخ شکار و صید و خانه
هشتم خوف و خطر و مرگ و میراث و مال و وجه غائب و مسافران و بیرون قرض طلبیدن و مال دزد و جنگ
و جدال و خون ریختن و سوختن و غرق شدن کشتی و اندوه و قرض خواه شدن و گرسنگی و تشنگی و کاهلی و بی نمازی و قحط
و از اعضا آلت و شهوت و مقعد و رحم و مثانه و زهرهای کشنده و پدر معشوق و چیزهای مهلک و مصادرت
خانه نهم سفر دور و علم و تعلیم و دینداری و حرکت غائبان و خویشان زوجه و جمع آوردن کتابها و کار طلسمات
کردن و نوشتن خط هندسه و بهم جستن فلاسفه و اعتقاد در دین و خواب دیدن و شب و اینخانه میراث
از اول و دوم می ستاند و تعبیر خواب و رای و تدبیر و اقرار و سوگند خوردن و مذهب امانت و ظن یکسبی و خویشان
دور و فصاحت و بلاغت و عبادت و حج و غیره خواندن کتاب تفسیر و احکام نجوم و الهام و از اعضا رانها
و عقد نکاح و اعتکاف و کیمیا و علم آموختن خانه دهم شغل و عمل روزگار و عزت و شرف و سلطان و مقام
و املاک غائب و زوجه و مادر و دولت و حرکات سماوی و آنچه بوزن سبک و عزیز باشد و این میراث
خانه از سوم و چهارم ستانند و طبیب و جاه و منصب استاد و صنعت و کیمیا و سیمیا و بزرگی جستن و
عامل و قاضی و معزول شدن از عمل و عجائب سماوی و باران و از اعضا زانو خانه یازدهم امید و شفاعت
و خزینه پادشاه و بیت المال و ادرار و مقربان ملوک و روسا و خواتین و منظور و این میراث از پنجم و ششم ستانند و دوستان
غائب و زر و مال از علم و تنگدلی و ایمنی و فرزندان زن که از شوهر دیگر باشند و خلوت و عشق بزنان و حمد و ثنا و تجویز کار
و از اعضا بر ساق خانه دوازدهم دشمنان و محبوسان و زندان و حیوان بزرگ و نقل و حرکت ملوک و مرض و اندوه
زوجه و تهمت و آن خانه میراث از هفتم و هشتم می ستاند و معزول از کار و منصب و رنجوری کهنه و از اعضا بر قدم
خانه سیزدهم سفر سلف و گواه طالع و دلیل است که سائل دعای مستجاب و رجوع دشمن خود کند و اینخانه از
نهم و دهم میراث یابد خانه چهاردهم مطلوب است و آینه رمل و دلالت کند که سائل دعای مستجاب در حق
خود کند و اینخانه میراث از یازدهم و دوازدهم می ستاند خانه پانزدهم میزان الرمل است و قاضی و حاکم و اینخانه
را شجرة الرمل خوانند و میراث از سیزدهم و چهاردهم می ستاند خانه شانزدهم عاقبت و عافیت و مطبخ خانه چهارم است
و اینخانه میراث از پانزدهم و اول ستاند فصل در بیان خانها خانه اول و چهارم و هفتم و دهم اوتاد اند و خانه دوم و پنجم و هشتم و یازدهم
مائل اوتاد اند و خانه سوم و ششم و نهم و دوازدهم زائل اوتاد اند و خانه اوتاد اند اشرف و اقوی بیوت است و حکم حال را ازو
کنند و خانها مائل وسط و حکم مستقبل ازو کنند و خانهای زائل ضعیف اند و حکم ماضی ازو کنند و سیزدهم وتد الوتد
اول و چهاردهم و پانزدهم وتد الوتد هفتم و شانزدهم وتد الوتد اند در بیان احکام دوازده خانه خانه اول
اگر کسی سوال از طالع خود کند باید دید که در رمل چه شکل آمده است قوی است یا ضعیف بر حسب آن حکم کند و گواه طالع یعنی

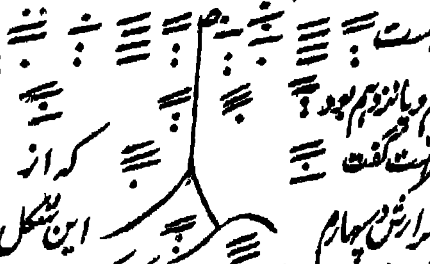
نیست چرا که نحیه دهم ... برآمد که در سیزدهم است که بقبلت ... منسوب است ... را دهد یا نزدهم حکم نیک
سائل نوشته اند پیش که قبل احوال سائل همین نمط است لیکن چون در چهار دهم ... نزدهم البتیر ...
حصول شده باشد و بعد از چهل سال کشایش خوب خواهد شد چرا که ... در خانه نهم ... ابتدای چهل سالگی است
نکته اگر کسی سوال کند که جمعیت و خوشی و ترقی در نصیب من است یا نه پس ملاحظه ... باید نمود اگر در
زایچه موجود باشد گوید که جمعیت در نصیب تو است اگر در امهات باشد در جمعیت سالگی و درین باب ... تا چهل سالگی
و در مولدات از چهل تا شصت روز و زوائدات در آخر عمر و اگر در ... تکرار کند که در ابتدای عمر تا آخر جمعیت
و خوشی است و اگر فرح نباشد طالع را با دهم زند ... برآید هر جا که تکرار کند از امهات و
بنات و متولدات و زوائدات موافق آن حکم کند و اگر آن اشکال مستخرج نشوند دلیل گردد که از دولت
بی نصیب بود باز آمدیم بر سر احکام زایچه سائل را گفتم که چیزی خورده آمدی چرا که خانه ششم داخل است و شکل ... و
شکل دوم هر دو منسوب به برنج است و ... منسوب بدال ... گفتم دال و برنج خورده ام گفت که چیزی خورده ام
باز گفتم جوزات هم بود گفت بلی چرا که ... به شیرینی و جوزات منسوب است گفتم دو کس خورده اند که ... دو جا تکرار کرده خواستم
کران دوم که باشد ... در هفتم و این شکل مسافر و از ضرب ... با صاحبخانه ... برآید و این شکل خانه دوازدهم که خانه عداوت و ... است
گفتم که این دوم شخص مسافر است و در ایام گذشته عداوت داشت و الحال بدوستی آمد چرا که از ضرب ... د ... فرح برآید که صورت
دوستی است سائل مسلم داشت باز گفتم که شیرینی خورده که خانه ششم داخل سعد است و این ... در انتهای خود چیزی کمتر
خورده بسبب گرانی چرا که ششم طریقان ... از نهم دوازدهم میشود و در انجا ... که ... نسبت دارد چون تحقیق نموده
درست برآمد احکام خانه دوم اگر سوال از مال و معاش باشد اگر ... شکل داخل سعد آید در دهم و یازدهم و پانزدهم
و شانزدهم تکرار نماید یا در دوم داخل سعد در خانهای مذکور هم اشکال داخل سعد باشند مال حاصل شود با سانی و
در هر خانه که شکل دوم تکرار نماید یا قوت از منسوب آن خانه حکم نماید که حصول مال شود اگر شکل خارج نحس بود و در هر خانه
که تکرار نماید تلف شدن مال را از منسوبات آنخانه گوید و ... را هم ملاحظه کند اگر در خانهای سعد تکرار کند و شکل دوم و ششم داخل
سعد باشد دلیل آن مال از آنخانه که در آنخانه ... با شکل دوم تکرار کند یا قوت باشد و اگر شکل خارج و سعد و ... در جای نیک
یا قوت باشد دلالت بر حصول مال دارد اما بخوشی خرج شود اگر در دوم خارج نحس ... در جای نیک یا قوت باشد دلیل است
که بالفعل پریشان و مفلس است و هیچ ندارد اما بعد چند روز بازمال حاصل خواهد شد اگر شکل دوم خارج نحس باشد و عکس در
یازدهم و چهاردهم باشد از این افلاس نجات خواهد یافت بشرطیکه در طالع و پانزدهم و شانزدهم داخل سعد باشند
و اگر در اول و دوم و دهم نحس باشد دلالت بر سرگردانی و شقاوت دارد و از نتیجه اول و دوم و دهم و از تکرار او
حکم کند موافق سعادت و نحوست و اگر در دوم نحس و نتیجه مذکور سعد باشد گوید که آینده خوب خواهد شد بحسب تکرار



آشنائی زدیم زایچه اینست
در طالع بیاض بود شکل آبی در خانهٔ آتشی بی قوت و گواه
وی در نیز دهم شکل نحس و عدد لفظ آب موافق اندخارج است گفتم که
سائل از چهار سال در نحوست و پریشانی گرفتار و سال از برای آن گفتم که از خانهٔ خود را لوف خود آمده و هم مزاج طالع
در دوم و نیز در هفتم پس تردد برای معاش است میخواهم که بجای هر دو که خانهٔ هفتم مکان سفرست که اراده آن
دار و سائل مسلم داشت و رفتن نمی شود که خانهٔ چهارم پیدا است و بجای است منسوب برنگ
و راگ و عیاشی کردن ست پس در ایام گذشته مائل تماشای و راگ و رنگ و شراب خوردی و عیش
و عشرت بود که فرح منسوبات مانده چیزها ست خانهٔ نهم که زائل که تعلق بماضی دارد از انجمله یک معشوقهٔ تو
بوده که ترا بسیار دوست میداشت و وی مرده باشد بدلیل آنکه فرح از خانهٔ خود و در پنجم خانه حرکت نموده و
پنجم خانهٔ دوستی است و مردن ازین گفته شد که از فرح بصاحبخانهٔ برآمده و او در هفتم با قوت و از خانهٔ خود
در هشتم است که خانهٔ مرگ است و بر عکس فرح نقی در دوازدهم ست نقی نحس منقلب داخل در دوازدهم
که خانهٔ بند و مرگ است این هم دلیل مردن ست و شکل خانهٔ دوم که باشد بخانهٔ هشتم واقع ست و خانهٔ
هشتم خانهٔ تلف و نقصان و تهمت ست از خانهٔ خود هیچ حرکت کرده ست و خانهٔ پنجم باختیار رسانیدن
و اشیائی و غیره منسوب ست پس شخصی از آشنایان چیره بعمده رسانیده و تهمت داده و نقصان مال
نموده زیرا که از ضرب بصاحبخانه برآید که در دهم موجود ست و شکل صاحب دهم و خانهٔ دهم
بعمده منسوب ست سائل قبول نموده چون در پنجم که منسوب باهل قلم و شاعر و خواجه سرا می تکرارش در چهارم
پس آشنائی و موافقت و دوستی سائل ست یا هفتم مردم بوده و گفتم که دو خانهٔ داشتی یکی را فروخته یا گرو
کرده و اغلب که در یک خانه درختان میوه دار و سبزه زار باشد چرا که منسوب بدو خانه است چرا که
و درختان با میوه و سبزه نسبت دارد و خواستم که سلوک آشنایان معلوم کنم طالع را با پنجم ضرب
کردیم چیره برآمده و در هشتم با قوت و خانهٔ هشتم بجنگ و قتل منسوب بخونریزی و فتنه و فساد پس با یکی از
دوستان بمیزگی بجدی شد که جنگ و فساد در میان سائل آمد او گفت که بسبب همان زن مذکوره خانهٔ جنگی
به آشنائی شده بود و در خانهٔ سوم صاحب سکن واز ضرب و لحیان برآید پس در میان سائل و برادران
موافقت و سلوک نیک است و تکرار لحیان در چهاردهم ست پس بسبب برادران بعمدگی رسیده باشد
و عکس در هشتم آنکه گفتم که برادران تو در رنج و تباهی افتاده سائل گفت درست ست و احوال روزگار
او اینست که در دهم صاحب سکن ست و عکس در سیاز دهم پس روزگار موجود ست لیکن منفعت

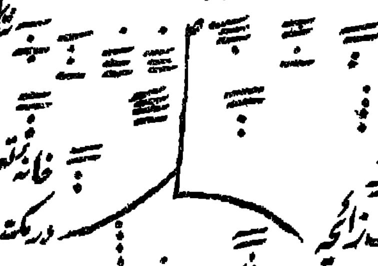
سقت عدس جغرات وشیربرنج وشکر وپنیر پلاو وحلوا وشیر وخوشبو دال نخود وخسی پلاو ونقل وتلشکری
وبریوری وکنجد کباب طعام مائل تلخی سیاه رنگ وشراب عدس وفلفل وترب وارباد خیارین زرده و
شیرینی که فاتحه بر وخوانده باشند کهچری وازشیرینی کم شیرینی باشد مثل خرما برنج مزعفره وشکر وپلاو وسنگهاره
وشربت اگر پرسد که باگوشت چه خورده ام پس از شکل حمره حکم کند چنانچه آش باگوشت کله
دال نخود باگوشت بادنجان یا کریله باگوشت حلیم وگوشت باباقلا گوشت
چاشنی داریا مع چیزے دانه دار بیضه وقلیه پوری گوشت وساگ میتهی گوشت
ودال ساگ وشلغم وچقندر گوشت وجغرات وبرنج وماهی نخود آب وپلاو گوشت و
دال نخود کباب وقورمه گوشت وشلغم وترب گوشت وساگ سویا وپهلیان
گوشت ودال مونگ گوشت ونخود ودانه وسیم وسنگهاره سوال از تجارت در طالع وددوم
ونهم ویازدهم به بیند سعد داخل دلیل نفع ونحس خارج برزیان یا شکل طالع را با دهم ودوم ویازدهم زده یک
شکل کند اگر شکل سعد داخل خارج آید ودر اوتاد ومائل اوتاد تکرار شود نفع عظیم یابد وثابت سعد وتکرارش
در جای نیک خرید وفروخت باهستگی وتوقف یا منفعت شود وسعد منقلب میانه واگر نحس خارج یا نحس
منقلب تکرار کند در خانه بدان اشیا غارت شود یا دزد برد یا سوخته شود واگر در جای نیک تکرار کند بزیان
فروخته شود اگر برآید ودر زائل یا بساقط تکرار شود دزد برد واگر در اوتاد ومائل تکرار کند به
نصف قیمت فروخته شود اگر سوال در خرید وفروخت حیوان بزرگ کند از اول ودوازدهم و
دوم وششم یک شکل کند واز داخلیت وخارجیت ونحوست وسعادت وتکرار آن حکم کند اگر از
خرید املاک سوال کند از اول وچهارم شکل برآورده بدستور حکم نماید واگر سوال از فروختن
املاک کند شکل چهارم را با ششم زند اگر سعد منقلب یا سعد خارج آید فروخته شود واگر سعد داخل آید باهستگی
لیکن با منفعت ونحس بزیان واگر سوال از خریدن غلام وکنیزک باشد شکل دوم را با ششم زند واز حاصل
حکم کند اگر شکل مستخرجه یا شکل ششم باشد غلام وکنیزک باید خرید مبارک قدم وپایدار وفرمان بردار
بود از نااهل وبی وفا ودشمن جانی واز اگر بیزیادتی وفا مبارک اما
دیر نماند دیرپا باشد تو بعد بگیر در پنجم نظر کند اگر یکی از
مبارک وسودمند بود غلام دیگر مستاقب او رسد نحس وضرر بزیان
ندارد ومکار باشد اگر در دوم ویازدهم آید کیسه خالی بود از مال اگر سوال کند که
فلان مال دارد یا نه اگر در دوم ویازدهم وپنجم ونهم وچهاردهم

واگر در خانه دوم آید و در دهم و یازدهم و چهاردهم تکرار شود حصول مال شود بی رنج و مشقت و قدر قلیل و شاید که از حرام باشد
آید اگر تکرارش در خانه بد باشد و در دوم خارج سعد باشد خرج مال شود و بخوشی و نحس بی اختیاری و توقف اگر سوال کند
که مال بچه سبب حاصل شود از ضرب دهم و چهاردهم گوید و اگر سعد و داخل آید و در هر خانه که تکرار کند از آنجا گوید که حصول مال شود و از منسوبات
همون خانه اگر کسی سوال کند که من چه حرفه کنم از اول و دهم شکلی برارد و از منسوبات آن حکم کند مثلا لحیان برآید از علم و فقر و یا
از خدمت قضا و احتساب و صدارت و از خادمی مساجد و مدارس و غیر ذلک از امور خیر از تجارت و معاملت
خرید و فروخت و از خدمت دار الضرب و صرافی و دلالی و خزانچی گری که تعلق به بازار دارد از دکانداری و از خدمت
کوتوالی و امور غیر شرعی که تعلق بمنصب عالی داشته باشد از دیوانیان و نقاشی و منجمی و طبابت و حساب دانی و معلمی
دکانداری و بیلداری و دربانی و کارهای که تعلق بر زمین داشته باشد داروغگی ابواب ممنوعه و قصه خوانی و مطالعه و علم موسیقی
و شراب فروشی و شیرینی فروشی و آتش بازی میر عمارت و قلعه داری و داروغگی جیلها و زندان بانی و معماری و گورکنی و
بیلداری و آهنگری و درودگری و نوکری بکاولی و باورچی گری و سرداری و قانونگوئی و زمینداری و کلال و بیلداری
و سبزی فروشی و بنگ فروشی میر بخشی و جمعداری و سپاهگری و قصابی و آهنگری و حجامی و جلادی داروغگی باغ و شهر و میر بحری
و قاصدی و خیاطی و گاذری و سقائی و بزازی و کاغذ فروشی و صابون فروشی و باغبانی خدمت بادشاهی و صوبه داری
و زرگری و جواهر فروشی و حکاکی و شتربانی خدمت وزارت و امارت و ایالت و وکالت و خادمی شفاخانه و مستوفی
و مدرسه و مشرفی داروغگی فیلخانه و اصطبل و قمار بازی و هیزم فروشی و حمالی و مرده شوئی و سوزن گری و آهنگری و
رسن بافی و موچی تابی و سرهنگی داروغگی توپخانه و باورچیخانه و نان پزی و چابک سواری و مصاحبت و نجاری و شراب
فروشی و گوشت فروشی و تیرگری و شمشیرگری داروغگی تسبیح خانه و احتساب و ابریشم گری و چوبداری داروغگی
کتابخانه و میر منشی و نقاشی و مصوری و شاعری و کتابت و معلمی و نویسندگی داروغگی هرکاره و سقائی و قاصدی
و چابکی پس اگر شکل مستخرجه در جای قوی در خانه دوم و دهم و یازدهم بود دلالت بر حصول انکار کند که بر حصول مال خواهد بود
واگر شکل مستخرجه در جائی بد باشد خارج پس از آن کار احتراز بهتر است اگر دوم و دهم و یازدهم داخل شوند و شکل مستخرجه
سعد و نباشد دلیلست بر آنکه اگر منسوبات شکل مستخرجه کاری اختیار کند منفعت بیاید لیکن اختیار نخواهد کرد و اگر از غذا
پرسد که من چه خورده ام از شکل دوم بشرکت اول و نهم بگوید و اگر از طعامهای بسیار خورده باشد دهم و نهم
از اشتراک کند منسوبات طعمه نان گندم و بتاشه و نبات و انجیر و خرما و شکر و خربزه و سیب و مثل آن
مونگ و نان بیسنی و دال نخود و شیرینی ثقیل مثل لڈو و پیڑه و هرچه که پخته بازار باشد دال ماش و
موٹھ و باجره و بادنجان و شیرینی ناکاره و پس کشته از فلزات حلیم و غله آمیخته دال ارهر و برنج
و شیرینی خوشبو مثل لوزیات حلوا ماش و اچار با خصوص آچار انبه ماش گوشت دال

جفت و شکل هفتم خارج تکرارش در سوم و نهم و چهارم باشد می آید و اگر در دوم داخل سعد باشد بهتر است
و اگر در اول و دوم خارج یا در اول داخل میزانی و در دوم خارج باشد و شکل هفتم دلالت بر آمدن کند
و منقلب شود شاید که غائب از راه برگردد یا بجای دیگر برود و اگر بر تقدیر بر نیاید نماند
چنانچه برای غائب رمل زدیم زائچه اینست

در اول نصرة الداخل و تکرارش در پنجم و نهم و یازدهم و پانزدهم بود
گفتم که سوال از سفر است یا خبر مسافر می پرسی که وی در سفر است گفت که از
مسافر است که کی خواهد آمد چون در هفتم بود و تکرارش در چهارم این شکل
منقلب و داخل است گفتم می آید برای اینکه شکل هفتم اگر داخل سعد باشد و در امهات تکرار کند دلالت
بر آمدن کند و بعض شکل خارج را همین حکم نوشته آمد چون تجربه رسیده که اگر یک رمل برای آمدن کسی اندازند و
شکل هفتم خارج شود و نهم داخل سعد و تکرار در یازدهم البته بیرسد پس شکل هفتم را منقلب است
گفتم غائب برای آمدن مستعد است و یا در راه سکونت کرده می آید و در دوم پس در آمدنش توقف
است لیکن خواهد آمد که نهم داخل و تکرارش در یازدهم نکته اگر رمل برای آمدن کسی اندازند شکل چهارم
نحس و عکس آن در نهم و یازدهم گوید که در راه است زود میرسد بار گفتم که خط و خبر پیشتر هم آمده است الحال
نیز در راه است که شکل در پنجم و تکرارش در اول پس در ماضی خود آمده ازین سبب گفتم که خبر او پیشتر هم
آمده بود و در نهم مابعد خود و نهم براه متعلق است ازین سبب گفتم که خبر الحال هم خواهد رسید که صورت
کاغذ در دوازدهم و سیزدهم است و دوازدهم خانهٔ ماضی و سیزدهم حال ازین دلیل هم آمدن در ماضی و حال
معلوم می شود و بار گفتم که غائب از برادران تست بدو دلیل یکی آن که از از روی اصل دائره مسکن
سوم می شود از ضرب با که صاحبخانه است بر می آید که شکل سوم در خانهٔ خود است چون از خانهٔ
خود در یازدهم آمد و صاحب هفتم در دهم و چهاردهم تکرار است و خانهٔ دهم روزگار و خانهٔ چهاردهم بعده مستو
است پس غائب بامید روزگار رفته و بخانه عمده نوکر شده لیکن روزگار چندان حاصلی ندارد برای اینکه
در کیسهٔ غائب است در دهم دلالت بر قلت روزگار دارد و آخر روزگار را گذاشته که در
دهم و چهاردهم هم بی قوت است و سائل هم روزگار خوب ندارد که در دهم و در دوم کیسهٔ سائل در
کیسهٔ معشوق رفته و در ششم در شرف است و یک معشوقهٔ دیگر بود و سیاه رنگ که سبب می در رفتنه فیما
با آشنایان باشد ناموافق با اهلیه هم شد چرا که از دوم که در نهم است از ضرب با صاحبخانه بر آمد که سیاه
رنگ است و بجای در هفتم و هفتم خانهٔ زن است و چون یازدهم خود آمد که خانهٔ آشنایان است

دلیل است که مال دارد اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در طالع آید سائل سخی باشد و اگر [illegible] [illegible]
[illegible] در طالع و دوم نباشد سخی نباشد و شوم باشد و اگر [illegible] [illegible] [illegible] و سخی باشد و شوم اگر
سوال شرکت پرسیده باشد دوم و هشتم را ببیند هر که سعد و داخل با قوت باشد منفعت آن
کس را باشد درین صورت [illegible] در دوم باشد معاملات تواند شد و در دوم و نیز دهم قوت بیع و
شرای سائل باشد و در دواز دهم و چهارم هم قوت بیع و شرای شریک باشد در طالع و هفتم نگاه کند
هر که سعد باشد امین باشد و نحس خائن اگر در پنجم ... بیع و شرای ... واقع خواهد شد یا نه اگر سوال از
خرید شود در طالع و دوم و یازدهم و چهارم و پانزدهم اشکال داخل سعد هشتم خارج البته خرید شود و در
فروخت خانه دوم خارج و هشتم داخل بهتر است اگر در چهارم و دهم منقلب آید سود انکرده و اگر پنجم و دهم منقلب
شود طبیعت سائل بگردد و در چهارم و دهم طرف ثانی بگردد و اگر پانزدهم منقلب شود شخصی میانگی و دلال
خلل کرد سوال اگر کسی توقع مال یا قرض یا آنکه چیزی از کس داشته باشد اگر در دوم داخل سعد
و در هشتم خارج سعد بدهد به آسانی و اگر هر دو خانه خارج سعد باشد درین صورت هم بدهد اگر اشکال از اول
[illegible] یا شکل داخل سعد و در دوم و هشتم داخل سعد بود و بدهد شاید که چیزی عوض بخواهد درین صورت
نگاه کند که اشکال داخل در دوم قویست یا در هشتم اگر در دوم قوی باشد بدهد و اگر [illegible] در طالع یا
ناظر شود کاغذ تمسک یا ضامن خواهد طلبید اگر دعوی میراث و غیره باشد اگر در دوم و هشتم خارج نکره بود
مشقت از وی بر آید لیکن بدست سائل نرسد و بکسی از میان بر خیزد یا خرچ بی اختیار شود و نزد سائل نماند
اگر در دوم داخل و در هشتم منقلب سعد بد فعات بدهد اگر در دوم هم منقلب باشد نه آید تا بدقت بسیار چیزی
بدست آید اگر در دوم و هشتم خارج نحس یا داخل بد بدهد اگر سوال باران باشد یا نه [illegible] را نگاه کند
اگر در زایچه بخانهای آبی یا خاکی باشد و گواه آن یا شریک و نتیجه آبی باشد [illegible] باران آید ضعف و قوت
را نگاه دارد و نوعد بگیرد اگر اشکال آبی بخانهای آبی آیند و در رمل غلبه کند باران بارد و اگر در اول
و دهم داخل باشد نیز باران بیاید و اگر شکلهای بادی غلبه کند باد و اگر اشکال خاکی غالب باشند
غبار شود و اگر شکلهای آتشی اثبات بیان سوال مباشرت اگر سوال کند که میل مباشرت هست
یا نه اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اول و هفتم یا در دوم و چهارم یا پنجم و نهم یا یازدهم [illegible] باشد دلیل مباشرت
و اگر درین خانهای اشکال سعد آید میل بحرام شود و نکته اگر در دوم [illegible] باشد سائل زایچه زبردهند
و نیز دلیل است بر گزیدن حشرات موذی و اگر نقی [illegible] از سه زیاده شود و در آن مجلس کسی با جنب باشد
و [illegible] را همین حکم نوشته اند سوال قدوم غائب اگر در اول داخل سعد جفت و در دوم خارج سعد

کہ تکرار نماید شخص مانع را از آنجا گوید برای حصول علم برای تشخیص رمل زدم
زائچہ اینست شکل اول خارج سعد و شکل طالع
در پنجم و ششم و پنجم خانہ لہو و لعب و ششم خانہ نقصان
و فراموشی است و چهارم خانہ تعلیم و مکتب و در اینجا سست



ازین دلائل معلوم شد کہ صاحب زائچہ در مکتب بخوشی می رود مگر بہ بی خیالی
و دلش مائل لہو و لعب و ہر چہ می خواند یادش نمی ماند کہ در ششم است و در سوم اگرچہ شکل علم ست لیکن
در نہم کہ گواہ اوست منقلب پس بدو دلیل معلوم شد کہ یادش نمی ماند در یازدہم ہم وال ہست کہ امید تراز
علم بر نہ آید و از ضرب سوم و نہم برآمد از طالع ز دہم برآمد پس علم در طالعش نباشد خواستم
کہ از کدام حرفہ بہرہ خواہد شد از اول و دہم برآید در پانزدہم با قوت و از ضرب با صاحب خانہ برآمد
ہر دو منقلب پس در ہیچ حرفہ کامل نباشد و از ضرب برآمد پس دلش مائل بسر بخی و سپاہ گری از ضرب
برآمد پس این بد فعل و بد سیرت و کودن ست پس بسبب بد افعالی و بد سیرتی از علم گریزان است
و بظاہر سائل را با خویش و اقربا سلوک ست لیکن آخر الامر در میان عداوت خواہد شد چراکہ از ضرب اول
و سوم برآمد کہ شکل کینہ و فساد و فتنہ است و بجای در دوازدہم کہ در دوم و دہم و دوازدہم
و چہاردہم و شانزدہم است و از سوم خانہ دہم ششم می شود دوازدہم و چہاردہم و ۱۲ پس عداوت برای
مال میراث و اسپان و ہم برای خدمت و روزگار خواہد شد خواستم کدام کس در دعوی غالب باشد طریقہ
دانستن غلبہ مدعی و مدعی علیہ اینست کہ از اول و دہم شکلی برآرد کہ دلیل سائل است و از ہفتم و دہم شکلے
برآرد کہ دلیل خصم ہست ہر کدام سعد و قوی و تکرار نیک کند ہمان کس پیش قاضی و حاکم غالب آید و درین باب مسعود
ترین اشکال پنج اند و منحوس ترین اشکال پنج اند و سعد
متوسط نحس متوسط و ہم سعد اما از شکل مستخرجہ ہر کدام در خانہ میزان ما در سکن واقع شود حاکم
و قاضی در جنب او باشد و با شکل دہم و میزان و در سکن اشکال مستخرجہ باشند ہمین حکم است و اگر ہر دو شکلی برابر
آیند صلح شود و آمدیم بر سر احکام زائچہ از اول و نہم برآمد چون دعوی خویشانست از سوم و دہم برآید
تکرار در مائل و زائل و اوتاد ہر سہ جاست و شکل سعد است پس حکم برمیانہ دارد و شکل نحس لیکن در
وتد با قوت و در سکن یعنی در ہفتم شکل میزان ہست کہ بدین دلیل گفتیم کہ حاکم در جنب برادران سائل خواہد شد
مباحثہ علم اگر کسی سوال کند شکل طالع را با سوم زند کہ دلیل سائل ست و ہفتم را با نہم زند کہ دلیل مسئول ہست ہر
شکل کہ از وی برآید آنکس در مباحثہ غالب باشد مغلوب شود و اگر ہر دو

و اغلب که همان معشوقه نیز بنده را می خواست که در نکاح آرد لیکن بسبب ممانعت مادر نکرد زیرا که شکل
هفتم که خانهٔ نکاح است و تکرارش در دهم که خانهٔ مادر اوست مادّه بود حکم بر مادر کرده شد و از نحوست
شکل ممانعت گفته باز گفتم که پدر سائل مرده است و آنچه مال پدر بود همگی بدست مادر سائل آمده و سائل از آن
مال عیش و عشرت بسیار نموده الحال بسائل کم کم می دهد بدین دلیل که چهارم خانهٔ پدر است شکل خونریز و از
خانهٔ خود بهشتم آمد که خانهٔ مرگ است و پنجم که کیسه با پدر است در کیسهٔ مادر آمد که طالع سائل و پنجم سائل
که خانهٔ عیاشی است آمد چون نتیجه از یازدهم بر می آید در چهاردهم که مطلوب سائل است فرآمده
و آن بقلت نسبت دارد و سائل دو زن دارد یکی مرده و یکی هست از تکرار نقی گفتم و از چهارم بدلیل
گذشته مرده گفتم والله اعلم بالصواب احکام خانه سوم اگر سائل احوال برادران پرسد اگر در سوم شکل سعد
یا قوت باشد حال آنها نیک است و سلوک آنها با سائل از تکرار سوم گوید اگر در خانهای دوستی تکرار گردد
دوست آید و در خانهای عداوت دشمن و خانهای دوستی ۱ و ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ و ۴ و ۱۰ میانه ۲
و ۷ و ۸ و ۱۲ عداوت اگر شکل سوم تکرار کند از انچه اول و سوم و تکرار آن حکم نماید سوال از نقل و حرکت
اگر کسی از نقل و حرکت نزدیک بپرسد اگر شکل سوم خارج یا منقلب است و در خانه نهم نیز همین قسم نقل و حرکت شود
و نهم گواه اوست اگر سعد مبارک و از نحس بد است اگر چهارم و اول خارج مقرر خواهد رفت لیکن بر خارجیت
طالع هم می باید و سعد بیت و نحوست نقل و حرکت از طالع هم گفته اند و احوال راه را از سوم گوید از روی
سیر رمل ز یازدهم توان گفت اگر از علم سوال کند اگر در اول و سوم و نهم و یازدهم سعد داخل آید حصول علم
شود و باسانی و نحس بدشواری و اگر مختلف باشد از سوم و نهم شکلی برآرد و بطالع اندازد و داخل سعد حاصل شود
و خارج سعد هم حاصل شود اما نسبت اول کم و خارج سعد منقلب و سعد ثابت بعضی حاصل شوند بدیر و نحس
منقلب و نحس ثابت و نحس خارج و نحس داخل حاصل نشود و هر چه یاد کرده فراموش گردد و شکلی که از نهم و سوم برآید
هر گاه از پانزدهم زند اگر سعد داخل یا سعد ثابت آید امید است از علم خواهد یافت و الا نه و اگر کیفیت راه پرسد و اگر در سوم
[illegible] شود و که در راه سنگ گزند و یا پایش به سنگ رسد و از [illegible] پشت پای خود اگر در سوم [illegible] شود و تکرار در
پنجم گوید در راه هم باآشنائی ملاقات گردد اگر در سوم شکل سعد آید فرستادن آدم نزد محبوب فرستادن آدم
نزد محبوب نیک است و الا نه سلوک میانجی و محبوب را از نتیجه سوم و پنجم گوید اگر پرسد که کسی بطلب معشوق
[illegible] آن را در خانه خواهد یافت یا نه اگر در پنجم و هشتم سعد داخل یا ثابت باشد در خانه باشد بخوشی و از نحس نباشد بخوشی
و اگر سیر و خارج باشد جای رفته باشد اگر شکل پنجم در امهات تکرار نماید و داخل باشد محبوب بیاید و در هفتم خارج سعد در
امهات تکرار نماید یا عکس آن باشد و خارج هم بیاید و اگر در هفتم نحس خارج یا داخل باشد کسی مانعش در آمدن شود و در هر خانه

از خانهٔ خود در زوائدات آمده ازین سبب سائل گفتیم بعد ازان ثابت شد چراکه شکل که در طالع
است منکوس شد در هفتم که برپاکی دین و عبادت و امور خیر منسوبست از ضرب پیدا
شد و در سوم سست پس مشغول در عبادت و تحصیل امور شرعی باشد برای اینکه شکل علم و خانهٔ سوم هم علم
شرعی و حویلی سائل که دو هستند سوای خانه ملک دیگر باشد و یک مکان را فروخته یا گرو ماند چراکه در
دوازدهم تکرار دارد و خانهٔ ساقط دیگر طرف خانهٔ مسجد یا مکتب یک طرف قصابان و سپاهیان یا آهن گران
باشند و یکطرف سبزه درختان باشند چراکه مسجد و مکتب خانه ست و کیفیت ظاهر است و سبزه و درختان
وازو گفتیم اغلب که در حویلی دو ایوان مقابل باشند و از ضرب برآمد پس حویلی از ارث رسیده باشد
چون در چهارم است شاید که بر عمارت چیزی خرج کرده باشد یا از حویلی و مکان مبلغ حاصل کرده باشد چون
در دوم که خانهٔ غذا است هست و تکرارش در ششم که خانهٔ شکم است تکرار دارد پس از قسم موٹھ و ماش و غیره
چیزی ثقل خورده لیکن ضرر نکرده که به از نتیجه برآمده **سوال از زراعت** اگر کسی از احوال زراعت پرسد
در چهارم نگاه کند اگر شکل سعد باشد زراعت خوب شود و اگر نحس باشد منفعت نباشد و اگر در چهارم سعد
و در پنجم نحس بگوید که زراعت شود لیکن نفع نشود و اگر در چهارم و پنجم نحس نیکو زراعت نشود و منفعت نباشد اگر
در چهارم نحس و پنجم سعد بگوید که در زراعت موانعات خواهد شد بشرط از زراعت نفع خواهد شد و اگر در چهارم تا پنجم
نحس یا آید زراعت پیدا نشود خشکی خواهد شد سوخته شود هم این حکم دارد در
پنجم در میوه و درخت کرم افتد و موش در زراعت افتد از باد تند و تلخ خلل شود خشکی شود و آفت
تلخ و موش گردد **سوال از خرید ملک** اگر سوال از خریدن ملکی باشد نظر کند در چهارم و پنجم اگر در خانه اشکال سعد
باشند باید خرید که نیکست و از وی نفع بسیار بیند اگر شکل چهارم نحس و پنجم سعد آن ملک خراب است اما ازان نفع
خواهد شد و اگر در چهارم سعد و پنجم نحس حکم برعکس نماید و تکرار آنرا در جای نیک و بد نگاه کند که خبر از خیر و شر دهد اگر در
دهم شکل سعد باشد در ان ملک درختان میوه دار باشند اگر آن شکل سعد با قوت باشد درختان بکمال با قوت
باشند و اگر ضعیف بد حالی درختان تکرار دهم در اوتاد درختان نو نشانیده باشند و در مائل درخت میانه و در
زائل قدیمی باشند و در صورتی که در مائل تکرار کند بگوید اغلب که درختان بگذشانند و اگر شکل دهم نحس باشد
درختان آنجا بی میوه باشند اگر تکرار آن در خانهای نیک بی بر باشند و در طالع نگاه کند اگر در آنجا شکل سعد
باشد بزرگیران آنجا نیک نباشند و تکرار در خانهای نیک بزرگیران امین و راست قول باشند و در خانهای بد
کذاب و بد قول اگر در هشتم شکل سعد باشد آب علف آن بقعه نیکو بود و نحس برخلاف آمدیم بر سر احکام زایچه ششم در
نهم و یازدهم ست پس سائل داعیهٔ سفر دارد چون شکل منقلب ست رفته برگردد و یا اراده سفر بسته باطل گردد

شکل سعد با قوت برابر باشند احکام خانهٔ چهارم اگر کسی از پدر سوال کند که پدر با من چه نسبت از سعادت
و نحوست و داخلیت و خارجیت و قوت و ضعف شکل چهارم کیفیت پدر گوید و دوستی و دشمنی را از
تکرار شکل چهارم و یا از ضرب اول و چهارم و تکرار آن و مال پدر را از پنجم گوید که کیسهٔ پدر است و کیفیت خانه
هم از چهارم گوید و از سوم دروازهٔ خانه و پنجم عقب خانه و دهم برد یوڑهی خانه پس کیفیت از هر طرف از رو
مناسبت شکل گوید کیفیت خانه حویلی اگر در چهارم باشد گوید که دیوارهای خانه ریخته است و یا
عمارت خام است و اگر باشد چوب سقف شکسته و سوخته باشد یا سقف را ویران کرده باشد
اگر بود در میان خانه سنگی نهاده ست و یا کسی را در آن مکان کشته اند اگر باشد در خانه ماری ماند و اگر در
دوازدهم تکرار کرده باشد یکی را کشته یا در قید کرده باشد هر قدر که تکرار نموده همانقدر مار در خانه ست لیکن قوت
و ضعف را نگهدار و اگر باشد میان خانه قبر باشد یا متصل قبر باشد و آبادی و خرابی ملک و مکان را
از شکل چهارم گوید و تعداد ملک خانه را از تکرار شکل گوید در چهارم و پانزدهم باشد اغلب که ائمه
و جاگیر داشته باشد در چهارم و هشتم باشد آنخانه و آن ملک از میراث رسیده باشد اگر باشد یا در
طالع یا دوم تکرار نماید خود خریده باشد چنانچه برای معلوم کردن مکان عزیزی زائچه نموده شد این

و در چهارم و تکرارش در دوازدهم و نتیجهٔ چارم که باشد
خانهٔ خود برد و از دهم بدین دلیل گفتیم که پدر سائل مرده است
و حرارت دل در معده چراکه در ششم پدر آمده که منسوب است
بیماری تپ
و از ضرب طالع با چارم بدید شد در ظاهر نیست و شکل جدائی است این
بیماری های مذکور
هم دلیل بر مردن پدر اوست و مادر سائل نیز مرده بدلیل آنکه دهم خانهٔ مادر است و در انجا که به
تخته و تابوت منسوب است و از خانهٔ خود بدر و از دهم خود آمده و در هشتم و دهم و پنجم زائچه باشد که مرگ منسوب است
و سائل او و برادر باشند و همشیره چراکه در سوم آب قوییست و عدد آب ست و آب مؤنث ست علم همشیره
کردیم و از ضرب بصاحبخانه بر آمده و این شکل ترسیت آنس در برادر باشد و باهم سلوک دارند لیکن
مزاج سائل نسبت بانها بد است و سائل مرد سپاهی وضع و برادر سائل طالب علم و سلیم الطبع چون تکرار
در پنجم و شکل در نتیجه سائل در یازدهم پس سائل میل به تماشا و راگ و رنگ داشت و زنهای سرودی
و رقاصی را بسیار دوست میداشت چون شکل فسق است مائل به فسق بود از تماشا وغیره اسباب
عیش حظی وافر داشت از دولت و ملک پدر و هم از نوکری خود چراکه نتیجه از کیسهٔ سائل بر آمده هم از کیسهٔ
پدر بر آمده و در ششم مکرر از این نوکری گفتیم و از هفتده سال درین شغل ماند که عدد در پنجم هفتده است

نیک بود فرزند دارد و بعد او فرزند نشود و اگر شکل پنجم یا ⁘ در خانهاطاق پسر و در خانهای جفت دختر شود
و اگر ⁘ در دو از دهم تکرار نماید فرزند سائل مرده باشد **سوال فرزند** اگر کسی سوال کند که اولاد در نصیب
من هست یا نه اگر اول و پنجم داخل باشد و ⁘ هم موجود شود فرزند در نصیب هست و اگر پنجم خارج باشد از
اول و پنجم شکل بر آرد اگر داخل سعد و بجای نیک یا قوت باشد بگوید که بعد چندی خواهد شد **سوال سعادت و نحوست**
فرزند اگر سوال از سعادت و بخل و سخاوت فرزند کند شکل پنجم را با پنجم زند و دوم را با دهم از ین هر دو یک شکل
کند اگر ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ بر آید و در طالع یا دوم یا پنجم یا یازدهم یا چهاردهم شود دلیل که فرزند با سخاوت بود
و آنچه پیدا کند فی الحال تصرف کند و اگر یکی از ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ بر آید و درین خانها مکرر شود صاحب خزانه شود جمع
مال کند و خرج کمتر کند اگر ⁘ ⁘ ⁘ بر آید و درین خانها مکرر شود بخیل و نحس شود و اگر ⁘ ⁘ ⁘ بر آید
در خانهای مذکور تکرار کند کم بخت و مفلس بود ⁘ جنگجو و خونی و سطی ⁘ لوطی یا سطی ⁘ و زانی و قمار باز و فاسق
و گر بنیه یا ⁘ و دزد و دغا باز اگر سوال کند فرزند نا شدن از جانب مرد است و یا عورت در اول و هشتم ببیند
اگر در اول ⁘ باشد عیب در منی مرد است و اگر در هشتم ⁘ باشد علت در عورت بود و اگر ⁘ بود قدر فرزند معلول
بر آید و اگر در پنجم ⁘ ⁘ ⁘ بود هم از جانب عورت بود و اگر ⁘ ⁘ بود بعد از نا امیدی بود یا از دیگر
**سوال درازی عمر فرزند** اگر سوال درازی عمر فرزند کند اگر در خانه پنجم این اشکال بوند ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘
⁘ زود میرد زیاده از یکسال نگذرد **سوال دایه** اگر سوال دایه کند دوم شیرخوردان و سوم نیک و دوم
نحس و دوم هر دو سعید است دایه مبارک و شیروی سفید است اگر سوم نیک و دوم نحس و تکرار او در هشتم
شیروی مضر است اگر سوال کند که این پسر را شیر مادر خوب است یا دایه اگر در اول سعد باشد و سوم
نحس شیر مادر بهتر است و اگر بالعکس باشد حکم بعکس نماید و اگر هر دو سعد مختار است و از نتیجه اول و پنجم و سوم
و پنجم هم همین حکم نماید **سوال معشوق** در خانه پنجم اگر شکل داخل سعد یا خارج سعد و تکرار در خانهای نیک نماید معشوق
دوستی کند و در خانهای عداوت و خصومت خواهد کرد و اگر در پنجم نحس باشد و تکرار در خانهای دوستی نماید
باید گفت که اگرچه معشوق در نحس است اما دوستی خواهد کرد و نیز دلیلش آنکه دوستی معشوق را اعتبار نشاید
زیرا که قلب است و اگر در پنجم سعد و تکرارش در خانهای بد پس معشوق اگرچه در دوستی است اما در عداوت خواهد آمد
و اگر در پنجم خارج نحس و عکس آن در یازدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم آید باید گفت که اگرچه معشوق در کم مهری است
و در گریز است اما آخر رام خواهد شد و ⁘ و ⁘ در پنجم در مزاج است پس چندان بدی از وی ظاهر نشود ⁘
معشوق کم مهر است از نتیجه اول و پنجم هم حکم نماید از سعد و نحس و تکرار او در جای نیک و بد **سوال رسخر شدن**
**معشوق** اگر سوال کند که معشوق مسخر و فرمان بردار من خواهد شد یا نه شکلی از اول و پنجم بر آرد و در چهارم زند

و باز رود و در دہم شکل ممتزج ست ثابت پس روزگار میانہ ست لیکن در یازدہم کہ حاصل روزگار و
خانۂ امید است شکل منقلب و در نتیجہ دہم شکل منقلب پس حاصل روزگار چیزی کم است و در دوم ہم دلالت
بر چیزی دارد و در یازدہم و ہم مزاج وی در شانزدہم بسبب آشنایان چیزی امید برآمدہ باشد و خوشی
طبیعت می شدہ باشد و فرزند سائل و باشند از عدد باد و تکرار او و تکرار ہم کہ منسوب بفرزند است و جاست
و در ۱۲ پس شخصی کہ ملک سائل گرفتہ یا گرو کردہ در اصل ہمسایہ بود و اللہ اعلم بالصواب نکتہ اگر
در چہارم باشد شاید کہ بالاخانہ بر خانہ داشتہ باشد و چیزی کہ از پیش خانہ نقصان شدہ باشد و از سعد
ثابت شکل آبادی و از نحوست پریشانی خانہ گوید سوال عمر اگر در اول شکل نحس و و در چہارم
و در ۸ باشد عمر آن کس نباشد و اگر باشد اندک این حکم در بیماری بکار آید و در ۱۲
شکل آن کہ سعد باشد دلالت بر درازی عمر و نحس تباہی و اگر سوال از عمر باشد کہ بہ حسم خواہد گذشت از سعادت
و نحوست چہارم و تکرار آن گوید عاقبت و اگر از عاقبت کار پرسد از اول و چہارم شکلی برآرد و از
چہارم و چہاردہم شکل و از ہر دو یک شکل کند اگر آن شکل داخل سعد و تکرارش در خانہای نیک عاقبت انکار
خوب خواہد شد و اگر شکل سعد و تکرار بد کند ہم دلالت بر بدی دارد و اگر شکل بد ست و تکرارش در خانہای
نیک پس درین خوبی نیست اما ظہور بدی ہم نخواہد شد سوال دفینہ اگر کسی پرسد کہ درین مکان
دفینہ ہست یا نہ بدین نیت رمل زند اگر شکل چہارم سعد داخل کہ بجای نیک در زائچہ باشد دفین
ہست و اگر در چہارم خارج و موجود نباشد دفینہ نباشد و اگر موجود و چہارم نحس دفینہ ہست لیکن
نخواہد برآمد و از ضرب چہارم و ششم اگر داخل سعد برآمد بحکم بودن دفین ہست اگر سوال کند کہ این
دفین در نصیب ہست یا نہ از چہارم و چہاردہم شکلی برآوردہ در دوم ضرب کنند و اگر سعد داخل باشد نصیب
ہست و کس و بقیہ احکام دفینہ در فصل علیحدہ نوشتہ خواہد شد انشاء اللہ تعالی عاقبت سرکار
از عاقبت ہر کار سوال باشد باید دید کہ خانۂ اول این سوال کدام ست شکل آنخانہ بصاحب خانہ ضرب
نماید و ہم بچہارم آنخانہ و نتیجہ را در پانزدہم زند ہر چہ برآید از سعد و نحس و داخل و خارج حکم کنند و اگر در
چہارم باشد یا در شانزدہم عاقبت بخیر شود نوع دیگر سوال کیفیت مکان اگر در چہارم
باشد بگوید کہ سائل دو خانہ دارد و درختان میوہ دار ہم باشند دلیلست بر خرابی مکان
و برخرابی بعضی و اگر در چہارم و از نتیجہ آن برآید آتش دران مکان گیرد و اگر سوال خرید
مکان باشد از اول و چہارم شکلی برآرد اگر سعد و داخل آید مبارک است و دوم اگر سعد باشد منفعت خواہد
و دوم نحس چندان منفعت نباشد احکام خانۂ پنجم اگر سوال از فرزند کند اگر پنجم داخل و ہم بجای

اگر کسی از آمدن خط و خبر پرسد نظر کند در پنجم اگر [شکل] وغیره سعد داخل است یا خارج سعد و تکرارش در سوم یا
هفتم باشد باید گفت که خط و خبر در راه ست و در یازدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم باشد همین حکم ست
و اگر در پنجم خارج و در خانه سوم و یا نهم عکس آن هم همین حکم ست و [شکل] را هم بملاحظه کند اگر در سوم و یا نهم و یازدهم
و چهارم و پنجم و شانزدهم باشد حکم آمدن خط کند مقرر اما بشرط لواحی خانه پنجم بطریقی که نوشته شد و اگر از مضمون نامه
پرسند باید دید اگر شکل پنجم سعد در خانه سعد بنظر نیک نشسته باشد مضمون نیک بنویسند و اگر در پنجم نحس
و در خانه بد مکرر شود چیزی بد نوشته باشند و اگر شکل نحس و در خانه نیک یا شکل سعد در خانه نحس پس
بی اعتبار باشد و از نیکی و بدی نوشته باشند و نیز [شکل] و شکل عطارد را ملاحظه کند که در رمل کجاست بسعد
پیوسته یا به نحس و قویست یا ضعیف حکم از آن کند و اگر از راست و دروغ خبر پرسند اگر در پنجم سعد و در خانهای
سعد تکرار کند خبر راست است و اگر در خانهای بد تکرار کند خبر خوش ست اما دروغ و اگر در پنجم نحس
و در خانهای نحس خبر بد ست و پنجم نحس و در خانه نیک خبر بد ست لیکن دروغ و از مضروب اول و پنجم نیک
و بد خبر گویند و اگر در پنجم [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] باشد مکتوب برسد و اگر [شکل] [شکل] و [شکل] خبر برسد و نیز راست
و دروغ خبر از نتیجه پنجم و هفتم گویند نوع دیگر از پنجم تا پانزدهم نقطه افراد شمارند اگر طاق بود خبر دروغ و
جفت بود خبر راست و ملاحظه [شکل] و [شکل] هم باید کرد اگر بسعد پیوسته راست ست و به نحس دروغ اگر
پرسند که رسول می فرستم مهم را بسازد اگر در اول [شکل] بود راست گوید و مدعا کفایت کند [شکل] [شکل] [شکل]
ساخته شود [شکل] در راه رنج بیند [شکل] [شکل] کار تباه کند [شکل] بعد مشقت [شکل] به مهلت و مدارا ساخته
گردد [شکل] به هیچ چیز نرسد [شکل] بسعی احکام ساخته شود [شکل] زود باز گردد و ساخته نشود [شکل] در دوم ساخته
نشود و اگر پنجم خارج یا منقلب رسول در راه میرود اگر داخل بود ساکن است و ثابت خفته بود فائده
اگر از لباس پرسد حکم از داخلیت و سعدیت خانه پنجم گوید اگر از عطای خلعت پرسند اگر در خانه
پنجم سعد داخل تکرارش در اول و دهم و یازدهم و چهاردهم دلیل بر حصول خلعت ست خصوصا [شکل] که منسوب
بخلعت و لباس ست اگر در خانه پنجم نباشد و بجای نیک با قوت باشد و خانه پنجم داخل سعد دلیل بر حصول
خلعت ست و حکم هدیه و تحفه و سوغات هم همین منوال ست لیکن در هدیه و تحفه ملاحظه باید نمود [شکل] چنانچه
[شکل] را در خلعت و لباس و [شکل] را در پنجم هدیه ملوک اکابر نسبت داده اند و اگر سوال از مهمانی و ضیافت
باشد اگر در ۲ و ۳ و ۴ شکل سعد بود هر دو کار نیک ست و اگر در اول نحس و هفتم سعد باشد پسند طبع نباشد
و نباید رفت و الا جنگ افتد و اگر در ۱۳ و ۱۴ آید نیز همین حکم ست اگر [شکل] در ۵ و [شکل] در ۴ آید البته جنگ افتد و
اگر در نهم شکل سعد باشد بخیریت برود و باز آید نوع دیگر اگر پرسند که ضیافت میکنم چون باشد طالع میزبان و پنجم

اگر سعد شکل داخل یا سعد ثابت برآید یا معشوق در دوستی پایدار و محکم خواهد بود و اگر سعد خارج آید دوستی خواهد کرد
میانه و همیشه مواصلت نخواهد بود و اگر نحس خارج و داخل منقلب نحس برآید بدست نیاید و منقلب سعد گاهی شود
و گاهی نشود و آتش تعلق بدیدن دارد و بادی کلام و آب باتصال و خاک بانفصال پس در اول و پنجم نقطهٔ
آتش شود گوید که یک دیگر را می بینند و باد باشد کلام هم می کرده باشند و آب اتصال کرده باشند و خاک
جدائی در اول باشد و در پنجم نباشد سائل دیده است و باد در اول و پنجم نباشد کلام معرفت دیگر شده باشد یا
ندیده علی هذا القیاس و همین حکم را بعضی از نتیجه اول و پنجم می گویند و اگر پرسند که محبت از من زیاده یا از معشوق
در هر شکلی که نقاط زیاده باشند محبت زیاده باشد و اگر پرسند که در من و معشوق فسق هم شده یا نه اگر در اول و پنجم
یا در میان اول و پنجم [شکل] و [شکل] و [شکل] و [شکل] وغیره اشکالی که بجرام منسوب است باشند یا در زایچه
اشکال زهره و مریخ با یکدیگر ناظر باشند مواصلت شده باشد و اگر اشکال اول و پنجم عکس یکدیگر باشند و هر
طرفی که داخل باشد ضدیت خواهد کرد و اگر چه سعد باشد و [شکل] در پانزدهم در ملاقاتش توقف باشد سوال
از معشوق بود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] در اول [شکل] و تکرارش در سوم و پنجم و ششم است



در عشق همنشینان مخالف [شکل] اند و همین همنشینان و رفیقان معشوق را آزرده
کرده چه اگر ششم خانهٔ [شکل] آزردگی و عداوت است و [شکل] در دوازدهم بر دشنام نسبت
داده اند پس محبوب در مقام عداوت آمده دشنامهای فحش میدهد و سعد [شکل] هم
شکل دوازدهم است که منسوب بعداوت است پس در میان سائل و معشوق عداوت است و سائل بسبب
خفگی از همنشینان و آشنایان بیزار او ست و از ضرب اول و پنجم [شکل] برآمد چون [شکل] صاحب پنج عنصری کشاده مدار
گفتم بالفعل پرده در ملاقات آمده و در نحس است بتوقف باز ملاقات شود چرا که [شکل] در خانهٔ یازدهم و بخانهٔ دهم مزاج
خود است و در باطن [شکل] موجود است موافق بروج که منسوب به ملاقات است و دلیل دوم اینست که [شکل] معشوق
معشوق است در سیزدهم که گواه حال سائل است در آمده و از خانهٔ خود به نهم جو دست که خانهٔ دوستی است خواستم که
معشوق مسخر و ثابت و موافق خواهد بود از اول و پنجم [شکل] برآمد آنرا با [شکل] زدم در چهاردهم [شکل] برآید گفتم فرمان بردار
خواهد بود و شفقت بسیار ملاقات خواهد شد و در نحس باز خواهد شد که تکرار [شکل] در ششم است خواستم که عاقبت معشوق
چه خواهد کرد از دوستی و دشمنی [شکل] را بصاحب خانه ضرب کردم [شکل] برآمد و هم [شکل] چهارم که [شکل] باشد ضرب کردم [شکل] حاصل
شد از نتیجه هر دو [شکل] پیدا شد آنرا با پانزدهم که ضرب نمود [شکل] شود و در هفتم تکرار دارد و گفتم که عاقبت ملالت و جدائی
خواهد شد لیکن [شکل] از خانهٔ خود به پنجم خود آمده پس گاه گاه آشنائی هم خواهد بود اما بی اعتبار چرا که [شکل] خارج نحس است [شکل]
در پنجم و دوره و کیسهٔ معشوق است پس معشوق بسبب مفلسی و ناداری در بیقراری است والله اعلم بالصواب

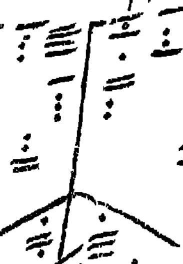
چونست اگر با پنجم یا دوازدهم موافق بود یار قیب بهتر و مائل بود و اگر کسی سوال کند که مرا نشاط در توقع
خواهد شد اگر در پنجم سعد بود بطالع ضرب کند اگر سعد حاصل شود نشاط و خرمی خواهد شد و اگر در طالع و پنجم نحس بود
سعد متولد شود هر چند فلاکت زده باشد نشاطش خواهد شد و سبب آنرا از نتیجه و تکرار آن گوید اگر سوال از حمام
باشد اگر نقاط شکل اول از شکل دوم زیاده بود حمام گرم است و اگر نقاط دوم از اول زیاده شود حمام سرد است
و اگر نقاط سوم از دوم زیاده آب بسیار است و اگر یک عنصر دو یک ندارد و از دو عنصر بقدر آب بود و خانه غسل
پنجم هست و اگر پرسند که آمدنی غله در شهر بسیار خواهد شد یا نه از شکل پنجم گوید اگر داخل سعد است بسیار آمدنی خواهد شد و از منقلب
بعضی و از خارج نحس و منقلب نحس و داخل نحس و ثابت نحس حکم بر نیامدن کند و بعضی اشکال حل آید نگویند که در پنجخانه بقوت
اند احکام خانه ششم اگر سوال از غلام و کنیز باشد نظر کند در خانه ششم اگر سعد داخل بود در ۱ و ۱۱ و ۱۴ و
۱۵ و ۶ مکرر شود و در خانه چهارم داخل سعد بود بنجر و که بنده فرمان بردار و وفادار خواهد شد و اگر در ۶
سعد داخل مکرر در خانهای نیک هم باشد لیکن در چارم باشد آخر گریزپا و بیوفا خواهد شد و اگر
در ۶ و ۱۴ نحس خارج باشد بنجر و که بدخو گریزپاست و اگر در ۶ بود معیوب بدکردار و خائن و و
دزد و بیوفا قمارباز و زانی بود و اگر در یازدهم در خرید توقف شود و اگر سوال کند که خریدن
این بنده مبارک هست یا نه اگر ۶ سعد و در اول و دوم سعد باشد مبارکست و اگر در ۶ سعد و در طالع
نحس نحاوند مبارک و سازوار نباشد اگر چه غلام خود نیک است و اگر در دوم نحس قدومش نامبارک است و
زیان مال شود و اگر در ششم نحس بود نیز زنش نامبارک و علی هذا القیاس اگر در ۶ و دوم و و
باشد آن بنده همیشه در دزدی و خیانت باشد و نوشته اند اگر در چارم و دهم در آن خانه نماند و اگر در چهارم
شکل داخل عکس آن خارج نحس در ۶ و ۱۱ و ۱۴ و ۶ مکرر شود بعد مدتی خواهد رفت و اگر در ۱ خارج نحس در س
۱۴ داخل در ۶ او یا یازدهم عکس شکل ششم شود بگوید اگر چه غلام بدخو و گریزپاست لیکن خواهد ماند و از بدخوئی باز
خواهد آمد و اگر در ۶ و ۵ شود غلام عنقریب باز شود و اگر سوال کند که بنده چه نسبت دارد از ۶ و ۱۴ اشکال
برآرد و اگر برآید حبشی و زنگی و هندی بود و هندی خطائی و ترک قلماق و روس و قبچاق و خورد سال
رومی و کورجی و کافر حبشی و باقی اشکال بنده نبود بغارت آورده باشند و از همین شکل اگر داخل سعد افزونی مبارکی از
خارج تلف و بدخوئی گوید و این قول امام زمانی است و برای معلوم کردن کیفیت غلام مثلی دیگر اینچنینست



در ششم بود گفتم غلام هندیست سیاه رنگ درشت رو میانه قد و
و تکرارش در اول دلیلست برین که در میان سائل و غلام اگر چه نخست
رنجش باشد لیکن سائل وی را میخواهد بدلیل آنکه شکل طالع در دوم

مهمان هر کدام که سعد بود آنرا خوب گویند و ۵ اگر در هفت بود مهمانی شرکت نسبت و نکاح و عروسی آمدن غائب بود و اگر ۵ تکرار بکند صاحبخانه خود بود جهت شادی فرزند یا ختنه یا برای دوست و اگر در ۱۲ بود تصفیه اعدا علی هذا القیاس از تکرارش گویند به هر خانه که باشد و اگر سوال کند که چه چیز در پیش من آرند نظر کنند در پنجم تا چه شکل آمده از داخل و خارج اگر ⁝ ⁝ دلیل کند بر یک طعام و اگر منقلب باشد چون ⁝ ⁝ ⁝ بر دو گونه طعام اگر خارج باشد دلیل بر طعامهای بسیار و اشکال ثابت نیز بر یک طعام و اگر ازین شکلها ⁝ ⁝ دلیل بر نعمتهای خوش و گوشتهای فربه و شیرینی و حلوا ⁝ ⁝ طعام خوش بتکلف ⁝ ⁝ بر پلاو و بر چیزهای تلخ و گلوگیر و اگر ⁝ و ⁝ بر چیزها و طعامهای خوش و گوشت فربه و اگر ⁝ ⁝ بر چیزهای ناخوش و بوی ناخوش ایضا ⁝ ⁝ دلیل بر طعامهای ترش و شور و دوغ و مسکه و اگر سوال کنند که طعام از کجا آورده اند نظر کنند در خانه پنجم در کدام خانه کرده است اگر در خانهای تثلیث و تسدیس کرده است آن طعام دعوت یا از عروسی در خانه تربیع و مقابله تکرار کند از تعزیت آورده و اگر در اول و ۲ خارج سعد باشد دلیل بشادی و خوشی از مهمانی برآید و اگر نحس خارج باشد بر پریشانی و تشویش خاطر نوع دیگر برای خیر و شر مهمانی برین نیت رمل اندازد و در او تاد نظر کند اگر سعد باشد مهمانی خوش باشد و الا ناخوش و اگر ازین اشکال بود ⁝ ⁝ ⁝ دران مهمانی جنگ و خصومت باشد نشاید رفتن و نظر کند اگر در اول و دهم سعد باشد سائل دران مهمانی سلامت بود و اگر خواهی که مهمانی برای چه چیز است از شکل طالع گوید تا بچه منسوب است و تکرار او از شکل دوم و مزه از او و نشاط از ۳ و کسانیکه دران مجلس باشند از ۴ و طعام را از شیرینی و ترشی و خوش و ناخوش از ۵ و عیب مهمانی از ۶ و دشمنان سائل از هفتم و آنکه سائل از هر دو به یا نه از ۸ و حرمت سائل از ۱۰ و دوستان سائل از ۱۱ و دشمنان او از ۱۲ و آنکه سائل ز مهمانی خوش دل بازگردد از نهم گوید و اگر در پنجم ⁝ ⁝ باشد گوشت مرغابی مرغان آبی و از چارم و چهاردهم شکلی تولد کند اگر در طالع برآید سائل را در آنجا دشمنی نیست و در چارم دوستان پدر باشند و در هفتم دشمنان سائل آنجا باشند و در دهم دوستان از جانب حاکم و در دوم دوستان سائل نوع دیگر اگر از خوردن شراب پرسند طبع سائل از طالع و شراب از پنجم اگر نتیجه اول و پنجم سعد بود موافق طبع و خوشی بخش بود و از ۸ شر او گوید و اگر سوال از تیراندازی بود اگر در طالع سعد و در پنجم خارج سعد بود تیرانداختن مبارک بود و اگر طالع بر سیزدهم در قوت غالب بود یک تیرانداز و اگر سیزدهم بر اول غالب باشد همه یکجا شده تیرانداز ند و اگر پنجم نحس خصوص نحس داخل و نحس منقلب تیر بر نشانه نرسد و خطا شود و اگر سوال از سفارش بود و در پنجم سعد و تکرارش در خانها خصوصا یازدهم و دهم و چهاردهم بود سفارش موثر شود و نوع دیگر اگر پرسند که معشوق با من چونست و را در ۱۳ ضرب کنند ۱۱ را در ۱۴ و از هر دو نتیجه نتیجه دیگر برآرد اگر نارى هوائی تیره آید و در تتمه اول واقع شود محبت از طرف سائل باشد و در تتمه دیگر از طرف محبوب و از شکل نحس بی طاقتی بیان نماید و برای معلوم کردن نر و مادگی محبوب ۱ را با ۱۱ ضرب نماید و نتیجه را با ۵ ازین مثلثه حکم کند اگر پرسند که یار با رقیب

تب گرمی و غلبهٔ صفرا و خشکی زبان و یرقان بلغم و سودا و درد زهار و درد پای و تب بلغمی و لرزه و درد
که از جای بزرگ چیزی باشد تب گرم و درد شکم و یرقان و گره خارج و باد فرنگ زکام و خارش و سردی
و درد گوش و درد بازو و از بلندی افتاده بر باد و بلغم و درد سینه و قولنج و ریگ مثانه و دل گرفتگی و
باد فرنگ قولنج و درد پشت و گرده و دق و صرع و امثال آن تب لرزه و درد جگر و سیلان منی شود اگر شکل
خارج تکرار در امهات کند در روز با خیر شود و در بنات دیر شود بهفته خیر شود و علی هذا القیاس و اگر طالع خارج شود
و قوت طالع و دلیل خلاصی از نحوست و اگر در چهارم و شانزدهم خارج شود دلیل صحت و اگر نتیجه اول
در ششم و در هشتم مکرر شود و نحس هم دلیل موت و میزان بیماری به درازی کشد چنانچه برای بیمار رملی
زده زایچه اینست در اول بود دلالت کند بر قبضیت و



تنگی و سستی اندام درخانه ۱۰ بود و تکرارش در دوم و یازدهم
در خانهای باد آب و شکل ۹ هم در خانه اینست پس
مرض از غلبهٔ بلغم است پس و لرزه دارد چون از ضرب بر آمد
ایران در ۳ و ۷ و ۹ بود و سوم و نهم خانهٔ حرکت و سفر و هفتم خانهٔ زن و ضرب با که در خانهٔ
بیماریست گفتم که سبب بیماری در نقل حرکت جماع کرده و غسل کرده سائل گفت جماع نکرده ام احتلام شده بود
بار در راه در علت حرکت غسل کرده ام چون در نهم بود و نهم خانهٔ احتلام است گفتم درست است غسل کردن
از سوم و هفتم گفتم که نقطهٔ آب با قوت داشت چون چهارم را با دوازدهم ضرب دادم
بر آمد و از ضرب ششم و هشتم و از ضرب هر دو بر آمد و از و طالع و شکل
داخل سعد و تکرارش در امهات دلیل شفاست لیکن از داخلیت شکل گفتم دیر خواهد شد و نقاط افراد
را جمع کردم سی و سه شد اینهم دلالت بر شفا دارد و دیر هم موافق عمل اوستاد و شانزدهم دلیل
بر شفا و در پانزدهم بر دیر چون خانهٔ چهارم که خانهٔ دوست آن است پس معلوم شد که دوا از اثر
خواهد شد و در دوم و این شکل گرم تر است پس داروی گرم تر نفع خواهد کرد و الله اعلم اگر پرسند که علت
از سحر و جادو است یا آسیب یا مرض بدنی اوستاد مشفق فرموده که منسوب با آسیب است پس اگر
در ششم یا در یازدهم واقع شود آسیب است و فقیر تجربه آورده که اگر در دوازدهم باشد آسیب است چرا که
دوازدهم گواه ششم است و منسوب بسحر است پس اگر در یکی ازین خانها باشد سحر است و غیر آن مرض
بدنی است و سحر نیز دیگر نوشته که در ۱۰ و تکرارش در دهم متعین سحر است و در کتب نوشته اند
که و در خانهٔ ششم و تکرار در دهم سحر و جادو است و دهم آسیب و بعضی نوشته اند که بدین نیست

و یا بنظر تثلیث می بیند و هم مزاج که هم گواه هست در ششم تکرار دارد و خانه هشتم مال و جه و در هفتم هست
که منسوب بمکان املاک هست پس از مال زوجه سائل و یا از املاک وزدی دارد و چون از نتیجه ششم برآمده پس آن
غلام جنگی و کینه جو هست و شاید که بسلاح عیب داشته باشد و در چهارم شکل منقلب خارجست پس گاه گاه از خانه گریخته
لیکن از شهر بیرون نرفته و باز آمده و زوجه سائل وی را نمی خواهد برای اینکه از نتیجه و همان برآمده که از خانه خود
به هفتم آمده که خانه عداوت است و عدد در بیست و سه در اول هشت پس آن غلام سی ساله باشد چون در سوم پس قدرش
بسائل بد نباشد لیکن خفگی مزاج مانده بسبب نحوست طالع و پنجم ششم که دهم زایچه باشد موجود هست از ضرب نقطها
برآمده پس آن بزنی سیاه رنگ کاره یا وه گو باشد باو دوستی دارد و کم خدمت مقرر است که اهل نیز چرا که در دهم ششم که یازدهم
زایچه باشد که منسوب به تمرد و کاهلی ست نوع دیگر اگر سوال از بیمار باشد اگر اول و هشتم خارج سعد و ششم هم سعد و چهارم
و پانزدهم هم خارج دلالت بر صحت و خلاصی از بیماری ست نوع دیگر شکل چهارم را بدو از دهم ضرب کند و ششم را به هشتم و از هر دو نتیجه
برآورده بطالع زند اگر شکل خارج سعد باشد و در امهات و پنجم تکرار کند دلیل شفاست و سعد منقلب را بر همین حکمست
و سعد داخل بدیر به شود و اگر نحس منقلب یا نحس داخل و غیره برآید و در ۲ و ۸ و ۱۲ مکرر شود دلیل موت نقطهای بادی و آتشی
شمارد و آبی و خاکی اگر آتشی و بادی زیاده شوند دلیل شفاست و آبی و خاکی دلیل موت و غلبه اشکال خارج سعد هم همین
حکم شفا دارد و غلبه هم دلیل شفاست اگر نقطه از میزان حرکت کرده منتهی بجای شود و از انجا حرکت عرضی
و یا طولانی کند هم دلیل شفاست و اگر از منتهی بحرکت نکند دلیل بر بدی و اگر در ۴ و در ۸ هم دلیل بر موت
و اگر در ۴ و ۸ باشد هم دلیل موت جمیع نقاط و افراد رمل را شمارد و سه گان طرح کند اگر یکی ماند شفا یابد بزودی
و اگر دو ماند بدیر و اگر سه ماند بمیرد و در ین اوستاد من میر روشن علی دام برکاته اختلاف نموده فرموده اند اگر
یکی ماند بمیرد و اگر دو ماند بزودی صحت یابد و اگر سه ماند بدیر خبر شود و اگر در اول و هشتم و نهم و دوازدهم مکرر
شود بد هست اگر در اول و دهم در ۴ و ۱۰ و ۱ شود بد هست و اگر در ۶ و ۸ بد هست بشرطیکه
در پانزدهم نحس یا شد و اگر سعد خارج باشد باک نیست سعد داخل بدیر به شود و اگر در ۶ آید نظر شده اگر در
پنجم شکل نر هست نظر زن شده و اگر شکل ماده است نظر مرد شده تپ گرم و رنج از صفرا و سرسام و قولنج
سستی و ماندگی و تپ درد زانو رفتن خون از شکم و گرد خارش و دنبل و طاعون تپ یکروزه و تپ گرم و اسهال
شدت و قبض دلیل شود و سرطان آماس شکم و استسقا تپ مالیخولیا و بیماری معده و تپ لرزه و باد و درد شکم
چیزی بداده باشد که دل درد کند و زکام درد شکم و ناف جانب چپ دیوانگی بیهوشی صرع و خون از شکم و بینی قبضیت
و درد شکم و آفت روح غوث شکم درد سینه و زکام و درد پشت درد چشم و باد سرخ و زخم سگ دیوانه و گرگ و پلنگ
یا آب در غیر محل خورده باشد برسر ماندگی و استسقا و آماس و لقوه و سرفه و رنج سردی از آب حرارت و

سرهای ۸ و ۲ ۱۲ و ۱۴ و ۱۵ شکلی سازد و بنگرد که آن شکل کجاست در طالع دزد اما از خانهٔ دوم از
نزدیکان در سوم از برادران و اقربا در چهارم از خانهٔ پدر یا مزارع و دهقان و باغبان در پنجم از فرزند و
معشوق و لولیان و رقاصان در ۶ از بندگان و نوکران در ۷ از خانهٔ زن و شریک
در ۸ از خانهٔ بازیگران و شرابیان و قطاع الطریقان و مرده شویان در نهم از خانهٔ حاجیان و درویشان و مسافران
و زاهدان و حکیمان در دهم از خانهٔ اکابران و عملداران در یازدهم از آشنایان در دوازدهم از اراذل قوم نوع دیگر
نقاط رمل را سه گان طرح کنند اگر یکی ماند وزد مرد بود و اگر دو ماند زن اگر سه ماند کودک اگر سوال از طیور باشد
و آن دو قسم است از یکی پرنده چنانچه باز و شاهین و چشده و شکره و کبوتر که غرض پرواز آنها بود دوم گویند مثل
طوطی و شارک و قمری و فاخته که غرض الحان آنها باشد در هر دو حال طالع و ششم را ملاحظه نمایند اگر در هر دو خانه اشکال سعد آید
دلیل نفع باشد و نحس دلیل زیان سوال از پرنده که غرض در پرواز آنهاست طالع با ششم زند و ثانی با دهم و از هر دو یکی
کند [illegible] [illegible] دلیل که پرنده تماشا خوب نماید [illegible] [illegible] شکار بسیار آرد و وفا کند [illegible] [illegible] [illegible] چندان بپرد و شکار
کم کند اما ثابت باشد [illegible] [illegible] [illegible] در پرواز کم باشند و باز نیایند [illegible] [illegible] رنجور شود و بهلاکت رسد [illegible] دلیل که خوب
بپرد و شکار کم کند و گاه گاه گم شود و بنظر نیاید و بتفحص بدست آید سوال از گوینده طالع را با نهم زند و سوم را با
ششم و از هر دو یکی کند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خوش الحان و بلند صوت باشند [illegible] [illegible] [illegible] خوش الحان و بلند آواز نباشد [illegible]
[illegible] بلند آواز اما خوش الحان نباشد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بد آواز و بی علم [illegible] و [illegible] رنجور شده هلاک گردد و یا گربه خورد [illegible]
[illegible] دلیل از قفس گم شود نوع دیگر اگر سوال از خرید چارپایه سم شگافته بود طالع را با ششم زند و ثانی
را با دوازدهم و از هر دو یکی کند [illegible] [illegible] [illegible] نفع بخشد و از یکی بسیار شوند [illegible] [illegible] [illegible] بهمان
پایدار ماند و بسیار نشود [illegible] [illegible] مبارک باشد اما فروخته شود [illegible] [illegible] [illegible] زیان آورد
با بیرون [illegible] [illegible] گم شوند و بغارت روند [illegible] برنجوری هلاک شود نوع دیگر اگر سوال از مستوران
باشند که پوشیده خواهد ماند یا نه اگر در ششم اشکال داخل سعد و ثابت سعد باشد پوشیده خواهد ماند و
اگر خارج سعد فاش گردد و منقلب چیزے ظاهر شود و چیزے پوشیده ماند اگر سوال کنند که حمل
چند ماهه باشد بدین نیت رمل زند و دوم را با یازدهم و ششم را با نهم زند و از نتیجه حکم کند اگر شکل آفتاب برآید
یکماه و از زهره دو ماه عطارد سه ماه قمر چهار ماه زحل پنج ماه مشتری شش ماه مریخ هفت ماه و از راس
و ذنب نه ماه فائده اگر [illegible] در ششم [illegible] و در ۱۴ و ۱۱ [illegible] بود گوش بریده بود و [illegible] کلید دوم تا دم بریده و
اگر [illegible] در یازدهم و [illegible] از دست ولد شود مهار در بینی یا ریسمان یا بینی بریده و [illegible] در ۱۴ گواه و [illegible] در ۱۲ و ۱۱
و ۱۳ و ۱۴ و ۹ داغ با جراحت بود و اگر [illegible] در ۲ و ۱۱ بود علامتی نشان زیر دم دارد و [illegible] داغ بود [illegible] داغ کهنه هر گاه

رمل زند اگر در خانه شکل بادی آید و تکرارش در خانهای بادی آسیب است اگر ده شکل نحس است
شکل [شکل] باد وست لیکن معمول این فقیر بعمل استاد است سلمه به اگر پرسند که حمل هست یا خواهد شد یا
نه اگر در ششم [شکل] یا [شکل] باشد و [شکل] هم در زائچه موجود بود گوید که حمل هست یا بزودی خواهد شد واین شکلها اگر در یازدهم
هم همین حکم است واگر ده ۶ [شکل] باشد و [شکل] نتیجه نخواهد برآید گوید که در شکم حمل نیست بلکه از باد یا آسیب
چیزی حمله شده باشد و [شکل] در پنجم اسقاط حمل شود واگر سوال کند که حمل بچه سبب نمی ماند و یا نمی شود اگر در
۶ [شکل] یا [شکل] باشد و تکرار در دوم کند اثر اسسان خوابانیده اند واگر [شکل] در پنجم وسوم تکرار کند آن جای رفته که
در انجا اسقاط حمل شده وسایه بر و فتاده واین قاعده معمول استاد است سلمه به واگر در ۶ خارج سعد و [شکل] یا [شکل]
ناظر بطالع و بقوت باشد گوید بعد چندی حمل خواهد شد واگر در اول داخل و ده ۶ [شکل] هم دلیل بر بودن حمل است
نوعی دیگر اول با هفتم وهشتم زنند بنگرد و شکلی که از ضرب آن بر دن آمده شکل بطن است یا نه واشکال بطن اینست
[شکل] [شکل] [شکل] [شکل] واگر این اشکال در پنجم و [شکل] در یازدهم آید همین حکم دارد در معرفت نر و مادگی پسر
و دختر نهم را با ۵ زنند نتیجه را با هفتم اگر شکل نر برآید نرینه شود و شکل ماده دختر [شکل] در خانهای طاق پسر و خانهای
جفت دختر سوال از گریخته در طالع دوم و ۵ اگر شکل سعد و داخل آید یا سعد ثابت گریخته خود بخود آید و نحس خارج
یا نحس منقلب یا نحس ثابت یافته نشود واگر در ۵ داخل بود و یا یک نشسته باشد و ثابت بود و جماعت نشسته باشد
خارج و منقلب نیابد اگر در چارم و دهم شکل داخل یا ثابت گریخته در شهر است اگر خارج بیرون رفته و نحس خارج برآمد بعید
رفته و سعد منقلب تردد رفتن دارد و نحس منقلب بر راه می رود و [شکل] و [شکل] از جای که آمده بوده به همان جا که
یافته باشد نوعی دیگر اگر در دوم و چهاردهم داخل شوند یافته شود و خارج واگر ۶ و ۱۴ شکلی ساز ۲ و ۱۵ اشکلی از هر دو
اگر آن شکل داخل باشد بیابد واگر یازدهم گواهی نیز یافت و پیدا شود و بدست آید و گم شده و دزدیده را همین حکم است
واگر در اول داخل در دوم داخل سعد و تکرار دوم در یازدهم گم شده بدست آید اگر در دوم [شکل] و در یازدهم تکرار
کند گم شده از میان پارچه ها بیابد اگر سوال کند که مال از بین فراموش شده یا دزد برده بدین
تیست رمل انداز و اگر دوم داخل سعد باشد دزد نبرده خود فراموش کرده و تکرار دوم وسوم و یا نهم در
راه انداخته و در چارم جامی به فراموشی انداخته علی هذا القیاس اگر در دوم [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل]
یا [شکل] و یا ناظر باشد و در دوم نحس دزد برده واز اول و هفتم وهشتم و دوازدهم نقطه آتش را بگیرد از مرد و
نر و شکل سازد حکم از صورت دزد کند از مذکر و مونث واگر خواهد که نشان از دزد و صورت او معلوم
کند شکل هفتم یا دوازدهم زند انچه تولد کند صورت دزد بود اما نشان دزد از تکرار هفتم یا از مزاج
آن در هر خانه که تکرار کند بگوید و حلیه اشکال چون نوشته شده بتکرار نه پرداخت نوع دیگر از

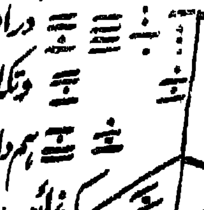
و اگر سوال کنند که این زن صالحه است یا زانیه و اصل و نسب چه دارد و هفتم یا پانزدهم زند و دهم
باشانزدهم و پنجم یا یازدهم و چارم با چهاردهم و قرعه تمام کنند اگر شکل هفتم از مشتری برآید از فضلا و قضات و
اشرف صاحب علم بود صالحه باشد و اگر شکل مریخ برآید از سپاهی و قصاب و سلاح بند و نان پز و حجام و غیره
که کار آهن و آتش کنند و زانیه باشد و اگر شکل آفتاب آید اصل و نسب بلند دارد و از اهل حکم و غیره و صالحه
بود و اگر شکل زهره برآید عشقباز و زانیه و از رقاصات و اهل طرب و قصه خوان یا از راجپوت باشد اگر شکل
عطارد برآید گاهی توبه و گاهی میل بفساد آرد و اصل از اهل علم و حکمت و حساب بود یا نقاش و بقال باشد و اگر
شکل قمر برآید صالحه و اصل از اهل سفر و مکان و راهداران و رنگریزان و گاذران و باغبانان و ملاحان باشد و اگر شکل زحل آید
زانیه و اصل از مزارعان و کلالان و قانون گویان و غیره و ازارازل باشد نوع دیگر اگر در هفتم و پنجم … بود زن جاه و محبت
دارد و شوقیست و … در هفتم و چهاردهم دوستی پوشیده خواهد کرد و … در هفتم و پانزدهم بود آن زن بازنان
الفت دارد مثل میل مردان و اگر … در هفتم و نهم بود میل تماشا دارد و از چهاردهم ناز و غمزه زن را
گویند اگر سوال از بکارت زن باشد اگر در هفتم … و از وی … متولد شود دلیل است بر بکارت یا
در هفتم … باشد و یا از هفتم … متولد شود و بکر است اگر شکل متولد خارج باشد بکر نباشد سعد با ختیار و نحس
بی اختیار و شکل داخل باشد بکر است و اگر سوال کنند زن جوانست یا نه … و … جوان است
و زن شوهر کرده اینست … و … و زن زشت اینست … و زن بد اینست …
… و شکل داخل و ثابت سعد دلیل جوان و بکر و زن بکر بی پرده … و نکاح زن را از هشتم گویند که کیست
او ست چنانچه برای نکاح رملی زدم اینست … در هفتم خارج سعد بود و
… در طالع بود … و در پانزدهم با قوت گفتم که … نکاح می شود و نیز در دهم



لیکن اقربا سائل راضی هستند و نحل از چرا که در … دوم و دهم اشکال نحس اند و ستاره اقربا
و مادر زحل و ستاره زن آفتاب و آفتاب و زحل با هم … دشمن اند و دلیل عدم
رضای ایشان معلوم شد و در سوم شادی مثل مهمانی و راگ و رنگ و جنگ و نقصان خواهد شد بسبب ضدیت
آشنایان و دوستان چرا که شکل … و … ضد یکدیگر است و باز آشتی خواهد شد چرا که از … و … و … برآمده و
در پانزدهم با قوت و … صورت صلح است و صلح از جانب سائل خواهد شد زیرا که … صورت صلح و نیکوکاریست
و تحمل گفتم که سائل از عشق و محبت طالب آن زن است بدو دلیل اول آنکه بجانه اول … و … که منسوب بعشق و
محبت است و دوم آنکه شکل که در سیزدهم است در هفتم آمده و آن زن هم محبت دارد دو وجه اول آنکه … صاحب
هفتم در سوم با قوت و ناظر بدوستی است و دوم آنکه از ضرب … و … … برآمده منسوب بعشق است رابطه عشق

اگر [شکل] در ۴ و ۶ و ۸ و ۱۲ یا بسیار تکرار کند خوف بود و اگر ۶ و ۸ و ۱۳ و ۱۴ داخل بود در ابهات
آید حیوان در همان شهر بود و نحس داخل در همان محله عاقبت بیرون برند و اگر ۶ و ۱۲ و ۴ خارج حیوان
را می برند و بنده را هم اگر در ۶ شکل نا ری زرد رنگ و بادی سرخ و خاکستر گون آبی سفید یا سبز و کبود و خاکی
سیاه نوع دیگر احوال سه را از ۶ گویند زیادتی و نقصان از داخل و خارج گوید اگر نقطهای غالب بود از حرارت
سوزش و لاغری علت شود و از نقطه بادی زهر یاد آید و ان ضایع شود و اگر نقطه آبی باشد علتی که درون
جگر گوسفندان و حیوانات پیدا شود و از نقطه خاکی مرگی و پوست علتی پیدا شود اگر بنده و غلام پرسد که او فروخته
یا آزاد کنند اگر ۲ و ۴ و ۶ خارج سعد باشد آزاد کنند بخوشی و خوا نحس بیدلی و یا فروختند بضرورت که او را بسبب
از تکرار ۶ بگوید و از ۴ عاقبت حال گوید و اگر ۶ و ۸ و ۱۲ خارج بود بخانه دیگر نقل کنند [شکل] [شکل] [شکل] در ۱۰
در آن خانه ساکن بود [شکل] در غیر ۱۲ خط آزادی بود و در ۱۲ خط بیع و اگر در ۴ و ۱۰ و ۱۱ [شکل] بود خط آزادی
بود که بنویسند و اگر ۲ داخل سعد بود بوجه آسانی چیزی بگیرند و آزاد کنند و اگر داخل نحس بضرورت و از
سائل چیزی بگیرند [شکل] در اول خط آزادی بنویسند و در ۶ مثل بسته زکوة بود و یا در گرو کنند و یا خط فروخت
البته [شکل] در رمل خط احکام خانه هفتم اگر کسی سوال از نکاح کند اگر در اول سعد و هفتم سعد داخل [شکل]
یا [شکل] در جای نیک ناظر بطالع باشد آن نکاح شود بزودی اگر درین صورت در پنجم [شکل] یا دیگر شکل سعد با
قوت باشد رسوم شادی و مثل مهمانی و راگ و رنگ غیره سرانجام یابد و اگر در اول و هفتم سعد و داخل و اشکال
دیگر مثل [شکل] و [شکل] و خانه چهارم و پانزدهم و شانزدهم دلالت بر بودن نکاح کند و خانه پنجم نحس باشد باید
که نکاح شود اما رسوم شادی خوب نشود و اگر در نهم آید نحس شود در عقد بندی گفتگو خواهد شد و اگر سعد است
در آسانیت عقد خواهد شد و از اول تا هفتم بلکه یا دو از دهم هر جا که نحس یا نحس منقلب شود همان کس مخل
و مانع باشد از قوت و ضعف آن حکم کند که منع آن پیش رفت خواهد شد یا نه و راضی خواهد شد یا نه و از نتیجه
اول و هفتم حکم کند برای اخلاص و محبت زن و شوهر و عدم آن و اگر شکل اول در خانهای دوستی تکرار و هفتم بدوستی میل
مرد آن زن را بسیار خواهد و اگر در هفتم در خانهای دوستی تکرار نماید زن مرد را بسیار خواهد و اگر هر دو تکرار سعد کنند و ناظر
بدوستی باشند محبت از جانبین باشد و اگر تکرار نکرده باشد از سعدیت شکل نتیجه اول و هفتم و تکرار آن حکم کند و یا
از تکرار شکل چهارم و دهم اگر در ۲ بود اخلاص از طرف زن بود و اگر شکل سیزدهم و دهم و هفتم تکرار کند اخلاص مرد بود و
اگر شکل طالع و هفتم هر دو مذکر یا مونث باشد سازگاری نبود و اگر یکی مذکر و یکی مونث و سازگاری شود و اگر
هر دو یک جنس باشند اولاد از ایشان نبود و اگر در هفتم [شکل] [شکل] باشد نکاح نشود و اگر شود باز متفرق شوند و اگر [شکل]
در ۶ بود زن عاشق پیشه بود و تابع خورد تن بود و اگر در چارم شکل خارج نحس باشد آن زن خانه نشین نباشد

چشم هم دلیل خواب ست خواستم معلوم شود که اسپ را خواهد یافت یا نه از ۹ و ۱۴ بر آمد و از ۲ و ۵ و ۱
و از ۳ و ۵ بر آید که تکرار در دوازدهم دارد و پانزدهم گواهی بزبان ندارد پس بدست نخواهد معهذا در خانه
امید است که نحوست پسندید که دیگر اسپان فروخته یا نه پس در چارم دوازدهم که پانزدهم از آنچه شکل خارج
سعد است پس دلالت بر رفتن اسپان ست از مکان گفتم که فروخته شدند و این طریقه اوستاد ست سلمه
ربه و چون در هفتم بود پس توقف وی برای گرفتن رعیه ها ست و وصول نموده هنوز سعی کرده خواهد آمد
چراکه در عاقبت هم دلیل ست صورت فراست در خانه پنجم آمده که خانه هند و بیست و در عاقبت
هم دلیل آمدن بیست و تحریر است در سوم در خانه عدد بود ۶ عدد او د ۹ عدد خانه گفتم که در پانزده روز بیاید
والا در عرصه یک صد و چهارده روز نخواهد آمد موافق قاعده جدول گذشته قاعده اگر در طالع در ۵ یا در
۵ او طالع در ۸ و ۱۲ ابود غائب مریض بود اگر نحس داخل بود هم هلاک باشد و در ۱۲ مرده باشد یا در بند ماند اگر
تولد شود جراحتی داشته باشد یا زخمی خون رود همین اوند اگر تولد شود و از دلیل سوختن
بود و اگر در اول و دوازدهم و یا شکل نحس شریک بود هم از گردن کشتن بود و اگر در طالع و هفتم نحس بود در غربت
بد حال شود و اگر هر دو سعد بود و نتیجه نحس آن هم دلالت بر پریشانی دارد و این قاعده منقول از کتاب استاد و اگر
۱ و ۹ نحس داخل و ۹ و ۵ نحس خارج غائب مرده باشد و خاصه که ۹ داخل دهم خارج نحس مرده و دفن کرده باشند
که یکی از شکل اول و نهم در چارم تکرار کنند و سعد داخل غائب زنده ست و اگر در ششم تکرار کنند و نحس خارج غائب
مرده و اگر نهم و ششم خارج هم بد است و اگر نقاط افراد رمل از سی و دو کم باشند مرده و اگر سی و دو یا زیاده باشند
زنده و اگر در چهارم و در هشتم و در طالع هر یکی از این هر دو مرده یابند و این قاعده در بیمار هم بکار می آید اگر
در هفتم تکرارش در ۸ و ۱۲ هم مرده باشد برای کیفیت غائب رملی زدم زایچه این ست



در اول بود و این شکل هفتم ست و بجای که سعد ست
و تکرار در دوازدهم که خانه نکبت و بند و در هشتم مخوف منسوب و معهذا
در طالع هم دلالت بر خوف دارد در نهم در خانه سفر و در عاقبت معکوس بصورت
شد گفتم که غائب در سفر رفته بجنگ در قتل در آمده و از ضرب چارم و هشتم
بر آمد که بنیزه زخم منسوب ست خصوصا زخم نیزه پس بزخم نیزه کشته شده و برای زندگی و مردگی رمل نقاط آنها دیده
است پس آخر او رمل را شمردیم بیست و هفت شده گفتم مرده است چراکه از سی و دو کمتر اند و بجهت زندگی و مردگی
غائب یک انقلاب معمول و استاد ست سلمه الله تعالی و آن این ست که از آتش امهات شکلی سازند و از
آتش بنات شکلی و از آتش نهم و دهم و یازدهم و سیزدهم شکلی و از آتش هشتم و ده و از دهم و چاردهم و پانزدهم شکلی

از طرفین است و نکاح خواهد شد بی رضای برادر و مادر لیکن این محبت در طرفین نخواهد ماند برای اینکه
از اول و هفتم برآمده و شکل چهارم تکرار در دوازدهم دارد و در عاقبت العاقبت این همه دلیل
بر آزردگی خلافست و آن زن از خاندان عالی ست اما از اوج خود افتاده و بحال تباه گرفتار شده بنابر
آنکه در هفتم در وبال خود ست و هم شکل آتشی در خانه اینست که دلالت بر تباهی دارد چون از ضرب
اول و پنجم برآمده دلیلست که سائل کثیر الاولاد خواهد شد بسائل گفتم که درین روزها غم و الم از هر جانب از و
خواهد داد و حادثه و هنگامه برپا خواهد شد بسبب عناد آشنایان با خبر و احتراز باش برای اینکه اگر در ۳ و دهم
اشکال نحس باشند غم از هر طرف رو دهد خصوصا که مصیبت منسوبست والله اعلم بالصواب دلیل خلاف دوستان
گذشت و در دوم سعد لیکن قسم آن نیکست و دو نکاح سائل خواهد شد باعتبار تکرار هفتم احکام غائب
اگر از آمد غائب پرسند اگر هفتم خارج سعد و اول داخل و نهم و یازدهم و چهاردهم و شانزدهم داخل دلیل آمدن غائب
بزودی و اگر هفتم در ۵ او ۶ تکرار کند و اشکال دیگر دلالت بر آمدن کند در روزها بیاید و اگر هفتم در پنجم و یا
یازدهم تکرار کند خبر غائب برسد اگر در اول و دهم باشد غائب بزودی بیاید اگر شکل خارج و عکس آن در
سوم و یا نهم باشد می توان گفت که غائب در راه راست و اگر هفتم خارج و در نهم داخل سعد مکرر شود در یازدهم
دلیل بزود آمدن غائب ست و اگر در اول دوم خارج و هفتم داخل و نهم خارج و چهاردهم خارج دلیل آمدن غائب
و اگر هفتم داخل نحس یا ثابت نحس و تکرار در جای نیک کند بعد مدتی خواهد آمد و بحال پریشان ست و اگر در هفتم منقلب
در نهم و یازدهم تکرار کند اغلب که از راه برگردد و یا اراده او بوجهی باطل گردد و اگر شود خبرش پرسد بروز به پنجم
باشد و در نهم تکرار کند خبر غائب خط او در راه هست و اگر هفتم خارج و در دوم و
اول هم خارج یا داخل یا داخل غیر آنی غائب بی اختیار بیاید و نزد سائل نیاید در راه ماند بر تقدیر اگر بیاید نماند برای
آمدن شخصی غائب رملی زدم زایچه اینست در هفتم بود و شکل ثابت یازدهم
و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ خارج گفتم در آمدن غائب توقف ست در نهم
بود شکل ثابت گفتم خبر و خط در راه هست و ال بهین ست چون در طالع تکرارش
در دوازدهم و این قرعه بنام غائب ست پس از اول تا آخر قرعه غائب ست بسیار پریشان



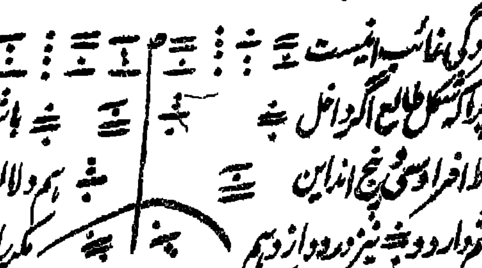
است هم مزاج او در ۶ گفتم درست ست که هر دو صورت در دست که در خانهای حیوان آمده
نوا هم که در و بیگانه یا آشنا از سیر اله ۸ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۵ در ظاهر بود و در خانه ۲ بناظر برآمده گفتم بیگانه او
در شب آمده بر چیز که در خانه هفتم هم تعلق بشب باطن هم شب نسبت او ماند و در طالع شکل ثابت بود پس
سائل خفته بود و مسعونا خانه دوم را بچشم هم منسوب کرده اند و در انجا که صورت بستگی ست پس بستن

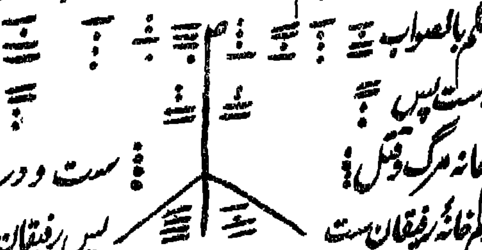
آمد والله اعلم بالصواب نوع دیگر از اول و نهم و هشتم و چارم شکلی سازد اگر خارج نحس اند غائب مرده یا افکار بود در محنت است اگر از شرکت پرسند اگر شکل هفتم سعد بود شریک مرد امین باشد و بیت المال سائل و شریک را باید دید اگر هر دو سعد داخل شود از شرکت نفع بود و اگر بیت المال سائل نحس شود زیان کشد و از شکل شانزدهم نکوئی معاملت بگوید و عاقبت نوع دیگر احکام ضرب اگر شکل هفتم نحس خارج مستولی هم خارج نحس دلیل هزیمت دشمن بود بی اختیار و اگر شکل اول با مستولی نحس و خارج باشد دلیل هزیمت سائل و هر طرف [شکل] که بر آید غلبه او را بود و اگر یکی [شکل] [شکل] [شکل] در خانه سائل باشد و در دهم تکرار کند قوت سائل باشد و اگر در خانه مسئول افتد و در میزان العمل تکرار کند قوت مسئول را باشد و اگر شکل طالع در ششم تکرار کند و نحس بود سائل رنجور یا مجروح شود و اگر هفتم در ۶ یا ۸ مکرر شود و نحس بود دلیل رنج و زخم مسئول باشد اگر طالع در دوازدهم مکرر و نحس شود دلیل بند و زندان سائل اگر هفتم در دوازدهم نحس بند و زندان مسئول شود نوع دیگر از نقطه آتش اول باد چارم و آب هفتم و خاک دهم شکلی سازد که آن دلیل سائل ست و شکل سیم دلیل مسئول هر شکلی که سعد و قوی باشد آنکس غالب اند این را برهان قاطع حکم کرده اند طالع دلیل دوم بر لشکر و خدم و سوم دلیل بر اعوان و صلاح و قوت و ضعف چارم دلیل بر موضع جنگ پنجم بر نشاط و جرأت و دلیری و شجاعت ششم بر مرکبان هفتم دلیل مسئول هشتم دلیل بر لشکر و خدم مسئول نهم بر جاسوسان و علم و طبل و نشان دهم بر ملک و مقام خصم یازدهم بر حیلهای لشکر خصم و دوازدهم بر شهر که بران قصد دارند بهر جانب که اشکال سعد و قوی آیند فتح او را بود اگر شکل طالع در هفتم یا هفتم در طالع نشیند یا هر دو شکل منظر تثلیث یا تسدیس بگیرند در میان ایشان پیش از جنگ صلح شود و اگر شکل طالع یکی از [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آید و در ششم در آید سائل بقتل آید و اگر در طالع [شکل] یا [شکل] و در هشتم مکرر شود سائل مجروح شود و اگر شکلهای مذکور در هفتم آیند و مکرر شوند در ثامن یا ثانی که هشتم مسئول ست بدستور سابق حکم بر قتل و جراحت مسئول کند و اگر از [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] در دوم و مکرر شوند در نهم دلیل که اکثر مردم لشکر سائل کشته و مجروح شوند و همین قسم از مسئول اگر شکل طالع سعد و مکرر در دهم یا شکل دهم در طالع سعد دلیل که سائل را فتح و نصرت بود و اگر شکل هفتم سعد و مکرر شود در رابع دلیل ظفر مسئول و اگر شکل طالع سعد داخل یا سعد ثابت مکرر شود و در یکی از اوتاد و اگر طالع یکی از [شکل] [شکل] [شکل] آید و مکرر شود در ۱۲ سائل در بند افتد و اگر همین شکل در هفتم و مکرر شود در ششم خصم در قید آید و اگر در ثانی اشکال سعد آیند و مکرر شود در اوتاد لشکر سائل غالب شود و اگر در ثانی شکل نحس و مکرر در زائل لشکر سائل هزیمت خورد و همین احوال لشکر مسئول ست در باب حرب نحس ترین اشکال این هستند [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و اگر [شکل] [شکل] در دلیل هر که آید آنکس صلح کند و خراج قبول کند [شکل] [شکل] مکر و دغا یابد

وازین چهار شکل امهات ساخته قرعه تمام کنند باز از هفتم این قرعه و پانزدهم ملے شکلے پیدا کنند اگر
و ... شود مجروح شده باشد وغیر این از اشکال سعد حکم بر زندگی و از نحس مردگی پس قاعده
شکل این است پس از هفتم این قرعه که ... باشد و از میزان رمل اول که ... است ... بر آمده این
شکل که نحس اکبرست ... بدین دلیل گفتم که غائب مرده است والله اعلم بالصواب



زایچهٔ دیگر برای زندگی و مردگی غائب اینست ... دراول ... و تکرار
در چهارم دلیل زندگیست چرا که شکل طالع اگر داخل ... باشد و تکرار در چهارم کند
دلیل بر زندگی ست و نقاط اعراوستی پنج اند این ... هم دلالت بر زندگی دار وزین لیکن
... که طالع ست تکرار در ششم دارد و ... نیز در دوازدهم ... مکرر است پس سفر و بیماری
و پریشانی گرفتار شده و سعدی ... هفتم نیز دلالت بر سرگردانی دارد چون ... طالع منعکس به ... شده
در سینه و سیم گواه طالع ست نشسته و در عاقبت ... لیکن این ... نیز دوازدهم زخمی شده در راه است چرا که ...
هفتم و سوم در خانهٔ نقل و حرکت ست والله اعلم بالصواب





در طالع ... و تکرارش در هشتم ... صورت جنگ ست پس
سبقت جنگ از سائل بود و سائل بقتل آمده هشتم خانه مرگ و قتل ...
ست و در طالع حریف ... و تکرارش در خانهٔ نیک ست و دوم خانهٔ رفیقان ست پس رفیقان
سائل بخیریت مانند که از رفیقان حریف کشته شوند و حریف بسیار در دوستی خواهد آمد لیکن سائل قبول
نا کرده جنگ خواهد کرد و برای اینکه شکل هفتم سعد و تکرارش در خانهٔ دوستی و ... که صاحب هفتم ست در پنجم که
خانهٔ دوستی ست تکرار کرده و شکل طالع سائل با وصف نحوست تکرار در خانهٔ عداوت کرده ازین فال
گفته شد و پیش ازین درمیان سائل و حریف دوستی بود در ... عداوت شد زیرا که از نتیجهٔ اول
و هفتم ... بر آمد مکرر بود در نهم که خانهٔ دوستی ست اما بسبب رامیت او در زمان سابق حکم دوستی
کردم و باز تکرارش در دوازدهم ست که خانهٔ عداوت ست و در ملک حدود سائل گریز شود و گرانی
باشد و در تصرف حریف در آید و در چهارم که حدود ملک سائل ست ... شکل گریزنده و پیرا بیست
و عکس آن در طالع حریف ست پس ملکش بدست سائل افتد چنانچه بعد چندی همین عنوان بظهور



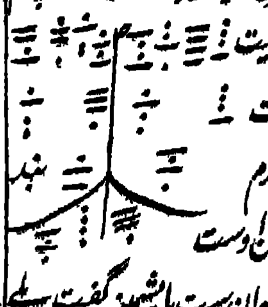
پس از ضرب اول و دهم ... مشترک برآید و از دوم و یازدهم و از سوم و نهم و از چهارم و دوازدهم و از این ... چهار امهات ساختم بدین صورت از نتیجه اول و هفتم برآمد ... گفتم که قلعه خواهد گرفت و در چارم ... بود این دلالت بر بدی دارد گفتم بمکر و دغا خواهد گرفت چون در زائچه مشترک در سوم بود گفتم که حریف نقب هم خواهد داد بعد چند روز همچنین برآید که قدری جنگ شمشیر در میان آید و حریف نقب هم داد و آخر بمکر و دغا قلعه را گرفت صاحب قلعه یعنی سائل برای ملاقات بخانه حریف رفت و سائل را اسیر و دستگیر کرد والله اعلم بالصواب و ... در میزان آیند آخر در میان سائل و مسئول صلح شود احکام خانه هشتم اگر توقع چیزی از کسی داشته باشد و پرسند که خواهد داد یا نه اگر در دوم سائل شکل داخل و در هشتم خارج بد یا سعد یا منقلب ... نحس شود اگر ثابت بتوقف و منقلب بعضی بدهد و بعضی ندهد و نحس و داخل و نحس ... اغلب کند چنانچه احکام در خانه دوم گذشت اگر از خوف پرسند و در هشتم سعد و خارج بود خوف نبود و از سعد داخل خوف باشد و آخر بخیریت شود و اگر خارج نحس و یا نحس داخل و یا دیگر نحس باشد خوف بود ... اسم بخوف نسبت داده اند نوع دیگر سوال از خوف و خطر بود نظر کنند در طالع و هشتم و نهم و دهم اگر درین خانها شکل سعد آیند سائل را هیچ خوف نبود اگر ... در رمل بسیار تکرار کند خوف بسیار بود و اگر در خانه هشتم یکی از ... و در میزان سعد بود چندان خوف نباشد اگر در چهارم و هشتم و نهم اشکال نحس بسیار خوف بود اگر در هشتم ... در طالع و میزان تکرار کند سائل را بکشند و یا چندان زنند که خون جاری شود اگر جماعت ... در طالع و در میزان اشکال مکرر شود و هشتم نحس در امهات مکرر باشد سائل را گردن زنند اگر بدین جا تکرار در وتد بود دلیل دست بریدن و دست اگر در زائل بود دلیل بریدن پای و اگر ... در هشتم و در ۶ و ۱۲ تکرار کند دلیل زیان مال اگر ... در میزان آید سائل ایمن باشد از مکروهات اگر شکل طالع در ۱۲ یا شکل و از دهم در طالع و نحس باشد دلیل بند و زندان اگر ... شکل بود و طوق زنجیر در گردن و پای سائل اندازند و اگر آن شکل ... با ... بتازیانه زنند اگر ... سائل را بآتش سوزند و داغ کنند و اگر ... سائل را برسن آویزند یا در آب غرق کنند یا بردار کشند

سوال از خوف لشکر بود بدین نیت رمل اندازد اگر در طالع و رابع و خامس و سابع و ثامن و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ اگر درین خانها شکل بدین نوع شوند ... دلیل برآمدن لشکر شکست اگر درین حال اوتاد چهارگانه نحس باشند لشکر ظلم بسیار کنند و ملک را تاراج سازند و اگر در چهارم و پنجم و طالع ... لشکر غنیمت بسیار کنند و اگر در دهم و ۵ و ۱۱ و ۱۰ و ۱۲ اشکال سعد آیند و هفتم و هشتم و نهم و دهم ...

که بنام هر یک رمل جدا گانه زند و حکم کنند زایچه بنام بلوچ و جات دیده شد
چون بطرف حریف بود گفتم سبقت جنگ از طرف حریف باشد در طالع
اوست و بر طالع مسئول پس طالع در نحوست ست طالع حریف سعد
سائل است پس لشکر سائل خواهد شکید و که صورت شمشیر دار د واز غلاف بر آمده ست در خانه
رفقای سائل ست پس رفقای می جنگ شمشیر خواهند نمود و لشکر حریف در خلل خواهد شد چراکه در خانه حریف
نیست چون در میزان بود گفتم صلح خواهند نمود و اعزی مشفقی میان احسان الله گفته اند که سائل
خود بخانه حریف رود چراکه شکل طالع در اصل ست بخانه حریف در آمده آخر بعد چندی همین طور
بظهور آمد که سائل بخانه حریف رفته صلح نمود خواستم که بطریق دیگر معلوم کنم که غلبه از طرف کدام کس باشد قرعه علیحده
علیحده بنام هر دو انداختم زایچه سائل زایچه حریف
قاعده آنست اگر خواهی که میان دو بادشاه وغیره
غالب و مغلوب بینی از جهت هر یک رملی بکشی آنگاه نگاه
کنی در هر کدام که اشکال سعد قوی بیشتر بود غالب بود
و همچنین طالع هر یک ازین رمل با دوازدهم هر یک ضرب کنند و شکلے به نهند باز چهارم هر یک
را با هشتم ضرب کنند و نتیجه نگاه دارند باز از هر دو نتیجه هر دو رمل شکلے بر آورده در یکدیگر ضرب
کنند و این لسان الامر مطلق بود و باز آنرا با پانزدهم هر یک ضرب کنند انچه بر آید دلیل خیر و شر
بود دیگر نقاط هر یک رمل بشمارد ۱۲ ۱۲ طرح کنند از هر یک نقطه بیشتر بود او غالب بود
و اگر برابر باشند بصلح انجامد نظر برین قاعده طالع رمل اول را با دوازدهم ضرب کنند بر آمد
واز چهارم و هشتم بر آمد واز هر دو اصل شد و این نتیجه هر دو رمل شد باز ازین هر دو نتیجه بر آمد این
لسان الامر مطلق ست چون شکل سعد ست پس صلح شود باز مذکور را با هم رمل اول زدم بر آمد واز ضرب
و پانزدهم رمل دوم بر آمد و سعد اکبر ست و قاصر پس از صلح خیر و صلاح و غلبه به حریف خواهد بود
بسبب سائل و نقاط افراد در رمل حریف بسیار بودند این دلیل غلبه و یست پس نتیجه دلیل غلبه حریف معلوم شد
خواستم که از محاصره قلعه بدست حریف خواهد آمد یا نه قاعده او آن ست که رملی بدین نیت انداز د واز اول
و دهم و دوم و یازدهم و سوم و نهم و چهارم دوازدهم شکلها بر آورده سازد و ز انچه تمام نماید باز
اول بیفتد نتیجه سعد بر آید خواهد گرفت و از نحس نه و اگر در چهارم همین انچه ثانی و یا باشد نتواند
گرفت و اگر باشد اغلب که صاحب قلعه فرزند خود را بطریق یرغمال همچو در رمل مشترک همین منظور بود

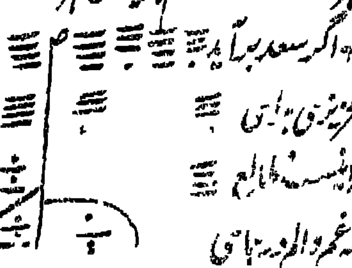
و در پنجخانه [شکل] دلالت بر عدم خرید و فروخت خواهد شد لیکن نسبت خارجیت طالع و نتیجه گفتم زود می فروخت
خواهد شد و نیز [شکل] در سیزدهم قوت خرید و فروخت سائل و در چهاردهم قوت خرید و فروخت مسئول نوشته اند
پس از این دلیل هم خرید و فروخت معلوم می شود چون در خانهٔ دوم نحس منقلب داخل و در یازدهم نحس اخل پس
فروخت هم به منفعت میانه باشد و خرید هم علی هذا القیاس و سائل را انجا کار اراده دارد و متردد الحال خود ماند لیکن
باخیریت خواهد بود زیرا که هفتم خانه را بجای قرار داده اند که سائل اراده آن دارد و در انجا [شکل] است منقلب
نحس و غیریت جهة آن گفتم که [شکل] در هفتم در شرف است و شکلی که در شرف باشد مثل شخصی ست که بپادشاهی رسد پس
نحوست وی نماند خواستم که معلوم کنم که وجه تردد وی چه باشد بجای [شکل] و تکرار [شکل] در دهم و دوازدهم و دهم خانه
والی شهر و ۱۲ خانهٔ غم و الم و نکبت و خوف منسوبست پس در آن بسبب نکبت خوف والی شهر بود یا آنکه دهم خانه
روزگار و ششم و دوازدهم خانهٔ بندست پس کسب روزگار و خرید و فروخت از کدام خوف بند شود و از نحیب
متردد الحال نوشته اند که ایمنی و نا ایمنی راه از ۹ و کیفیت مقصد از هفتم و رجوع از تکرار نهم پس در نهم [شکل] گفتم راه
پر خوف خواهد بود و تکرار نهم در طالع در امهات پس آمدن زود می خواهد شد لیکن ۹ وجوه خیریت خواهد بود
اگر گواه نهم که سوم باشد [شکل] است که بخیریت خرمی منسوبست و الله اعلم نوع دیگر اگر شکل طالع سعد و مکرر
شوند و به هم یا صاحب دهم در طالع دلیل زود آمدن مسافر اگر شکل طالع ثابت و مکرر شود به چهارم یا هفتم
آمدن مسافر بعد دیری و از انجا که بود بیشتر رفته اگر طالع سعد داخل یا سعد منقلب مکرر شود در پنجم یا
یازدهم دلیل که خط و خبر مسافر برسد اگر شکل طالع سعد داخل یا سعد منقلب و مکرر شود در سوم و نهم مسافر در راه
باشد اگر شکل طالع سعد داخل یا سعد منقلب نباشد و مکرر شود در سوم و نهم مسافر در راه نباشد و اگر شکل طالع
نحس در دوم یا ششم یا هشتم و دوازدهم مکرر شود مسافر از راه دور رفته یا در رنج و بی برگی و مصیبت بود نوع
دیگر طالع را با نهم زند و حاصل را با میزان زند از ان حکم کند [شکل] بازگشتن مسافر بعد از دیر شود و بخوشی [شکل] رسیدن
بزودی شود و بخوبی [شکل] آمدن او بدشواری [شکل] رسیدن بعد از دیر با غنیمت [شکل] خرج و خط و خبر زود برسد
[شکل] رنجور و پریشان باز آید [شکل] با غم و اندوه آید [شکل] در پریشانی و مصیبت [شکل] بعد مدتی برسد و بخوبی [شکل]
خط و خبر برسد [شکل] زود برسد بخوشی یا در راه بود [شکل] بخرج و حیران [شکل] از راه برگردد و آمدن وی دشوار بود
[شکل] بسرعت رسد [شکل] بکار و بار دنیا مشغول باشد بعد دیر بیاید [شکل] مسافر در راه بود و به اذیت در آید اگر
**سوال** از سفر دریا بود اگر در طالع یکی از [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آید و در نهم یا دهم یا سیزدهم تکرار کند دلیل که کشتی
زود برود و اگر یکی از [شکل] [شکل] [شکل] در طالع آید و در ۶ یا ۸ یا ۱۲ تکرار کند باد نا موافق بر آید و کشتی در اضطراب
افتد اگر در طالع یکی از [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آید و در ۴ و ۶ و ۸ و ۱۲ تکرار کند اگر درین حال [شکل] و هر چهار نحس

یا ثابت باشد و اگر در طالع خارج نحس و عکس آن در نهم اگر درین صورت چارم هم خارج باشد حکم بر رفتن آن
کند بزودی و اگر در چارم داخل یا ثابت آید بعد چند روز لیکن حکم بر رفتن آن کند اگر در چارم جماعت باشد
بعد مدتی و اگر در طالع خارج و عکس آن در چارم حکم بر ماندن کند مطلقاً اگر یکی از سوم یا نهم منقلب یا داخل
باشد و اگر گفته همان عکس شکل طالع که در چارم ست و سوم یا نهم مکرر شود رفتن بعد چندی شود اگر رمل برای سفر
دید و اول و چارم و نهم داخل برآید و این دلالت بر بطلان سفر دارد لیکن یازدهم خارج و هفتم در دهم لیکن داخل
سعد باشد پس ای عزیز باختیار هر دو مکر خاوندش جای بفرسید و اگر طالع خارج و چارم هم خارج و عکس چارم
در نهم یا سوم هم دلیل رفتن بود و اگر شکل نهم خارج و مکرر شود در یازدهم هم دلیل رفتن و اگر شکل منقلب شود از
راه برگردد و یا از اراده باطل شود و اگر از خیریت سفر پرسد اگر در نهم سعد و تکرارش در خانهای نیک سفر نیک
با خیریت باشد و اگر در نهم شکل سعد و تکرارش در ۶ و ۸ و ۱۲ در سفر بیماری و خوفی بهم رسد عاقبت بخیر شود و اگر شکل
هشتم و شانزدهم سعد باشد و اگر سوم و نهم نحس باشد و تکرارش جای بد در سفر رنج عظیم کشد و تباه شود در ۶ رنجوری
صعب یا گرفتار شود در هشتم از قطاع الطریق و غیره خوف ماند یا کشته شود و اگر دوم خارج باشد مال بغارت رود
و در ۱۲ ابند شود یا کشته شود و اگر هشتم نحس و در چارم نحس داخل باشد نوع دیگر نوشته اند اگر شکل زحل و نقیدین اوتاد
بود و تکرار بد کند مسافر را بیماری شود و اگر شکل مریخ بود و تکرار بد کند بدست حرامی کشته شود و اگر در طالع نهم سعد
باشد و یکی از ایشان تکرار در دهم و یازدهم کند سفر مبارک با منفعت و تکرار در پنجم هم خوب ست اگر شکل اول در ۶
رنجوری و ۱۲ هم صعوبت در ۸ خوف اگر در هفتم باشد و تکرار در ۶ کند بد باشد و رنجوری بود و در ۸ خوف عظیم و
و میزان و تکرار در هشتم دلیل رنجوری در ۹ و تکرار در ۴ و ۶ بغایت بد باشد و در ۱۲ تباهی افتد اگر کسی سوال کند بهر جای و
شهری که می روم سازوار بود از نتیجه اول و هفتم گوید از سعد داخل سازوار و از تکرار آن حکم کند از خیر و شر و اگر هشتم
سعد داخل از آنجا منفعت باشد و داخل ثابت دیر ماند و منقلب بجای دیگر رود و در فقیری و بدحالی
تا مرگ در آنجا ماند یا مدت بسیار اگر در ۱۲ بود در مرض و بینوائی بود و اگر باز در چارم
تکرار کند در بد گفتم حالی ... و الله اعلم بالصواب برای سفر شخصی دیده شد از نتیجه آنچه است



اختیار سفر خواهی رفت چراکه خارج نحس بر طالع و تکرارش در نهم و این شکل صورت
بی قرار ست ازین سبب گفتم که بی اختیار خواهی رفت اما بعد چند روز که خانه چهارم
است و چون بجای و تکرارش در ششم و دهم و نهم از ضرب که جانشین اوست
برآمده و بخرید و فروخت منسوب ست گفتم که سفر تو برای خرید و فروخت حیوان ست یا پشمینه گفت بلی
لیکن چیزی همراه می برم در آنجا به نفع فروخته شود یا نه پس خانه دوم که بخرید و فروخت نسبت دارد دیدم

در زمین مشرق خوف عظیم پیدا آید اگر ... پدید آید اقلیم پنجم را خرابی رسد ... دیار جنوب خراب شود ... در هند و سند و ترک
و حبش و یمن و سواد عرب خراب شود ... شام و روم را خطر بود ... چین و خراسان و بابل و ترکستان خراب شود ...
و حجاز و ارمن و سواد و خراسان را آفت رسد ... ملک عراق و عجم و مصر و اصفهان را آفت بود ... ملک عراق
و عرب و یونان را آفت برسد ... ساحل دریا و زمین سیلاب را آفت بود ... جمله اقالیم سلامت باشند ...
دران سال تاخت و باخت لشکر بسیار بود اما عاقبت بصلح انجامد سوال از عمل و خدمت بود اگر اوتاد سعد
داخل یا سعد ثابت باشند عامل دران عمل بسیار ماند و احسان کند بر خلق و اگر اوتاد نحس داخل و منقلب دیر نماند
اما ظلم بر اهل شهر کند اگر در دهم ... خدمت ببیند ... در دهم و چهارم داخل سعد بود دران عمل عزیز
و متمکن بود اما نفع کمتر ... دران عمل نفع نه بیند و مردم بنظر حقارت نگرند اما ناپایدار باشد اگر عکس دهم در دوم
یا چهارم آید میان حاکم و رعیت اختلاف پیدا آید اگر سوال از عمل و شغل روزگار شود در دهم ... آید حصول
روزگار شود و اگر بر تقدیر شود نماند و اگر جهت تغیر شود و معزولی از خدمت شود و اگر در دهم داخل و عکس آن
خارج در یازدهم یا چهاردهم یا شانزدهم آید آن خدمت در چند روز دهد و چنانچه در دهم ... بود و ... در ۱۲ او کری
و روزگاری بعد هشت ماه بهم شود و اذیت تمام روی دهد و میان سائل و خداوند امکان آزردگی نموده
و اگر در طالع و دهم و یازدهم داخل و ثابت باشند و عاقبت هم داخل دران عمل پایدار بماند و اگر در طالع و در دهم ...
و تکرار آن در ۱۲ یا ۱۰ و ۸ باشد عمل و شغل ببرد و اگر طالع در دهم ... آید و در سوم هم باشد سائل را خبر دید کار وی
میسر شود نگاهش می رود و اگر در ۴ یا ۱۰ خارج نحس شود و از دهم نتیجه نحس خارج مثل ... در ۱۲ برآید و طالع هم
منحوس درین صورت هم روزگار بر هم خورد و اگر مثل ... و ... و ... برآید از آن روزگار منفعت
نباشد اگر در دهم ... و در چهار دهم باشد سائل را مطالبه سرکار باشد اگر سوال کند که مرا
کدام خدمت خواهد شد ازین منسوبات دهم گوید یا از اول و دهم شکلی برآرد و از منسوبات آن
حاکم کند این حکم بیشتر نوشته در خانه اول باز تکرار نمود او از جهت اگر سوال کند اگر در دهم شکل سعد است طبیب
عالم است و الا جاهل یازدهم خانه تجویز وی اگر در هر دو خانه سعد باشند حکم تجویز وی هر دو درست است اگر دهم



سعد و یازدهم نحس حکم بعکس نماید و از نتیجه دهم ... اگر سعد برآید ... حکم
تشخیص مرض نموده الا انه علی هذا القیاس تجویز وی ... ترقی
و حصول جمعیت خود فرمایش کرد رمل ... زایچه ... طالع ... و اگر در دهم
و سوم نحس خصوصا باشد ... سائل را آگاه کند که غم و الم ... شود و خواهد داد
بزودی ازین سبب گفتم که در طالع نحوست است درین روز با غم و الم شود و بهر حال باخبر باش

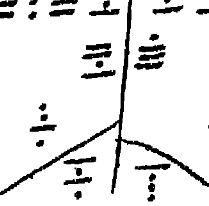
دلیل غرق شدن کشتی اگر اوتاد سعد بود عاقبت کشتی بسلامت رسد بعد از تهلکه و اوتاد نحس دلیل شکستن و غرق شدن کشتی اگر در طالع [شکل] [شکل] آید در ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ آنگاه اگر کشتی بعد از دیر بساحل برسد بخیریت تمام **سوال** از دعوت و رد تبات که قبول شود یا نه اگر در طالع و نهم سعد داخل آید و در ۱۱ و ۱۵ او را بآنکه اگر کند مستجاب باشد و خارج نشود و منقلب بعضی سعد و بعضی ثابت بعد دیر و نحس ثابت هیچ نشود و تعویذ بگیرد در کتابی بنظر آمده که اگر سوال از سفر دریا بود و هفتم و دوازدهم خارج باشد در اندکی وزد و برد یا زخمی بدست او رسد اولی دوم اگر داخل باشد مال یابد و سود و نهم اگر داخل باشد مال در مکان باشد لیکن چهارپای و یا غلامی از دست او برود و احکام علم در خانه سوم نوشته شد همان قسم عمل کرد اگر از خواب پرسد اگر نهم شکل ثابت باشد خواب بیاد همی ماند و اگر خارج باشد یا نهی بیند یا هی بیند فراموش می شود و اگر داخل باشد بیاد می ماند و منقلب چیز یاد می ماند و چیزی فراموش می شود اگر سوال کند که من چه دیده ام از منسوبات با شکل نهم و شریک نتیجه موافق عقل عمل بگوید **احکام خانه دهم سوال** اگر از سلطنت بادشاه شود رمل زنند و از چهار اوتاد امهات سازند و رمل تمام کنند اگر اوتاد در رمل مستخرجه سعد داخل سعد ثابت باشد دلیل استقامت بود و بروی و اگر نحس خارج یا نحس منقلب باشد ملک از دست او برود و اگر سعد منقلب سعد خارج بعض ملک بماند و بعضی از دست او برود و تلف شود **سوال** چند پشت بادشاهی کند بدین نسبت رمل زنند دلیل اوتاد این رمل دلیل بادشاه حال بود و از اوتاد این رمل امهات سازد و قرعه تمام کنند اوتاد رمل ثانی دلیل بر فرزندان بادشاه باز اوتاد این رمل امهات ساخته رمل تمام کنند دلیل اوتاد این فرزندزادگان همچنین تا بحدی که استخراج شود دلیل بر نسل ایشان باشد هرجا که هر چهار اوتاد نحس خارج و نحس منقلب برآید قطع سلطنت شود و طبیعت هر نسل از شکل دهم هر رمل دلیل گیرند برای اثبات مملکت در ساعت آفتاب قرعه زنند اگر [شکل] [شکل] در طالع آید دلیل ثبات مملکت استقامت بود و اگر [شکل] در طالع ابتدای حال ضعیف بود و آخر قوی [شکل] امور بفساد انجامد [شکل] کار مملکت بدی پذیرد [شکل] یکسال در مملکت بماند با جان سلامت بود و اگر [شکل] آید کارها در تغییر و تبدیل افتد [شکل] در ولایت دشمنی پیدا شود و بدست ملوکان دیگر گرفتار شود [شکل] دیگر پادشاه بر وی غالب آید و از ان در محنت افتد [شکل] در طالع آید ابتدای کار مملکت ضبط بود و آخر ضبط شود [شکل] [شکل] در طالع آید امور ولایت بدیگری باز گردد [شکل] صاحب ولایت را سفر پیش آید و چندی از ولایت خصم بدست آید [شکل] در طالع آید امور ولایت بدیگری باز آید و چندی از ولایت خصم بدست آید [شکل] در طالع آید مملکت قسمی چند روزه بود و نهم از فرزندان پادشاه بود **سوال** از احوال اقلیم در ساعت مشتری یا عطارد قرعه زند اگر [شکل] در طالع آید دلیل که همه اقلیم ایمن بود از آفات نعمت در ان سال فراخ بود و بادشاه براستی و عدل بود اگر [شکل] در طالع آید خلیفه بعد او هلاک گردد و در زمین بعضی از ملوک مشرق را خوف رسد اگر [شکل] آید در میان ملوک ... اگر [شکل] در طالع آید و در

اگر گری … در اول مانند خارش داشته باشد … در ۱۴ باشد در رفتار جست و تراره کند
و الف شود … بدرفتار اگر در پانزدهم نحس باشد بر مکان بدخو باشد و اغلب کم بود … اگر در ۱۲ بود
مادیان را دیده شور کند … یا بو را دیده شور کند اگر … در ۱۲ و تکرار در دوم کند جنگی بود و اگر … در ۱۲ و بخانه نحس مکرر شود دلیل
که لگد زن باشد و اگر … و … در ۱۲ و مکرر بخانه نحس دران گیر شود … یا … در ۱۲ و تکرار بخانه نحس در آب
بنشیند و برنخیزد و اگر … یا … یا … در ۱۲ باشد و بخانه نحس تکرار کند … و کم دود و اگر …
… و در خانه نیک تکرار کند چالاک بسیار بود و اگر … بخانه ۳ و ۶ و ۹ تکرار کند … آب ایستاده بود شخصی برای
اسپان قرعه نمود زانچه اینست … چون در طالع بود و تکرار آن در هفتم بود گفتم
که سوال از غائب … است گفت بلی چون … شکل دوازدهم
و بجایش … و آن شکل ششم … ست و ۶ و ۱۲ خانه حیوان پس سوال از غائب است
که حیوان همراه دارد گفت اسپ ما را … اداره کیفیت آن معلوم نیست که گم گشت
شده یا نه گفتم یک اسپ کمیت ست بسیار خور بسیار رو که نهایت چالاک است و یک داغی قریب پهلو
دارد گفت راست ست این همه حکم ازین … گفتم که رنگش کمیت ست و دوم خانه خوردن و دوم دوازدهم
سیزدهم در انجا … است گفتم بسیار خور ست و در سوم و دوازدهم که چهاردهم باشد … گفتم بسیار چالاک است
… طالع یکششم دوازدهم ست ازین سبب گفتم داغی کهنه قریب پهلو دارد باز سوال کرد که نشان اسپ دیگر
بگوئید گفتم اسپ دوم سمند ست نسبت اسپ اول کم خور و چالاک هست اما رفتار ندارد و بر مکان بدخوئی
دارد گفت بلی حکم اسپ دوم از سیزدهم کردم که رنگ … سمند و شترغه است و خانه خوردنش چهاردهم و در انجا
… گفتم کم خور ست نسبت اول و در سوم آن … چالاک نیست اما رفتار ندارد و در چارم آن … گفتم که بر مکان بدخوئی
دارد باز گفت که حقیقت اسپ سوم بگوئید اسپ سوم را از چهاردهم گفتم که رنگش سمند یا شترغه است گفت
شترغه بسیار خور است و مادیان را دیده در سواری شور میکند و بر مکان ایستاده نمی ماند چرا که دوم آن …
و از سوم آن … و هرگاه که … در سوم باشد مادیان را دیده شور می کند در سواری و چارم آن … اهسته که
تند خوئی نسبت دارد باز گفت که نشان اسپ چهارم بگوئید فرصت نبود نه گفتم باز گفت که فروخته شد یا نه
چون در ۱۲ شکل منقلب و ششم که گواه اوست انجا هم منقلب گفتم اگر باز فروخته و بعض لیکن … و دو فروخته می شود که
نتیجه سوم دوازدهم سعد خارج جست و منفعت فروخته خواهد شد چرا که در دوم … است لیکن انچه امید شماست چیزی
ازان کم که … در یازدهم است والله اعلم در مجموعه گفته در احکام چارپای که دزد برده ست یا نه نظر کند در خانه
۱۲ تا چه شکل آمده اگر خارج سعد باشد حکم کند که آن چارپا از خود رفته و اگر خارج نحس باشد دزد برده بدست آمدن دشوار است

وبالفعل از روزگار منفعتی هست و در میان سائل و رفیقان و همنشینان او رنجش و آزردگی خواهد آمد و بالفعل همه مرادات در توقف ست باز وی سوال از سفر کرد گفتیم که سفر نمی شود و بسبب مخالفت و منافعت همنشینان چون [شکل] در شانزدهم بود پس عاقبت بی مزگی و رنجش در میان خواهد آمد برای اینکه در سوم و نهم که خانهٔ سفر ست [شکل] که نحس داخل ست واقع شده پس مانع سفر خواهد شد و از ضرب [شکل] و [شکل] [شکل] بر آید و از عاقبت العافیت تکرار دارد از ین سبب گفتم که عاقبت بی مزگی خواهد شد چون [شکل] در هشتم از خانهٔ خود در ۶ رفته و ششم خانهٔ تهمت است و باز در دوازدهم تکرار دارد که خانهٔ عداوت است و از ضرب [شکل] هشتم به صاحبخانه [شکل] بر آید که شکل عداوت است پس آن همنشینان تهمت بسائل خواهند نمود از راه عداوت والله اعلم چون در دهم [شکل] و شریک هم [شکل] و نتیجه [شکل] گفتم که روزگار تو بند و نحوست شد از فکر آنها که مذکور شد غافل مباش احکام خانهٔ یازدهم اگر کسی سوال از امید خود نماید اگر شکل اول داخل سعد و تکرار آن در خانهٔ یازدهم باشد آن امید بر آید و بار اول و یازدهم شکلی بر آرد اگر داخل سعد شود و در جای نیک تکرار کند آن امید باسانی بر آید و نحس مشقت و انتظار سوال از وزیر نظر کند در خانهٔ یازدهم اگر یکی ازین [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] بر آید و تکرار در طالع یا چهارم یا دهم یا پانزدهم کند آن وزیر عاقل و دانا و سزاوار وزارت بود و اگر یکی ازین [شکل] [شکل] [شکل] بر آید و در اوتاد و پنزدهم یا شانزدهم مکرر شود در وزارت سبک باشد و امر وی در عوام الناس چندان جاری نباشد و اگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و تکرار در زائل و ساقط کند لائق وزارت نباشد و خائن و کاذب و خلق آزار و عمل او پایدار نماند احکام خانهٔ دوازدهم اگر سوال از اسپ یا دیگر حیوان بزرگ نماید و اگر در طالع و دوازدهم اشکال داخل آیند دلالت کند که در نصیب وی هست و یا از شکل اول و دوازدهم [شکل] و دوم و ششم شکلی بر آرد اگر داخل سعد بر آید خریدن مبارک است و برای فروخت هم همین قاعده است و اگر خارج سعد بر آید فروخت بهتر شود و اگر کسی از رنگ اسپ وغیره نشان طلبد اگر در ۱۲ [شکل] باشد آن اسپ ستاره پیشانی و یا نقره و یا بور و اگر [شکل] بود کمیت [شکل] [شکل] سرنگ و سرخه [شکل] مشکی یا سیاه کمیت [شکل] ابلق یا دو رنگ [شکل] سمند و شرغه [شکل] شرغه و بور [شکل] مخلوط رنگ و مگسی [شکل] سیاه و زرد و مشکی [شکل] سبزه [شکل] نقره و سمند و بور [شکل] سرخه یا ابلق یا مخلوط [شکل] سمند و شرغه و سرنگ و علی هذا القیاس اگر [شکل] یا [شکل] در سیزدهم باشد بر گردن عیب داشته باشد [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] در ۱۴ عیب کم خوری داشته باشد و اگر در چهاردهم شکل ناقص آید در پا عیب داشته باشد [شکل] عیب کم نما [شکل] هذا [شکل] موتره [شکل] اغلب که داغ کرده باشند اگر [شکل] در اول بود و مرض در شکم بود و شکل

اینست که اکثر استادان این فن علم نقطه را از دایرهٔ ابجد گفته اند و احکام شکل از دایرهٔ مسکن و احکام
گرد منعت الحال شروع دایره ابجد می نماید انشاء الله تعالی چون دایره ابجد چهار حرف است هر حرف
بازای یک عنصر موافق ترتیب ز وجه تخصیص باشد این حروف بعناصر اربع آنست که آتش جوهر علوی
و خفیف ترین عناصر است از روی وزن و الف هم مقدم و خفیف ترین حروف است از روی عدد
لهذا الف را بمقابلهٔ آتش مقرر کرده اند و باد نسبت آتش ثقیل است و مضاعف آتش در وزن
لهذا حرف با را بمقابلهٔ وی پسندیده اند و آب مضاعف باد است در ثقل حرف دال را بمقابلهٔ
آب تجویز کرده اند که مضاعف باد است در عدد و خاک مضاعف آب است در ثقل حرف جا را
مقابل آن قرار داده اند که مضاعف دال است در عدد و وجه تسمیه ابجد این است و استادان
تاویلهای دیگر هم گفته اند و الله اعلم بالصواب و دایرهٔ ابجد اینست
قاعدهٔ این دایره بدانکه عدد آتش یک عدد و باد دو عدد و آب چهار عدد
خاک هشت موافق حروف ابجد پس آتش فقط دارد و عدد آن یک بخانهٔ اول داده اند و عدد دو
دو چرا که حرف ب بمقابلهٔ باد است و این را بخانه دوم داده اند - عدد دارد و یک عدد آتش و دو عدد باد
پس بخانهٔ سوم داده اند چهار عدد که آب فقط است پس بخانهٔ چهارم داده اند پنج عدد یک عدد از آتش
و چهار از آب پس بخانه پنجم و علی هذا القیاس که هیچ عنصر ندارد بخانهٔ شانزدهم داده اند و این دایره را ام الدوائر
گویند و عمل نقطه برین نهج است که در میزان الرمل ببینند که کدام شکل است نقطهٔ اول آنرا سر دهد که بکدام جانب
میرود به سیزدهم میرود یا بچهاردهم و از سیزدهم به نهم میرود یا بدهم و از نهم باول منتهی میشود یا به دوم و از دهم
بسوم منتهی باشد یا بچهارم و همین قسم از چهاردهم ببینند که کدام خانه منتهی میشود بجایی که منتهی شد همانجا توقف
یا بحرکت عرضی بجای دیگر منتهی شود پس هرجا که منتهی شد ببینند که کدام نقطه است از نقاط هشتگانه
و مطلوب آن کدام نقطه است موافق آن ضمیر حکم نماید مراتب هشتگانهٔ آتش
مراتب باد مراتب آب مراتب خاک
تفصیل مطلوبات بدانکه هر نقطه را چهار مطلوب است مطلوب حال و مطلوب
مستقبل و مطلوب ماضی و مطلوب غائبانه و مطلوب حال بر کیفیت حالی دلالت دارد و مطلوب مستقبل
خبر از حالت آینده می دهد و مطلوب ماضی از حالت گذشته و مطلوب غائبانه بر نیک شخصی از غیب پیدا شود سبب
او سر انجام مهام سائل شود یا از غیب بیک ناگاه تقریبی بهم رسد که موجب انجام امور سائل شود
و از همین معنی مطلوب غائبانه را مطلوب ناگاهی هم می نامند و مطلوب حال هر نقطهٔ دوم آن است

و اگر سعد داخل باشد حکم کند که دزد نبرده و اگر برده است یافته خواهد شد بآسانی و اگر داخل نحس باشد
دزد برده بجانب قبلهٔ آنخانه طلب کند و بنگرد که شکل ۱۲ بکدام طرف منسوب است بهمان جانب طلب کند
و اگر شکل ثابت سعد و خارج سعد نزدیک وی باشد دزد نبرده خود بجای رفته طلب کند که یافته شود و اگر
⁞ باشد تواند بود که بسته باشد یا از خود رفته و اگر شکل سعد مطلب باشد آن چهار یار الحکم بسته بود و اگر شده
رفت تیلاش حاصل شود و اگر نحس منقلب باشد دزد برده و اگر دوازدهم شکلی شرقی دیگر از آن در خانهای
آتشی بجانب شرقی رفته بلاشک علی هذا القیاس اگر ⁞ در ۲ آید کسی رفته بسائل رساند اگر کسی از قید
و بند برسد نظر کند در دوازدهم تا چه شکل آمده اگر خارج سعد باشد و ۲ و ۳ و ۱۲ خارج زود رهائی یابد و اگر
در ۱۲ ⁞ ⁞ و در رمل غلبه کند در اول و ۱۴ و ۲ و ۸ ⁞ یا ⁞ باشد دلیل است که محبوس در بند بمیرد و
اگر در ۱۲ منقلب بود خلاص بود یا از در بند افتد و ثابت در توقف **نوع دیگر** رمل برای خلاصی محبوس زند
و از چهارم و ششم و از هفتم و دوازدهم دو شکل پیدا کند و از دو یک کند و از این شکل و از شکل ششم تولد کند
بنگرد که خارج است یا داخل اگر خارج و سعد باشد مانند ⁞ و غیر آن زندانی خلاص یابد بزودی و اگر داخل
سعد در کشد و اگر نحس داخل بود که عبارت از ⁞ است در زندان بمیرد و اگر نحس خارج مثل ⁞ بسبب
نصرت کسی بر آید و اگر ⁞ بود و در چهارم بود البته خوب زند و اگر در دهم بود دیگر کشتن بود و اگر انکیس یا
عقله بود و در دهم زندانی را بباد دهند و قبض الخارج بود بزحمت تمام خلاص یابد و اگر غیر اینها بود بیرون آید
بآسانی و دیگر احکام خوف در خانهٔ هشتم نوشته شده از آنجا حکم کند چنانچه برای محبوس رملی
دیده شد زائچه این است ⁞ ⁞ ⁞ ⁞ ⁞ ⁞ ⁞ ⁞ ⁞ ⁞ ⁞ ⁞ چون ⁞ در اول بود و تکرار
آن در دوم و چهارم و پنجم و یازدهم ⁞ ⁞ ⁞ ⁞ بود و این شکل ثابت است
و در چهارم مکرر پس تا چندی در تعین ⁞ ⁞ مکان مقید است بسبب مال و در
دوازدهم منقلب لیکن در ۱۰ که گواه ⁞ ⁞ است ⁞ که دلالت بر توقف



دارد پس بتوقف خلاصی خواهد شد و از چهارم و ششم ⁞ بر آید و از هفتم و دهم ⁞ و از هر دو ⁞ و این شکل
سعد داخل است که دلالت بر توقف کند چون شکل سعد است بعد دیر خلاصی خواهد شد چون از ضرب اول
و دوازدهم ⁞ و فرح صاحب خانهٔ پنجم است در اینجا ⁞ که دوم مکرر است پس بسبب گرفتن مال
باستفادهٔ آشنائی رهائی خواهد بود و اغلب که بسبب مال باشد چراکه در دوم با قوت است و در پنجم
والله اعلم بالصواب **نوع دیگر در احکام** چون احکام اشکال و خانهای دوازده گذشت
لهذا چند سطری ضروریات نقطه بطریق تحریر می آید و آن

سائل می کنند مثلاً سوال سائل از روزگار و شغل و عمل باشد پس از نقطهٔ منتهی به نقطهٔ دهم را شمار
کرده می بینند اگر موجود باشد و مطلوب او حکم بر بودن روزگار می کنند و اگر موجود نباشد حکم بنه
رسیدن شغل و عمل نمایند و علی هذا القیاس قاعدهٔ دوره اینست که همگی مراتب آتش باد و آتش و خاک
هشت هشت است چنانچه نوشته شد و سائل سوال سفر کرده که عبارت از نقطهٔ نهم است پس نقطهٔ نهم پیدا
باید نمود بدین طریق مثلاً در میزان ۶ بود و این معمول اوستادان ست که نقطهٔ اول شکل میزان را
حرکت داده بهر جا که برسد ضمیر آن گویند و نقطهٔ دوم میزان را حرکت داده بهر جا که منتهی باشد حکم
بود و نابود مطلب سائل را از آن کنند پس نقطهٔ باد ۶ را حرکت دادیم مثلاً رسید به ۱۲ و این باد اول
است پس از ۱۲ شمار کردیم تا باد ۹ هشت شد دورهٔ باد تمام بباد ۹ و این باد هشتم است پس از باد
هشتم فرود آمدیم بآب ۱۰ و آن آب ۹ است پس نقطهٔ نهم باد ۱۲ آب ۹ است مثال دیگر سوال سائل
از شغل و عمل هست و نقطهٔ آب منتهی بآب ۳ شد پس از آب ۳ شروع کردیم تا آب ۹ شش شد باز از
سر گرفتیم تا آب ۶ هشت شد دورهٔ آب تمام شد بآب ۶ و آب ۶ آب دوم ست پس بخاک دوم
فرود آمدیم که خاک ۸ باشد پس نقطهٔ خاک ۸ نهم باشد باز از خاک ۸ شروع کردیم چون خاک ۸ نهم بود
خاک ۱۲ دهم شد پس دهم نقطهٔ آب ۳ خاک ۸ گردید مدعا ازین تحریر آنست که از سائل معلوم نماید
که سوال او منسوب بکدام خانه است از نقطهٔ منتهی به همان مقدار شمار نموده نقطهٔ سوال پیدا کند بدین طریق
بهر عنصر یکه نقطهٔ منتهی شد از آن شمار بکند یا باز از سر گیرد تا بماضی آن شکل چون دوره تمام شود بهر شکل که دوره
را منتهی شود همان مقدار از عنصر دیگر که آینده آن عنصر ست شروع نماید مثلاً دوره تمام شد بآب ۳ و آب
۷ سوم ست پس از سوم خاک شروع نماید و اگر دورهٔ خاک تمام بخاک ۸ شود بدین وجه که نقطهٔ خاک
بخاک ۸ منتهی شد از خاک ۸ تا خاک ۹ شش شد باز از ۱۲ شروع کردیم تا بخاک ۸ تمام شد
دورهٔ خاک چون خاک ۸ خاک دوم است از آتش دوم که آتش ۶ باشد شروع کردم پس نقطهٔ نهم
از خاک ۸ آتش ۶ شد و از خاک بآتش رفتم که باعتبار دورهٔ عناصر آینده خاک آتش ست دریاب
دریاب که دوره دادن عنصر از مشکلات است و چون نمائی آسان ست و الله اعلم بالصواب فائده
چند چیز دیگر باید دانست تا در احکام نقاط عاجز نباشد اول قوت و ضعف نقطه در مراکز دوم
دوستی و دشمنی نقاط با یکدیگر سوم نواظر سعد و نحس تفصیل این مقدمات آنست که اگر نقطه منتهی شود
در مرکز خود چنانچه آتش در آتش و باد در باد و آب در آب و خاک در خاک قویست مثال شخصی
که در خانهٔ خود قائم است و اگر نقطه در مرکز دوست خود منتهی شود هم قویست و این بمنزلهٔ شخصی

که مابعد اوست و مطلوب مستقبل آن عنصری ست که آینده اوست و مطلوب ماضی آن نقطه الیست
که اول اوست از جنس عنصر خود و مطلوب غائبانه آن عنصری ست که فوق آن ست از روی مراتب
مثلاً نقطهٔ آتش بآتش منتهی شد پس مطلوب حال آن آتش باشد چراکه دوم آنست که مابعد او
و مطلوب مستقبل آن باد است چراکه عنصر آینده عنصر آتش عنصر باد ست و آتش آتش دوم ست
پس مطلوبش باد دوم ست که باد است و مطلوب ماضی آتش آتش که ماسبق اوست از
عنصر آتش و مطلوب غائبانه آتش خاک است زیراکه مطلوب غائبانه عبارت از عنصر چارم عنصر
نقطه الیست چون ملاحظه نمایند عنصر چارم فوق آن عنصری شود و از روی دور عناصر پس آتش دوم ست
مطلوب غائبانهٔ آن خاک دوم ست غرض که باید دید که نقطه بکدام نقطه منتهی شد و آن نقطه کدام عنصر ست
پس دوم آن نقطه مطلوب حال وی باشد و باز باید دید که همان نقطه منتهی بچندم ست از روی شمار پس مقابل
آن یعنی همان مقدار از عنصر آینده عنصر وی مطلوب مستقبل آن و همان مقدار از عنصر چارم آن مطلوب غائبانه
باشد و ماسبق یعنی اول خود آن نقطه مطلوب ماضی باشد مثال دیگر نقطه باد منتهی شد بباد و این باد سوم
پس باد چارم که باد ست مطلوب حال اوست و چون باد باد سوم آب سوم که آب اجتماع باشد
مطلوب مستقبل اوست چراکه همانقدر از روی شمار از عنصر آینده اوست و مطلوب غائبانه از آتش که
همان مقدار از روی شمار از عنصر چارم آنکه مافوق اوست از روی دور عناصر باد مطلوب ماضی اوست
که اول باد است از روی شمار نیک در باب فکر ذکا چون مطلوبات چارگانه معلوم شد پس دانستن دور
نقطه از جمله ضروریات ست و مادامی که دور نقطه معلوم نشود احکام نمودن از روی نقطه متعذر است
برخلاف سرخاب زیراکه سرخاب حکم از چهار نقطه مطلوب نقطه منتهی به میکنند و معارض نقطه دیگر نمی شود
برخلاف متاخرین و طریقهٔ احکام ایشان برین نهج ست که اول معلوم میکنند و از مطلوبات آن حکم می کنند
مثل سوال از فرزند باشد پس از نقطه منتهی به پنجم نقطه را شمار کرده بهر نقطه که شمار رسد از مطلوب ماسے آن
حکم کنند و منتهی به را طالع سائل قرار می دهند و سرخاب نقطه از نقطه که منتهی به مطلوب با او حکم می کنند
ازین جهت فرق در احکام سرخاب و متاخرین برین تقدیر تا که دورهٔ نقطه معلوم نشود که منسوب بسوال سائل
باشد نمی تواند بجا آورد و دورهٔ نقطه بمنزله سیر رمل ست از روی خانها پس دانستن آن جمله امهات
رمل است و طریقهٔ دانستن آن این ست که هرجاکه نقطهٔ دوم میزان منتهی شود نقطه منتهی به را طالع
سائل قرار میدهند از ضعف و قوت آن نقطه و مطلوب آن حکم طالع سائل می کنند بر حسب ضعف
و قوت نقطهٔ نار نقطه سوال آن را می بینند اگر موجود باشد و مطلوب او حاضر باشد حکم بر بودن مطلب

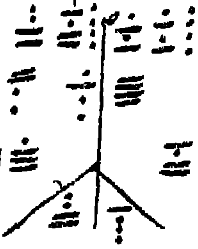
آن نقطهٔ دشمن را مقرر کنند و دشمنی هم بر سه قسم است بدستور دوستی و مطلوب آن نقطه را
ببیند که کجاست در مرکز خود است یا در مرکز دوست یا در خانهٔ دشمن و در مرکز خود و دوست خود
قویست و در مرکز دشمن خود ضعیف بهمان فرق نازک را بعمل آرد اگر در خانهٔ دشمن خود واقع نشود
باز نگاه کند که نقطهٔ مطلوب در وتد است یا مائل یا در زائل یا در وتد الوتد یعنی آتش در خانهای آتشی روند
و در باد مائل و در خانهای آبی زائل و در خانهای خاکی در وتد الوتد همین قسم در باد و آب و خاک پس نقطه اگر
در وتد بود دلالت بر حال دارد و در مائل بر مستقبل و در زائل بر گذشته و وتد الوتد هم دال بر حال است
موافق وتدیت و مائلیت و زائلیت خانها و بعضی بر وتدیت و مائلیت و زائلیت خانها هم حکم حال و مستقبل
و ماضی از وقوع نقطه درین خانها و وجه آنست که رعایت هر دو نقطه باید نمود در صورت موافقت
هر دو نقطه حکم قطع نماید و در صورت مخالفت حکم بر قوت و ضعف نماید چون از قوت و ضعف دوست
و دشمن نقطه معلوم شد پس طریقهٔ عمل این ست که هر جا که نقطهٔ منتهی شود و قوت و ضعف آن معلوم نماید
و مطلوب حال آن را اگر در جای قوی یافته باشد حکم کند بر سعادت طالع سائل و بهر کار سعی نماید و
مطلوب حال آنرا اگر در جای قوی یافته باشد سرانجام یابد باز نگاه کند که سوال سائل از کدام خانه است
نقطهٔ آن سوال را ببیند در ظاهر و باطن رمل اگر مرکز نیک باید حکم کند بر حصول آن کار و در خانهٔ منتهی به
نگاه کند که کدام نقطه موجود است از دوست و دشمن موافق نوشته بعمل آرد چون از ین همه دلائل حصول
حاصل شود نظرات نقطه را که بغیر از نظرات حکم نمی توان نمود پس نظرات پنج اند تسدیس و تثلیث
و تربیع و مقابله و مقارنه تسدیس آنست که مطلوب نقطه در یا سوم و یازدهم از طالب بود و در
پنجم و نهم تثلیث و در هفتم مقابله و در دوم مقارنه نظر تسدیس پس دلالت دارد برین که حصول کار شود
بآسانی اما آخر بدشواری خواهد کشید چرا که تسدیس نیم دوستی است و تثلیث دلالت کند بر حصول
کار بخوبی اول و آخر چرا که تثلیث تمام دوستی و تربیع نیم دشمنی و خانهای چهارم و دهم و خاصیت
تربیع آنست که در اول آن کار دشواری میشود و آخر بسهولیت پس مطلوب نقطه از طالب خود
در چهارم یا دهم بود حکم کند بر حصول کار لیکن بقدری مشقت و مقابله تمام دشمنی پس اگر در هفتم بود حاصل
نشود و اگر حاصل شود به محنت و انتظار بسیار و اغلب که نشود و در مقارنه حصول شود بزودی
دهم دال ست بر عدم حصول پس مقارنه را دو حکم است و ششم و هشتم و دوازدهم سواقط اند چرا که نظر
ندارند پس مطلوب نقطه اگر در خانهای ساقط یافته شود حکم کند بر عدم حصول کار و توقف بسیار و
مقارنه را هم نوشته اند که نظر ندارد اما بسبب مقارنت حکم بر بودن کار کرده اند و تحقیق همست

ست که بخانهٔ دوست خود عزیز است لیکن در قوت این و آن فرق ست و اگر نقطه در مرکز دشمن
منتهی شود ضعیف است بمشابه شخصے که در خانهٔ دشمن ذلیل ست و در مرکز مساوی یعنی خانه
که دوستی و دشمنی ندارد و مسایلت و مصادقت دارد چنانچه آتش در خاک مصادقت دارد
و باد در آب مسائلت و یا بالعکس دوست آتش باد ست و دوست آب خاک و دشمن آتش
آب و دشمن خاک باد و یا بالعکس و آتش و خاک و آب و باد بایکدیگر مصادقت و دوست آتش
باد ست و دوست آب خاک و دشمن آتش آب و دشمن خاک باد و یا بالعکس و آتش و خاک و آب
و باد بایکدیگر مصادقت و مسائلت دارند لیکن در منتهی شدن آتش در آب و آب در آتش
فرقے نازک و رمزے باریک است یعنی اگر نقطهٔ آتش در آب رسد در مرکز مخالف آید و
انهدام حاجتش بالکل شد و معدوم مطلق گشت پس حکم بر نحوست و ضدیت و موجود ناشدن
آن امر کند که برای آن این نقطه منسوب ست و اگر آب در آتش منتهی شود اگرچه در مرکز مخالف
و ضد آمده لیکن انهدام حاجتش نمی شود و معدوم نمی گردد چنانچه این معنی در آب و آتش ظاهر ست
پس حکم کند اگرچه درین امر نحوست و ضدیت ست اگر خواهد شد بمشقت چراکه انهدام نقطه شده همین
مثالست در باد و خاک که خاک در باد مغلوب و باد در خاک غالب و این نکته باریک است و معمول
اوستادان ست و این حکم دوستی و دشمنی بحسب خانهاست گذشت و دوستی و دشمنی بحسب نقاط برین
نمط است که دوستی بر سه قسم است دوستی عام و دوستی خاص و دوستی خاص الخاص و دوستی عام درمیان آتش و باد
است مطلقا بلا اختلاط مراتب و دوستی خاص درمیان آتش و باد ست که بحسب مراتب شمار برابر باشند چنانچه
دوست خاص آتش دوم باد دوم است و آتش سوم را باد سوم و دوستی خاص الخاص درمیان آتش و آن
باد ست که بحسب اصل دایره ما بعد آن آتش ست چنانچه درمیان آتش و باد هم دوستی
خاص بلکه خاص الخاص ست همچنین در آب و خاک و فایده این آن ست که هرجا که نقطه منتهی شود باید که
در مرکز خود رسیده است یا نه در مرکز دوست و درین هر دو خانه با قوت است و در خانهٔ منتهی
نظر باید کرد که در خانهٔ دشمن او نگاه باید اگر نقطه همان عنصر بعینه در او موجود است بسعی خود کار
او سر انجام پذیرد و اگر نقطهٔ دوست در او موجود اگر دوست عام بود در ان کار مدد و معاون پیدا شود
که بسبب او سر انجام یابد و اگر دوست خاص بود بے سعے خود سر انجام یابد و اگر دوست خاص
الخاص بود بے سعی حصول کار شود و اگر هر دو نقطه موجود نشوند بے سعے خود او دوست
او سر انجام یابد و اگر در خانهٔ منتهی به نقطهٔ دشمن بود در ان کار مانعی پیدا خواهد شد از منسوب

حرکت کرده و خانه پنجم منسوب با رسال ست پس غائب زر را فرستاده باشد و هم مزاج
است بخانه پنجم و را بخانه پنجم تعلق بدیدن بزرگان داده اند و از روی دائره سکن هشتم خود
آمده و هشتم خانه موت ست پس آن غائب در زیارت بزرگان موتی مشغول است و هم بمصاحبت
دوستان آمده مسرور چراکه خانه پنجم منسوب با آشنایان ست شکل عمده و مطلوب خاک خاک ناظر
به تربیع دوم و هفتم مقارنه و هفتم ماضی هشتم است پس در گذشته کار غائب دران مکان متوسط بود بسبب
مقارنه لیکن هم بعد ازان خوب شد که مطلوب ناظر است اگر نظر تربیع ست لیکن در مرکز دوست با قوت
است و این حکم از نقطه منتهی به نموده شد پدستور شرح خاک آمدیم موافق عمل استاد مشفق سلمه الله تعالی
چون سوال سائل از غائب است پس از نقطه منتهی به که خاک است هفتم نقطه می شود در
نهم با قوت است گفتیم که غائب در سفر و نقطه سوم از آتش می شود چراکه دوره تمام بخاک
دوم است پس به آتش دوم رفت که باشد پس از سوم نقطه می شود در پنجم ناظر به تثلیث
و مطلوب آن در اول پس غائب برای این طرف حرکت نموده و نقطه مقام غائب که چارم نقطه
باشد آتش ناظر است به تثلیث پس آن غائب در راه مقام نموده می آید و مطلوب نقطه مقام که
باشد بظاهر و باطن نیست پس چندان مقام نباشد چون نقطه نقل و حرکت که آتش باشد از
خانه شود سه خانه نقل کرده پس سه کوچ کرده مقام کرده باشد اول حکم بر کوچ برای این نمودم که در مقارنه
دهم ناظر به تثلیث و نقطه مقام ساقط و ناظرش چیزی که متصل با طالب خود باشد اول حصول آن توان
و نقطه سفر دور از آتش شود در دوم در باطن بر آمده و مطلوبش آتش که در دوازدهم
و نقطه سفر که باشد با ناظر و ساقط و مطلوب بوده سفر که در ۱۲ است به بند ست ازین دلائل
معلوم شد که غائب نقل کرده بخانه دوستان مقام نموده و بالفعل سفر آن در بند ست یعنی چندی مقام
خواهد نمود بسبب رنج و بیماری چراکه نقطه مطلوب سفر که باشد در خانه بند است و از ضرب یا
بر آمده در دوم مکرر و از خانه خود نشسته خود آمده پس ششم خانه بیماری و رنج است و معهذا بجای
است که شکل است و نقطه مقام غائب که عبارت از نقطه دوم منتهی ست خاک ناظر بطالع مطلوب
خاک خاک در مرکز دوست با قوت لیکن در ذات نقطه دشمن که نقطه باد باشد موجود در خانه
هم همین و منسوب بفرزند و آشنایان ست پس یاران و آشنایان مانع آمدن خواهند بود و در ذات
که نقطه سفر است هم نقطه دشمن و دوست موجود و نظر همان فرق بازگشت موانعات به سفر غالب خواهد شد
اگر و الله اعلم بالصواب چون طریقه احکام رمل را بیک وضع نیافته اند بعض بعض حکم را بموجب دوستی و دشمنی

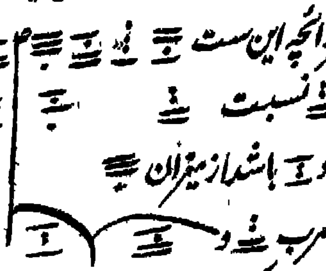
که این هم منجمله سواقط است و تحلیل نقطه هم خبر از احوال ماضی و حال می دهد و یاد گرفتن آن هم از ضروریات
و طریقه آن اینست که اگر نقطه منتهی شود در امهات نظر باید کرد همان نقطه در بنات بکدام عنصر مبدل میشود
چنانچه باد بباد یا آب بآب وغیره دلالت کند برین که تغیری و تبدیلی بحال سائل براه نیاید و اگر بعنصر بالاتر خود
چنانچه نقطه باد بآتش تبدیل یافت دلالت بر خوبی و رفعت سائل و اگر بعنصر فروتر از خود متمثل شد دال
بر تنزل سائل از رتبه و درین احکام هم دوستی و دشمنی نقطه منظور باید داشت بدین وجه که نقطه مذکور
متبدل بعنصر دوست شد چنانچه آتش بر باد یا بالعکس و درین صورت خوبی سائل ست بسبب اسنا
یا متمثل شد بعنصر دشمن چنانچه آتش با آب و یا باد بخاک و درین صورت پریشانی و نحوست طالع سائل
باید گفت و این طریقه موجه است مرعی باید داشت والله اعلم بالصواب انهم مراتب مرعی داشته حکم نقطه باید نمود
چنانچه برای شخصی دیده شد زایچه اینست در طالع بود و صاحبخانه نهم
است و در اینجا که صاحبخانه سوم ست نشسته منسوب
بشخص عمده و مرد بزرگ معلوم شد که سائل خبر شخص عمده می پرسد
و نقطه ضمیر راندم از میزان از خانه دهم شد بخانه چهارم رسید به بابت هفتم
و مطلوبش آب که در باطن بخانه دوم بر آمده و نقطه هفتم منسوب بغایب و خانه دوم منسوب به قدوم غایب
پس مقرر شد که خبر از آمدن عزیزی بزرگ و عمده که غایب ست می پرسی گفت بلی و آن غایب را
بسیار دوست میداری چیرا که بخانه هفتم که خانه غایب است هست که بعشق و محبت نسبت دارد
سائل مسلم شود و نقطه حکم را که خاک است از میزان راندم اول منتهی شد در ابد و درین خانه
این نقطه ضعیف است که در خانه ضد خود آمده و این نقطه خاک باد هفتم بود در امهات پس آن غائب
در ایام گذشته در اوج و خوبی بود الحال در تنزل بحال او راه یافته زیرا که نقطه در اول باد بود و باز
مبدل شد بخاک که ضد و فروتر او ست و معهذا خانه دهم منسوب است پس آن غایب از پریشانی
و قلت معاش در سفر رفت که تکرار در ششم است باز نقطه منتهی شد باز حرکت کرده بهفتم رسید
بخاک و خاک در هفتم با قوت است چرا که آب در خاک قوت دارد پس الحال حال غائب نسبت باعانت
دوستان خوب شده باز از هفتم حرکت کرده بخانه هشتم منتهی شد بمرکز خود و خود صورت زر است چون
خانه هشتم بدست و هم زر و است نقطه باد ضد طالع که خاک است موجود و باد با پنجم است
که منسوب به فرزند و آشنا است پس آن غائب اگرچه با خوبی است اما بسبب ضد بیت مخالفت فرزند یا آشنا
شده که همراه اوست کاهش و تشویش دارد و تکرار در چهارم هم نموده و از خانه خود پنج خانه

شخصی عمده نمی تواند رفت دلیل دوم آنکه شکل منحوس و تکرارش در ششم و هشتم خانهٔ لشکر است
پس بسبب نحوست و پریشانی لشکر نمی رود چون در چهارم است املاکش خراب شده و در خانهٔ شکل
که سوال از دست نشسته پس شغل و عمل بالفعل نیست و همچنین شکل دهم در هشتم رفته که دلالت بر دور
شدن شغل و عمل دارد و دلیل دوم آنکه طالع سائل مریخ و در دوم شکل عطارد و مریخ و عطارد با هم دشمن
و طالع حریف قمر و دهم و هفتم که نشان دهم زائچه باشد در اینجا و ستارهٔ این زهره و قمر و زهره با یکدیگر دوست
پس ثابت شد که شغل و عمل بالفعل نیست و شغل و عمل حریف در عین قوت چون در ۱۴ و شکل ۱۴
در عاقبت العاقبت است دلیل است که عاقبت کار سائل خوب خواهد شد و نقطه حکم را که باد باشد
از میزان راندم منتهی شد بخانهٔ دوم به اگرچه نقطه بمرکز خود رسید لیکن باد هشتم که منسوب بخوف و خطر و باد
باد دوم و از دو تا هشت هفت می شود و هفتم خانهٔ ضد است یعنی نقطه بمرکز رسید اما بسبب خوف
و خطر ضد دشمن سائل متردد حال ست چراکه باد در انقلاب هم نوشته اند و هم باد که طالع سائل است
در ششم بادحمره شده و منحوس خانهٔ ۶ منسوب برنج پس در اصل نقطه اگرچه آن خالی را نیافته لیکن
بسبب تبدیل او شکل منحوس در خانهٔ منحوس می توان گفت که شب و روز در نحوست و پریشانی است
و مطلوب باد در ۶ و ۹ و ۱۳ است در ۶ ناظر به تثلیث و در ۹ و ۱۳ ساقط دلیل است هر کار که
شروع می کند سرانجام نمی گیرد بلکه رنج سائل هم از غلبهٔ خون یا بادمی شده باشد و نقطه که عبارت از
مال و معاش اوست و مطلوب او باد در هشتم در مرکز ضدیت ناظر به تسدیس و هم از خانهٔ خود
به هشتم رفته و خانهٔ ۸ منسوب به تلف و نقصان ست پس بسبب ضدیت مرکز و نحوست خانهٔ هشتم و ششم
گفتم که مال از صاحب زائچه بسبب ضد است مخالف در تباهی افتاده و نقطهٔ هفتم که طالع دشمن باشد
باد که در باطن در هشتم و نهم برآمده در هشتم ناظر بمقابله و نهم در ساقط پس مخالف در کمال دشمنی ست
و بجای که بصورت یکدیگر اند و تکرارش در طالع سائل پس مخالفت و دشمنی از طرفین است و نقطهٔ
دوم دشمن که است و در عاقبت العاقبت بد و ناظر و ساقط و بی قوت و مطلوبهٔ او باد ناظر به تسدیس
پس مال و معاش مخالف خوب است لیکن بسبب این که در عمل مرکز است خلل هم دارد و چون که نقطهٔ
مال و معاش دشمن است فی الحقیقت دشمن ماضی صاحب زائچه است پس آنچه در ماضی مطلوب صاحب
زائچه بود بالفعل در کیسهٔ مخالف درآمده و معاش اوست لیکن همین از طالب خود ساقط هم هست
و در عاقبت العاقبت صاحب زائچه امید ست که باز در تصرف سائل آید و نقطهٔ دهم سائل آب که در خود
طالع سائل در پنجم و هفتم مکرر و در هفتم قوی و ساقط مطلوب او آب در باطن زائچه برآمده از طالب

ستاره‌ها کرده اند و بعضی از روی اشکال و بعضی از نقطه و برای احکام شکل دائره سکن را نیکو گفته اند
و ابدج را برای نقطه پس این هیچمدان چند زائچه کشیده در هر زائچه چندی حکم موافق ستارگان و چندی از روی
شکل موافق سکن و هم از روی نقطه نموده سائل همه را قبول نموده و درست شده دانستم که همه قواعد مسلم و در یک
زائچه هم حکم بچندین طریق توان کرد و قاعده این آنست که بشرط توافق و تطابق قواعد حکم مطلق توان کرد و
در صورت اختلاف ضعف و قوت را نگاه کند و عمل نماید زائچه برای عزیزی دیده شد

شکل در طالع بود گفتم طالع صاحب زائچه ضعیف است بنابرآنکه
شکل آبی و خانه آتشی است و موافق دائره ابدج کبیر صاحبخانه اول است
ازین جهت قوت هم وارد و از خانه خود به پنجم آمده و خانه پنجم نیک است ازین
دلائل گفتم اگرچه طالع سائل ضعیف است لیکن خالی از قوت هم نیست و از ضرب بصاحبخانه برآمده
و در دوازدهم بخانه خود موافق ابدج نشسته و از روی سکن صاحبخانه یازدهم و تکرار هم در یازدهم پس
صاحب زائچه برای امیدهای خود منقلب خاطر است و آن امیدها در توقف می ماند بسبب دشمنها لیکن
آینده قوت طالع خواهد بود بسبب تکرار در خانه امید که آب در آب قوی است و از ضرب یا
برآید در یازدهم در دائره بروج صاحبخانه او صاحب شصت و شش عدد است هم عدد اسم الله
جل شانه و این شکل منسوب بوزارت است پس انشاء الله تعالی آینده بفضل الهی کامیاب خدمت
خواهد شد و بجای که هم مزاج اوست و تکرار در ۶ و ۹ و صورت منسوب به سپاه و ۶
خانه لشکر و نهم سفر پس لشکر از سفر بیاید به مدد او کامیاب شود و سمت آمدن لشکر از روی نقطه مقرر
خواهد شد و در خانه دوم و تکرار او در پنجم و هفتم و خانه هفتم غائب در خانه پنجم آشنا و و در خانه دوم در شرف
است پس شخصی غائب از آشنائی بجهت معاش سائل می فرستد و بموجب ستاره که متعلق بمریخ است
و در خانه سائل و که متعلق بقمر است در طالع غائب و در میان مریخ و قمر دشمنی ست و تکرار و در دوم
و پنجم ظاهر است که دوم خانه مال است و پنجم خانه آشنائی پس آشنائی غائب در مقام عداوت است نقصان مال
کرده و از نتیجه و برآمد که صورت جنگ است پس در میان سائل و آن آشنائی غائب جنگ
و فساد بمیان آمده و این هر دو حکم که از بخلاف یکدیگر کرده بموجب قواعد مختلف هر دو درست و
مطابق افتاده و در خانه سوم دهم در چهارم است پس ازین مکان می خواهد که نقل و حرکت کند
لیکن می تواند رفت بسبب خوف شخصی عمده یا بی سرانجامی لشکر خود دلیل اول آنکه در نهم که
شکل خانه هشتم همون است بخوف و خطر است و بجایش که شکل عمده است پس برای خوف

رو نمی دہد برای اینکه منسوب بکاہلی و تغافل است و خانۂ ششم ہم بکاہلی نسبت دارد پس بدو وجہ ثابت شد کہ بسبب کاہلی در رنج ست و صورت لبستگی است و در ہفتم و در دہم کہ خانۂ مرشد ہست کہ ہم مزاج اوست و منسوب بشمس ست گفتم کہ مرشد او عزیزی بزرگ از جملہ اکابر روزگار است و عالی ہمت و خوش خلق بودہ و اغلب کہ از ہشت سال مشغول باین شغل شدہ کہ عدد خاک ہشت است و در دہم کہ خانۂ شغل و ترقی است اگرچہ از روے ابدج قویست اما از روی ضدیت مرکز ضعیف است و از ضرب و بہ آید و در نتیجۂ دہم موجود است مفہوم شد کہ سائل رنج بسیار کشیدہ لیکن نتیجہ خوب نہ بخشیدہ ازین سبب منقلب خاطر شدہ و اگر در ہفتم باشد نوشتہ اند کہ بہ کمی اعتقاد منسوب است پس در اعتقاد ہم قصور راہ یافتہ این معنی را سائل قبول کردہ در نہم بود دال است ہر شب بیداری ہا و دیدن بزرگان در خواب و عروج بلندی ہا و ہم مزاج آنکہ باشد در دہم پس سائل ترک روزگار کردہ باز مائل روزگار شد برای اینکہ نہم خانۂ ترک است و دہم خانۂ شغل و عمل پس کہ شکل دہم ست در اصل در خانۂ ترک آمدہ پس ترک روزگار نمودہ و ہم مزاجش کہ در دہم آمدہ گفتم باز راغب روزگار خواہد شد سائل قبول نمودہ خواستم کہ از روی نقطہ ہم احوال آن معلوم کنم نقطۂ آب را سیر دادیم منتہی شد بخانہ ۲ بہ و مطلوبش آب در دوم ناظر بہ تثلیث آن نقطہ بخانۂ ششم بشکل ششم دلالت میکند بر خفگی و رنج طبیعت بسبب ترقیات و علو درجات چراکہ آب در خانۂ دوم است و دوم مرکز باد است پس با علی خود آمدہ و از سفلی با وج خود آمدہ و حاصل نشدن بسبب نحوست شکل و مطلوب ماضی آب در باطن در اول و دوم بر آمدہ در اول ساقط و دوم ناظر تثلیث این ہم دال است کہ سائل اشتغال موقوف کردہ باشد بسبب آشنائی و یا رنج فرزندان و برادران و بعد چندے باز شروع نمودہ باشند و بیشتر ہم در زمان ماضی شاغل بودند حالا ہم ہستند لیکن بدقت خاطر و مطلوب ہم کہ خاک است بخانہ دہم موجود است در مرکز ضدیت و مطلوبش خاک در دو از دہم کہ خانۂ بند ست پس شغلے کہ می کند نتیجہ این را نمی کشاید و نقطہ مطلوب مستقبل ہمان نقطہ دہم می شود و مذکورش شد پس آیندہ ہم ہمین قسم است و مطلوبات غائبانہ آن باد و مطلوب آن باد در دوم ہم مرکز خود و ناظر بہ تثلیث پس بیک ناگاہ کشودی خواہد شد بسبب غائبی کہ از سفر خواہد آمد بدو دلیل اول آنکہ از ضرب با قبض الخارج بر آمدہ و بجاے کہ در سوم تکرار دارد و دوم آنکہ بجاے و تکرار آن در نہم و سوم ہر دو خانۂ سفر است خواستم کہ حقیقت روزگار ظاہری سائل معلوم کنم پس منتہی شدن نقطۂ آب در ۶ و مطلوب و در خانۂ دوم دلالت کند

خود ناظر و غیر ناظر پس از روی شکل دهم از روی نقطه بنظور پیوست که بالفعل شغل و عمل حاصل
نیست چون ⁝ و باطن از خانهٔ چهار دهم بر آمده با سائل و مطلوب ناظر به تثلیث پس آینده به مقا
خود رسد و به عمدگی خود خواستم که دشمن و دشمن نقطه دهم را معلوم کنم دیدم که نقطه دوست و دشمن هر دو
در ذات ⁝ موجود است و دوست و دشمن خاص هم همین ست و دوست خاص الخاص او خاک که
در باطن از هفتم بر آمده و منسوب بجنوب و خانه هفتم بغائب پس غائب از جنوب آید و انصرام کار
سائل کند و عدد خاک بحساب ابجد ۸ و موافق ابجد هشت پس آن غائب در چهار ماه و هشت ماه
بیاید و دشمن خاص الخاص آتش که از خانه هفتم ساقط و و بظاهر ضد یکدیگر پس در میان
دوست اخص سائل و دشمن او جنگ و مخالفت خواهد شد و صلح است و کینه جویش آن
سائل بپیغام صلح خواهد کرد لیکن آن غائب قبول خواهد کرد و مطلوب مستقبل طالع آب ⁝ که در هفتم با قوت
است بالفعل ساقط و از پنجم ناظر و دهم مستقبل هم خاک ⁝ که بالفعل غیر ناظر و از ⁝ پنجم ناظر و مطلوب
غائبانه آتش ⁝ که در پنجم با قوت ست و تکرارش در هشتم و دوم دارد ازین دلائل معلوم شد که به معاونت
دوستان که بالفعل غائب اند هرگاه خواهند آمد و مطلوبات صاحب زائچه سرانجام خواهند یافت برای
اینکه دوم خانهٔ قدوم غائب و پنجم خانه کمک و آشنائی و هفتم غائب پس از تکرار ⁝ درین خانها این احکام
نموده شد نقطه امید سائل که یازدهم باشد آب در باطن ۸ و با طالب ناظر تثلیث و هم مقارنه و
مطلوب وی آب در سوم و چهارم و در هر دو خانه با قوت و ناظر پس همه آرزوهای صاحب زائچه خواهند
انشاء الله تعالے چهارم جمادی الاول دیده شد مدت قلیل این زائچه چهار ماه یعنی رمضان و مدت کثیر
هشت ماه یعنی صفر المظفر زائچه این ست در ساول و تکرارش

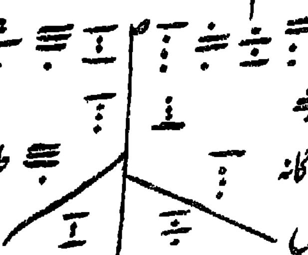


در یازدهم و بجای دهم که نسبت به رفعت و ترقی دارد
نشسته و نقطه ضمیر هم که باد باشد از میزان ⁝ بخانه هفتم و در انجا به پنجم منتهی شد
و مطلوب و و از ضرب و صاحب خانه حاصل شد و مکرر
در دهم پس چندین دلائل ثابت شد که ضمیر از رفعت و جمعیت و ترقی است گفت بلی سوال من از
ترقیات باطنی است که حاصل خواهد شد یا نه پس طالع تکرار در یازدهم کرد و از ضرب یا
حاصل شد و در چارم و هشتم مکرر ست و چارم خانه تعلیم و هشتم خانهٔ رنج و کاهلی است سوای
نقطه خاک هیچ ندارد و معنی انکیس هم سرنگون ست و خاک هم عنصر مائل به پستی است و دلیل
گفتم که بسائل تعلیم مراقبه و ذکر خفی حاصل نموده اما بسبب کاهلی و رنج ست که کشاد کار رو

نوکران و ۱۴۸ خانهٔ عمده پس شخصی سیاه رنگ نوکر عمده و یا نوکری عمده مانع سفر خواهد بود خواستیم که حکم
که عاقبت چه خواهد شد اول و چهارم را ضرب دادیم واز چهارم و چهار دهم واز هر دو برآید واز رو
دائرهٔ مسکن در دهم از باطن برآمده اغلب که روزگار بهم رسد و همین جا بماند که موافق ابجد شکل خانهٔ چهارم است
چون در خانهٔ دهم نوشته اند که عمل و شغل نشود و اگر هست از دست برود گفتیم که بالفعل روزگار سائل نیست
و اگر باشد برود چون عکس در یازدهم است و هم نتیجه دهم که سیزدهم باشد تکرار نموده اغلب که باز روز و شغل پیدا شود
واز اول و هفتم برآمده در دهم است پس سائل از خاوند خود ملالی حاصل نموده ترک روزگار نماید و با جمعیت
شود که در آخر دال برین معنی است و نقطهٔ حکم را که آب است سر دادیم منتهی شد در چارم به وسطانیش
آب که ظاهر و باطن نیست دلالت بر سرگردانی و پریشانی دارد و مطلوب ماضی آن آب در هفتم
با قوت ناظر تثلیث و خانهٔ هشتم خاکی است و خاک الوف و سال است و آب بماه متعلق و آب آتش ششم
پس شش ماه و شش سال گذشت که کار سائل خوب بود و آب تعلق بعزت دارد و خاک جنوب پس در مغرب
یا جنوب اوج کار سائل بود سائل قبول نموده که بهر وجه جانب کار من خوب بود لیکن از ضرب یا
برآمده و آب در نتیجه هم پیدا می شود پس مغرب را قوت زیاده شد پس در مغرب اوج کار بسیار بود و حکم
گذشته آب آب است که در پانزدهم با قوت است و نقطهٔ آب نقطهٔ سوم است که منسوب
به برادران است پس به قوت و امداد برادران سرکام کار سائل شود و نقطهٔ دهم مطلوب ماضی که آب
است خاک است که در خود طالع و در سیزدهم که دهم از چارم که طالع سائل ست می شود تکرار دارد و
خاک در آتش نورانی میشود و هم با علی خود آمده پس روزگار با ترقی بود و از ضرب و برآید که
شکل ترقی و علو است لیکن مطلوب دهم ظاهر و باطن نیست پس سرانجام روزگار خوب نشد و ضد خاص الخاص
طالع آتش و ضد نقطه دوم آتش ظاهر و باطن نیست و در هفتم و هشتم بخوف منسوب است پس برهمی
روزگار بسبب شخصی شد که وی ضدیت و دشمنی کرد از جهت خوف خود نه برای ضدیت روزگار و این حکم
منتهی به اول است که دلالت بر زمان گذشته دارد والحال آمدیم بر سر احکام منتهی ثانی چون نقطه از چارم حرکت
کرده در پنجم به منتهی شد در غیر مرکز این هم دلالت بر خرابی و تشویش پس از هر دو منتهی هم ثابت شد که
گذشته اول سائل خوب بود چرا که آب در خاک قوی بود والحال بد است که نقطهٔ طالع در غیر مرکز است
و مطلوب طالع آب است که در دهم موجود است و از نظر ساقط و شکل هم خارج منحوس پس روزگار
نباشد و اگر باشد در خلل است و از ضرب بصاحب خانهٔ برآید و در هشتم مکرر و هشتم کیسهٔ خاوند
اغلب که بسبب کمی داد و ستد خاوند خلل در روزگار آید و نقطهٔ دهم خاک که در ۱۴۲ از نظر ساقط

بر تفکرات مزاج بسبب معاش و نقطه کیسه است ناظر و مطلوبش آب در چارم برآمده ناظر بتسدیس و نقطه دهم خاک در خانهٔ دهم موجود است لیکن بے قوت بسبب روزگار که چندان خوف نباشد فی الجمله ما حصلے دارد و سلوک سائل با برادران در ضدیت است ضدیت و خلاف از طرف برادر باشد و تکرار که در پنجم است باز اخلاص هم و اغلب که فرزند سائل فوت شده باشد و در ۱۲ است و قبیله سائل دو شده باشد و با یکی موافقت بیشتر برای که در هفتم است در نهم تکرار دارد و هفتم خانهٔ ضد است و نهم خانه دوستی دلیل دوم آنکه که در اصل صاحب هفتم است در چارم و نهم است و چهارم خانهٔ موافقت و هشتم خانهٔ عداوت سائل قبول همه احکام نمود از انچه

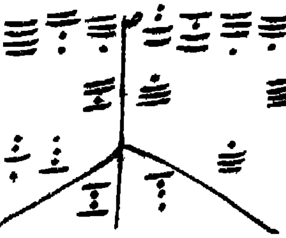
حسب فرمایش عزیزے دیده شد یکی از قواعد ضمیر است که نقاط افراد رمل بشمارد انچه جمع شود از صد و بیست طرح نماید هر چه باقی ماند آنرا دوازده گانه طرح نماید بشرطی که در اول شکل جفت باشد نه نه طرح کند اگر در اول شکل طاق آید پس انچه از



طرح باقی ماند بر خانها قسمت نماید هر جا که برسد از خانه و با شکل ضمیر گوید و صاحب انوار گفته که هر دو طرح مذکور طرح کند و آن هر دو شکل را قسمت با آن رسیده در یکدیگر ضرب نماید و نتیجه اندر خانه که باشد ضمیر بود در خانهٔ یا در شکل پس نقاط را شمردم سی و شش شد از صد و بیست کم نمودم هشتاد و چهار باقی ماند و بعد طرح دوازده گان دوازده باقی ماند بخانه دوازدهم رسید و در دوازدهم بود یا صاحب ضرب نمودم برآمد گفتم سوال از طالع ست چون باز نقاط باقی مانده را نه نه طرح کردم سه باقی ماند و از ضرب سوم که باشد دوازدهم است برآمد و درزانچه نیست چون شکل دلالت بر سفر دارد و صاحب مسکن عاقبت العاقبت است در دائره مسکن گفتم سوال از طالع است و سفر و عاقبت کار خود که چگونه خواهد شد گفت بلی در طالع اگرچه شکل سعد است لیکن ضعیف که شکل آبی در خانهٔ آتشی است و از ضرب یا برآید که در هشتم است پس متردد خاطر و در نکبت و خطرات گرفتار است در دوم دلالت دارد و بر قلب کیسه و عدم حصول مال در سوم و نهم بر تردد برای سفر چون در چهارم شکل داخل و تکرار او در یازدهم دلیل ست که صاحب انچه در همین مکان بماند و همین جا چیزے حاصل کند زیرا که شکل سعد و منسوب به مال است و این معنی بیشتر در احکام خانها نوشته شد که اگر شکل چارم داخل و تکرارش در یازدهم و چهاردهم باشد سفر نه شود و چند سے در همان مکان بماند خواستم معلوم کنم تا مانع سفر که باشد هم مزاج در ۴ و ۱۴ است و ۲ خانه

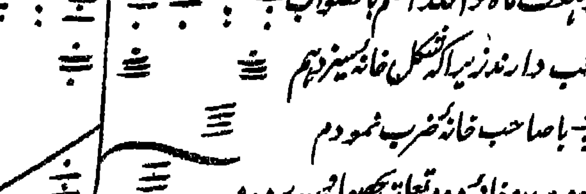
متولد شد در سوم مکرر و منسوب به مریخ و شکل سپاهی و خانهٔ سوم برادران و همنشینان پس مال
سائل بسپاهیان و همنشینان خرج شد و از پنجم با برآمد و تکرارش در هشتم و دوازدهم دلیل است
برآنکه مال سائل بسبب آشنا بغارت رفته و نیز دلیل ست پیشتر به یا به فرجی کوتاه قد که بوے
محبت و آشنائی داشت و به زور عمل نزد خود داشت که خانهٔ دوم قبض و تصرف است و
بسبب داشتن وے خرخشه درمیان برادران شد و اغلب که مرده باشد یا مفارقت پیدا
آمده چرا که در دوم از هفتم که خانهٔ اوست به هشتم خود آمده که منسوب به مرگ و جدائی سائل گفت
مرده و خرج مال سائل محض براے عشرت و عیش آشنائی صرف شده براے خدا و راه نیک
مصروف نه شد براے اینکه صورت نحس و به مال پاید نسبت دارد و پنجم خانهٔ لهو و لعب و
تماشا کردن و شراب خوردن و در شهوت صاحب نزانچه نقصان نباشد و بجد افراط هم نیست و منی
غلیظ و اغلب که امساک ذاتی دارند و منی منجمد است بسیار نمی برآید زیرا که حالت آلت و شهوت از
هفتم گویند و غلظت و رکاکت منی نیز از همین خانهٔ پس این همه احکام از گفته شد و احوال ضیق و
فراخی فرج و قوت و تندی را از چهاردهم نوشته اند در هفتم خانهٔ موی خانه و در سیزدهم موے فرج
و قوت و تندی آلت را از سیزدهم گویند اگر کسی پرسد که امشب جماع کرده ام یا نه هشتم و دوازدهم
را به بینند اگر یکے خارج و یکے داخل جماع کرده باشد و اگر هر دو خارج نکرده باشد و اگر هر دو
منقلب خواسته باشد لیکن نه شده و اگر هر دو داخل باشد به سبب بنگ یا براے ناشدن شهوت
اتفاق نشد اگر پرسد که در شب چند جماع کرده ام در شکل چهاردهم بینند که چند نقطه همان قدر کرده با
یا موافق اعداد نقطه و بعضی از اول و هفتم نتیجه برآورند اگر داخل است جماع کرده باشد و اگر خارج
است نکرده باشد چون اوستاد مشفق سلمه در ۲ و ۵ بخوردن بنگ قرار کرده از ین سبب گفتم که
سائل بنگ میخورده اختیار کردن در اول بسبب زنی معشوقه است سائل اقبال کرد باز گفتم که
چار روز گذشته که گوشت و ساگ میتهی خورده و در خوردن سه کس شریک بودند گفت بلے از
از ساگ میتهی گفتم و را رابع ضرب کردیم برآمد که منسوب بگوشت است و سه کس از تکرار
باز گفتم که دو کس سیر خوردند و یک کس را چیزے اشتها باقی مانده براے اینکه خانهٔ ۸ را بشکل
نسبت داده اند پس در ۸ سائل شکل سعد داخل است پس سائل سیر خورده و از دوازدهم
هفتم ششم می شود آنجا است پس وے هم سیر خورده و از پنجم ششم دهم می شود آنجا
است که اندکے اشتها باقی دارد باز گفتم که اکثر خواب ها یاد نمی ماند که در نهم بفراموشی

این هم همچنین روزگار است و مطلوب خاک و در هفتم ناظر به تربیع و بطالع هم ناظر شاید که باز روزگار بزودی شود چراکه نظر مطلوب المطلوب هم بر قبض و تصرف است و چارم نقطهٔ از خاک که حاکم اوست در هشتم با قوت و ناظر و مطلوبش خاک ناظر و ساقط پس میانهٔ روزگار بهر و نقطهٔ خاک یازدهم طالع در هفتم با قوت و مطلوبش که در باطن در هفتم در ذات او برآمده دال بر حصول امید و مدد و معاون خاک که خاک سوم است آب که آب سوم است و ضد مخالف خاک باد که باد سوم است و صورت بدیوان خواجه سرای نسبت دارد و از روی نقطهٔ سوم متعلق به برادران و خویشان و همنشینان است چون نقاط دوست و دشمن در ذات موجود است و باد در پنجم قویست و آب در پانزدهم قوی پس خلل بسبب ضدیت باآشنایان یا دیوان یا خواجه سرای باشد که نقطهٔ مخالف ضدیت در پنجم قویست و باز بسبب اعانت همچنین شخصان باز روزگار خواهد شد چراکه آب در پانزدهم قوی شده و دلیل دیگر که در اصل شکل دهم دائره است و دهم نقطهٔ طالع است از ضرب همین بطالع و شانزدهم برآمده و مطلوب غائبانه دهم که خاک است همین از طالع نظر تثلیث ازین دلائل معلوم شد که بسبب معاونت چنین شخصان که مذکور شد سرانجام روزگار شود و نقطهٔ چهارم که عبارت از مقام سائل ست آب بطالع ناظر و مطلوب بی نظر و یکجا ساقط و نقطهٔ عنصر خاک ناظر بطالع و مطلوب خاک ساقط پس بالفعل مقام صاحب زائچه است و سفر نمی شود زائچه اینست در طالع دلالت دارد بر فکر گوناگون از علو مرتبت چراکه عکس طالع طالع آمده



و تکرار اخیره معتبر و تکرار اجزه در پنجم و از ضرب آن با برآمد و این شکل منسوب به علو مراتب و ترقی و تکرارش در ششم و دوازدهم که خانهای سواقط است و در و تکرارش در خانهٔ طالب ازین دلیل معلوم شد که صاحب زائچه شب و روز در فکر گوناگون بسبب انعکاس طالع در طلب ترقیات گذشته است در یازدهم و این منسوب سفر و بجای آن جماعت که منسوب به مکان پس ملاحظه دارد که امید من به سفر خواهد برآمد یا در همین جا شکل طالع در اصل و در دهم در هبوط در اول در هبوط است پس بدو وجه هبوط طالع ثابت شده عدد خاک بحساب ابجد چار و موافق بدح هست پس از چار سال یا هشت سال از اوج عزت در حضیض غم گرفتار و هم مزاج در ششم هم دلیل بر تفکرات و بیماری های بلغمی و در دوم دلیل بر قلت مال و معاش از ضرب

بعد یک سال و هفت ماه والله اعلم بالصواب در اول



دلالت بر طلب دارند زیرا که شکل خانهٔ سیزدهم است منسوب

به طلب نمودم و با صاحب خانهٔ ضرب نمودم باشد

و تکرار در دوم و ۶ و خانهٔ دوم تعلق بحصول و به پرده و سیر منسوب و

صورت امید پس طالب امیدی دارد که هنوز در پرده است و شکل طالع در نهم و دهم و نهم خانهٔ علم و دهم

خانهٔ شغل پس طالب امید علمی دارد که از شغل حاصل شود و هنوز در پرده است یا بآن علم ترقیات حاصل شود

و از ضرب و که خانهٔ ترقیات است بر آید که شکل هشتم است که به محنت و رنج و زیان منسوبست

پس هر چند در آن کار سرگرم اند و محنت می کشند و ترقی نمی یابند که شکل ثابت است و معهذا

در دهم در هبوط است و در دائرهٔ مسکن مقرر است که مطلوب بر شکل چهار دهم اوست نظر بر ین قاعده

مطلوب که در طالع است چهار دهم آن میشود که بطور تبه و ترقیات و در هفتم در هبوط است پس آنچه

مطلب و غرض از علو رتبت اظهار شد و از نشاد کردن است صورت نمی پذیرد و بر خلاف آن دست میداد

و بحساب ابجد و بحساب ... سیزده عدد دارد پس از هشت سال یا سیزده سال درین شغل آمده اند گفت

از سیزده سال و در دوم و در ششم و در ۱۲ تکرار دارد پس نقصان مال هم شده و دهم مزاج است

که در نهم که در نتیجهٔ دوم است واقع شده خارج سعد است و نیکو کار و نهم خانهٔ عبادت و خیر است پس به رضا

و خوشی خود مال را صرف راه خدا کرده باشند و مرشد ایشان مرد بزرگ سفید ریش قدری سیاهی دراز قامت

گندم رنگ کشاده پیشانی فصیح زبان اهل علم بودند که منسوب باین صفات است و در عبادت و روزه

بسیار بودند چرا که تکرار در نهم که خانهٔ عبادت است و چون به ماه رمضان تعلق دارد ازین سبب

گفتم که صائم بسیار بودند و برادر سائل در دوستی و دلجوئی زیاده از سائل است که در سوم است و اغلب که

گاه گاه رنجش طبع از سائل می شده باشد که بطالع سائل آمده و از هم بران سائل یک کس رفیق و یار سائل بود

او هم زهد بسیار کرده فی الجمله رشدی نموده باشد لیکن وفات یافت یا مفارق شد بدین دلیل که ششم خانهٔ شاگردان

و دهم اوستاد پس در ۶ است و تکرارش در دوم که خانهٔ رفیقان و یاران ست ازین سبب یار و رفیق سائل

گفتم و هم مزاجش در دهم که خانهٔ رشد است واقع شده و از تکرار در دوازدهم که خانهٔ مرگ و جدائی است

سائل گفت مرد نقطهٔ حکم را آب باشد سیر داد منتهی شد بخانهٔ هشتم و مطلوبش در هفتم بر آمده در مقارنه

لیکن در مرکز خود است انشاء الله تعالی به مطلب خواهد رسید لیکن به مشقت که نقطهٔ طالع در هشتم منتهی شده و

از خانهٔ خود در دوازدهم رفته که هر دو خانه برنج و محنت نسبت دارد و از ضرب اول و دهم بر آمد و در دوم و ۶ و ۱۲ مکرر است

خواب گفته اند و درین روزها خوابی دیده باشد که فیل ها بر سائل حمله میکند چرا که جماعت از دو [شکل] حاصل شد و [شکل] نسبت بقتل دارد و از خانه خود در هشتم است که خانه خوف است ازین سبب که فیل حمله میکند و می ترساند و آب های روان در باغ و سبزه را هم سیر کرده لیکن آب بسیار طغیانی کرده و باز همگی آب خشک شده و خاک ظاهر گردیده و در خواب در غسل و وضو و نماز اشتغال دارد [شکل] آب روان باغ و سبزه منسوب است در نهم و در باطن موجود و تکرار در خانهٔ یازدهم که خانهٔ آبست نموده ازین جهت طغیانی آب گفتم و از ضرب [شکل] با [شکل] [شکل] برآید که خاک فقط دارد گفتم همین آب خشک گردیده و خاک پیدا شد و محلهای عالی و شمع های روشن دیده و خود بر مسند نشسته از [شکل] گفتم که به محلهای روشن و شمع افروخته نسبت دارد چون [شکل] در دهم بود گفتم که سائل خود بر مسند نشسته فرمان روائی می کند سائل مسلم داشت نقطهٔ آب [شکل] منتهی شد در ۵ به [شکل] و مطلوبش در پنجم در باطن برآمده و در مقارنه و مرکز ضدیت دلیل بر ضعف طالع و نقطهٔ دوم که مال و معاش است [شکل] در پنجم در مرکز ضد و مطلوبش آب [شکل] در ششم و هم از نظر ساقط گفتم مال و معاش نداری خواستم که بکدام سبب مال و معاش برهم شده و نقطهٔ مال و معاش که آب [شکل] است دشمن و ضد آن آتش [شکل] میشود در باطن از هشتم برآمده و [شکل] از خانهٔ خود به دهم خود آمده [شکل] که در هشتم است آن هم منسوب به بادشاه و عمده و تکرار [شکل] در ۱۲ بخانهٔ دشمنی پس بسبب دشمنی کسی عمده مال و معاش برهم شده و نقطهٔ دهم که روزگار است خاک [شکل] در طالع خانهٔ در غیر مرکز و مطلوبش خاک [شکل] در مقارنه دلیل است که روزگار بخوبی نیست و نقطهٔ خاک [شکل] یازدهم است و مطلوبش خاک [شکل] از نظر ساقط پس هر امیدی که میکند سرانجام نمی گیرد و مطلوب مستقبل آب [شکل] خاک [شکل] در مرکز ضدیت و مطلوبش پنجم اگرچه خاک مراد در آتش خوب گفته اند که از اسفل با اعلی رفته و نورانی شده لیکن در مقارنه بسبب مال آینده قوت طالع میشود و مطلوب باد [شکل] در ۶ به باطن آمده و از خانهٔ خود نهم خود آمده و در خانهٔ [شکل] شکل طالع پس آینده در سفر بسبب نوکری و محنت و تردد خود باز بخوبی و جمعیت خواهند رسید یا عمده از سفر بیاید که بسبب خدمت به ترقی خواهند رسید و روزگار آینده آتش [شکل] در باطن از اول و نهم و چهاردهم برآمده در اول ساقط و در نهم ناظر به تربیع و در چهاردهم به تثلیث و در مرکز خود دوست خود با قوت و تکرار [شکل] در ۱۳ برآمده و ۱۳ و تدا[؟] طالع است و هم شکل طالع در دست این هم دلیل که آینده طالع سائل قوت پذیرد و از سعی خود چون آتش [شکل] پنجم است و مطلوبش [شکل] که در ۸ و دهم برآمده و در دهم با قوت و خانهٔ پنجم منسوب به شجاعت و [شکل] منسوب به شمشیر کشیده اغلب که آینده بسبب شجاعت و شمشیرکشی به عمدگی خواهد رسید

وهشتم و دوازدهم برعکس بود اگر در خانهٔ اول آیند و در دهم و یازدهم تکرار
کنند اندک میان زحمت و ناخوشی باشد و اگر در میزان آید مطالبه یا بجور تن باشد و اگر شکلی در طالع افتد
وضد آن در هفتم بود خصومتی افتاده باشد و نیز دهم و چهارم و دهم او حکم همین دارد اگر در طالع شکل سعد افتد
و در دهم و یازدهم و چهاردهم و میزان تکرار کند در فرح و شادی بود اگر این چهار شکل در خانهای
منظوره و طالع آمده باشد در اکثر اوقات بحضور در کدورات باشد و اگر در طالع و دهم و یازدهم و چهاردهم و
پانزدهم این دو شکل باشند غم سخت خورد ولیکن از آن زود خلاصی یابد سوال عمر اگر شکل سعد در طالع
افتد و در مائل و اوتاد تکرار کند عمر او بسیار باقی مانده باشد بخوشی و بخرمی منصرف شود و اگر نحس بود به تنگدستی
گذارد و اگر شکل طالع در وتد تکرار کند عمر او متوسط باقی باشد سعد به نشاط و نحس به غم و اگر شکل طالع در زایل
تکرار کند عمر او اندک باقی باشد نحس به شقاوت و سعد به سعادت نوع دیگر در خانهٔ هفتم نظر کند که
کدام شکل است و چند عدد دارد و نه گان طرح کن آنچه باقی ماند از طالع بشمار تا کجا منتهی شود و اگر در خانهٔ
سعد افتد عمر او بسیار باقی بود و اگر در نحس افتد عمر او اندک باقی بود و اگر در ممتزج افتد عمر اندکی باقی مانده باشد
نوع دیگر اگر در طالع این اشکال آیند عمر دراز بود و در میانه و اگر در طالع
آیند عمر اندک باقی مانده باشد اگر در طالع آیند عمر میانه باشد اما و بسیار کم بود اگر
در طالع آیند عمر او دراز بود و اگر در طالع آیند عمر او متوسط باقی باشد و اگر در طالع این شکل آید
عمر او اندک باقی باشد سوال از سن عمر از قول امام زناتی شکل طالع که دلیل حیات است و هشتم که دلیل
ممات است هر دو را باهم ضرب کند نقاط آن شکل طالع که دلیل حیات است و نقاط شکل آینده رمل اینها هم
است جمع کند با نقاط شکل پانزدهم ضرب کند آنچه حاصل شود و شانزده دیگر ضم کند بچهار ... باشد اگر در
اوتاد و و و و باشند پس دو چندان از حاصل او حکم کند اگر در اوتاد و و مهر...
خارج و کوسج باشد از نصف حاصل حکم کند و اگر در وتد و باشند و ... و و باشند
بر حاصل حکم کند نه نصف کند و نه دو چندان سوال از انحصار ... بدانکه ... اشکال است
تا چند شکل موافق مقصود در رمل آمده باشد آنچه بیشتر است آنرا بیشتر بود و ...
آمدن و ثابت بحال خود ماندن و منقلب برگردیدن انکار حالی بحالی ...
و بعضی را اعمال بر مثلثات است و آن چنان است نظر کند که آن سوال ...
آن خانه چه شکل است و از هر دو چه بیرون می آید بر آن حکم کند از داخل و خارج و ثابت و منقلب و ...
و دیگر اهل زنگبار بر غلبهٔ اشکال نقاط رمل حکم کنند تا کدام نقاط عنصر در رمل غالب آمده باشد از غلبهٔ نقاط آتش

و ده و دوازده خانه سر است پس شغل ذکر حقی دارند والله اعلم بالصواب برای دریافت احوال درویشی دیده شد زائچه اینست



در اول بود گفتم که سائل پیش ازین مرد سپاهی بود و تکرار در دوم پس معاش از وجه سپاهی گری بود در پنجم معکوس شد و خانه پنجم خانه عداوت است و به پاکی منسوب است پس سائل از افعال ذمیمه در گذشته بصلاح و تقوی در آمد و محنت در نماز و روزه پیدا کرد و باز تکرار در هشتم که خانه نکبت و فساد است و معکوس پس سائل باز از نماز و روزه و عبادت برآمده بسبب زن ها مائل به فساد شد چون در نهم در باطن بود باز ثابت شده بدستور سابق در عبادت و در ایام جوانی بمرشد خود ملاقات کرده مشغول شده بدین دلیل که از اول و دهم که خانه مرشد است برآمده که بجوانی و خرد سالی منسوب است سائل مسلم داشت باز سوال کرد که مرشد من چند بشارت داده انچه بشارت باشد این ست که خاتمه بخیر خواهد بود چرا که خانه خیر و بشارت پنجم است و انجا و در هشتم مکرر که خانه مرگ است و منسوب به پاکی و سعادت است پس بعد مرگ سعادت اخروی رو خواهد داد نشان دهم هم دال بر این معنی است و هم مزاج مکرر در دهم و شکل هم در چهاردهم که مطلوب المطلوب اوست و به پادشاه دارد آن حضرت صلی الله علیه و آله و اصحابه وسلم پادشاه دارین مدنش مقرب سوال کریم صلی الله علیه وسلم بشارت داده باشد لیکن تا حال این بشارت حاصل نشده برای انکه در یازدهم که خانه امید است شکل منقلب و بی اعتبار است و دلیل دوم آنکه از ضرب خانه دوم که خانه حصول است و دهم که خانه شغل است برآمده پس ازین شغل ترقی حاصل خواهد شد لیکن عاقبت بخیر است که در آنجاست باز سوال کرد چیزے که مرشد فرموده بالفعل در ذات من هست یا نه گفتم در ذات تو هست لیکن بر تو ظاهر نه شد چرا که نقطه حاکم منتهی شد به در سوم و مطلوبش خاک است که در باطن در خود او موجود است سائل مسلم داشت باز گفتم که سائل دو جامه دارد یکے نو و یکے کهنه ابره و سفید است چرا که خانه پنجم که خانه لباس است در انجا که دو تکرار دارد و در هشتم خانه به کهنگی نسبت دارد گفت بلے باز گفتم که مرشد به تماشا به سیر دریا و باغ رغبت بسیار داشت و مرد آزار بود این همه منسوبات است که در خانه مرشد افتاده و در ایام جوانی حسن پرست بود که در ششم در زائل که خانه ماضی است واقع شده والله اعلم بالصواب

## باب در سوال نفس و زندگانی و تندرستی و ابتداے کارها و انچه پیش آید و مردم آن را طلب کنند و انچه شروع کنند

سوال از نفس اگر در طالع آینده و در یازدهم تکرار کنند بغایت نیک ست و در پنجم هم نیک ست و در خانه ششم

اگر این اشکال ⁘ ⁘ ⁘ آیند زیان شود و اگر ⁘ ⁘ ⁘ آیند آخر سود کند و اگر این ⁘ ⁘ ⁘
فروخته شود و بعضی فروخته نشود و اگر فروخته شود اقاله یعنی واپس کند سوال از فروختن املاک شکل دهم
با چهارم ضرب کند اگر سعد خارج یا سعد منقلب آید فروخته شود و اگر نه سوال خرید املاک شکل دوم را با
شکل چهارم ضرب کند انچه حاصل شود از ان حکم کند اگر سعد داخل و سعد ثابت آید بخرد که مبارک باشد اگر
خارج یا منقلب نحس بود ترک کند سعد باختیار و نحس بغیر اختیار سوال خریدن غلام و کنیزک شکل ششم
با شکل دوم ضرب کند و از حاصل آن حکم کند اگر شکل مستخرج یا شکل ششم یکی ازین ⁘ ⁘ ⁘ سه شکل
باشد آن غلام و کنیزک باید خرید که مبارک قدم باشد و پائدار و فرمان بردار و سودناک و اگر یکی ازین شکلها
⁘ ⁘ باشند نااهل و بی وفا و دشمن جانی بود و اگر ازین اشکال ⁘ ⁘ ⁘ باشند مبارک بود اما
دیر پا نباشد و اگر ازین اشکال باشند ⁘ ⁘ ⁘ آن بنده و کنیزک دیرپا باشد و تمام عمر با وفا باشد
**نوع دیگر** در خانهٔ پنجم نظر کند اگر یکی ازین اشکال باشد ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ خریدن
آن بنده مبارک و سودناک بود و داد و دیگر متعاقب آن رسد اگر یکی ازین اشکال ⁘ ⁘ ⁘ ⁘
⁘ ⁘ آید آن بنده نباید خرید بد حرب ناک و گریزناک و نحس قدم باشد اگر در خانهٔ پنجم ⁘ آید دلیل
است که آن بنده مکار و غدار بود و اگر طریق باشد گریزپا بود الا هم خود آید سوال ارزانی غله و
گرانی نرخ بدین نیت قرعه زند و رمل تمام کند و نظر کند در شکل پانزدهم تا کدام عنصر بر وی غالب
است عنصر خاک یا آب یا باد یا آتش بستاند از باقی اشکال رمل را و هر شکلی که دران عنصر غالب تر
است عدد حروف جمله اشکال که در عنصر ایشان غالب است عدد حروف جمله آن اشکال آید و
شکل پانزدهم با آن جمع کند و هفتگان طرح دهد انچه باقی ماند نرخ غله باشد پانزدهم اگر داخل باشد
دلیل کند بر گرانی غله و خارج دلیل کند بر ارزانی غله و ثابت سعد دلیل بر ثبات ارزانی و ثابت
نحس بر ثبات گرانی و منقلب دلیل بر گردیدن نرخ هر جائیکه شکل پانزدهم دلیل اول سال
است و شانزدهم دلیل آخر سال از سعد و نحس و داخل و خارج حکم کند **نوع دیگر** نظر کند
در وسط خانهٔ دهم که گویند وسط السماء که آن هفتم خانه است سبک و ضعف است و وتد الارض که خانهٔ
چهاردهم است و آن ثقیل پس هر دو را با هم ضرب کند و از جوهر آن حکم کند و بنگرد در اوتاد و انچه
در وسے نزول کرده باشد نتیجه اوتاد و اشکال زائدات اگر باشند قسمت سهام آب و خاک در
اوتاد و لسان الامر که پانزدهم است دلیل کند فراخی سال و ارزانی غله اگر اشکال خاکی بسیار
بوند دلیل بر کشادگی غله که کسے نخرد و اگر باشد در اوتاد و لسان الامر اشکال ناری دلیل است

و باد حکم رفتن و خارج شدن کند و از غلبهٔ نقاط آب و خاک حکم اثبات تاخیر کند نقاط آتش و باد حکم حیات و آب و خاک حکم ممات دارد نقاط آتش و باد حکم کند و نقاط آب و خاک حکم دارد و بر سکونت اہل مغرب اول ثابت دوازدہم نگرند و بر غلبهٔ اشکال حکم کنند از سعد و نحس حکم سعادت و نحوست از داخل حکم آمدن و از خارج حکم رفتن و از ثابت حکم استادن و از منقلب حکم برگردیدن حالے بحالے و حکم حال از اوتاد کند تعیین از خانهٔ اول و چہارم و ہفتم و دہم و حکم مستقبل از مائل کند یعنے از خانهٔ سوم و ششم و نہم و دوازدہم و اشکال زائد چنانچه سیزدہم و دوازدہم و پانزدہم و شانزدہم گواہ ہست و نفی و اثبات ضمیر و حکم از ایشان ہست و حکم انقلاب چنین فرماید استاد سلمه الله تعالی در ہر خانه که مکرر شود بدان سبب مال حاصل شود اگر ہیچ مکرر نشود بجوہر آن شکل حکم کند و اگر نحس داخل آید مال بدشواری حاصل آید و اگر سعد خارج بود مال بدست آید و زود خرج شود و اگر نحس خارج بود البته مال نقصان شود و اگر این دو شکل آیند چیزے بدست آید و ثباتی نداشته باشد و اگر این سه شکل آیند چیزے بدست آید الا مال به عسرت خرج شود اگر این شکل نه آید بیکے کیسه باشد ہیچ حاصل نشود

**سوال** فلان کس مال دارد یا نه اگر بیت المال و یازدہم و سیزدہم و چہاردہم این اشکال آیند دلیل است که مال دارد و اگر این اشکال در طالع و بیت المال سائل آیند سخی باشد و اگر این اشکال آیند در طالع و بیت المال سائل سخی نباشد و اگر این اشکال آیند نه سخی و نه شوم اگر این اشکال آیند در طالع و بیت المال و سیزدہم و چہاردہم و یازدہم آیند مال سائل خرج شود بموجب اذیت و مرض گم شده و الا نه خرج نکند

**سوال** از خرید و فروخت نظر کند در طالع که نفس بایع است و بیت المال نفع بایع است و ہفتم شکل مشتری و ہشتم نفع مشتری اگر درین بایع است و ہفتم شکل بود و دوم و دہم و یازدہم ہمچنان بیع و شرا تمام واقع شود یا فائده تمام اگر بیت المال بایع سعد داخل بود بر این فروخته شود اگر در بیت المال مشتری سعد خارج بود بہتر خریده شود اگر نحس خارج بود در خانهٔ بایع باندک زمان به فروشد اگر نحس داخل بود در خانهٔ مشتری اندک بخرد و اگر درین خانها این سه شکل آیند یا آنکه آید خرید و فروخت باحتمال شود اگر این اشکال آیند خرید و فروخت اول دشوار شود و بعده آسان شود و اگر آید در خریدن و فروختن چندان منفعت نباشد و فائده نبود باید که از کردن آن باز گردد

**نوع دیگر** در خانهٔ ششم نگرند اگر سعد خارج بود خارج شود و اگر این اشکال آیند خریدن و فروختن نیک باشد و اگر آیند زیان کند اگر آیند توقف افتد

زود برسد یا در راه بود در احوال غایب از هفتم ببیند و شواهد پیش این معنی دوم و پنجم و نهم باشد
و یازدهم نیز بود اگر در این نوبت سعد داخل باشند بود و وی برسد و اگر نحس داخل بود دیر بود و برسد
اما رنجور گردد و اگر   این اشکال آید زحمت کشد اگر اجتماع در هشتم بود غایب نزدیک
رسیده است و بجهت قدوم غایب    این اشکال اثر بے تمام دارند اگر اشکال خارج
باشند دیر آید و اگر ثابت باشند انجا مقام دارد و اگر منقلب بود در راه برگردد و نوعی دیگر
باید که شکل شش و هشتم و نهم زند انچه برآید سلامتی نفس غایب باشد اگر شکل مستخرج در خانهای حرکت
تکرار کند دلیل بر حرکت بود و اگر در خانهاے سکونت تکرار کند دلیل بر استقامت بود و خانهاے
حکومت اینست ۱ و ۲ و ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۹ و خانهای سکونت اینست ۱۴ و ۶
و ۸ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۱ سوال غایب زنده است یا مرده نقاط افراد در رمل از اول
تا پانزدهم بشمارد اگر از سی فرد بیشتر بود زنده است اگر از سی کمتر بود مرده باشد اگر شکل هفتم
در هشتم تکرار کند و آن نحس خارج بود دلیل بر ممات خصوصاً که مستولی چهارم نحس داخل بود و دهم
نحس خارج بود دلیل مرگست اگر این شکلها   یافته باشد اگر این اشکال
     آیند و در خانهاے نیک تکرار کند غایب و سلامت و خوشدل زنده
است اگر در طالع چهارم و هفتم و هشتم و نهم  یا  یا  یا  یا  یا  آید
دلیل کند بر ممات غایب اگر در این خانها عقله یا نقی الخد و حمره بود مرگ او بشمشیر دست باشد اگر
شکل سے در هشتم تکرار کند از این شکل باشد بقتل آید اگر در هفتم انکیس و در چهارم جماعت و در هشتم
حمره دلیل ممات بود اگر شکل نهم در هشتم بود یا در سوم بود خداوند ایشان بود و در هشتم بود و نحس
داخل باشد غایب مرده باشد اگر سعد داخل باشد زنده بود و اگر در چهارم نحس خارج آید غایب
مرده باشد و اگر در هشتم و چهارم نحس داخل باشد و نهم خارج غایب مرده بود اگر جماعت و حمره و
انکیس در خانه هفتم و نهم و دوازدهم و دهم و هشتم آید دلیل بر مرگ بود سوال غایب زود
آید یا دیر بنگرد اگر شکل در طالع و در امهات تکرار کند بسالے برسد و اگر در بنات تکرار کند
در ماهے برسد و اگر در متولدات تکرار کند در هفته برسد و اگر در زوائدات تکرار کند در
روز برسد و اگر در هیچ جا تکرار نکند بنگر که لحیان و نصرت الخارج از آن آن حکم کند که آن سعد
و خارج آید اگر در خانه نهم این اشکال آید    غایب بخوشی باز آید و اگر
 آیند زود آید بر حال و اگر  آید و دیر آید اما مفلس و اگر حمره  آید دیر باز آید و خوشناک

بر قحط و قلت باران اگر باشد در سهام هوا و ناری در وتد اول و سیزدهم دلیل کند بر قحط ابتدای سال اگر باشند در وتد الارض و وسط السماء و سهام ناری و بادی دلیل است بر قحط ابتدای سال و انتهای سال و اگر باشد در هفتم و چهارم سهام ناری و هوائی دلیل است بر قحط میانهٔ سال بسهام ناری دلیل خشکی است که گاهی قطره بر زمین نریزد و در زمین هیچ نبات نروید و سهام بادی دلیل است گاه گاهی و جا بجای نبات نروید و سهام آبی دلیل بر روئیدگی نبات است متوسط سهام خاکی دلیل بسیاری نباتات و میوه و شیر و شربت بود انکه سیزدهم اول سال است و چهاردهم میانهٔ سال و پانزدهم و شانزدهم میانهٔ سال و پانزدهم و شانزدهم آخر سال است و ابتدای طالع هوا و دلیل بر ابر و باد تیز و رابع دلیل بر زمین و سابع دلیل بر نباتات و عاشر دلیل بر آسمان است باید که هم ... باشند اشکال آبی و خاکی یا بند لحیان و نصرت الداخل دلیل بر گندم و سقاف و منکوس دلیل بر کنجد و ماش و طریق و بیاض دلیل بر شالی ... و نقی الخد دلیل بر عدس و کوسج دلیل بر جو و عتبة الداخل بر لوبیا و نصرت الخارج و قبض الداخل دلیل بر نخود و قبض الخارج دلیل مونگ و عتبة الخارج دلیل بر کلتی و ... هر اشکال که شکل سعد آید دلیل ارزانی آن چیز باشد و ... نحس آید دلیل گرانی کند و بعد یگر نصرت الداخل و عتبة الداخل و نقی الخد و منکوس و بیاض و کوسج دلیل اند بر ارزانی نرخ و نزول باران و حمره و قبض الخارج و سقاف در طریق و لحیان و نصرت الخارج دلیل است بر گرانی غله و قحط باران و خشکی هوا نوع دیگر روزیکه آفتاب به حمل تحویل کند بساعت قمر قرعه زند و نظر کنند در پانزدهم و شانزدهم اگر درین هر دو خانه شکل سعد داخل آیند دلیل کند که تمام سال غله ارزان بود اگر پانزدهم سعد و شانزدهم نحس بود اول سال ارزان و آخر سال گران بود و اگر پانزدهم نحس و شانزدهم سعد باشد دلیل کند که اول سال گران و آخر سال ارزان اگر در وتد الارض حمره و منکوس بود دلیل کند بر قحط و قلت باران اگر جماعت یا اجتماع یا بیاض یا نقی الخد یا عتبة الداخل یا قبض الداخل بود دلیل کند بر بسیاری فصل و ارزانی غله و تنگی حال سوال از احوال غائب در سوال غائب نظر در طالع و تاسع اگر یکی از ین در دوم مکرر شود دلالت است بر قدوم غائب اگر تاسع در سابع یا در یازدهم یا چهاردهم آید و آن شکل داخل بود در قدوم غائب درنگ بود و اگر شکل طالع در نهم و یازدهم آید و شکل خارج غائب

اگر سوال پرسد از برادر زادگان یا خواهر زادگان در هفتم نظر کند که پنجم و سوم است و از ان
خانه حکم کند سوال از نقل و حرکت نزدیک اگر در خانهٔ سوم واقع شود
نقل و حرکت واقع شد و اگر این اشکال آیند از آن مقام زود باز گردد و باز راه مراجعت
کند و اگر نحس اشکال باشند نقل و حرکت میسر نشود سوال اگر کسی پرسد که مرا همین موضع خوش بود یا موضع
دیگر از اول رابع شکلی کشد که دلیل سکن است و از دوم و دوازدهم شکلی کشد که دلیل موضع نو است
که آن نیست داری انچه سعد داخل باشد یا سعد ثابت بود همین بهتر باشد سوال از اقربا از قول
ارسطاطالیس نظر کند در خانه سوم اگر ازین اشکال آیند دلیل موافقت و محبت
است و اگر این اشکال آیند دلیل مکر و حیله باشد و اگر این
اشکال آیند دلیل بغض و عداوت باشد سوال از علم و حکمت باید که شکل سوم با نهم ضرب کند اگر
حاصل آن یکی ازین اشکال باشد علم بسیار و حالت نو می آموزد و بسهولت میسر شود
و اگر ازین اشکال باشد پارهٔ علم و حکمت دست یابد اگر شکل متولد در خانهٔ نحس مکرر شود
پس علم برنج و دشواری حاصل شود و اگر یکی ازین اشکال حاصل شود علم و حکمت
هیچ نیابد و بی نصیب بود سوال از تعبیر خواب اگر خواب در روز دیده باشد دلیل آن سوم روز است
اگر خواب در شب دیده باشد دلیل وی نهم است پس آن شکل دلیل را طالع ضرب کند و حاصل آن
به بیند اگر شکل سعد بر آید در طالع یا پنجم یا یازدهم و یا نهم و یا سوم تکرار کند آن خواب راست بود و اگر
شکل متولد نحس بود در خانه ششم یا هشتم یا دوازدهم تکرار کند آن خواب دروغ است و پریشانی دیده باشد
اگر تکرار آن شکل در اوتاد و مائل اوتاد بود مائل را اندک زحمت رسد صدقه باید داد و در نماز و روزه مشغول
باید شد اگر تکرار آن در زائل وتد بود آن خواب راست نباشد و تعبیر آن برعکس باید کرد و اگر سائل پرسد که چه
چیز در خواب دیده ام نظر کند در شکل هفتم که در خانه کدام تکرار کرده است از ان شکل هفتم تکرار نشود از تکرار شکل نهم حکم
باید کرد و نوع دیگر به بیند آن خواب و شکل دلیل آن خواب که خواب روز سوم و خواب شب نهم است
اگر نقطهٔ ناری دارد از آب آتشی دیده باشد اگر نقطهٔ بادی دارد اسباب را دیده باشد چنانچه پریدن در هوا
رفتن و بادی آسمان رفتن و سوار رفتن بر شتر یا فیل باشد و اگر نقطهٔ آبی دارد اسباب خاکی دیده باشد
چنانچه سنگ و جبال و خاک بود باب در بیان خبر املاک و گنجینه و دفینه و باغ و کشت و زراعت
اگر شکل سعد در چهارم و دهم و طالع بیاید دلیل بر نکوئی حال املاک و کشت و باغ و نفع یافتن از ایشان
و ارزانی فصل سوال از انچه گنجینهٔ و دفین است اگر سائل سوال کند از گنجینهٔ و دفینه که در انجا

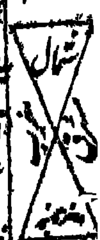
بود و اگر [شکل] آید با مال و نعمت وسیر آید و اگر [شکل] آید غالب بر شتر سوار خواهد آمد و اگر [شکل] طریق آید غائب پیاده آید و چیزے ندارد و اگر [شکل] آید در کار بزرگ مشغول باشد بدیر آید و اگر [شکل] آید غائب زود آید اما رنجور یا مجروح و اگر در دهم اشکال مریخ یا شمس باشد غائب دور بود و اگر در دهم اشکال قمر یا زهره باشد غائب درمیان راه بود و اگر در دهم شکل مشتری یا عطارد بود بعد از چند روز برسد اگر در دهم شکل زحل یا راس و ذنب باشد غائب رنجور یا مجروح و یا مغموم باشد اگر این شکلها در اوتاد آیند در حال بیاید سوال غائب چگونه است نظر کند در هشتم اگر سعد داخل آید ساکن است بخرمی و اگر نحس داخل آید ساکن است برنج اما نیت آمدن دارد و اگر نحس ثابت بود ساکن است برنج و نیت آمدن دارد و اگر سعد ثابت آید ساکن است بکار و بار حق مشغول بعد دیر خواهد آمد و اگر نحس خارج آید زود بیاید اما دل تنگ اگر سعد خارج باشد زود بیاید بخوشدلی و اگر سعد منقلب آید در راه است بخوشدلی و اگر نحس منقلب آید در راه است رنجور و سرگردان سوال غائب در کدام جانب است از هشتم و نهم شکل تولد کند اگر تکرارش در هفتم یا در دوازدهم بود جانب شرق است و اگر تکرارش در چهارم یا پنجم بود غائب در جنوب باشد اگر تکرارش در سوم و هشتم و نهم بود جانب شمال بود و اگر تکرارش در دهم و یازدهم و دوازدهم باشد غائب بطرف مغرب باشد باب در بیان ضمیر برادران و خواهران و اقربا و نقل و حرکت نزدیک و علم حکمت و بغیر خواب که بروز دیده باشد نظر کند در خانهٔ سوم و طالع اگر درین دو خانهٔ اشکال سعد داخل آیند دلیل بر مهر و محبت میان ایشان اگر اشکال نحس آید و ضد یکدیگر باشند درمیان ایشان عداوت جانی باشد و اگر در یک خانه شکل سعد آید و در یک خانه نحس عداوت از جانب نحس حکم کند و اگر در سعد داخل و سعد ثابت آید حکم بر سکونت و ثبات وطن و اقامت مواضع بود اگر منقلب سعد بود حکم بر رد کند و نحس منقلب بر پریشانی و سعد داخل دلیل ملاقات و نحس ثابت بر بدی حال البیان دلیل است نوع دیگر طالع را با سوم ضرب کند انچه حاصل آید موافق آن حکم کند شکل سعد دلیل ست بر نیکوئی احوال و خارج و ثابت بر بدی احوال و سعد ثابت بتوقف و تاخیر و منقلب و نحس بر رنجوری و محرومی و مغمومی و منقلب سعد در نقل و حرکت دلیل ست اگر اجتماع در رمل بسیار تکرار کند دلیل است که سائل برادر بسیار دارد و خواهر کمتر و اگر جماعت تکرار کرده باشد خواهر بسیار دارد و برادر کمتر تا آنکه به بیند در رمل اشکال بر نقطه انچه بیشتر اند یا نقطه انچه بیشتر بوند از ان حکم کند. اشکال بیش نقطه دلیل مراد است و اشکال کم نقطه دلیل خواهر

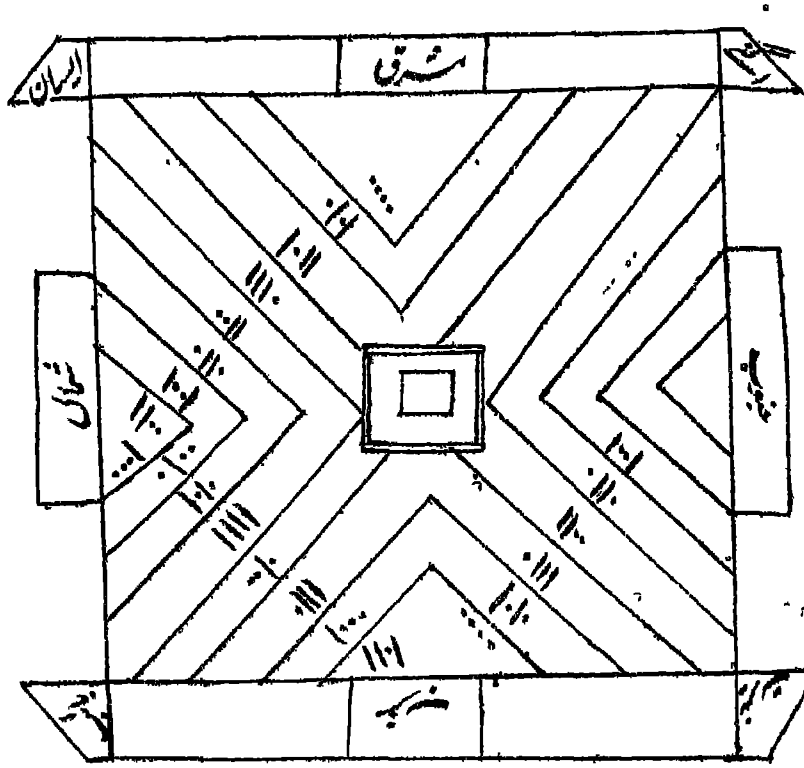
اشکال بیش نقطه این ست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اشکال کم نقطه این ست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]

[شکل] [شکل] [شکل] اشکال متوسط نقط این است [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]

خطا فتین بود امید هست که بدست آید سوال از باغ و زراعت چون سوال از باغ و زراعت و کشت و کار کند نظر کند در خانهٔ چهارم اگر شکل سعد بود دلیل بر بسیاری کشت و پروردگی و نهال اگر نحس بود دلیل بر تباهی کشت و باغ باشد اگر شکل چهارم در هفتم تکرار کند سعد یا نحس کشت کار آن زمین ناپاک و خائن باشد اگر در نهم تکرار کند سعد بود و کشت کار آن زمین متقی و با امانت باشد و اگر در طالع و ۴ و ۱۰ - اشکال آبی آیند کشت از زیادتی آب گنده شود و اگر اشکال ناری آیند از بی آبی خشک شود درین صورت غلبهٔ زحل بود یا زحل برف و ژاله بسیار بود و اگر در خانهٔ سوم یکی ازین اشکال آیند دلیل است بخیر و برکت اما اگر عقله از زحل تکرار کند دلیل است در کشت موش پیدا شود و اگر جماعت مکرر شود دلیل هست که در کشتها کرمی از زمین بر نده و پرنده پدید آید و اگر قبض الخارج تکرار کند دلیل هست که کشت را ملخ خورد اگر سوال از عمارت کند نظر کند در طالع و ۴ و ۱۰ - اگر اشکال سعد داخل و سعد ثابت آیند دلیل هست که عمارت پایدار و مبارک بود اگر نحس خارج یا نحس منقلب بود عمارت میسر نشود و اگر شود فی الحال تباه شود و اگر درین خانه‌ها غلبهٔ نقی الخد و عتبة الخارج و قبض الخارج و عقله بود آن عمارت همیشه ویران ماند یا فروخته شود اگر غلبهٔ فرح یا طریق بود آن عمارت نیم کاره ماند یا سفید و باز ساخته شود و اگر درین وقت غلبهٔ حمره یا انکیس بود هر که دران عمارت باشد بخیر باشد و مغموم ماند سوال از املاک نظر کند در خانهٔ سوم و چهارم و پنجم اگر اشکال سعد داخل باشند یا سعد ثابت باشند در ملک فائده بسیار یابد اگر پرسد که آبادانست و کدام طرف ویرانست بنگرد که شکل ۱ کدام طرف است و شکل رابع بکدام طرف تعلق دارد ازان حکم کند اگر پرسند که کدام جانب است معمور شکل پنجم دست راست و شکل سوم دست چپ و هم نقاط انجا که شکل سعد نشیند حکم آبادانی کند و انچه که نحس نشیند حکم ویرانی کند اگر در چهارم شکل حمره آید املاک بی آب شود یا خارستان بود و اگر در رابع ازین اشکال باشند بی آب و ریگستان و شور یا غار دار و ناخوش بود اگر در رابع ازین اشکال باشند آن املاک پر درختان و نیره دار و دلکشا بود و اگر در رابع ازین اشکال باشند ان املاک درختان کمتر دارد و کم شود سوال از مقام اگر پرسند که این مقام بر من مبارکست یا نه بنگرد در شکل چهارم که چه شکل نشسته است دلیل آن مقام بروی شوم بود از ان مقام برود و بار خاطر اگر این اشکال باشند دلیل که آن مقام سعد بالعرض بود اگر این شکلها آیند دلیل که آن مقام سعد و میمون باشند و اگر این اشکال آیند دلیل که دران مقام ... باشند اما مقام سعد باشد اگر این دو شکل آیند دلیل که آن مقام سعد و مبارک بود و فرزندان زود زی شود و همیشه پریشان ماند اگر ازین اشکال آیند دلیل که آن مقام نحس بود و با غدار نباشند یا فروخته شود

چیزی هست یا نه بدان نیت رمل زند و نظر کند در خانهٔ ۱ و ۳ و ۴ و ۵ و ۱۰ ـ اگر همه اخل باشند و سعد خارج دفینه
و گنج بسیار بود و اگر داخل نحس باشد اندک بود و اگر خارج نحس یا سعد بود هیچ نباشد اگر سعد ثابت بود دفینه باشد و اگر ثابت
نحس بود هیچ نبود و سعد منقلب پاره باشد و نحس منقلب هیچ نبود و چون معلوم شود که چیزی هست آنگاه دائره مربع
بکشد و آن دائره چهار قسم سازد یعنی چهار خط در میان آن خط بکشد آنگاه نظر کند در خانهٔ سوم و چهارم و پنجم و
دهم تا درین خانها چه اشکال آمده اند و از طالع چهار خانه غالب کدام بود البته دفین در آن سمع بود اشکال شرقی
اشکال غربی اشکال شمالی اشکال جنوبی
چون هر یک جانب معلوم شود باز آنجا را چهار قسمت کند بر همین عمل عامل شود تا صواب
آید نوع دیگر شکل ششم را با چهارم ضرب کند اگر سعد داخل و سعد ثابت بود دلیل هستی دفین باشد
نحس منقلب و سعد منقلب پاره بود و خارج و سعد و نحس هیچ نباشد نوع دیگر اول را با چهارم ضرب کند
و شکل تولد سازد و چهارم را با پنجم ضرب کند و شکلی بکشد و بجواب آن شکل حکم کند که دفین هست یا نه سوال
چون خواهد که دفین بیرون آرد از آنجا که گمانست از گنج بگنج خطوط مربع بکشد بدین منوال




و اشکال که درین خطوط نهاده شده اند در خاطر دارد و از چهار اوتاد این رمل که بجهت استخراج دفین زده است
شکل دو شکل بیرون آرد از آن هر دو شکلی بیرون آید هر شکلی که بیرون آید در خطوط بنگرد که در کدام خط است هم در آن

نه و خارج و منقلب سعد شود اما بسیر و نحس و منقلب اسقاط گردد اگر در پنجم و یازدهم اشکال سعد داخل
و سعد منقلب آیند دلیل بود بر بودن فرزند سوال در طالع من چه قدر فرزند است شکل طالع را
با هفتم زند اگر [شکل] [شکل] یکی ازین دو شکل بر سد در نصیب او چهار فرزند است [شکل] شش فرزند
باشد [شکل] [شکل] دو فرزند [شکل] پنج فرزند [شکل] سه فرزند [شکل] [شکل] دختر بسیار سوال زن
آبستن شود یا نه نقاط افراد رمل از اول تا پانزدهم بستاند و دوگان طرح کند اگر یکی ماند آبستن شود و اگر
دو ماند نشود سوال زن حمل دارد یا نه بنگرد در طالع و پنجم اگر یکی ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آیند
دلیل که حمل دارد و اگر یکی ازین [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آید حمل ندارد و اگر ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل]
[شکل] دارد و بنیاد زود اگر یکی ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] در پنجم بود دلیل که فرزند کور چشم یا عنین بود اگر
در پنجم مکرر شود فرزند لنگ زاید اگر در پنجم جماعت بود دو سه جا مکرر شود خنثی زاید بیان زنان حامله
و حال ایشان چون کسی سوال کند که این زن فرزند زاید یا دختر شکل نهم و هفتم زند شکلی بیرون آرد اگر آن شکل
نر بود فرزند نر باشد اگر آن شکل ماده بود فرزند ماده باشد و باید دانست که اشکال خارج نر باشد
اشکال داخل ماده بود سوال از حمل حامله پسر زاید یا دختر پنجم را با یازدهم ضرب کند و شکل نهم با هفتم ضرب
کند و ازین هر دو شکل یک شکل کشد و ازان حکم کند اگر آن شکل متولد ازین هفت [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اشکال
باشد پسر زاید و اگر آن شکل متولد ازین [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اشکال باشد دختر زاید اگر [شکل] در رمل آید دو دو سه جا مکرر
شود دلیل که دو پسر زاید و اگر [شکل] در رمل آید و مکرر شود دلیل که دو دختر شوند [شکل] مکرر شود دلیل خنثی اگر پسر زاید چیز خوانده
بود و اگر یکی ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] در طالع و پنجم و یازدهم باشند دلیل که حامله پسر زاید و الا
دختر اگر در طالع و پنجم و ششم و هفتم و نهم و یازدهم غالب آید دلیل که متولد کور چشم زاید و اگر [شکل] درین خانها مکرر شود دلیل که متولد
لنگ زاید و اگر [شکل] درین بهوت غالب آید دلیل که متولد کور زاده شود و اگر [شکل] درین خانها مکرر شود دلیل
که متولد کوژ پشت به تولد شود و اگر [شکل] درین خانها مکرر شود غلبه آرد متولد لنگ زاده شود سوال از زیستن و مردن
فرزند شکل طالع را با پانزدهم ضرب کند شکل پنجم با پانزدهم ضرب کند و ازین هر دو شکل یک شکل تولد کند
اگر آن شکل ازین پنج اشکال باشد [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و در خانهٔ اول ماه آید یا مکرر کند فرزند را عمر دراز
شود و اگر یکی ازین چهار اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آید و در خانهای مذکور مکرر شود فرزند میانه عمر بود و در
آغاز جوانی بمیرد اگر [شکل] آید و مکرر شود حیات آن فرزند چند روزه باشد اگر نصرة الخارج آید حیات آن
فرزند یکساله بود و اگر [شکل] آید حیات آن شش ماه باشد اگر یکی ازین [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
اشکال باشد حیات آن فرزند چند روزه باشد سوال از عمر فرزند نظر کنند در خانهٔ چهارم متا

**سوال** از جاسوس اگر سوال کند که درین شهر جاسوس هست یا نه در رابع نظر کند اگر شکل داخل بود
یا ثابت باشد و جای مکر نشده باشد جاسوس دران جاست و خارج و منقلب نیست اما سوال درین شهر
جاسوس هست یا نه نظر کند در رابع اگر شکل داخل یا ثابت باشد هست و اگر خارج باشد نه و منقلب باشد هست
لیکن اراده رفتن دارد و اگر در ۸ و ۹ و ۱۲ تکرار کند در شهر است اما دل متفکر است اراده رفتن دارد اگر
شکل رابع مذکوره در هشتم یا در نهم یا در دوازدهم مکرر شود در شهر است اما دل متفکر است **سوال** از اهل
و عیال اگر سائل سوال کند که من عیال در شهر گذاشته آمده ام او هست یا نه اول از نقطهای سر هر چهار یا نه
شکلی تولد کند اگر آن شکل سعد داخل یا سعد ثابت بود یا در اوتاد مکرر شود در شهر اوست اگر در خارج بود
نیست اگر منقلب بود دران شهر هست مگر متفکر هاست یا در منزل دیگر بود اگر پرسد که کدام جانب است
از جواهر آن شکل حکم کند بشرقی و غربی و شمالی و جنوبی **سوال** از بلد در سوال پدر بخانه سوم و چهارم و طالع
تکرار اشکال سعد داخل باشد یا ثابت دلیل بر سلامتی حال پدر و نفع یافتن از وی اگر نحس بود دلیل
بر بدی حال پدر و نامرادی از وی و اگر خارج بود دلیل بر خروج پدر از وطن و دوری از پدر و منقلب دلیل
بر انقلاب و ثابت دلیل بر ثبوت و سعد بخوشدلی و نحس بذلت و خواری و تنگدستی نوع دیگر طالع را با رابع
ضرب کند اگر شکل سعد داخل باشد یا سعد ثابت دلیل اتفاق است در میان پدر و پسر و نفع یافتن با یکدیگر
اگر خارج بود دلیل بر دوری و منافقی از پدر و ضرر میان یکدیگر خصوصًا نحس و ثابت دلیل بر توقف و منقلب
سعد دلیل بر دوری و منقلب نحس دلیل به بغض و نفاق بود **سوال** از شهر و قلعه اگر پرسند که قلعه
از دست برود یا بماند نظر کند در خانه چهارم اوتاد اگر شکل سعد بود نتواند گرفت اگر هر چهار اوتاد
نحس بوند گرفته شود و اگر بعضی نحس بود بگیرند قلعه را به صلح اگر در اوتاد غلبه عطارد بود بگیرند قلعه را
به مکر و غدر اگر شکل هر چهار اوتاد سعد داخل یا سعد ثابت بوند نتوان گرفت اگر سعد منقلب
بود بعضی نگیرند و اگر نحس منقلب بود بگیرند باید که نظر کند در طالع و رابع و هفتم و هشتم و نهم و دهم
اگر سعد باشد دلیل ثبوت بود و اگر نحس باشد دلیل بر رفتن از دست بود **باب** در بیان
ضمیر فرزند و معشوق و عیش و هدیه و آمدن خبر شادی اگر سائل **سوال** کند که مرا فرزند نصیب
خواهد شد یا نه در خانه پنجم و طالع نظر کند اگر یکی ازین
اشکال آیند دلیل است که سائل را فرزند شود یا شده است اگر ازین هفت
اشکال باشد دلیل است که فرزند نشود اگر شود بمیرد نوع دیگر طالع را با پنجم ضرب کند و ششم را با هفتم
و ازان هر دو مولود یک شکل تولد سازد اگر سعد داخل آید فرزند روزی شود و اگر نحس داخل شود فرزند شود الا او بمیرد و ثابت

اشکال بر آید فرزند نیکبخت و حمیده فال و منعم احوال خواهد شد و اگر یکی ازین اشکال
بر آید فرزند کم بخت و خبیث بالطبع و بی دولت شود و اگر از بخل و سخاوت پرسند شکل طالع
را با پنجم زند و دوم را با دهم زند ازین هر دو یک شکل حاصل آرد و ازان حکم کند و اگر یکی ازین
اشکال بر آید در طالع یا در دوم یا پنجم یا یازدهم یا پانزدهم یا چهاردهم مکرر شود دلیل که آن فرزند سخا بود و هر
آنچه پیدا کند فی الحال صرف کند اگر یکی ازین اشکال بر آید و یکی ازین خانها
مذکور مکرر شود آن فرزند صاحب خزانه شود و مال جمع کند اما خرج کمتر کند اگر یکی ازین شکل
بر آید و در بیوت مکرر شود بخیل و نحس بود اگر یکی ازین اشکال بر آید و در خانهای
مسطور تکرار کند کم بخت و مفلس بود و نقی الخد دلیل که جنگ جوی و خونی باشد و عتبة الخارج دلیل
که لوطی بود و معطی دلیل که زانی بود و فاسق و گریزپای باشد و دلیل که دزد و دغاباز و قمارباز بود
سوال از معشوق بدست آید یا نه شکل طالع با پنجم ضرب کند حاصل آن با شکل چهارم زند اگر سعد داخل آید
آن معشوق مطیع و منقاد او شود و اگر نحس داخل آید بدست آید برنج و مشقت و در سعد ثابت دوستی باشد
و نحس ثابت در توقف افتد و سعد منقلب در دست نیاید صحبت نه پذیرد و دشمنی نه انگیزد و سعد خارج
از تونگر بزد و نزدیک تو نیاید و عاقبت به رسوائی کشد سوال از دوستی که میان دو شخص خواهد بود یا نه
باید که نقاط آتشی اوتاد بشمارد و نقاط آبی اوتاد بشمارد اگر عدد نقاط اوتاد و عدد نقاط آبی اوتاد زیاد
بود محبت از جانب مسئول عنه بیش بود و الا بعکس سوال از خط و خبر راست و دروغ نظر کند در خانه
پنجم اگر سعد داخل بود راست است و اگر نحس خارج یا نحس منقلب یا نحس ثابت بود از نزل حقیقت بود
اگر سعد خارج یا سعد منقلب بود بعضی راست و بعضی دروغ اگر بپرسد این چیز به کدام روز برسد بنگرد
که آن شکل پنجم به کدام کوکب منسوب است و آن کوکب رب کدام روز است و ازان حکم کند سوال از
هدیه و رسول طالع را با پنجم و سوم را با یازدهم ضرب کند از هر دو شکل یکی حاصل کند اگر آن شکل سعد داخل آید
دلیل است بر آمدن هدیه و رسول و اگر نحس داخل آید بیاید هدیه و خالی دست اگر سعد منقلب بر آید
بعضی آید و بعضی نه و نحس خارج و نحس ثابت و نحس منقلب هدیه و رسول نه آید اگر پرسد که این رسول راست
میگوید یا دروغ نظر کند در شکل طالع اگر سعد داخل آید یا سعد ثابت راست بود اگر سعد خارج یا سعد
منقلب بود بعضی راست و بعضی دروغ و نحس خارج و نحس منقلب و نحس ثابت همه دروغ و بهتان
است اگر انکیس آید دروغ است اما به تکلیف راست بیاید اگر شکل سعد عطارد بود
سخن مکر و حیله آمیز بود سوال از عیش و شادی اگر سوال کند که عیش و شادی میسر بود یا نه

چه شکل آمده است و کجا تکرار کرده است اگر در اوتاد تکرار کند حکم سالها کند و اگر در مائل و تد تکرار کند حکم ماه ها کند و اگر در زائل و تد تکرار کند حکم بر هفته و روزها کند اگر هیچ جا تکرار نکند حکم سعد بر سال و حکم نحس بر هفته و حکم اوسط بر ماهها کند چنانچه این جدول نموده میشود جدول سطر نخست

| اشکال | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| سال | ۸۶ | ۸۲ | ۷۵ | ۱۲۰ | ۴۶ | ۹۵ | ۸۰ | ۱۸ |
| ماه | ۴۵ | ۴۲ | ۳۴ | ۴۲ | ۲۹ | ۱۹ | ۳۷ | ۴۳ |
| روز | ۳۸ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۸ | ۳۰ | ۱۱ |
| اشکال | | | | | | | | |
| سال | ۱۳۰ | ۸۲ | ۱۱۶ | ۱۲۰ | ۸۴ | ۸۴ | ۸۲ | ۸۲ |
| ماه | ۱۲ | ۴۲ | ۸۶ | ۱۲۰ | ۸۲ | ۸۴ | ۸۲ | ۸۲ |
| روز | ۳۰ | ۱۲ | ۳۰ | ۱۰ | ۱۴ | ۸ | ۴۵ | ۲ |

سوال از حامله سهل زاید یا دشوار زاید نظر کند در ششم و طالع اگر شکل سعد خارج یا منقلب آید آسان زاید و اگر داخل یا ثابت نحس آید بیم مرگ بود و اگر سعد داخل یا سعد ثابت آید با اندک دشواری زاید اگر نحس خارج یا نحس منقلب آید نیز بدشواری زاید اگر در ششم و یازدهم یکی ازین اشکال آید دلیل کند بر مرگ حامله اگر در پنجم تکرار کند دلیل بر مرگ فرزند و خلاصی حامله اما ابو سعید طلاموسی گوید مطلق خلاصی حامله و محبوس از ششم و یازدهم شکلی انگیزد و از جواهر آن شکل حکم کند از داخل و خارج و ثابت و منقلب سعد و نحس سوال حامله کدام وقت زاید بدین ملت رمل زند و شکل طالع ملاحظه کند تا چه حکم دارد و آن شکل به کدام ستاره منسوب است و آن ستاره کدام روز است اگر در طالع شکل مذکور بود بزود زاید و اگر شکل طالع در کدام خانه مکرر شده اگر در دوم مکرر شود دوم ساعت زاید اگر در سوم تکرار کند سوم ساعت زاید تا در یازدهم و دوازده ساعت آید اگر در طالع تکرار نکرده باشد از تکرار شکل پنجم حکم کند اگر نصرت الخارج در طالع یا در پنجم آید دلیل که تولد فرزند نیم شب یا نیم روز شود و اگر بپرسند در کدام طالع زاید در نهم بنگرد که آن شکل به کدام برج تعلق دارد و از آن بروج حکم کند سوال از نیک بختی فرزند شکل خامس با ثامن ضرب کند و حاصل با میزان العمل برود و آنچه بیرون آید از آن حکم کند اگر یکی ازین

دزد را بی کمالا بگیرند **سوال** دزد ظاهر شود یا نه تمام نقاط رمل را دوگان طرح دهد اگر یکی ماند ظاهر
نشود واگر دو ماند ظاهر شود **سوال** دزد مذکر است یا مونث جمله نقاط رمل را جمع نموده سه گان
طرح کند اگر یکی ماند دزد مرد بود اگر دو ماند زن بود واگر سه ماند کودک صغیر بود **سوال** دزد کجا است
جمله نقاط رمل را سه گان طرح دهند اگر یکی ماند همسایه بود واگر دو ماند از اهل خانه بود و سه ماند دزد بیگانه
بود **سوال** دزد چه رنگ دارد جمله نقاط رمل را سه گان طرح دهند اگر یکی ماند سیاه چرده بود اگر دو ماند
سرخ و سفید باشد اگر سه ماند گندم گون بود و سبزه رنگ **سوال** دزد در شهر است یا نه طالع را با
چهارم و سابع را با دهم ضرب کند و از هر دو یک شکل انگیزد اگر آن شکل داخل آید یا ثابت در شهر است اگر
خارج آید نیست و اگر منقلب آید در شهر است و نیت رفتن دارد نوع دیگر از آتش هشتم و دوازدهم
و چهاردهم و پانزدهم شکلی انگیزد پس بنگرد اگر آن شکل داخل یا ثابت آید در شهر است و نیت رفتن دارد
**سوال** دزد چه کس است شکل مستخرج کر از آتش های هشتم و دوازدهم و پانزدهم حاصل شده است
بنگرد که آن شکل مسکن کجا دارد و اگر طالع دارد از اهل خانه بود اگر در دوم مسکن باشد دزد از خانه بزرگان
باشد در سوم خانه از برادران و خواهران و خویشان اقربا باشد در چهارم از خانه پدر یا مزارعان و
دهقانیان و باغبانان بود اگر در پنجم بود از خانه فرزند و رسولان و معشوقان و لولیان و رقاصان و مطربان
بود اگر در ششم بود از خانه بندگان و نوکران و شاگردان و غلامان و کنیزکان بود اگر در هفتم بود از خانه زن و شریکان
و انبازان بود اگر در هشتم بود از خانه بازیگران و میراثان و قطاع الطریقان و مرده شویان بود اگر در نهم بود
از خانه حاجیان و درویشان و زاهدان و مسافران و حکیمان بود اگر در خانه دهم باشد از خانه بادشاهان
و ملوکان و اکابران و عملداران بود اگر در خانه یازدهم بود از خانه دوستان و آشنایان باشد اگر در دوازدهم
بود از خانه محبوسان و ارازل قومان و پاسبانان و جلادان باشد **سوال** از خانه صاحب مال و خانه دزد
از چند خانه در میان است و نظر کند در خانه پنجم و ششم و هفتم و نهم تا چه شکل نشسته باشد و عدد نقاط ایشان
بشمارد در اصل شکل پنجم قسمت کند از آنچه از قسمت بیرون آید همان عدد خانه در میان صاحب
مال و دزد باشد **سوال** در کدام جانب خانه دارد و بنگرد که تا در عاشر او سط السما چه شکل نشسته است
و آن شکل به کدام جانب تعلق دارد و از آن حکم کند از شرقی و غربی و جنوبی و شمالی **سوال** دروازه
دزد کدام سمت است بنگرد تا در نهم کدام شکل است و آن شکل بکدام جانب تعلق دارد و از آن حکم کند
**سوال** دزد در خانه چگونه از دست بنگرد به نهم اگر آید بر در آن نقش ها باشد اگر
بود دزد آن دزد بلند و باریک و با دیکه بود اگر آید دزد آن دزد زرد رنگ باشد

شکل طالع را با پنجم زنند و یازدهم از هر دو شکل یک شکل تولد کند اگر آن شکل داخل آید عیش و شادی
فی الحال میسر شود اما عاقبت مضرت کشد اگر نحس خارج یا منقلب یا نحس ثابت بود میسر شود اگر سعد
خارج یا سعد منقلب آید بعضی میسر شود و بعضی نه اگر عقلا یا قبض الخارج واقع آید نه باب در بیان
گریخته و گم شده و دزدیده و بیمار و کنیزک و چهارپایه خورد و شکسته شگافته و طیور نظر کند در خانه ششم و دوم
و طالع اگر شکل سعد داخل یا سعد ثابت آیند دلیل که گریخته بخود باز آید و اگر نحس داخل آید بعد
از دیری گرفته شود و اگر نحس خارج یا نحس منقلب یا نحس ثابت آیند یافته نشود و اگر در ششم داخل
بود نشسته شود و اگر ثابت بود در جماعت نشسته باشد اگر خارج یا منقلب بود تنها باشد اگر
در چهارم و دهم شکل داخل یا ثابت بود گریخته در شهر مقیم باشد اگر خارج بود از شهر بیرون رفته
باشد و نحس خارج براه بعید بود و سعد منقلب تردد در رفتن میکنند و نحس منقلب در راه میرود و اگر
ازین شکل باشند از جاییکه آمده بود بدانجا رفته باشد سوال از جوینده خواهد یافت یا نه بنگرد
تا شکل طالع کجا مکرر شود اگر در اوتاد تکرار کند جوینده یافته شود اگر در مائل اوتاد تکرار کند دلیل
که در راه بود میرود و اگر در زائل اوتاد تکرار کند دلیل که بماند و نه بیند و حالی باز آید سوال از
گم شده در دست آید یا نه شکل ششم و هفتم ضرب کند اگر حاصل آن سعد داخل بود کالا تمام یافته
شود و اگر سعد منقلب بود بعضی از آن یافته شود و بعضی نه و نحس منقلب و خارج ثابت یافته نه شود
نوع دیگر جفت اتصال و طاق انفصال از جمیع افراد رمل دوگان طرح کند اگر یکی
ماند گم شده پیدا نه شود و اگر دو ماند پیدا شود نوع دیگر اگر در خانه هفتم یکی ازین سه
شکل آیند گم شده باسانی تمام بدست آید اگر ازین شکلها آید
پاره از آن یابند اگر ازین اشکال آید بعد از دو یوم بدلیل و مباحثه بدست آید
اگر ازین اشکال آید بعد از رسوائی و مشقت بدست آید اگر یکی ازین اشکال
در هفتم آید گم شده بدست نه آید سوال از دزد دیده بدانکه
طالع دلیل سائل است و دوم بیت سائل و هفتم دلیل نفس دزدیده یا و هشتم بیت المال
دزد و چهارم مقام کالاے نهاده اما چون این نه آمده باشند آن
چیز دزد نبرده است و خود فراموش کرده باشد اگر در طالع و دوم و هفتم و ششم یکی ازین
اشکال نشسته باشد سائل آنرا خود خرج کرده باشد یا جائی انداخته باشد
اما چون در طالع و ثانی و هفتم و هشتم اشکال آیند دزد را با کالا بگیرند اگر در هفتم داخل و هشتم خارج

گندم گون پیوسته ابرو نیکو رو سیاه چشم دراز موی بلند بینی و از بالا باریک ساق فراخ دهان ⁞ دلیل بر
شخصی تمام بالا لاغر خشک اندام گندم گون اندک بزردی زند بلند بینی دراز موی کوتاه محاسن باریک
دندان بر عضوی نشانی دارد سوال دزد کالا را کجا داشته باشد از دوم و هشتم شکلی
بیرون آرد و دوازدهم بیرون آرد و از هر دو یک شکل برآرد از جواهر آن شکل حکم کند ⁞ دزدیده
در زمین دفن کرده باشند از جانب جنوب یا در صندوق یا در حوالی کرده بر سر زمین کرده باشد ⁞
دزدیده بر جانب جنوب بمزبله و نجاست گاه و گلخنها و آنجا که طهارت آدمی باشد نهاده بود ⁞
دزدیده بجانب مغرب بر درختی یا بر طاقی یا بر پایی نهاده باشد ⁞ دزدیده بجانب جنوب در
زمین دفن کرده باشد دزدیده بجانب مغرب بر طاق یا رواق یا بلندی نهاده باشد ⁞ دزدیده
بجانب شمال در سبزگاهی بجای خوش پنهان کرده باشد ⁞ دزدیده بجانب جنوب نزدیک دارو
او ضرب جائیکه باشد دادوستد بود دفن کرده باشد ⁞ دزدیده جانب مغرب نزدیک گورستان
یا مسجد یا زیارت گاه در صندوقی نهاده باشد ⁞ دزدیده در پایگاه اسپان و شتران یا ستوران
جانب مشرق نهاده باشد ⁞ کالا در باغ بوستان جانب مغرب نهاده باشد ⁞ بر سر راهی بزرگ
یا در سبزگاه بجانب شمال دفن کرده باشد ⁞ کالا بمقام بزرگ یا راه گذر بجانب شمال دفن کرده باشد
⁞ دزدیده بجانب مغرب نزدیک گورستان یا مسجد یا زیارت گاه ⁞ کالا بمکان بزرگ یا راه گذر
بجانب شمال دفن کرده باشد ⁞ کالا نزدیک درختی سبز بجانب شمال نهاده باشد ⁞ کالا نزدیک
حمام یا در مسجد یا در صومعه بجانب مشرق نهاده باشد ⁞ کالا نزدیک آتش کده یا خانه دیران یا طباخ خانه
جانب شرق نهاده باشد ⁞ دزدیده در راه گذری یا آتش گاه یا خاکستر دیگدان جانب شرق دفن
کرده باشد سوال دزدیده گرفتار شود یا نه در خانه نهم نظر کند از جواهر آن اشکال حکم کند ⁞ خداوند مال
دزد را بگیرد ⁞ دوست سائل و تحویلدار سائل دزد را بگیرد ⁞ برادر یا خواهر یا همسایه سائل دزد
را بگیرد ⁞ پدر یا عموی سائل دزد را بگیرد ⁞ فرزند یا معشوق یا رسول سائل دزد را بگیرد ⁞
غلام یا کنیزک سائل دزد را بگیرد ⁞ خصم یا شریک یا زن سائل دزد را بگیرد ⁞ اهل میراث چنانچه
حجام دزد را بگیرد ⁞ اهل علم و مسافران یا حاجی دزد را بگیرد ⁞ هم کار سائل دزد را بگیرد ⁞ از
دوستان قدیم سائل دزد را بگیرد ⁞ خصم یا دشمن سائل دزد را بگیرد ⁞ خویشان سائل دزد را
بگیرد ⁞ از انبازان سائل دزد را بگیرد ⁞ دوستان یا شریکان یا خدمتگاران سائل دزد را بگیرد
سوال دزد حاضر است یا نه اول شکل دائره استخراج کند که ذکر آن در باب سابق رفته است پس

خاکستر اگر ⁘ آید دندان دندان سیاه کسر شده باشد یا در او درهم و قلع شده باشد اگر ⁘
آید دندان لبید و ارسته کرده بر زیب و زینت باشد اگر ⁘ بود دندان بلند یا خسرو بر زینت
و آراسته بود اگر ⁘ آید دندان باریک و کونه و زینت باشد اگر ⁘ آید دندان همیشه وا باشد
و بستگی ندارد و با ویران بود سوال در دچه صورت دارد در هفتم نظر کند تا چه شکل نشسته است
از آن حکم کند ⁘ دلیل کند بر شخصی فراخ چشم و فراخ سینه پهن پیشانی باریک بینی کشاده ابرو میش چشم
سیاه موی سفید اندام مائل بزردی بر رو یا گردن خالی دارد ⁘ دلیل کند بر شخصی مربع نه فربه نه لاغر
سرخ و سفید مائل بزردی بر اندام موی بسیار دارد و گندم گون و سیاه چشم و سیاه موی کشاده ابرو بزرگ
پهن پیشانی بر پا نشانی یا زخمی باشد یا خالی باشد دندان بزرگ دارد ⁘ دلیل کند شخصی آشفته در رنگ
زرانی سیاه چشم و سیاه موی پیوسته ابرو کوتاه گردن کشا انگشتان کوتاه دست و پر گوشت گاه گاه چشم
چلش گیر دو باشد بر سینه او موی انبوه باشد به رو و یا بر بینی داغ یا جراحتی دارد و سبز یا سیاه رنگ باشد
⁘ دلیل شخصی مربع و بزرگ سر فراخ پیشانی کشاده دندان بر رو زخم و ریش یا آبله داشته باشد در سر رنگ
شامل باشد ⁘ دلیل بر شخصی امردی ریش یا گونه یا خوش شکل سیاه چشم باریک بینی پیوسته دندان سفید
گونه باشد ⁘ دلیل بر شخصی چهار سو نه فربه نه دراز نه کوتاه سیاه چهره شاید که کم اصل باشد یا بنده زاده بود
در چشم او عیبی بود یا کور چشم باشد اندک ریش باریک ساق کج دندان بر سر و اندام نشانی دارد ⁘ دلیل
کند بر شخصی طویل قد ناهموار بود پایش بزرگ وسط لب بزرگ دندان و رنگین موی ازرق چشم سیاه
اندام بسیاهی او عیبی باشد ⁘ دلیل کند بر شخصی طویل قد سرخ اندام کبود چشم نشانی بر رو داشته باشد
چشم فراخ دارد ⁘ دلیل بر شخص سفید اندام تمام قد نیکو روی پیوسته ابرو کوچک سر فراخ ابرو بر
رو نشانی دارد سفید اندام بزردی مائل ⁘ دلیل بر شخصی میانه بالا سرخ و سفید خرد سر فراخ پیشانی
بزرگ چشم پیوسته ابرو بجانب راست نشانی دارد ⁘ دلیل بر شخصی مربع که در روی سیاه چشم کشاده
ابرو بزرگ سر فراخ پیشانی سبز رنگ دارد ⁘ دلیل کند بر شخصی دراز بالا خشک اندام مکروه لقا
کریه صورت خرد سر یا کج چشم و چشم وی عیبی داشته باشد یا شب کوری یا گل در چشم بود یا نا خوبه باشد
سیاه چهره و یا سرخ رنگ بود ⁘ دلیل کند بر شخصی دراز بالا کبود چشم ضعیف کشاده دندان یا شکسته
دندان پیوسته ابرو باریک ساق و بی ریش بود و میش چشم باشد دراز بینی و دراز انگشتان بزرگ سر
بر روی او زخمی رسیده باشد گندم گون یا سفید اندام باشد ⁘ دلیل کند بر شخصی دراز بالا باریک اندام
سفید پوست بود چشم خرد سر کشاده ابرو بر بینی یا بر روی نشانی داشته باشد ⁘ دلیل بر شخص

نظر جن وشیاطین وسحر وجادو باشد اگر شکل آبی آید علت وی از بلغم وسرما باشد واگر شکل خاکی آید
علت وی از خون بود وشکستن استخوان وخشکی وحرارت اندرونی بود علت از صفرا ودرد سر
وگردن وتپ گرم وسوزش وتشنگی وکوفت اندام تا روز پنجشنبه گران بود علت از سرما و
سودا ودرد گلو وگردن تا روز یکشنبه گران بود علت از بلغم وتلخه ودرد سینه وپهلو از غم واندوه
باشد تا روز شنبه گران بود علت از خشکی وسودا وکوفت وتنگی نفس وتپ وگونه دمی ودرد ناف
وشکم باشد تا روز چهارشنبه گران بود علت غش ومالیخولیا گاهی بیهوش وگاهی بهوش وآسیب جن
بسحر وجادو ودرد سر وپشت بود تا روز آدینه گران بود علت از فساد خون وخشکی اندام وافتادن
از بلندی یا ضرب سنگ یا چوب یا خشت باشد تا روز شنبه گران بود علت از درد استخوان وسرما و
درد اندام باشد تا روز شنبه گران بود علت از زخم وجراحت وخون شکم وضرب درونی باشد
تا روز سه‌شنبه گران بود علت از بلغم وسردی وفالج ولقوه وآب تا روز شنبه گران بود ومخاطره باشد
علت از تپ گرم با یاوه گوئی وبیهوشی وحرارت وغلبهٔ خون ودرد چشم تا روز یکشنبه گران بود
علت از بلغم وسودا ودرد کمر ودرد پا بود تا روز پنجشنبه گران باشد علت ضعف دل وضعف
دماغ زهر علت وسحر وجادو ودرد شکم باشد تا بشب شنبه خوف بود علت شکم ودرد گوش وخارش اندام
وزهر علتی بیماری دراز وبزرگ باشد تا روز سه‌شنبه گران علت از سودای عشق وهوش وفکر دولت و
تپ سرد باشد تا روز آدینه گران بود علت از سبب دیو وجادو ودرد هفت اندام وآماس شکم
باشد تا روز چهارشنبه گران بود علت صداع وجنون ووهم وخوف وبلغم بود وپری شکم نیز باشد تا دوشنبه
اوراخوف بود سوال رنجور شفا یابد یا نه بدانکه طالع نحس رنجور است وششم تعلق به رنج دارد ودهم خانهٔ بیماری
وهم طبیب یازدهم شفا وهشتم موت ودوازدهم رنجهای قدیم چنانچه صرع وجذام وبرص وفالج ولقوه وعشقه ودق
ورنجهای که سالها مانند اگر درین خانها سعد خارج وسعد منقلب باشد رنجور شفا یابد اگر درین خانها ازین شکل
آیند دلیل بود بر موت رنجور که البته بمیرد آیا انتقال صورت گور است
صورت خاک که آن از گور بیرون می آید صورت کفن است گورکن و صورت
جنازه صورت فغان وفریاد است وصورت غسال است صورت تابوت است
صورت مرگ ... است وصورتی کشاده زبان که میت کشاده میکنند صورت ماتم است
اما طریق بخانه ۹ و بخانه ۶ بخانه ۸ و بخانه طالع ۱۲ و بخانه ۱۴ و بخانه ۱۱ بخانه
طالع و بخانه ۱ خاصیت عظیم دارد واثر خود کاملی دهد اما باید که طالع را با ۶ و ۹ را با ۸ زندانه

آن شکل را با شکل، ضرب کنند اگر آن شکل مستخرج داخل آید دزد حاضر است اگر خارج آید حاضر نیست
اگر منقلب آید گاهی حاضر میشود گاهی مخفی می ماند اگر ثابت آید متحیر باشد که حاضر شوم یا نه **سوال** حاضر
وزد چند کس اند از تکرار شکل، حکم کنند تا شکل، بر چند محل تکرار کرده باشد همان مقدار دزد باشد اگر مکرر
نشده باشد دزد تنها بود **سوال** کالا را کجا کرده از خانهای چهارم گویند تا چه شکل آمده باشد از ان
حکم کنند و در پنجم بغیر تامل کنند تا صواب آید **سوال** دزد چه اشیا برده است در خانهٔ هشتم نگرد تا چه شکل
آمده باشد از آن حکم کنند ⁘ کالای لعل و یاقوت و مرجان و زرنیخ سرخ مارق تا درم سونما کی دینار
سکه زده ⁘ زرنیخ و گوگرد گوگل مس و سرب و آهن ⁘ زبرجد و آبگینه و فیروزه سنگ سماق و سیماب
و طلق ⁘ مروارید و مرجان و صدف و اکاس نقره ⁘ مردار سنگ و سرب و آهن و قلعی درهم
و سنگ سرمه ⁘ سنگ سرخ و مهره سیاه و شکل سرخ و آهن و سرب ⁘ مقناطیس سنگ سفال
و صدف و خشت و فولاد و مس ⁘ بلور مروارید و صدف و نمک و قلعی و سرب و جامه و کاغذ ⁘
الماس و یاقوت و مرجان و کبریت و زرنیخ و کهربا زرد و انگشترین و کلوخ و سفال ⁘ لولو و مرجان
و بلور و صدف و فلزات و شال و ابریشمی و نیلک و قلعی و نقره و از امثال انگشتری ⁘ کلوخ و سفال
و خشت و آهن و سوزن ⁘ آبگینه و سنگریزه و مس و برنج ⁘ مرجان و لولو و صدف و آبگینه و سنگ بلور
⁘ یاقوت و زبرجد نیلم فیروزه و سیماب و نقره و کاغذ و ریسمان ⁘ بلور و نقره و سیماب و کرباس و ریسمان
و کاغذ شکل کالا از شکل هشتم حکم کنند و لون کالا از ، حکم کنند و قیمت کالا از چهارم باید گفت **سوال**
درین جمع دزد کدام است چهار قسمت کنند و بهر چهار جانب استاده کنند به نیت هر جماعت رمل زنند در
هر رمل که بخانهٔ ۱۳ شکل ثابت آید دزد در ان طائفه باشد پس آن طائفه را بچهار قسمت کنند و باز بنیت
هر قسمی رمل زنند در هر صفت که بخانهٔ ۱۳ شکل ثابت افتد دزد دران صف بود باز همون عمل کنند تا که دزد
حاضر و ظاهر شود **سوال** نوع دیگر جماعتی که گمان بر ایشان ست بچهار قسمت کنند به نیت ایشان رمل
زنند پس آنکه نقطه آتشی ۱ و ۲ و ۹ و ۱۳ برگیرند و شکلی سازند و از خاک ۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۵ برگیرنده و شکلی سازند
و نقطه آبی ۴ و ۶ و ۵ و ۱۶ برگیرنده و شکلی سازند انگاه نظر کنند بر شکل چهارم که کدام شکل در اصل سکن
خود است دزد در همان رکن باشد پس به همین صورت مذکوره به عمل آرند و برین منوال رمل زنند و
معاینه نمایند که کدام شکل در اصل سکن خود است دزد همان رکن بود باز صف آن رکن را العمل آرند
و رمل زنند و اشکال استخراج کنند تا که دزد ظاهر شود **سوال** از برای رنجور چه رنج دارد بدین نیت
رمل زنند و بخانهٔ سادس نگرد اگر شکل ناری بود علت او از حرارت و تلخه باشد اگر شکل هوائی آید علت از باد بود

وقمری و فاخته و آنچه خوش الحان باشند طالع را با نهم و سوم را با ششم ضرب کند و ازین هر دو شکل یک شکل
تولد کند و از آن حکم کند دلیل که خوش الحان و بلند صوت باشند
دلیل که خوش الحان بوند و بلند آواز نباشند بلند آواز باشند اما خوش الحان نبوند
دلیل که کریه آواز و بی غم بوند دلیل که رنجور شده هلاک گردد یا گربه خورد
نیز دلیل که از قفس بیرون و گم شوند باب در ضمیر نکاح و عقد و شریک و انباز و زن خواستن
و دعوی کردن و مباحثه و جنگ و خصومت کردن اگر سائل سوال کند از عقد و نکاح طالع دلیل
مرد است و سابع دلیل زن و ثانی بیت المال مرد و ثامن بیت المال زن اگر این
چهار سعد داخل یا سعد ثابت باشند عقد و نکاح واقع شود و مبارک بود اما در ۷ نگرند تا چه شکل
آید اگر ازین اشکال یکی در ۷ و طالع آیند دلیل بود بر واقع شدن عقد
و نکاح اگر یکی ازین اشکال در ۷ آیند دلیل که عقد و نکاح واقع نشود اگر یکی ازین
اشکال در ۷ آیند دلیل که عقد و نکاح واقع شود اما درمیان ایشان تفرقه پدید آید آن زن
در خانه شوهر قانع نباشد اگر در طالع و ۷ و ۱۱ اشکال داخل آیند نکاح و عقد البته واقع شود اما باشد
که از طالع و ۷ شکلی انگیزد و صلاحیت آن حکم کند که آن زن چگونه بود دلیل که زن مستوره
و اهل شوهر و با دولت بود دلیل که آن زن ثابت قدم بود و اهل حیا و وفادار باشد
اما چون جماعت آید دختران بسیار زاید اگر اجتماع آید اکثر پسر زاید در بیاض پسر و دختر مساوی آید
دلیل که آن زن بصلاح خویش کار کند و خود پسند باشد اما با دولت بود و صلاح آثار باشد
دلیل که آن زن مائل بمرد بیگانه باشد و خنده و بازی و سحر بسیار دارد و اکثر بی رضای شوهر
بخانه خلق رود دلیل که آن زن جنگجوی قادر دست بر شوهر باشد دلیل که
آن زن بدگوی بی صورت و بی هنر و بی شعور در رضای شوهر نباشد و گریزپا بود دلیل که بدکار
بود دشمن شوهر باشد دلیل آن زن جنگجوی زبان دراز باشد و در دل دشمنی دارد سوال از
زن که چه شکل دارد بدین نیت قرعه زند و نظر کند بخانه ۷ تا چه شکل دلیل آن حکم کند سوال از زن نیک
اصل است یا بد اصل شکل ۷ یا آئینه رمل که چهاردهم است ضرب کند و حاصل آن با دهم زند آنچه تولد گردد
ببیند که با کدام ستاره نسبت دارد و از آن حکم کند از خانه اهل علم و دانشمند و زاهد و عابد
باشد از نسل یعنی اطباء و حکما و منجمان و پیران و مردم ذی فنون باشد از نسل
یعنی و بزرگ و مجوسان بود از نسل تجار و مسافران و مصوران و رنگریزان بود

هر دو اشکال یک شکل بیرون آورد و از جواهر آن حکم کند دلیل زودتر صحت یابد
دلیل که بعد از چند روز صحت یابد دلیل که بعد از مدتی صحت یابد
دلیل که بعد از مدتی بمیرد دلیل که ناگاه بمیرد اگر شواهد سعد باشند و ازین اشکال مستخرج شوند
قریب مردن شود آنگاه به بیند اگر شواهد نحس آیند اول فرصت یابد و شفا یافته شود و باز بمیرد سوال
از غلام و کنیزک باید که طالع را با ۱۲ زند و ثانی را با سادس زند و ازین هر دو اشکال یک شکل استخراج کند
و ازان حکم کند آید میمون و مبارک و ثابت قدم بود آید مبارک
بود اما بطوع صاحب فروخته شود آید بمیرد یا بگریزند غدار و اگر سرما بود رنجور
شده هلاک شود اگر غلام بود کوفی و لوطی و فاسق و قمار باز و کم وفا و کاذب باشد اگر کنیزک بود
زانیه و مکاره و دزد و گریزپا بود ثابت قدم بود اما مکر و غدر بسیار داند سوال این بنده چه نسل
دارد از ششم و دوازدهم شکلی برآرد و ازان حکم کند حبشی بود هندو بود رومی بود
گرجی بود ارمنی بود فرنگی بود ترکی یا خطائی بود زنگی بود یا شرقی بود اگر یکی ازین اشکال
نباشد بنده نباشد نیک اصل بود کسی او را به مکر و غدر آورده باشد خصوصاً که یکی ازین اشکال
حاصل شود سوال از چهارپایه بخرد نفع است یا نه طالع با ۲ زند و ثانی را با دوازدهم از هر دو یک
شکل حاصل کند و ازان خبر دهد نفع بیند و از یکی بسیار شوند همان پاینده
مانند اما بسیار نشوند مبارک باشد اما فروخته شود بمیرد و زیان
آرد کم شود یا غارت رود رنجور گردد و مبارک شود سوال از طیور چنانچه باز و جره و شاهین
و شکره و کبوتر و طوطی و شارک و آنچه بدین مثال اند اما این سوال از طیور دو نوع خواهد بود یکی از پرنده
که آن باز و جره و شاهین و شکره و کبوتر باشد که غرض پرورش ایشان بود و دوم گوینده که آن طوطی و شارک
و قمری و فاخته که غرض الحان بود در هر دو حال اول و ششم را ملاحظه نماید اگر دو خانه اشکال سعد آیند
دلیل نفع باشد اگر نحس آیند زیان و خسارت بود سوال از پرنده چنانچه بالا مذکور شده و غرض از
پرورش آن ظاهر بود طالع را با ۶ زند و ثانی را با دهم و ازین اشکال یکی حاصل کند و ازان حکم کند
دلیل که بغایت پرنده تماشای خوب نماید دلیل که بسیاری شکار آرند و وفا کند
دلیل که چندان نپرند و شکار کم کنند اما ثابت باشند دلیل که در پرورش
گم شوند و باز نیایند دلیل که رنجور شود و هلاک سد دلیل که خوب پرد و شکار کند اما گاه گاه
گم شود و در نظر نیاید و بعد از تفحص بدست آید سوال از گوینده یعنی طوطی و شارک و هزار داستان

گرد و اگر در هر دو جانب اشکال سعد آمده هر دو شخص در مباحثه برابر مانند **سوال از غالب و مغلوب**
در جنگ معرکه باید که به نیت ایشان قرعه اندازد و نظر کند در طالع و ثانی و نهم و دهم و یازدهم و سیزدهم که
این شش بیوت دلیل اند بر مسئول و پانزدهم محور سول میان دو خصم یا حاکم هر جانب که اشکال سعد قوی آید غلبه
او را باشد اگر شکل ۵ مکرر شود بسوی سائل پس حکم یا محرم جانب سائل بود اگر ۵ مکرر گردد بسوی مسئول عنه
غیر حاکم یا محرم جانب مسئول الیه شد علیه بنظر تثلیث باشد پس صلح کند میان ایشان پیش از منازعت و محاربت و صلح
از جانب مسئول عنه خواهد بود اگر بسوی سائل مکرر گردد صلح از جانب سائل خواهد بود بطریق مذکور اگر طالع
یا ۱۲ در ۸ یا ۱۲ و یا ۱۴ تکرار کند و میزان به عمل سعد داخل آید دلیل که میان ایشان صلح انجامد و سائل بصلح سبقت کند
و اگر در ۷ یا ۸ یا ۱۲ یا در طالع یا ۹ یا ۱۱ مکرر شود و میزان العمل سعد داخل آید دلیل که میان ایشان صلح انجامد اگر
اشکال دلیل سائل که طالع است و ۱۳ با اشکال ۸ و ۷ و ۱۴ که دلیل مسئول ست در میزان یا در وسط السماء
مکرر گردد صلح بدست حاکم گردد و اگر تکرار ایشان در سوم یا یازدهم گردد صلح بدست برادران و دوستان
افتد باقی خانهها همبرین قیاس گیرند اگر شکل نحس خارج آید دلیل که صلح نه افتد میان ایشان اگر نحس ثابت
یا نحس منقلب افتد دلیل که رجوع کنند بحاکم دیگر اگر سعد داخل بود دلالت کند که صلح از جانب سائل
باشد شکل طالع را با شکل ۸ زنند و متولد آنرا بنگرد که جانب سائل مکرر شده است یا بجانب مسئول
پس مراد را باشد اگر شکل ۸ نحس خارج باشد و مسئول علیه هم خارج دلیل که تخیین دشمن بی اختیار بود
اگر شکل طالع با مسئول علیه نحس خارج آید دلیل بر عزیمت سائل کند و هر طرف که قمره آید غلبه او را
باشد اگر یکی ازین اشکال [illegible] در خانهٔ سائل افتاده باشد و در دهم تکرار شود قوت
سائل را بود اگر در خانهای مسئول افتاده باشد و در میزان العمل تکرار کند قوت مسئول را باشد
اگر شکل طالع در ۶ تکرار کند و نحس بود دلیل که سائل رنجور یا مجروح گردد اگر ۷ یا در ۶ یا ۸ تکرار کند نحس
باشد دلیل بر رنج و زخم مسئول باشد اگر طالع در ۱۲ مکرر شود نحس بود و بند و زندان سائل باشد اگر ۷
در ۱۲ تکرار کند دلیل بر بند و زندان مسئول باشد نوع دیگر از نقاط آتش اول باد چهارم آب هفتم خاک دهم شکلی
که سعد و قوی باشد آنکس غالب آید این حکم بزبان قاطع است **سوال غالب و مغلوب** نتائج امهات
خارج باشند فتح سائل را بود و نتائج بنات خارج باشند مسئول را فتح بود اشکال ضعف خارج باشند قوت
مسئول علیه را بود نوع دیگر باید که از نقاط امهات شکلی سازد برای سائل و از نقاط بنات شکلی انگیزد
برای مسئول هر کدام شکل که قوی باشد حکم غلبهٔ آنکس را بود دلیل سائل است و شکل دهم دلیل مسئول است
هر کدام شکلی قوی باشد این راهست و این عمل را امهات البنات گویند **سوال از حرب و جنگ و قتل** طالع

از نسل ملوک و وزرا و سادات و اشراف باشد از نسل بداصل و کمین چنانچه جلاد و پاسبان و رعیت و دهقانان و زمین کنان باشد از نسل کافران و پاسبانان باشد و آهنگران و بدقوم باشد از نسل اهل عرب و روم باشد و مردم آن اهل طرب و نشاط باشند سوال اگر شخص زنی دارد و میخواهد که زنی دیگر کند ازین هر دو کدام خوشتر بود طالع را با ۷ زند دلیل بر زن سابق است و ثانی را با تاسع زند که دلیل زن ثانی است هر کدام شکل که جواب سعد آید از ان حکم کند سوال زن بکر است یا نه باید که در خانه ۷ نظر کند اگر شکل سعد داخل و در اوتاد تکرار کند و با شکلهای سعد داخل یا ثابت متصل باشد و زهره را با و پنج نظر نبود و مشتری ناظر بود و چهره در زحل بود دلیل که آن زن بکر باشد اگر در رمل حاضر نبود ازین شکلها شواهد باشد مستولی غالب در هفتم اشکال خارج یا نحس منقلب آید دلیل که او از مواضع دیگر شوهر دیده باشد سوال زن مستوره است یا نه شکل هفتم را با ۷ زند اگر سعد داخل یا سعد ثابت آید پاک مستوره است داخل یا خارج یا سعد منقلب آید مستوره باشد اما گاه گاه دل او در مرد بیگانه حریص بود و اگر نحس منقلب آید مستوره و ناپاک باشد اگر ازین اشکال واقع شود عشق باز متحرک بود سوال از شریک باید که شکل ۸ را با ۱۰ ضرب کند و حاصل آن را با ثانی زند اگر سعد داخل یا سعد ثابت آید بر نیکی شرکت و پاکی معامله دلالت کند اگر نحس منقلب یا نحس خارج آید دلیل بر جدائی فریقین بود اگر این سه اشکال آیند در میان یکدیگر خیانت واقع شود و اگر ازین سه اشکال آید در میان یکدیگر جنگ و بغض پدید آید سوال از دعوی کردن باید که شکل طالع را با شکل ۹ زند که دلیل سائل است و شکل ۷ را با ۱۰ زند که دلیل خصم است هر کدام که سعد و قوی باشد و در خانه نیک تکرار کرده باشد یعنی در وتد و یا مائل و تد باشد همان کس پیش قاضی و حاکم غالب آید مسعودترین اشکال و محمودترین افعال پنج شکل اند مذمومترین اشکال و مشومترین افعال پنج شکل است و اگر ازین دو شکل در خانه نحس آیند اثر نحوست دهند اگر بخانه سعد آیند اثر سعادت نمایند و شکل سعد اوسط است و نحس اوسط است و در بعضی محل سعد و بعضی محل نحس چه اگه ثابت اند اما اگر این دو شکل متولد در خانه هیران بکر شود حاکم و قاضی در خانهٔ او باشد یا شکل دهم و میزان در سکن اشکال متولد باشد همین حکم دارد و اگر هر دو اشکال برابر آیند میان ایشان صلح واقع شود سوال از مباحثه علم باید که طالع را با سوم زند که دلیل سائل است و هفتم را با نهم زند که دلیل مسئول است هر شکلی که ازین اشکال بر آید عکس در مباحثه علم غالب بود در جانبی که ازین اشکال آیند عکس در مباحثه مغلوب

بود میان ایشان صلح واقع آید و اگر نحس بود هر دو در جنگ هلاک گردند و فتح از ایشان غیری را بود

باب در ضمیر خوف و خطر و نکبت و رنج و مرگ و مال و میراث و بیم بقتل بغارت شدن اشیا اگر سوال کند از خوف لشکر بدین نیت رمل زند و بنگرد در طالع و رابع و خامس و ثامن و دوازدهم و سیزدهم و شانزدهم اگر درین خانها شکل بدین نوع [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آیند دلیل است به برآمدن لشکر غنیم اگر در حال اوتاد چهار خانه نحس گردند دلیل که لشکر بسیار ظلم کند و ملک تاراج کند اگر در چهارم و پنجم و طالع حمره و عقله و منکوس و عتبة الخارج یا جماعت آید دلیل که لشکر بسیار غنیمت کند اگر در چهارم و پنجم و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۶ و اشکال آیند و میزان العمل سعد باشد و ۷ و ۸ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۴ نحس باشد دلیل که لشکر از راه برگردد و هزیمت خورده و در طالع و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] دلیل که لشکر رفته باز آید اگر در طالع و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۲ اشکال آتشی و هوائی باشند دلیل که لشکر رفته باز آید سوال از خوف و خطر نظر کند و شکل طالع و ۸ و ۹ و ۱۰ اگر درین خانهای اشکال سعد آیند دلیل که سائل را خوف نبود اگر این [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اشکال در رمل بسیار تکرار کرده باشند سائل را خوف بسیار بود اگر در خانه هشتم یکی ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آیند و در میزان بود چندان خوف نباشد اگر در چهارم و ششم و هشتم اشکال نحس آیند بسیار خوف بود اگر در هشتم [شکل] تکرار کند سائل را بکشند یا چندان زنند که خون جاری شود اگر [شکل] یا [شکل] در طالع آید و میزان العمل مکرر شود و در هشتم نحس باشد و در امهات مکرر شده باشد دلیل که سائل را گردن زنند اگر بدین حال تکرار در وتد بود دلیل بر بریدن دست سائل بود اگر در زائل وتد بود دلیل بر بریدن پای سائل باشد اگر [شکل] در ششم یا هشتم یا نهم یا دوازدهم تکرار کند دلیل بر زبان حال سائل بود و اگر [شکل] در دوم آید و در خانهای ششم یا هشتم یا دوازدهم تکرار کند دلیل بر زبان حال یعنی اهل را از زبان برسد چون [شکل] در میزان العمل آید سائل را همین شود از جمله مکروهات اگر شکل طالع در دوازدهم بود یا شکل دوازدهم در طالع و نحس باشد دلیل کند بر بند و زندان سائل و اگر آن شکل [شکل] بود دلیل که طوق و زنجیر در گردن سائل انداخته شود و اگر آن شکل [شکل] [شکل] بود دلیل که تازیانه سائل زده شود و اگر این اشکال [شکل] [شکل] بود دلیل که سائل را بآتش سوزند و داغ کنند و اگر این سه شکل بود [شکل] [شکل] [شکل] دلیل که سائل را برسن بیاویزند یا در آب غرق کنند یا بر دار کشند سوال از مرگ که بچه سبب شود باید که شکل چهارم را با شکل هشتم ضرب کند و بنگرد تا چه شکل استخراج میگردد از ان علم کند [شکل] [شکل] دلیل که مرگ وی در غربت بود ناگهان و جان کندن او آسان [شکل] [شکل] دلیل که مرگ وی در غربت و مفلسی و بینوائی چشم صاحب ضمیر

دلیل سائل بود و دوم دلیل بر لشکر و بر خدم سوم دلیل بر اعوان و سرداران و سلاح و قوت و ضعف
چهارم دلیل بر موضع جنگ پنجم نشان و حرب و پیری و شجاعت و ششم دلیل بر مرکبان و فیلان هفتم دلیل
بر نفس مسئول و هشتم دلیل بر لشکر و خدم مسئول نهم جاسوسان و علم نشان و طبل نشان دهم بر ملک و مقام
خصم و یازدهم دلیل بر تعبیه آن لشکر خصم و حیله ها دوازدهم بر شهری که بران قصد دارند بهر جانب که اشکال
سعد و قوی آید فتح نشیند و او را بود اگر شکل طالع و هفتم یا شکل ۷ در طالع نشیند یا هر دو شکل تنظر تثلیث
یا تسدیس نگیرند در میان ایشان پیش از جنگ صلح واقع شود اگر شکل طالع یکی ازین اشکال
آید و در هشتم مکرر شود دلیل که سائل بقتل آید و اگر در طالع یکی ازین اشکال آید و اگر
مکرر شود دلیل که سائل مجروح شود اگر در ۷ یکی ازین اشکال و مکرر شود در ثانی
دلیل که خصم سائل بزیر قتل آید اگر در ۷ ازین دو شکل آید و مکرر شود در ثانی دلیل که خصم مجروح
شود اگر یکی ازین اشکال در دوم واقع شود و مکرر گردد در پنجانه دلیل
که اکثر مردم از لشکر سائل کشته شوند و مجروح گردند اگر یکی ازین اشکال مستوره در ۸ آید و مکرر شود بخانه
۲ دلیل که مردمان لشکر غنیم بسیار کشته و مجروح شوند و اگر شکل طالع سعد بود و مکرر شود در ۲ یا شکل
مال مکرر شود در طالع و سعد بود دلیل است که سائل را فتح و نصرت بود اگر شکل ۷ سعد بود و مکرر در رابع
یا در رابع شکل سعد بود و مکرر شود در ۷ دلیل که ظفر مسئول عنه باشد اگر شکل طالع سعد داخل یا سعد ثابت
بود و مکرر شود یکی از اوتاد و شواهد بوند دلیل که نصرت سائل بود و اگر همین احوال ۷ را بود دلیل بر نصرت
خصم باشد اگر در طالع یکی ازین اشکال آیند و مکرر شوند در ۱۲ دلیل که سائل در
بند خصم افتد اگر ازین اشکال در ۷ آیند و مکرر شوند در ۶ دلیل که خصم در قید سائل آید اگر در ثانی شکل سعد آید
و مکرر شود در اوتاد چهارخانه دلیل که لشکر سائل غالب آید اگر در ثانی شکل نحس و مکرر شود در زائل و تد
دلیل که لشکر سائل هزیمت خورد اگر در هشتم شکل نحس بود در اوتاد دلیل که لشکر مسئول غالب آید اگر در
هشتم شکل نحس بود و مکرر بود بزائل وتد دلیل هزیمت لشکر غنیم و در باب حرب نحس ترین اشکال اینست
که دلیل اند بر گریختن و هزیمت خوردن و در باب حرب سعد ترین و
قوی ترین اشکال اینست اگر این اشکال در دلیل هر که آید آنکس بصلح
انجامد یا خراج قبول کند و از جنگ باز آید و در دلیل هر که ازین اشکال آید آنکس مکر
و غدر کند خصم را حرکت دهد باید که بنام هر دو خصم رمل جداگانه زند و از هر دو رمل شکل میزان بنهد و به بیند
که میزان در کدام مکرر شده است و سعد است آنکس را فتح و نصرت باشد اگر در هر رمل مکرر گردد و سعد

یا هشتم یا دوازدهم مکرر شود دلیل که مسافر براه دور رفته باشد یا در بی برگی و رنج و مصیبت گرفتار
بود طالع را با هم زنند و حاصل آنرا به هیرآن زنند و انچه ازین خیزد بر جوهر آن حکم کنند بازگشتن
مسافر بعد از دیری شود رسیدن مسافر بزودی شود رسیدن مسافر بدشواری شود
رسیدن مسافر با غنیمت بسیار بعد از مدتی شود خرج و خط و خبر مسافر بزودی رسد مسافر
رنجور باز آید مسافر با مصیبت و غم باز آید و بزودی مسافر در رنج و مصیبت مبتلا باشد
مسافر بعد از مدتی برسد خط و خبر مسافر برسد مسافر از راه بازگردد یا در راه بود
مسافر از راه بی خرج بود و حیران باشد مسافر از راه بازگردد و آمدن وی دشوار بود مسافر بعسرت
برسد مسافر بیکار و بار دنیا مشغول باشد بعد از دیری آید مسافر در راه بود و یا نیت آمدن دارد
از طالع شکل انگیزد و از هفتم و دهم شکلی انگیزد و ازین دو شکل یک شکل کشند و از جوهر آن حکم کنند سعد و نحس و
داخل و خارج و ثابت و منقلب سوال از سفر بدانکه طالع دلیل نفس و سائل است و خانه هفتم در جائی
که قصد رفتن دارد و آن شخص که برای آن میرود و دوم آن خانه هشتم بیت المال سائل و خانه نهم دلیل امید
آمدن مقام و ششم دلیل بی برد دشمنان مقام و نهم دلیل بر سر راه و دهم دلیل بازگشت آمدن از ان مقام و عاقبت
که جمله خانه از نحوست پاک باشند اگر در خانه اول و سوم و چهارم و نهم ازین اشکال یکی یا دو سه
جا آیند یا در طالع آیند و بدین خانها مکرر شوند بدین که سائل زود سفر کند باسانی برود و بی توقف در راه
و در طالع و نهم اشکال سعد خارج یا سعد منقلب بیاید و در پنجم و هشتم سعد خارج آیند دلیل که آنجا چیزی بدست
سائل نه آید و اگر در طالع و سوم و چهارم و نهم این اشکال آیند دلیل که سائل
نظر نکند و ترک سفر گیرد با اختیار خود و اگر ازین اشکال آیند که سائل ناگاه بی اختیار زحمت افتد
یا راه گم کند یا چیزی خوف بیند و اگر این اشکال آیند سائل در راه رنجور شود یا مجروح
گردد یا خوف قطاع الطریق بیند یا چیزی گم کند اگر در پانزدهم یا هشتم عقلا آید رنجور نگردد سوال سفر کدام
جانب بهتر بود از هفتم و نهم شکلی بیرون آرد اگر شرقی بود سفر شرق بهتر بود اگر غربی بود سفر غرب اگر
شمالی بود سفر شمال و اگر جنوبی بود سفر جنوب بهتر باشد سوال سفر چگونه بود نظر کند بخانه نهم تا چه شکل
آید از جوهر آن حکم کنند بسیار منفعت بیند و علم و دولت و مرتبه حاصل شود با دشمنی خصومت
شود و هلاکت پیش از ان ازان سفر معشوقی همراه خود بیارد دران سفر از علم و حکمت منفعت
گیرد و چیزی املاک حاصل کند دران سفر کاری جدید آموزد یا رنج کشد زن نو حاصل کند
دران سفر با کسی جنگ پدید آید دران سفر جامها و لباسها بسیار دارد دران سفر شغلی یا علمی

تباه و چون آویختن بود یا از بلندی و مانند آن دلیل که مرگ او در خانهٔ برنج بزرگ بعین
دولت شود دلیل که مرگ او در خانهٔ برنج و قدیم در زندان صعب بر روی زمین بمیرد دلیل
که مرگ او در راه از فساد اخلاط و تبدیل طبیعت در خفت بمیرد مرگ وی در راه از تعجیل
غصه و بی برگی و حسرت یا از تازیانه زدن یا شیر دریدن به عقوبت عظیم بود دلیل که مرگ
وی در خانه بغرض که هیچ نوع تحلیل نه پذیرد و جان کندن بآسانی بود دلیل که مرگ وی در خانهٔ
بی برگی بموجب زخم یا جراحت یا قطاع الطریق یا دزدان بود یا جانوری بدرد یا زهر خورد یا مار گزد
و نیز هنگام دیگر این شکل مستخرج کجا تکرار دارد از موجب آنخانه حکم کند طالع بسبب نفس خود غم و غصه و
فکر هاو تنگی احوال ثانی یعنی شکل اول بسبب مال تجارت و یا زن ثالث بسبب برادران و خواهران
و اقربا و نقل و حرکت نزدیک رابع بسبب پذیرد ملک و مقام و املاک خامس بسبب فرزند و
معشوق و هدیه و ثمره و اخلاق سادس بسبب بنده و کنیزک و چهارپایه خرد سابع بجهت زنان
و دزدان ثامن بجهت مال و میراث و غائب و دزدی کردن تاسع بسبب سفر و دین و قرض
و علم عاشر بسبب شغل و عمل و سلطان و مادر یا نزدهم بسبب بند و زندان و چهارپای بزرگ اگر شکل
مذکور هیچ جا تکرار نکند بہ بیند تا ساکن آن در کدام خانه است بجوهر آن خانه حکم کند سوال از مال و میراث
شکل چهارم با طالع ضرب کند و آنچه حاصل آید بجانهٔ هشتم زند و از خواهران شکل حکم کند اگر سعد داخل آید
مال و میراث بسهولت بدست آید جزوی به مشقت بسیار بدست آید بعضی مال و میراث
بدست آید و بعضی نه در توقف افتد سائل بجود ترک دهد
هیچ مال بدست نه آید و بی نصیب بود اگر در دوم سعد داخل بود و هشتم سعد خارج مال و میراث به
آسانی حاصل شود اگر در دوم و هشتم هر دو نحس داخل باشند حاصل نشود اگر شود بخصومت شود اگر در دوم
و هشتم هر دو سعد داخل باشد مال حاصل شود و اگر در دوم و هشتم خارج باشند از هر دو چیزی خرچ نشود و املا
کار بر نیاید **باب** در ضمیر مسافر و قرض و علم و دین و حج و تجارت و زکوة و خیرات و صدقات و تعبیر خوابی
که در شب دیده شود اگر شکل طالع سعد داخل بود و مکرر نشود بوسط السما یا صاحب وسط السما و در طالع
بود دلیل است بزودی باز آمدن مسافر اگر شکل طالع ثابت بود و مکرر شود به رابع یا در هفتم آمدن
مسافر بعد از مدتی از آنجا که بوده است بیشتر رفته باشد اگر در طالع شکل سعد داخل بود یا سعد منقلب
بود و مکرر شود در پنجم یا در یازدهم دلیل است که خط و خبر مسافر برسد اگر شکل طالع سعد داخل بود یا سعد
منقلب بود و مکرر شود در سوم یا نهم دلیل که مسافر در راه نمی آید اگر شکل طالع نحس باشد و در دوم یا هشتم

و بعد از مدتی غرض ادا کند سوال از شهادت شهادت راست است یا دروغ طالع را با نهم زند و رابع را با دهم و از این هر دو شکل یک شکل باشد و آنرا با میزان ضرب کند و ملاحظه نماید اگر یکی از این اشکال بر آید گواهی برحق دهند یا داده باشند اگر از این اشکال بر آید بعضی گواهی برحق دهند و بعضی باطل اگر یکی از این اشکال بر آید محض گواهی دروغ دهند سوال از صادق و کاذب اگر در میان دو شخص اختلاف افتد سوال پرسد که سائل راست میگوید یا کذب طالع را با نهم ضرب کند که دلیل سائل است و ۷ با ۳ ضرب کند که دلیل مسئول است یا جواهر آن هر دو اشکال حکم کند محض صادق محض کاذب بعضی صادق و بعضی کاذب سوال از برای تجارت رفتن نظر کند در طالع ثانی و یازدهم اگر اشکال سعد داخل بوند و در ثانی سعد خارج پس برای چیزیکه تجارت فرستد آن چیز فی الحال فروخته شود و نفع بسیار دران باشد اگر در ثانی شکل منقلب سعد بود نیم فروخته شود اگر نحس داخل یا نحس خارج بود فروخته نشود اگر نحس خارج یا نحس منقلب بود بزیان فروخته شود اگر در طالع و ۱۱ اشکال نحس خارج آیند در عین المال نیم چیزی نقصان شود اگر در طالع و ۱۱ یکی از این اشکال آیند دلیل که نفع عظیم حاصل شود اگر از این اشکال آیند دلیل که نفع شود نه زیان اگر یکی از این اشکال آیند دلیل که پاره نفع کند اگر از این اشکال آیند دلیل که هیچ نفع نشود و الا زیان یا مال غارت شود یا دزد ببرد یا تلف شود سوال از سفر دریا کردن اگر در طالع یکی از این اشکال آیند و در ۹ یا ۱۰ یا ۳ تکرار کند دلیل که کشتی زود تر رسد اگر یکی از این اشکال در طالع آیند پس در ۵ یا ۸ یا ۳ تکرار کند دلیل که باد ناموافق آید و کشتی در اضطراب افتد اگر درین اضطراب اوتاد هر چهار نحس کردند دلیل غرق شدن کشتی بود اگر در اوتاد سعد باشد عاقبت کشتی بسلامت رسد بعد از تهلکه بسیار بساحل برسد اگر در طالع یکی از این اشکال آیند و چهارم و ششم و ۸ و ۱۲ تکرار کند و اوتاد نحس کردند دلیل است بشکستن و غرق شدن کشتی اگر در طالع یکی از این اشکال آیند و در خانه ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۳ تکرار کند دلیل که کشتی بعد از دیر بساحل رسد اما بسلامت بود سوال از تحصیل علم طالع را با ۹ زند و ۳ را با ۱۱ و از این هر دو اشکال شکلی انگیزد اگر یکی از این اشکال حاصل شود دلیل که علم بسیار آموزد و اگر یکی از این اشکال حاصل آید علم بعضی حاصل شود و بعضی نه چیزی حادث نگردد و اگر یکی از این اشکال آید آید هیچ علم در نصیب وی نشود و جاهل ماند سوال از

بدست آید [شکل] دران سفر با شخصی بزرگ دوستی کند [شکل] دران سفر با شخصی بند و زبان خصومت
واقع شود و دران سفر [شکل] تیغ و شمشیر و آهن وی دزد و برد [شکل] دران سفر در عشرت با خوف کند [شکل]
دران سفر سیر آمد که دار و دیر آید و دیر گاه بماند [شکل] دران سفر مستقیم نشود و همیشه یکی نباشد اگر در ضمیر سفر یکی
ازین اشکال آیند [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] در خانهٔ آیند در سفر سالها بماند اگر شود با نیز ثابت باشند تا که زنده بود
باز نیاید اگر ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] یکی در ۷ بود سائل آنجا مقیم شود و اگر یکی ازین در خانها به تمام [شکل]
[شکل] [شکل] آیند دلیل سائل دران مقام قرار نکرده گاه گوید مقام نکنم و اگر یکی ازین اشکال [شکل] [شکل] در ۶
آیند بعد از مقصود مراجعت نماید و اگر یکی ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] در هفتم آیند دلیل که سائل فی الحال
به نومیدی مراجعت نماید و بیدل بخانه آید سوال سفر با چه کسان افتد در نهاحسب خانه نگاه کند اگر شکل
آفتاب بود با حاکمان و ملوکان و بزرگان و تاجران افتد اگر شکل قمر آید با جاسوسان و رنگریزان و جامه بافان
و سقایان و رسولان و پایکان و صحرا نشینان افتد و اگر شکل مریخ بود با خونریزان و دزدان و قطاع الطریق
و جلادان و غازیان و کوتوالان افتد و اگر شکل عطارد آید با دبیران و اهل قلمان و کاتبان و نقاشان و
منجمان و طبیبان و عمالان و اهل دیوانیان افتد اگر شکل مشتری آید با عالمان و قاضیان و مفتیان و مشائخان
و فاضلان افتد اگر شکل زهره آید با عطاران و لولیان و رقاصان و سرودگویان و قوالان و خاتونان و امردان
افتد اگر شکل زحل آید با هندوان و بندگان و جهودان و سرهنگان و دهقانان و زمین کنندهان افتد اگر شکل راس
و ذنب آید با ابلهان و لوطیان و نامردان افتد سوال از قرض گرفتن باید که نظر کند در ثانی که دلیل قرض
گرفتن است و ۸ که دلیل مال قرض دهنده است اگر در دوم سعد داخل بود و ۸ سعد خارج مسئول مال
بدهد و سائل قرض کند سعد ثابت حکم داخل دارد و سعد منقلب حکم خارج اگر در ۸ نحس داخل یا نحس ثابت
بود دلیل که مسئول قرض ندهد اگر در طالع و ثانی شکل نحس داخل یا منقلب آید و در ۸ سعد خارج یا سعد
منقلب بود مسئول قرض دهد اما سائل وقت دادن بعضی دهد و بعضی ندهد و خیانت
کند سوال از قرض دادن اگر در خانهٔ ۲ و ۳ سعد خارج یا سعد منقلب بود و در هشتم
سعد داخل بود قرض گیرنده تمام را به آسانی ادا کند و دین بستاند و اگر در دوم
[شکل] [شکل] [شکل] از اشکال آیند قرض گیرنده بعضی از قرض ادا کند و بعضی نکند
اگر در دوم ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] آیند قرض گیرنده هیچ قرض ادا نکند و اگر
در دوم ازین اشکال آیند [شکل] [شکل] [شکل] دلیل که قرض ستانند و بعضی از قرض ادا کند و اگر در دوم
ازین اشکال [شکل] [شکل] آیند قرض ستانند و به وعده نرسانند و وقت طلب کردن حیلها و عذرها آرد

وسفال وخشت وفیل وگاومیش وزاغ وزغن وپارهٔ آهن ۱۳ دلیل بر مردمان بی هنر ومحبوبین ودزدان گو تو الان
وسرهنگان وحجامان وخون کشتان وترک زنانا واز مواضع آب روان ودرختان خاردار وبی بار وگرمابه وسنگریزه
وآبگینه وریم وسرزاغ وبوم ۱۴ دلیل بر مردمان مسخره وپای کوب ولاف زن وگپ زن وافسانه گو وخنده کردار
موضع خوابگاه وباغچه وگلبن وچارطاق ها ودرختان میوهٔ شیرین وگلهای رنگین ومروارید ومرجان وصدف وگاو
وگوسفند وفاخته وقمری ومگس وشهد ومعدن وخاتم وآبگینه ۱۵ دلیل بر مردمان حکما ومنجمان واطبا واهل قلم واهل
تصویر ونقاش وتجار واز مقامهای منقش واز یاقوت وزبرجد ونیلم وفیروزه واشتر واسپ وشتر واستر وسیماب و
نقره وطوطی وشارک وانچه خوش الحان بود ۱۶ دلیل بر مردمان خوش شکل وکودکان خرد وزنان وملوک و
قاصدان ورسولان وملاحان ومعلمان جهاز وابر وآب وبرق وسرما واز کان بلور وسنگ یشم وسنگ مرمر وگوسفند
وگاو وماهی وانچه درون آب بود وصدف ومروارید ونقره وریسمان وسیماب وکاغذ وکرپاس وکاخ والوان سپید
ودرخشنده باب در بیان ضمیر پادشاه ومملکت وشغل وعمل وبخت وروزی ودنیا وتجارت وآفات سمائی وبه
نیت پادشاه رمل زنند واز چهار اوتاد وامهات سازند ودوازده اشکال استخراج گردانند سعد داخل سعد تا بست
یابند دلیل استقامت سلطنت بود بروی وبر فرزندی وفرزندگان وی اگر نحس منقلب آیند ملک از دست
وی برود اگر سعد منقلب وسعد خارج آیند بعضی ملک بماند وبعضی برود وتلف شود سوال چند نیت پادشاهی
کنند بدین نیت رمل زنند پس اوتاد این رمل دلیل پادشاه حال بود واین اوتاد امهات گردانند وشانزده
اشکال بدر آرند واوتاد این رمل ثانی دلیل فرزندان وسلطان حال بود باز این اوتاد در امهات سازند وشانزده
اشکال رمل تمام کنند پس اوتاد این رمل دلیل فرزندزادگان وی بود وهمچنین تا بجائیکه تواند رمل زنند واستخراج کنند
ودر هر رملی دلیل بود بر نسل ایشان به یکه هر چار اوتاد از نحس خارج ونحس منقلب واقع شود دلیل بود بر
قطع سلطنت از نسل آن بطلبید هر نسلی از اشکال دهم هر رمل دلیل گیرند سوال ثبات ملک ودرستی
آفتاب قرعه بزنند اگر این اشکال ۱ ۲ ۳ در طالع آیند ابتدائی بر ثبات مملکت واستقامت
امور بوند اگر ۴ در طالع آید ابتدائی حال ضعیف بود وآخر قوی شود اگر ۵ در طالع آید امور بفساد
کشد اگر ۶ در طالع آید کار مملکت بدی پذیرد اگر ۷ در طالع افتد یک سال در فرمانده بماند با
بجان سلامت ماند اگر در طالع ۸ افتد کارها در تبدیل وتغیر افتد اگر در طالع ۹ افتد در ولایت
دشمنی پدید آید وبدست ملوکان دیار گرفته شود اگر ۱۰ در طالع افتد پادشاه دیگر بروی غالب آید
واز ان در محنت افتد اگر ۱۱ در طالع آید ابتدائی کارها بحالت نیط نبود اگر ۱۲ ۱۳ در
طالع آید امور ولایت بدیگرے بازگردد اگر ۱۴ در طالع آید ولایت را سفر پیش آید وچیزے

دعوات وصدقات قبول شود یا نه اگر در طالع و مهم اشکال سعد داخل آیند دیازدهم یا پانزدهم یا شانزدهم
تکرار کنند دلیل که مستجاب شود و اگر خارج است نشود و در منقلب سعد بعضی شود و بعضی نشود و در سعد تا
بعد از دیری شود و نحس ثابت هیچ نشود سوال از تعبیر خواب که به شب دیده باشد در نهم نظر کنند تا کجا
تکرار شود خواب از آن خانه گوینده باشد اگر تکرار نباشد از نهم خانه گوید اگر نحس خارج یا نحس منقلب بود از
خواب هیچ نباید گفت و نیز بخانه نهم آنچه شکل آید از آن حکم باید کرد دلیل بر علما و فقها و مشائخ و وزرا و سنا جد
و مناره و صومعه و طلا و جامه زرد و سفید آمیز و یاقوت لعل و مرجان و گوسفند و مرغ دلیل بر سلاطین
و امیر و اهل تجارت و صراف و دار الضرب و جای داد و ستد و بازارها و گوهر و گوگرد و زرنیخ زرد و سرخ و آهو و
گوزن و درم و دینار و نقره دلیل بر جلادها و پاسبانها و خاکروبها و پلها و مسکنهای ویران و شکسته و
ناتمام و زرنیخ و گوگرد و سگ و خوک و ملخ و زاغ و بوم و سرب و آهن دلیل دبیران و منشیان و منجمان و
طبیبان و رمالان و نرد بازان و شطرنج بازان و دفترها و سراهای خوش و منقش و قماشات ابریشمی و زبرجد
و آبگینه و فیروزه و سنگ سماق و فیل و گاومیش و خر اطلس و سیماب و طلق دلیل بر فولاد و رقاصان و زنان
آراسته و امردان خوش لقا و جامهای رنگین و عطریات و مروارید و سنگ یشم و مرغ و شاهین و باز و جره و نقره
و تفرج گاه دلکشا و آب روان و سبزه زار دلیل بر دهقانان و کشت کاران و زمین کتان و سنگ خراشان
و کوهها و آبها و سیلابها و گورستان و زندانها و ته خانهای تنگ و تاریک و مردار سنگ و آهن و کرفس و سوسن
و خارپشت و لوان سیاه و خر و اشتر و ستور دلیل بر گورکنان و چاه کنان و پاسبانان و جاسوسان و جهودان
و جاهای تنگ و تاریک و ظلمات و انسان سیاه حبشی بنده یا بنده زاده و سنگ کلوخ و انگشت و سنگ سیاه و کرنج
سیاه و آهن و سرب و سنگ سیاه سرمه دلیل بر روسیان و فرنگیان و ارمنیان و سپه سالاران و اهل فوج
و قصابان و قاطع الطریق و موضع آتشکده و شبانگاه و سنگ سرخ و خشت و مقناطیس و شیر و پلنگ و گرگ
و خروس و فولاد و مس دلیل بر رنگریزها و سقابها و باغبانها و قاصدها و از موضع خانهای عالی و قصرهای بزرگ
و نشستگاه ملوک و ابر و باران و برق و بلور و مروارید و سنگ سفید و مرغابی و ماهی و از معدن قلعی و آهک
دلیل بر سلاطین و خوانین و ارکان دولت و عالم و پادشاه و شهر و مواضع و قصرهای بلند و جایهای روشن و دلکشا
و مسکن پادشاه بود و از کانی کهربا و لعل یاقوت و مرجان و الماس و اسب و باز و شاهین دلیل بر علما و اهل
مدارس و مشائخ کبار و قضات و سادات و مواضع معمور و معظم و جای دلکشا و آب روان و باغهای سبز و
گنبدهای عالی و خانقاه و مدرسه و لولو و بلور و اسپ و اشتر و پشم و ابریشم و صوف و صفالات و قلعی و نقره دلیل
بر دزدان و گورکنان و مرده شویان و مواضع سنگستان سخت و خرابها و مزبلها و درختان بلند و خشک و کلوخ

و در هشتم یا ششم یا دوازدهم تکرار شود دلیل ضعف حال لشکر بود و دلیل شکستن و قتل شدن لشکر بود. اگر در پنجم و اوتاد اشکال سعد آیند در ۲ و ۵ و ۸ و ۱۲ تکرار کنند دلیل ضعف لشکر بود اگر در رمل این دو اشکال تکرار کنند لشکر را خوف بسیار بود و در چهارم یا ششم یا هشتم یا دوازدهم آید نیز لشکر را خوف بود اگر در دهم ازین اشکال آیند و در طالع تکرار کنند پادشاه را خوف بود و در دهم آیند و در ۲ و ۵ و ۸ و ۱۲ مکرر شوند دلیل خوف پادشاه بود و اگر در دهم سعد آید اما آنجا را که نظر نباشد ساقط تکرار کند که آن ششم و هشتم و دوازدهم باشد خوف بود اما سلامت ماند اگر در دهم این اشکال آیند در پنجم و یازدهم و طالع و سوم و سیزدهم تکرار کنند قوت پادشاه و لشکر پادشاه بود.

سوال از عامل چگونه بود درین پیشه عمل زند و نشان زده شکل تمام کند اگر اوتاد سعد داخل یا سعد ثابت باشند عامل دران عمل دیر ماند و احسان کند بر خلق اگر اوتاد نحس داخل و نحس ثابت آیند دیر ماند اما ظلم کند بر اهل شهر اگر در دهم ازین اشکال آیند دران عمل منفعت و فوائد بسیار یابد و اکثر حال فارغ البال باشد اگر در دهم این اشکال آیند و در چهارم داخل بوند دران عمل عزیز و محترم و با جاه ماند اما نفع کمتر یابد اگر در دهم ازین اشکال آیند دران عمل نفع نبود و مردم بنظر حقارت بگیرند و اما ثابت و پایدار نباشد اگر در طالع و دهم شکل سعد آیند و در پنجم و یازدهم و سوم و نهم و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم تکرار کنند دلیل که بر سلامتی آن عمل و رضای حق بود اگر شکل طالع و دهم سعد باشد در جایهای بد تکرار کنند چنانچه در ۲ و ۸ و ۱۲ دران عمل سلامت ماند اما خلق راضی نباشد اگر عکس شکل دهم در دوم یا چهارم آید میان عامل و رعیت آن شهر اختلاف پدید آید اگر در طالع و دهم ازین اشکال آیند و در خانهای ساقط تکرار کنند احوال آن عامل به عمل تباه شود و گرفتار گردد اگر در اوتاد ازین اشکال آیند و در طالع و دهم و ساقط تکرار کنند دلیل که آن عمل دران شهر قید آید و بند گردد اگر شکل طالع و دهم در حضیض یا هبوط یا وبال خود بود دران عمل او بد گوید و گله کنند اگر شکل طالع یا دهم سعد بود و مکرر شود در شرف یا اوج یا حد خود اهل آن شهر ویرا شکرانه کنند اگر ازین اشکال آیند دران عمل مجروح و مغموم و مریض ماند و از عواقب امور هراسان ماند و اگر در دهم ازین اشکال آیند در عمل همیشه مذبذب بود و قرار خاطر نباشد و اکثر در فساد و لهو و لعب و زنا و لواطت مشغول بود اگر در طالع یا دهم اشکال سعد آیند بخانه پنجم یا سوم یا یازدهم یا میزان یا سیزدهم یا شرف یا در خانه اوج خویش بود دران عمل همیشه خوشحال باشد و اگر در طالع و دهم اشکال نحس آیند در خانهای هبوط و حضیض یا وبال یا ساقط مکرر شوند دران عمل همیشه متفکر و مغموم ماند اگر در طالع و دهم ازین اشکال آیند

از ولایت در دست خصم آید اگر در طالع آید در سلطنت مدام تهیسات دهر اسهان ماند و یکجا استقلال
عنوان کند اگر در طالع آید سلطنت وی چند روزه بود و هم از فرزندان وی کسی پادشاه گردد سوال از احوال سلاطین
در این سال چگونه احوال باشد روز یکشنبه بساعت آفتاب قرعه زند اگر در طالع آید دلیل
پادشاه با قوت بود و با رعیت مصروف ماند اگر بطالع آید میان ملوک حرب سخت بود چنانچه بیشتر اکابران
طرفین هلاک گردند و خلیفه بغداد را آفت رسد اگر بطالع آید ملک عرب قوی حال بود و ملک زابل
شکست خورد اگر بطالع آید ملک عرب بدست پادشاه ملک عرب منهزم شود اگر در طالع آید میان
پادشاه صلح انجامد اگر در طالع آید لشکر سلطان اعظم قوی بود خارجیان را روی شکست آید اگر در
طالع آید خلیفه بغداد اسیر گردد و ملک مشرق بر عرب غالب آید اگر در طالع آید ملک عرب از دست
یکی از اهل خلق کشته شود اگر در طالع آید در میان ملک مغرب و مشرق صلح شود اگر در طالع آید
اقلیم چهارم را آفت رسد اگر در طالع آید جمله در میان پادشاهان فتنه قائم شود در طالع آید جمله ملوک
بر حد اعتدال مالک باشند و در میان یکدیگر صلح انجامد کسی بر کسی غلبه نیارد سوال از حال اقلیم در ساعت
مشتری یا عطارد قرعه زند اگر در طالع آیند دلیل که همه اقلیم ایمن بود از قحط و نعمت در آن
سال فراخ شود و پادشاه براستی و عدل بود اگر در طالع آید خلیفه بغداد هلاک شود و بعضی از ملوک
مشرق را خوف رسد اگر در طالع آید دلیل که میان ملوک و اشراف حربها واقع شود اگر در طالع
افتد دلیل که در زمین مشرق خوف عظیم پیدا شود اگر در طالع افتد اقلیم هفتم شهری خراب شود اگر در طالع
بود باد جنوب خراب شود اگر در طالع آید هندوستان و زنگ و حبش و یمن و سواد عرب خراب گردد اگر
در طالع آید چین و قنوج و خراسان و بابل خراب شود اگر در طالع آید شام و روم در خطر بود اگر
در طالع آید ملک ایران و حجاز و ارمن و دیلم و سواد خراسان را آفت رسد اگر در طالع آید ملک عراق
و عجم و مصر و اصفهان را آفت رسد اگر در طالع آید جمله اقالیم سلامت باشند اگر در طالع آید در آن
سال تحت و تاراج لشکر بسیار شود اما عاقبت بصلح انجامد سوال از احوال سلطان درین سال چگونه
باشد بدین نیت رمل زند اول نقش و چگونگی احوال و حیات دلیل بود دوم احوال رعیت بود چهارم
دلیل بر احوال ولایت دهم دلیل بر احوال مملکت و یازدهم دلیل بر خزائن و وزیر دوازدهم دلیل
بر احوال دشمن اگر درین موضع اشکال سعد آیند و با قوت باشند دلیل بر استقامت مملکت بود اگر
نحس آیند دلیل بر مذلت و خروج مال بود اگر وتد اوتاد سعد باشند دلیل بر [illegible] لشکر بود اگر
نجم طریق یا قبض الخارج آید و اوتاد سعد باشند لشکر از قوت بسیار بود اگر در نهم اجتماع اشکال نحس آیند

قائم شود سوال از تجارت شود یا نه بدین نیت قرعه زند و نظر کند در طالع و دوم و دهم و یازدهم اگر در خانهای اشکال سعد آیند دلیل بود بر نفع بسیار دران تجارت اگر نحس بوند زیان شود دران خرید و فروخت شکل طالع را با دهم زند و دوم را با یازدهم و ازین دو شکل یکی تولد کند و ازان حکم کند اگر یکی ازین اشکال بر آید در اوتاد و مائل اوتاد مکرر شود دران تجارت نفع عظیم یابد اگر یکی ازین اشکال حاصل شود در اوتاد یا مائل اوتاد و مکرر شود دلیل آنست آن اشیا بعد از دیری فروخته شود و چندان نفع هم نیابد اگر یکی ازین اشکال حاصل آید و در خانهای اوتاد مکرر شود دوم اوتاد مکرر بعضی اشیا فروخته شود و بعضی نه یا یکی فروخته شود و یکی نه فروخته شود یکی ازین اشکال بر آید و در زائل مکرر شود دلیل که آن اشیا غارت شود و یا دزد ببرد یا تلف شود یا زیان فروخته گردد دلیلست که اگر یکی ازین اشکال حاصل شود در زائل و تد ساقط مکرر گردد دلیل که اشیا را دزد ببرد یا سوخته شود اگر در خانهای وتد و مائل و تد تکرار شود و به نصف ثمن فروخته شود اگر در دهم یا در شرف یا در اوج یا فرح یا خانهٔ خود مکرر شود بدان مالح اشیا بسیار نفع دهد و اگر آن شکل در حضیض یا هبوط مکرر شود دران خرید زیان کلی بود خاص که آن شکل نحس باشد سوال از آفات سماوی بدین نیت در ساعت قمر قرعه اندازد و مال احکام کند و نظر کند در طالع و دوم و هفتم و دهم و شانزدهم اگر درین خانها ازین اشکال آیند دلیل است که باران بسیار بارد و ربیع و خریف معمور شود و اگر درین خانها اشکال آتشی آیند دلیل بود بر خشکی باران و امساک اگر اشکال مذکوره در طالع و ۷ و ۱۰ و ۱۴ و ۱۳ و ۴ بود دلیل هست بر باران باریدن اگر این اشکال در اوتاد آیند و در پانزدهم و شانزدهم تکرار کنند دلیل بر خشکی و امساک باران و قحط باشد اگر در اوتاد ازین اشکال آیند و در پانزدهم و شانزدهم مکرر گردند دلیل که غلبهٔ باد بسیار بود و آب کمتر باشد و نیز اگر درین خانها اشکال آبی و خاکی غالب آیند دلیل نیکوئی فصل و بوسط باران بود اگر اشکال آتشی و بادی غالب آیند کمی باران بود اگر در ۱۳ و ۱۴ اشکال ناری و بادی آیند دلیل بود که گاهی باران بارد و گاهی نه و گرانی غله شود باب در بیان دریافت ضمیر امید دوستان و عهد مال در بادشاه و دیگر حاجت اگر در طالع سعد داخل آید و در اوتاد و مکرر شوند آن امید بر آید بآسانی اگر در ۱۱ شکل سعد داخل آید و مکرر شود درین خانها هر دو دلیل که امید بسهل بر آید اگر شکل طالع یا یازدهم نحس منقلب یا نحس خارج یا نحس ثابت بر آیند و مکرر شوند در ۸ یا ۶ یا ۸ یا ۱۲ - آن امید هرگز بر نیاید اگر در طالع شکل سعد داخل آید و در اوتاد مکرر شود دلیل آن امید تمام بر آید اگر در مائل و تد مکرر شود بعضی بر آید و بعضی نه اگر در زائل مکرر شود از دست رود اگر شکل ۱۰ و ۱۱ سعد

ودر خانهٔ سواقط تکرار کنند یا در خانهای زائل و وتد مکرر شوند بگریزد وآن عمل از ان شهر بقید اگر در
طالع و ۱۰ اشکال سعد داخل آیند ودر دوم و ۱۱ مکرر شوند عامل دران شهر مال بسیار بدست آرد
اگر تکرار ایشان در ۶ یا دوازدهم شود عامل دران عمل داه وغلام واسپ وشتر گاو ومثل آن
بسیار جمع کند اگر در طالع ودهم اشکال نحس خارج یا نحس منقلب آید ودر سواقط تکرار گردد عامل زود
معزول گردد اگر شکل نهم در سوم خود مکرر شود عامل دران شهر چنان عمل کند که هلاکت شود اگر در طالع
شکل نحس خارج یا نحس منقلب آید در سوم ونهم وششم وهشتم ودوازدهم مکرر شود آن عامل از عمل معزول
شود سوال عامل باز به عمل رسد یا نه بدین نیت [illegible] زند اگر در طالع شکل سعد آید وبخانهٔ دهم
مکرر شود وداخل بود دلیل که معزول باز به عمل رسد اگر شکل دهم سعد داخل آید وبود ودر
طالع وچهارم مکرر شود نیز دلیل که معزول به عمل رسد اگر در دهم اشکال سعد منقلب بود ومکرر
گردد در رابع وطالع دلیل که معزول باز به عمل رسد اگر شکل طالع نحس بود در زائل و وتد یا سواقط
مکرر شود باز به عمل البته برسد سوال از شغل چه راست آید بدین نیت قرعه زند ورمل تمام کند
شکل طالع را با دهم زند آنچه حاصل گردد از ان حکم کند [شکل] [شکل] کار تجارت وزراعت ودهقانی و
زمین گیتی راست آید [شکل] [شکل] سپاه گری وترکش بندی وزرگری ونان پزی وآهن گری و
نقب گری راست آید [شکل] [شکل] خدمت ملوک وعملداری وخرید وفروخت وسوداگری راست
آید [شکل] [شکل] ونقاشی ورنگریزی وسرودگی وعشق بازی وشراب خواری راست آید [شکل] [شکل] دبیری
ومنجمی ورمالی وافسونگری وساحری وتجاری راست آید [شکل] [شکل] جامه بافی وباغبانی و
عطر آمیزی وقاصدی وسوداگری وآب ریزی وملاحی راست آید [شکل] [شکل] عالمی وشاعری ومشاطگی
ودعوت وتجارت راست آید [شکل] [شکل] دغل بازی ودزدی وراه زنی وقمار بازی وزنا ولواطت راست
آید سوال از بخت وروزی بدین نیت رمل زند وطالع را با دهم زند آنچه استخراج شود از ان حکم کند اگر [شکل]
[شکل] [شکل] [شکل] [شکل] از این اشکال استخراج شود ودر امهات تکرار کند در اوائل عمر دولت یابد
واگر در بنات مکرر شود در سی سالگی دولت یابد اگر در منقلبات مکرر شود در چهل سالگی دولت
یابد اگر در شواهدات مکرر شود در آخر عمر دولت یابد اگر از این اشکال استخراج نه شود دلیل که از
دولت بی نصیب بود سوال از مادر نظر کند در طالع و ۱۰ داخل بود ودهم سعد خارج سائل [illegible]
نفع بیند ومادر بر سائل مشفق بود اگر در طالع سعد خارج ودهم سعد داخل آید پس سائل نفع بیند
ونیز سائل به مادر مهربان بود واگر عکس طالع در دهم یا در طالع بود وآن شکل نحس بود در میان ایشان عدا

وتد ۱۱ و ۷ مکرر شود در میان ایشان دوستی پایدار بود اما باندک سخن در میان خود نزاع آرند و یا از خلاف
ورزند اگر تکرار این شکل در زائل و تد بود دوستی ایشان چند روزه باشد اگر در یازدهم [شکل] آید در آن
دوستی همیشه نزاع و فتنه بود و اگر در یازدهم ۱۱ [شکل] آید میان ایشان همیشه ضد بود اگر ۱۱ [شکل] [شکل] [شکل] از این
اشکال آیند و مکرر در ۵ یا ۲ یا ۴ یا ۳ یا ۷ یا ۱۰ یا میزان شوند دلیل که در دوستی مکر و غدر در میان باشند سوال
از عهد و فا کند یا نه بدین نیت رمل زند شکل پنجم را با یازدهم ضرب کند و آنچه بر آید از آن حکم کند [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
دلیل که بعضی عهد وفا کردن امکان زند [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] دلیل که عهد بجا آرد [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
دلیل که بی وفائی کند و عهد را بشکند [شکل] که بعد از مدت عهد وفا کند [شکل] دلیل که در وفا کردن عهد و
مکر و غدر در میان آرد [شکل] دلیل که از تو بگریزد و هیچ عهد وفا نکند سوال از وزیر چگونه بود نظر کند در
خانه ۱۱ - اگر یکی از این [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اشکال آیند و تکرار آن در طالع یا ۴ یا ۱۰ یا ۱۳ یا ۱۴ یا
۱۵ بود دلیل که آن وزیر عاقل و دانا بود و کار و بار سلطنت را سزاوار باشد اگر در یازدهم یکی از این
اشکال [شکل] [شکل] [شکل] آید در مائل او تاد یا در ۱۳ یا ۱۶ مکرر شود دلیل که در وزارت سبک باشد و سخن را
در نیابد و در مراد عوام الناس چندان بار یابی نباشد اگر در یازدهم از این اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
[شکل] آید در زائل وتد و ساقط مکرر گردد و پس لائق وزارت نباشد خائن و کاذب و خلق آزار بود و عمل او
ثابت نماند باب در بیان ضمیر جنس و چهار پایه بزرگ تلف شده و غارت رفته اگر در طالع سعد بود و
دلیل سائل ست و ۷ نحس بود دلیل دشمن ست و ۱۲ دلیل دشمنی و بعضی دشمنی دشمن دست یابد و
۷ سعد باشد و طالع نحس و دلیل که خصم بر سائل دست دهد اگر شکل دهم در امهات تکرار کند یا تولد امهات
گردد ۱۰ باشد بادشاه مدد حال سائل باشد اگر شکل ۱۰ در نبات یا تولد نبات مکرر گردد که ۱۱ و ۱۲ باشد بادشاه مدد
خصم کند اگر در ۷ نحس بود و در ۱۲ نیز نحس دشمن مقهور گردد و سائل ظفر یابد و اگر در ۷ و ۱۲ اشکال سعد آید و
در چهارم تکرار شود دشمن ظفر یابد اگر طالع و ۱۰ انحس باشند سائل را زحمت بسیار رسد اگر شکل طالع در ۴ یا ۸
یا ۱۲ مکرر شود سائل را زحمت بسیار رسد خصوصاً که طالع نحس باشد اگر سعد بود و میزان عقله آید در طالع یا ۱۰ مکرر
شود سائل را بسیار رنج و زحمت رسد اگر طالع و ۷ یکدیگر ضد باشند میان ایشان عداوت نیز آید و اگر [شکل] در
خانه طاق آید دشمن را قوت باشد اگر در خانهای جفت آید دشمن را ضعف بود اگر [شکل] در خانهای طاق باشد
سائل را قوت بود اگر در خانهای جفت آید سائل را ضعف بود اگر از این هر دو اشکال در رمل نباشد
از تکرار طالع و ۱۲ گوید سوال از نبد و زندان نظر کند در خانه طالع و رابع و ۸ و ۹ و ۱۲ - اگر اشکال
ثابت باشد یا سعد آید دلیل آسایش بود اگر در این خانها اشکال سعد خارج و سعد منقلب آیند

داخل بود و در ۳ یا ۵ یا ۹ یا در طالع یا ۵ امکر نشود دلیل بود بر بر آمدن امید و الا نه سوال
از بادشاه امید بر آید یا نه طالع را با دهم ضرب کنند و حاصل آن را با یازدهم زند اگر شکل سعد داخل بر آید امید
از بادشاه بر آید اگر سعد منقلب بر آید بعضی بر آید و بعضی نه اگر نحس خارج یا نحس ثابت یا نحس منقلب بر آید امید
از بادشاه بر نیاید اگر خارج آید سائل باختیار خود امید را ترک کند اگر شکل دهم سعد داخل بود در
طالع و ۱۱ و ۳ و ۵ و ۹ و ۴ امکر نشود آن امید از بادشاه بر آید اگر در دهم نحس بود در زائل یا در سواقط
مکرر گردد آن امید رو بتباهی آرد سوال پیش رفتن بادشاه و ملوک بدین نیت قرعه زند و رمل تمام کند
اگر در طالع [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] بر آید و ۴ و ۱۰ و ۵ امکر نشود و پیش رفتن بادشاه بر دو
هیچ خطر نباشد اما در اشکال سعد داخل سعد انعام و اکرام بسیار یابد در [illegible] و [illegible] و [illegible] مهربان شود اما
چیز کمتر دهد اگر در طالع داخل آید و در ۴ و ۵ و ۱۰ و ۱۱ و ۵ یکی ازین اشکال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آیند نیز مبارک
و میمون بود اگر این اشکال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در طالع یا در ۱۰ آیند و در ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ مکرر
شوند پیش رفتن بادشاه مبارک و میمون باشد اگر در طالع یکی ازین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اشکال
آیند و همین شکل ها در دوم و ۳ و ۴ و ۵ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۶ امکر نشوند دلیل سعادت باشد اگر
عکس طالع در دهم یا یازدهم یا هفتم دلیل بود بر غضب سلطان خصوصاً نحس باشد اگر شکل طالع نحس بود
در ۸ یا ۶ یا ۱۲ یا در حضیض یا هبوط یا در وبال خویش مکرر نشود دلیل بود بر بر خورداری و نقصان عزت و مال
سائل را نقصان شود و موجب دیت سوال از آمدن دوستان بدین نیت قرعه زند رمل تمام کند اگر
در طالع و ۱۱ اشکال سعد داخل باشند و شکل ۱۱ در طالع یا ۳ یا ۵ یا ۹ یا مکرر نشوند دلیل است که امید از دوستان
بر آید اگر در یازدهم نحس خارج یا نحس منقلب یا نحس ممتزج بر آید و در ۲ و ۶ و ۱۲ یا ۸ مکرر نشود امید بر نیاید و میان
ایشان بعض حادثه شود شکل طالع را با ۱۱ ضرب کنند و حاصل آن را با ۵ ا زند آنچه بر آید از خواهر آن شکل حکم
کند اگر شکل ۱۶ سعد داخل بود و در طالع و ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ و ۱۵ مکرر نشود دلیل است که از دوستان
امید نیکو دارد بر آید سوال از دوستی وفا شود یا نه بدین نیت قرعه زند اگر هر چهار اوتاد داخل سعد
ثابت آیند و در ۱۱ و ۵ و ۹ و ۳ و ۴ و ۵ و ۱۶ مکرر گردند آن دوستی در میان ایشان ثابت ماند اگر
اوتاد نحس بود مکر خانهای سعد باشد دوستی را با در میان بود بر زبان میان یکدیگر التفات باشد اگر اوتاد
و بعضی سعد و بعضی نحس و بعضی خانهای نیک و بعضی خانهای بد مکرر شوند دشمنی کنند و گاهی دوستی اگر اوتاد
نحس باشند و در خانهای نحس مکرر شوند دوستی شکسته شود اگر در خانه ۱۱ [illegible] یا [illegible] یا [illegible] آید و دیگرش در طالع یا ۳
یا ۵ و ۹ بود دلیل که دوست جانی بود و همیشه پایدار ماند اگر یازدهم [illegible] یا [illegible] بود یا [illegible] یا [illegible] آید و در خانهای مال

بود و اگر ۱۲ اشکال سعد خارج یا سعد منقلب بود در خانهای نیک تکرار کند دلیل که چهار پایه میمون و
مبارک باشد اما دیر یابند اگر در ۱۲ از شکل نحس خارج یا نحس منقلب باشد و در ۲ و ۶ و ۸ و ۱۰ مکرر شود ازو
نفع نباشد بمیرد یا تلف شود آن چهار پایه اگر در ۱۲ [شکل] باشد و بخانه نحس مکرر شود دلیل که چهار پایه
بخورد گو و سوال از خریدن اسپ [شکل] در ۱۲ آید و در خانه نحس تکرار کند دلیل که آن اسپ لگد زن باشد
[شکل] در ۱۲ و بخانه نحس مکرر شوند دلیل که آن فرس دندان گیر بود اگر در ۱۲ [شکل] یا [شکل] بود و در خانه نحس مکرر شود
دلیل که اسپ در آب بنشیند و بخیزد اگر در ۱۲ [شکل] یا [شکل] یا [شکل] و در خانهای نحس مکرر شود دلیل که آن
اسپ در دویدن عار کند و کم رفتار بود اگر در ۱۲ [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] آید و در خانهای نیک تکرار کند آن
اسپ از حد زیاده دونده و چالاک بود اگر در ۱۲ [شکل] آید و بخانه ۳ و ۹ یا ۱۱ مکرر شود و آن اسپ
خوب کند یا [illegible] طالب و مطلوب خادم و مخدوم اگر کسی سوال آید که حال
باید نظر کند در خانه ۱۲ [illegible] نشسته است دان عمل را با [شکل] زند اگر چه بر آید چو هر آن شکل که کند از داخل خارج
و ثابت و منقلب [illegible] از طالب و مطلوب [illegible] اگر شکل ۱۲ و طالع اشکال سعد داخل
ثابت آیند در خانه ۳ و ۹ یا ۱۱ مکرر شود دلیل که میان طالب و مطلوب محبت و مودت پدید آید اگر
در طالع و ۱۲ اشکال نحس باشند و از این یک در ۲ و ۴ و ۶ و ۷ و ۸ و ۱۲ بنشینند دلیل که میان طالب و مطلوب
بغض و عداوت پدید آید اگر این دو نحس خارج یا نحس منقلب بود در میان ایشان تفرقه حاصل آید سوال
از خادم و مخدوم در طالع دلیل مخدوم است و سیزدهم دلیل خادم اگر در طالع شکل سعد خارج بود و سیزدهم سعد
خادم را از مخدوم نفع رسد اگر در طالع سعد داخل بود و در سیزدهم سعد خارج مخدوم را از خادم نفع رسد
اگر در سیزدهم نصرة الخارج [شکل] آید آن خادم متکبر و سرکش باشد اگر در سیزدهم [شکل] [شکل] آید آن خادم گریزپا
باشد اگر در سیزدهم [شکل] [شکل] آید دلیل که آن خادم دزد یا دغاباز بود اگر در سیزدهم [شکل] [شکل] آید دلیل که آن خادم
جنگی و پرفتنه و گستاخ باشد اگر در سیزدهم [شکل] [شکل] آید دلیل که آن خادم عاقل و پسندیده بود اگر در سیزدهم [شکل]
[شکل] آید آن خادم عشقباز و مسخره طور بود اگر در سیزدهم [شکل] [شکل] آید آن خادم با عزت و با قناعت و امین بود
تکرار از ایشان در خانه نیک و بد باید دید تا جواب با صواب آید سوال از مقصود اگر بخانه کسی برای مقصد
میرود و بدین نیت رمل زند و در طالع بنگرد تا چه شکل آمده باشد اگر در طالع و یازدهم و میزان اشکال سعد داخل
آیند آن مقصود حاصل شود و در سعد منقلب بعضی شود و بعضی نشود و اگر [شکل] آید دلیل که آن شخص خود را از
تو بپوشد و اظهار نکند اگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آید دلیل که ملاقات شود و مقصد بحصول انجامد اگر طالع [شکل] آید
دلیل که آن کس از تو ملاقی شود اگر در طالع [شکل] آید دلیل که آن کس سوی تو نمی آید او را در راه بینی اگر در طالع [شکل] آید

محبوس فی الحال خلاص شود اگر نحس منقلب آید خلاص نشود و باز در بند افتد اگر درین خانها [شکل]
و [شکل] آید بیم هلاکی باشد اگر سعد منقلب آید در ماه خلاص شود اگر سعد خارج آید در روزها خلاص گردد
اگر سعد داخل آید یا سعد ثابت در سالها خلاص شود اگر در ۱۲ و ۴ نحس خارج آید و در میزان [شکل] واقع شود
محبوس را زندانی بزندان دیگر برند اگر در ۴ و ۱۲ سعد داخل آید یا ثابت در زندان بماند شکل اول را با ثامن [illegible]
را یا ۱۲ و ازین هر دو اشکال شکلی کشند از جواهر آن شکل حاکم کنند اگر در طالع شکل داخل آید یا ثابت در ۴ و ۷ و ۱۰ مکرر
شود دلیل دیر ماندن محبوس باشد اگر در طالع نحس داخل یا ثابت بود در ۶ یا ۸ یا ۱۲ مکرر شود خلاص نیابد پس از
ناامیدی بسیار اگر در طالع [شکل] یا [شکل] یا [شکل] بود در ۴ و ۸ هر دو جا مکرر شود دلیل که محبوس در حبس بمیرد اگر
در طالع شکل سعد خارج یا سعد منقلب آید در ۳ و ۹ مکرر شود محبوس پس از سالی خلاص شود از دست دیگری
اگر در طالع شکل خارج یا منقلب آید و در ۳ و ۹ و ۱۲ مکرر شود بگریزد از زندان اگر شکل ۳ یا ۹ در ۱۲ مکرر شود یا
خارج بود محبوس از زندان بگریزد اگر در طالع اشکال منقلب بود در ۳ و ۹ و ۱۲ مکرر گردد دلیل که از حبس
بگریزد و باز گرفته شود اگر در طالع [شکل] یا [شکل] آید در ۴ و ۸ بمیرد و اگر هر دو جا مکرر گردد دلیل که محبوس را بکشند
اگر در طالع [شکل] آید در ۴ و ۶ و ۸ مکرر شود دلیل که عضوی از اعضای محبوس ببرند سوال از زجر و شدت و قتل
اگر در طالع و ۱۲ - اشکال نحس آیند و ثابت و داخل باشند و در خانهٔ ۸ مکرر گردند دلیل بود بر کشتن سائل
اگر در طالع [شکل] آید در ۴ و ۸ مکرر گردد و در ۱۰ نحس بود دلیل که سائل را از آلت آهنی بکشند اگر در طالع
[شکل] آید و در ۴ مکرر شود و نحس و در ۱۰ [illegible] باشد دلیل که سائل را در گلو خفه داده بکشند یا در زمین رجم
سازند یعنی نیم وجود دفن سازند اگر در طالع [شکل] آید و در ۴ و ۸ مکرر شود و در ۱۰ نحس بود سائل را از
آتش بسوزند یا تازیانه زنند اگر در طالع [شکل] آید و در ۴ مکرر و در ۸ و ۱۰ نحس بود دلیل که سائل را در
آب غرق سازند اگر در طالع [شکل] آید در ۴ و ۸ مکرر شود و در ۱۰ نحس باشد دلیل که سائل را ویران کنند اگر
در طالع [شکل] آید و در ۴ [شکل] و در ۷ [شکل] و در ۸ [شکل] سائل را چندان زنند که بمیرد و خون جاری شود
اگر [شکل] و [شکل] و [شکل] بطالع آید و در ۲ و ۴ و ۸ و ۷ و ۱۰ و ۳ تکرار شوند دلیل که سائل را گردن زنند
اگر در [شکل] طالع آید و در میزان العمل مکرر شود و از دو نحس متولد گردد و در امهات مکرر شود دلیل که سائل
را به دار کشند اگر در طالع [شکل] آید و در میزان العمل مکرر شوند و در ۱۲ و ۴ نحس باشند اگر تکرار جماعت
و در ۳ بود دست سائل ببرند اگر تکرار در ۴ و ۳ بود پای سائل را ببرند اگر تکرارش در زائل بود گوش یا بینی
یا انگشت سائل ببرند سوال از چهارپایه بزرگ اگر شکل سعد داخل یا سعد ثابت و در ۱۲ - آید و در طالع
یا ۵ یا ۱۱ یا ۵ مکرر شود دلیل که سائل را از فیل و اسپ و شتر و گاومیش نفع عظیم باشد و میمون و پاینده

بر دست راست بر قفا و گردن و گلو و خانهٔ سوم دلیل است بر دست چپ و خانهٔ چهارم دلیل است بر سینه و خانهٔ پنجم دلیل است بر پهلوی و خانهٔ ششم دلیل است بر ناف و خانهٔ هفتم دلیل است بر کون و زیر ناف
و خانهٔ هشتم دلیل است بر فرج و زیر خایه و خانهٔ نهم دلیل است بر ران و خانهٔ دهم دلیل است بر زانو
و خانهٔ یازدهم دلیل بر ساق از خانهٔ دوازدهم دلیل بود بر قدمین دلیل بر سر دلیل بر
دست راست دلیل بر دست چپ دلیل بر پشت دلیل بر کف دست دلیل
بر زانو دلیل بر سینه دلیل بر گردن دلیل بر شکم دلیل بر پهلو دلیل بر ساق
باشد اگر پرسد که در آن مجلس چه دیگر آید اگر در سیم سعد آید دلیل که آنجا مردمان بزرگ حاضر شوند و اگر نحس آید دلیل که مردمان
خرد و حقیر باشد اگر در اوتاد آید در آن مجلس خیانت شود و فتنه و جنگ و نزاع
باشد شکل طالع دلیل است که آن مهمانی برای چه چیز است و دوم دلیل بر طعام آن مجلس و سوم بر شراب
و چهارم دلیل بر کسانیکه در آن مجلس حاضر آیند و پنجم دلیل بر شراب و کباب و رقص و سرود آن مجلس و ششم
دلیل بر نقصان و عیب آن مجلس و هفتم دلیل بر خصمان آن مجلس و هشتم دلیل بر بیگانه و باقی خانه‌ها همچنین و هرگاه سائل
سؤال کند حکم آن شکل طالع را با پنجم ضرب کند و نظر کند تا چه شکل پیدا آید از آن حکم کند دلیل که در آن مجلس
گوشت مرغ بریان کرده باشند دلیل که در آن شیر و خیرات و گوشت و مرغ‌ها حاضر بود دلیل
که در آن مجلس شیرینی‌های لطیف بود دلیل که در آن مجلس شراب و کباب لذیذ باشد
دلیل که در آن مجلس طعام و برنج و نان روغنی حاضر آید دلیل بود که در آن مجلس طعام شوربا
و سبزه حاضر آید چون این دو شکل آید دلیل که در آن مجلس سائل طعام نخورد و گرسنه باز آید اگر
خوردنی کند باب در بیان ضمیر بطریق عام اگر سائل سؤال کند از ضمیر رمل بزند و شانزده شکل پیدا آرد و نقاط
فرد از طالع تا میزان شمار کند آنچه حاصل شود از دوازده طرح کند آنچه باقی ماند دوازده طرح
کند و در هر خانه که نقطه منتهی گردد ضمیر از آن خانه باشد یا از آن شکل بود که در آن خانه حاضر آمده باشد نوع
دیگر از طالع تا میزان افراد رمل را بشمارد و آنچه حاصل شود از دوازده طرح کند آنچه باقی ماند
نگاه دارد و اگر در طالع شکل طاق بود نه گان طرح کند و اگر در طالع شکل جفت بود دوازده طرح کند
هر جا که نقطه منتهی آنجا نظر کند آن خانه و شکل طالع و خانه و شکل موافق آید ضمیر از آن شکل گوید
و اگر در خانه باشد اگر شکل فرد در خانه بود ضمیر از آن شکل گوید اگر در خانه موافق نیاید شکل را
با صاحب خانه ضرب کند آنچه حاصل شود ضمیر سائل از آن شکل گوید که آن خواهد بود نوع دیگر
نقاط بادی را بشمارد و در آن شانزده ضمیر ضرب کند و نه گان طرح کند آنجا که منزل شود ضمیر بود

دلیل کہ آن کس بخانہ باشد اما بیجو را گه در طالع آید دلیل کہ آن کس بخانۂ دیگر رفته باشد اما در شهر بود اگر در … آید دلیل کہ او را انگبین یابی بسبب گم شده اگر در طالع آید دلیل کہ آنکس را اکنون در راه یابی اگر در طالع آید دلیل کہ بعد از مدتی ملاقات شود اگر در طالع آید دلیل کہ آنکس در شهر بخانۂ کسی رفته باشد اگر در طالع آید دلیل کہ او را نیابی اگر در طالع آید دلیل کہ آنکس اکنون مغموم بحادثه گرفتار یابی یا آنکه رنجور بود یا کسی با او خصومتی کرده باشد باب در بیان حکم سال و ماه و فصل سوال از حکم سال و ماه و فصل بدانکه اول روز نوروز که آفتاب باول درجۂ حمل آید و آن روز طالع سال است در آن وقت شانزده

اشکال را بر آرد بدین منوال زائچۂ اول سال … و این رمل دلیل ابتدای فصل صیف باشد و نسبت دارد … به ماه حمل ببین

بستانند شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم … و آن را امهات

سازد و ازین امهات پانزده اشکال بیرون آید بدین منوال …

و این رمل دلیل ابتدائی فصل خریف و نسبت بماه سرطان دارد باز بستانند

شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم ایشان نیز امهات سازد و یازده اشکال … رمل

تمام کنند و این رمل دلیل بود ابتدائی فصل شتا و به ماه میزان نسبت دارد بدین مثال …

و باز بستانند شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم امهات

سازند و پانزده اشکال بیرون آرد و از آن دلیل بود ابتدای فصل

ربیع و به ماه جدی نسبت دارد آنگاه از رمل هر فصول او تا بستانند و … امهات سازد و شانزده

اشکال بیرون آرد بدین گونه … پانزده … زائچه از آن نسبت

بهیج بار بگرداند ماه بیرون آرد و اشکال … را بنویسد بدین نوع که … نوشته شود و آن

هر چهار رمل فصول سه گانه ماه استخراج کند و دوازده … ماه از سال گیرد و تقویم بیرون آید

و از سعد و نحس و گرمی و سردی و تری و … خشکی … و از غلبه اشکال حکم کند که در آن فصل غله ارزان

شود یا گران و از آفات سماوی و باد و باران و برق و تابستان و زمستان و ربیع و خریف

حکم فرماید این نوع را حکمای یونان و مصر و زنگبار غیر تقویم گویند سوال از عوارض بدنی از قول

زنانی اگر خواهی حکم عوارض بدن کنی از اشکال ناقص توان گفت یعنی اشکال ناقص در میزان

نباشد نظر کنند که اشکال ناقص در خانه آمده است و آن خانه بکدام عنصر منسوب است پس حکم

عوارض آن عضو باشد طالع دلیل است بسر و روی و آنچه در آن منسوب است خانۂ دوم دلیل است

و مانند آن چون در دوم نظر کردیم بیاض بود گفتیم که بیت المال در توقف است دلیل بر خرج است و دلیل خرج در
زائل بیت المال نگاه کردیم گفتیم خرج و دخل بوده است اما نه بمراد و اختیار و در مستقبل بیت المال
نظر کردیم اجتماع بود گفتیم شخصی خواجه پیشه که نظر زن صاحب ضمیر را معاونت کند و حال خواهر و برادر و اقربا
پیش ازین نیک بوده است و اکنون هم نیک است و در مستقبل نظر کردیم قائمه بود گفتیم مستقبل از همه
بهتر است و دلیل بود بر بسیاری دوستان و منفعت دیدن از ایشان در همه کارها و در خانه
چهارم نظر کردیم قائمه بود گفتیم دلیل است بر درازی عمر و خوشی حیات پدر وی و منفعت دیدن سائل
از وی و استقامت در وطن خود و حال پدر سائل پیش ازین نیک بوده است و اکنون بهتر است
اما بعد ازین نقل پذیرد. بجهت لحیان که در خانه پنجم افتاده است چون در پنجم لحیان است و او در پنج
خود به افتاده است دلیل بر پریشانی خاطر کند و گفتیم که ما دانیم که این پریشانی از بهر چیست تکراری
در خانه سیزدهم بود یافتیم که طالبست گفتیم از قبل معنی باشد یا از قبل سخنی که شنیده باشد و در ششم نظر کردیم
نصرة الداخل بود گفتیم دلیل بیماریست که از آب و سردی و رطوبت بود اما باکی نباشد و امکان خلاصی
هست از براهی آنکه مستقبل وی طریقست و دلیل بیرون آمدن از رنج کند و نیز اگر غلام و کنیزک گیرد
نیک باشد اما بعناد و سرکش باشد و صاحب ضمیر را نیز از ایشان فائده باشد باختیار از جهت آنکه نصرة الداخل
آمده است و در هفتم نظر کردیم طریق یافتیم دلیل بود بر جدا شدن از زنان و شریکان و در هشتم عقله یافتیم دلیل
بر ایمنی که از ترس و بیم بود و رسیدن خبری از بیرون و در نهم هم عقله یافتیم دلیل بر تحصیل علومی که از قبیل
سفر باشد و علمهای باریک و نیز دلیل بود بر سفر و در دهم منکوس دیدیم گفتیم که کار صاحب ضمیر درین حال
فروبسته است و پیش ازین کار او نیک بوده است بدان دلیل که عقله در دهم قویست و عدد دارد
و در مستقبل نگاه کردیم که خانه یازدهم است آن هم ضعیف بود از آن جهت که نقی الخد است و دلیل آن است
که صاحب ضمیر را بعد ازین شغل و عمل سست باشد و دوستان با وی پیش ازین بد بوده اند و اکنون نیک
شده اند اما بعد ازین نیک خواهند بودن بدان سبب که مستقبل وی اجتماع آمده است در خانه دوازدهم
بدان دلیل که از اول و دوازدهم کوسج بیرون می آید و آن صورت فرح و عیش و شادیست
و در دوازدهم نگاه کردیم اجتماع یافتیم و آن شکل ثابت است و دلیل است بر هستی دشمنان اما در
بند بد کردن نه اند. و دشمنی کردن در توقف انداخته اند از سر بدی برخواسته و سر صلح کردن دارند
و در ماضی نگه کردیم در یازدهم گفتیم دشمنان دشمنی پیش ازین سخت کرده اند بدان دلیل که نقی الخد
آمده است و نقی الخد منسوبست به مریخ و در مستقبل نگاه کردیم در خانه اول هم شکل نحس یافتیم و آنرا در شکل

نقاط آتشی را بستاند و دوازده ضرب کند بعده نه گان طرح زند آنجا که بماند ضمیر بود نوع
دیگر نقاط آبی را بستاند در نه ضرب کند و دوازده گان طرح دهد آنجا که بماند ضمیر بود
نوع دیگر نقاط خاکی را بستاند در نه ضرب کند هشتاند و گان طرح دهد آنجا که بماند ضمیر بود
نوع دیگر نقاط آتشی از طالع تا پنجم بشمارد و بجانهای خش کند آنجا که منتهی شود ضمیر بود نوع دیگر
از طالع تا یازدهم افراد بشمارد اگر در طالع شکل میزانی بود دوازده طرح دهد اگر غیر میزانی بود نه گان
طرح دهد آنجا که منتهی شود ضمیر بود نوع دیگر از اشکال طالع مرتبه آتش و از دوم باد و از
سوم آب و از چهارم خاک شکلی انگیزد آن شکل را با شکل پنجم ضرب دهد آنچه حاصل آید ضمیر بود نوع دیگر
از خاک و آب ششم و باد هفتم و آتش هشتم شکل انگیزد آن شکل را با شکل چهاردهم زند آنچه حاصل شود
ببینند تا در کدام خانه حاضر آمده است خانه اول و شکل لحیان دلیل که سوال سائل از نفس فرزند و مال
و معاش و معاملات و کاریکه در ان شروع خواهد کرد و حرکت کردن از جائی بجائی خانه دوم
دلیل که ضمیر سائل از مال و خرید و فروخت و نکاح و رزق و املاک و معاش و احوال یاران خانه
سوم شکل قبض الخارج دلیل که ضمیر سائل از سفر قریب و احوال غائب و گم شده و تلف شده و برادر
و خواهر چهارم شکل دلیل که ضمیر سائل از املاک و باغ و گنج و دفائن و کشت و غیره خواهد
والسلام فصل در بعض نمودن شکل احکام وقتی یکی سوال کرد از نفس خود تمام کردیم
حاصل آمد حکم برین و اشکال چنین کرد که باز نموده آید در خانه اول نقی الخد و در خانه دوم بیاض
و در سوم اجتماع و در چهارم قائمه و در پنجم لحیان و در ششم نصرة الداخل
و در هفتم طریق و در هشتم عقله و در نهم و در دهم نکوس و در یازدهم نقی الخد
و در دوازدهم اجتماع چون نظر کردیم و در اشکال نقی الخد بود و او شکلی منقلب است
و منسوب است بمریخ گفتیم سائل در احوال خود متحیر و سرگردان شده خواستیم تا بدانیم که سرگردانی
وی از چیست و از چه سبب تکرار وی در خانه یازدهم یافتیم که خانه امید و دوستانست سکن
و بیا ی یافتیم لحیان در خانه پنجم یافتیم گفتیم ضمیر وی مطلق از برای فرزند یا معشوق است و همچنان
بود صاحب ضمیر دل از اندیشهای فکر او ان سرگردان بود و کار وی در ان وقت فرو گرفته
پس و بدنبال نگاه کردیم اجتماع بود و اجتماع را در خانه اول فرح است گفتیم گذشت بعد
ازین کار صاحب ضمیر نیکو خواهد بود اما اگرچه متردد الاحوال است حالی اما نحس مطلق نیست
گفتیم این از جهت چیزیست که صاحب ضمیر را در ان ذوقی و حرصی هست چون از عشق

بہ کدام کوکب تعلق دارد پس بنگرد تا بکجا مکرر شده است و دران خانہ کہ نشستہ است قوی حال است یا ضعیف حال اگر قوی حال بود و آن خانہ وتد بیت از او تا د چہارگانہ سال کبری از ستارہ عمر صاحب ضمیر کبری بود و مائل را سال وسطی عمر وے بود و زائل را حکم سال صغری باشد و اگر جای دیگر مکرر نباشد ہم از شکل چہارم حکم کند بقدر قوت و ضعیف و بر قید مذکور آن شکل را کہ از وے متولد شدہ دلیل او از غلبہ مسعود و منحوس حکم کند پس از خانہ اول و چہارم شکلے تولد کند و دران شکل نظر کند اگر سعد بود معیشت وی نیکو بود و ہمہ کارہا بوے باسانی بر آید چنانکہ اگر داخل بود پائدار باشد و اگر خارج بود پس کار وے بر یک حال نماند و نقصان پذیرد و اگر سعد بود بر نیکی و اگر نحس بود بر بدی و اگر داخل بود کار وے بر زیادتی بود و ہم در عیش و خوشی بود اگر سعد بود دلیل بر نیکی و اگر نحس بود دلیل بود بہ بدی و اگر منقلب بود حال وے بر یک نسق تشکل نماند ہمیشہ از جائی بجائی میگردد و اگر آن شکل ثابت سعد بود در نیکی پائدار و حال وے بران منوال کہ ہست بماند **فصل** در معرفت عطایای کدخدایان ہر آنکہ کدخدا بدرجہ اوتاد باشد عطیت کبری دہد و اگر کدخدا بدرجہ مائل وتد بود عطیت وسط دہد و اگر بدرجہ زائل بود عطیت صغری دہد و عطایای کواکب در سالہای کبری و وسطے و صغری بران منوال است کہ بماند و اگر وسط صغری نحس بود بر بدی پائدار بود و اگر خواہد کہ بداند کہ سبب مرگ وی از چہ باشد از خانہ چہارم با خانہ ہشتم شکلی بیرون آرد و بنگرد تا چہ شکل بیرون آمدہ است اگر شکل خارج سعد باشد مرگ ناگاہ بود و جان کندن بر وے آسان بود و اگر نحس خارج بود جسد صاحب ضمیر تباہ شود چون آویختن و یا دیوار بر سر وے افتادن یا از جائے بماند افتادن و مانند آن و اگر داخل سعد بود اجل وے بی تباہی بود دلیل بر نجح بود اما مرگ وی بسلامت بود و اگر داخل نحس بود دلیل بود بر ماندن زیر دیوار و بہ مرگ صعب ہلاک شدن یا در تہ آب یا در چاہ ماندن و اگر منقلب سعد بود بیماری وی از آفت نباشد الا از غلبہ اخلاط فاسد بود کہ پدید آید و در مرض مبتلا شود بہ تدبیر و پیر انتوان کرد و حال وے از نوعی بنوعی میگردد و ہم دران نفست و خیر بود و بے دل از درد آسان بمیرد و اگر منقلب نحس بود بیماری وے از قبیل غصہ بسیار و بی برگی و بی نوائی و حسرت بسیار کہ در دل بود و حیران بود و عاقبت بہ رنجے سخت بمیرد و اگر ثابت سعد باشد نتیجہ آن بود کہ مرض و پیرا ہیچ عاقبتی تحلیل نکند و مرگ وی ہم بخوشی بزند و بہ آسانی و راحت بمیرد و اگر

دوازدهم ضرب کردیم باین منوال آمد گفتیم صاحب ضمیر را با دشمنان صلح افتد و بعد ازان جنگ نکنند و امن بود و خوش دارد اما چون در چهار شکل دیگر که خارج رمل اند همه سعد آمده دلیل بود بر سعادت و عاقبت چیز اما طریق حکم کردن بر عوارض چنانست که اول لحیانی بود گفتیم صاحب ضمیر بر سر زخم نیزه دارد یا دو رباش و آنچه بدین ماند صاحب ضمیر گفت زخم از تبر دارم و آن هم مانند این باشد و در دوم نظر کردیم بیاض بود گفتیم بر قفا و گردن زخم دارد یا از سر مارزدگی یا از ریش و دنبل و یا حیوانی که در آب او را گزیده باشد و در چهارم نظر کردیم قائمه بود گفتیم صاحب ضمیر بر سینه یا پس شانه زخم از تبر دارد یا تبرزین یا مطرقه یا گرز یا چماق و در پنجم نظر کردیم لحیان بود گفتیم صاحب ضمیر بر پهلو و تهیگاه زخم دارد از چیزی که مضرت بوی کم رسیده باشد و آسان گذشته بود یا از چیزی که خود پیدا شده باشد مثل آبله و دنبل و در دهم نظر کردیم منکوس بود گفتیم صاحب ضمیر بر ساق پای زخم دارد و آن زخم از آنست که از جای بلند افتاده باشد یا سنگی بر وی آمده باشد و یا در یازدهم نظر کردیم نقی الخد بود گفتیم صاحب ضمیر بر کف پای زخم دارد یا از تیر یا از دو رباش مانند این گفت راست است و باقی حکم برین قیاس کند اما از ماضی و مستقبل گفتیم که اکنون بهتر از حال پیشتر بوده است و خواهد بودن بسبب آنکه اجتماع را در خانه اول فرح است و مستقبل گفتیم بهتر باشد اگرچه بیاض او در خانه دوم قوتی نیست اما شکل ثابت است و سعد دلیل کند بر نیکی و حکم برین اساس کند که حال سه گانه را به دوازده خانه از کیفیت حیات و کیفیت ثبات در حساب آرد و چون در چهارم قائمه یافتیم و بجای دیگر مکرر نبود و درین خانه قوتی نداشت اما چون شکل سعد است و داخل گفتیم دلیل بر درازی عمر صاحب ضمیر کند از بهر آنکه قائمه دلیل بر درازی کند از هر چیزی و نیکوی در حال حیات و زندگانی به آسانی خواستیم که بدانیم که عاقبت صاحب ضمیر چگونه باشد اول را با چهارم ضرب کردیم نصرة الداخل بیرون آمد گفتیم احوال صاحب ضمیر بر یک منوال نماند اما از ان قبیل که آفتاب پشت و راست گفتیم انقلاب صاحب ضمیر نیکو باشد و هر که تغییر حال باشد نیکو باشد خواستیم که تا بدانیم که انقطاع عمر صاحب ضمیر چگونه باشد و عمر بسبب مرگ وی از چه قبیل باشد قائم را که در خانه چهارم است با شکل ششم که عقله است ضرب کردیم ثابت بیرون آمد گفتیم مرگ صاحب ضمیر از قبیل بیماری نباشد زیرا که شکل نکس است و خارج بلکه مرگ وی ناگاه باشد و نفس وی تا عت رود

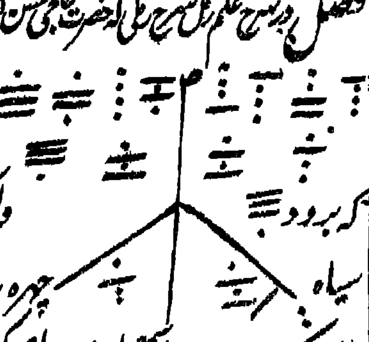
## فصل

در بیان کیفیت ثبات عمر و این را از شکل چهارم حکم توان کرد زیرا که خانه چهارم خانه عمر سائل است و خانه عاقبت عمر سائل و چگونگی ثبات وی در دنیا و طریق حکم چنانست که بنگرد در خانه چهارم تا چه شکل آمده است و از ستارگان

نشسته است کوتاه بالا و قصاب که در پهلوی اوست طرف پهلوی چپ و زنی قصاب نشسته است میانه و دیگر
اگر در اول نگفته که دزد حاضر است زیرا که خانه هفتم منسوب است به دزد و در ان بود و صاحب خانه هفتم
در نهم رمل بود که خانه علم است و از خانه خود بسوم آمده و سوم خانه اتصال کلی است شاهد طالع دزد که هفتم
است و را اتصال یا نیست چرا که چون با هم ضرب کردیم میشود پس خبری که متصل باشد
چرا حاضر نباشد علی الخصوص صاحب هفتم حاضر است و تکرار در ۱۲ دارد و چهار دهم آینه رمل است
این همه دلیل بر حاضر بودن دزد نمود و لیکن عزم سفر دارد چون صاحب هفتم است که منسوب
و به عزم است و خانه نهم سفر است و صاحب نهم در دوم شاهد است بر و نیز که
طالع دزد است اتصال او که است در نهم بود این همه دلائل بر عزم سفر او نمود و زنی بزرگ
از مادر وی ویرا منع میکند زیرا که مانع متصل است چرا که ازین دو پیدا میشود
شریک در دهم شده و دهم مادر است خانه جفت تعلق به نسوان دارد و مادر دزد که طالع است
از هفتم شمردیم چهارم شد که دهم هفتم است و در ان که مادر دزد است شکل ناقص است نسبت
او کامل است و علی الخصوص نسبت به وتد چهارم و تد دهم کامل است پس آن زن از مادر او بزرگتر است مانع
اوست و ششم خانه کار است از هفتم شمردیم در ۱۲ در ششم است پس طالع کار شد ازین دلائل این
همه مفهوم است و لیکن او در خاطر دارد که برود شکل منقلب است و پنجم که خانه خاطر است بود که
پنجم است شکل خارج است چون او را با صاحب خانه پنجم ضرب کردیم همچنین طریق شد و آن هر دو
شاهد بر یازدهم شده و دزد سردیست سیاه چهره بلند قامت در هفتم بود که خانه طاق است و انچه طاق است
دلالت بر مرد دارد و جای تکرار نکرده بود بجای که ششم است بود که ایضا مرد است صاحب هفتم در
خانه نهم بود که ایضا مرد است و شریک او نیز است که مرد است این دلائل بر مردی او نمود و سیاه چهره
ازین که بر خال تعلق دارد و بال سیاه است و چهره بد هم او که است تعلق دارد و در بود ان
باطن او پیدا شد که در ۱۲ مستولی طالع اوست و و هر دو هم مزاج اند و هر دو سیاه و
بلند قامت بسبب آن که چهارم تعلق به قد دارد و چهارم دهم میشود و در ان بود که دراز است
و نقطه آتش او در باد است و آتش در باد بلند میشود بر پهلوی چپ زخمی دارد و از کار ششم پهلوست و ششم
دوازدهم شد و در ان بود چون او را با صاحب خانه ضرب کردیم پیدا شد و تعلق بر زخم
دارد و نیز شکل ناقص است و ۲ طرف چپ مفهوم شد و فرق دوازدهم بود که بکار منسوب است

## فصل در بیان دریافت ساعت

ثابت نحس بود روزگار وے تکسر و بینوائی و کم قوتی و رنجوری بود و نیز دلیل بر خون
و جراحت و سبب زخم هم بدان منوال که اندر فصل عوارض بود عاقبت بزخمی بمیرد و اگر
خواهد که بداند که سبب مرگ سائل از چه قبیل باشد در شکل لسان الامر که از شکل اول و دوم
بیرون آمده است اگر در اول تکرار کند از سبب نفس وے بود و اگر در دوم تکرار کند از سبب مال و
تجارت و یاران بود و اگر در سوم تکرار کند از قبیل برادران و اقربا و نقل کردن نزدیک بود و اگر در چهارم تکرار کند
از قبیل پدر و املاک و مقام بود و اگر در پنجم تکرار کند از قبیل معشوق و فرزندان و هدیه ها و دعوتها و خبرها و ثمره املاک بود
و اگر در ششم تکرار کند از قبیل غلام و بندی و پرستار و چهارپای خرد و برادران و پدر و بیماری بود و اگر در هفتم
تکرار کند از جهت زنان و انبازان و خصمان بود و اگر در ۸ تکرار کند از سبب میراث و مال غائب بود و بدزدی
کشته شود و اگر در نهم تکرار کند از سبب سفر و یا دین و یا بسعی فرزندان و یا معشوق بود و اگر در دهم تکرار
کند مرگ وی از قبیل عمل سلطان باشد و شغل ناشایسته و یا بسعی اهل سلطان بود و اگر در ۱۱ تکرار کند مرگ وی
بسبب دوستان یا در طلب امیدی بود و اگر در ۱۲ از دهم تکرار کند که از جهت دشمن و اسیر و زندانی و چهارپای
بزرگ و سفر دور بود و اگر در هیچ خانه تکرار نکند هم از آن شکل که لسان الامر است و آن خانه که تعلق بدان شکل
و آن مزاج میدارد حکم کند در نیکی و بدی و الله اعلم شامل الاصول کامل الحصول در باب دانستن عمر سائل
که چه قدر گذشته باشد شکل اول را با شکل خانه هشتم ضرب کند حاصل و شکل چهارم را مراتب نقاط موافق ابجد
جمع کند هر چه جمع شود در مراتب نقاط شکل پانزدهم ضرب کنند انچه جمع شود از عمر سائل گذشته باشد
مثلاً رملی کشیدیم در اول ⁝ بود و در خانه ۸ ⁝ بود این هر دو شکل ضرب کردیم ⁝ حاصل شود و در خانه چهارم
⁝ بود مراتب ⁝ سه بود و مراتب ⁝ ۲ بود هر دو جمع کردیم ده شد شکل پانزدهم که میزان رمل است دیدیم ⁝ بود
او پنج عدد و مراتب دارد ده در پنج ضرب کردیم پنجاه شد سائل را گفتیم عمر تو پنجاه گذشته است چون معلوم کردیم
همچنین بود این قاعده شریفه در انوار الرمل بود اما خالی از اغلاق نبود ما روشن ساختیم غنیمت دان الله اعلم
فصل در شرح علم رمل تشریح رملی که حضرت حاجی حسن کشیده بود استادان چنین کرده اند در رمل انیست فرمودند که دزد



حاضر است در باب دزد ولیکن عزم سفر دارد و دزد زنے
بزرگتر است از مادر وی او را منع میکند و نمی گذارد
ولیکن او همچنان در خاطر دارد که برود و دزد مرد نیست که برود
چهره بلند قامت که بر پهلوی چپ زخمی دارد از کارد و نام سیاه
اسمعیل و در جای که نشسته است در آن موضع طرف دست راست او پیرے او بر

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |

# فصل در جدول مقارنة المغیبات

| البیت الاول | | | | البیت الثانی | | | | البیت الثالث | | | | البیت الرابع | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| حال نفس | ۴ | ۱۳ | ۹ | حال مال | ۸ | ۱۴ | ۳ | حال برادر | ۲ | ۱ | ۱۳ | حال پدر | ۱ | ۱۰ | ۴ |
| حال زندگانی | ۳ | ۱۴ | ۵ | خرج و دخل | ۵ | ۱۰ | ۲ | حال همنشین | ۹ | ۱۱ | ۵ | عاقبت العاقبت | ۵ | ۸ | ۴ |
| صحت و مرض | ۶ | ۱۳ | ۱۳ | حال عیش | ۱۱ | ۵ | ۴ | حرکت نزدیک | ۹ | ۵ | ۳ | امن و خوف | ۶ | ۳ | ۴ |
| مرض اعضا | ۶ | ۷ | ۱ | رسیدن مال | ۱۴ | ۸ | ۴ | خواب بدن | ۵ | ۶ | ۹ | ملک فروختن | ۲ | ۱ | ۱۰ |
| نطق و صمت | ۹ | ۵ | ۹ | کی برسد | ۱۴ | ۳ | ۱۰ | ابتدای سفر | ۱ | ۴ | ۳ | در خدمت نشاندن | ۲ | ۵ | ۲ |
| حرکت و سکون | ۳ | ۱۳ | ۹ | قرض باز دادن | ۸ | ۶ | ۲ | علم آموختن | ۹ | ۳ | ۱ | ارتفاع ملک | ۵ | ۴ | ۵ |
| غم و شادی | ۵ | ۶ | ۱۴ | قرض گرفتن | ۵ | ۱۰ | ۸ | جاهل است یا عالم | ۱۲ | ۱ | ۶ | مال از پدر رسد یا نه | ۲ | ۱ | ۵ |
| عزت و خواری | ۵ | ۶ | ۱۱ | معامله | ۱۰ | ۷ | ۱۱ | سعادت کار قریب یا بعید | ۱ | ۷ | ۳ | دفین هست یا نه | ۷ | ۳ | ۴ |
| شتاب و آهستگی | ۴ | ۵ | ۳ | قدوم غایب | ۴ | ۲ | ۱۳ | راحت باشد از همنشین یا سفر | ۱ | ۴ | ۳ | عاقبت عمر خود | ۳ | ۱۰ | ۴ |
| راحت و محنت | ۱۱ | ۵ | ۶ | غنا و فقر | ۱۰ | ۱۴ | ۱۵ | همنشین پایدار است یا | ۱ | ۶ | ۱۳ | عمارت املاک | ۳ | ۵ | ۲ |
| ابتدای کارها و انتها | ۱ | ۳ | ۵ | سخاوت و بخل | ۳۰ | ۷ | ۴ | رفتن به بازار | ۴ | ۱ | ۳ | دوستی و دشمنی پدر | ۷ | ۵ | ۳ |
| خوبی و زشتی | ۵ | ۷ | ۹ | معاونت | ۱۱ | ۵ | ۲ | رفتن صحرا | ۱ | ۴ | ۵ | حال بیابان | ۶ | ۱ | ۴ |
| اتصال دوستان عشق | ۵ | ۹ | ۱۱ | ساختن غذا | ۵ | ۱۰ | ۵ | ابتدای تعلیم | ۱ | ۵ | ۱۳ | پدر مال داده یا نه | ۵ | ۱ | ۷ |
| حال عمر | ۴ | ۸ | ۱۳ | حال پسر از دیگری یا خواهر و برادر | ۳ | ۱ | ۴ | زراعت کردن | ۱ | ۴ | ۱۰ | ملک خریدن | ۱۰ | ۴ | ۷ |
| ماضی من العمر | ۲ | ۶ | ۶ | ماضی | ۱ | ۳ | ۲ | ماضی | ۳ | ۲ | ۳ | ماضی | ۰۳ | ۱ | ۴ |
| مستقبل | ۲ | ۵ | ۲ | مستقبل | ۲ | ۵ | ۱۳ | مستقبل | ۵ | ۱ | ۱۵ | مستقبل | ۵ | ۱ | ۵ |

| البیت التاسع | | | | البیت العاشر | | | | البیت الحادی عشر | | | | البیت الثانی عشر | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| سفر دور رود هم یا نه | ۴ | ۵ | ۱ | حال پادشاه | ۲ | ۷ | ۱ | حال دوستان | ۵ | ۹ | ۱۱ | حال دشمن | ۱۵ | ۷ | ۲ |
| دینی در راه هست یا نه | ۵ | ۳ | ۹ | دولت ثابت است یا نه | ۱۳ | ۷ | ۱ | دوستی با دوستان کردن | ۱ | ۵ | ۱۱ | دشمنی نمودن با دشمنان | ۶ | ۴ | ۱ |
| بازگشتن از سفر | ۱۱ | ۷ | ۹ | حکم روا هست یا نه | ۲ | ۵ | ۱۰ | امید از دوستان | ۱۵ | ۳ | ۱۳ | عاقبت از دشمنان | ۱۵ | ۷ | ۱۲ |
| تعبیر خواب | ۱۱ | ۳ | ۷ | شغل و عمل خود | ۲ | ۵ | ۱۰ | از چیز خوف رسد یا نه | ۱۱ | ۱۵ | ۱۱ | خریدن چهارپایان | ۶ | ۳ | ۵ |
| آموختن علم | ۳ | ۱۱ | ۵ | برای تجارت بدر روم یا نه | ۶ | ۲ | ۱۰ | بدوستان پیوستم یا نه | ۱۵ | ۹ | ۱۱ | فروختن حیوان | ۱۲ | ۱ | ۱۲ |
| انتظار کشیدم یا نه و آن سر آشکار کنم یا نه | ۶ | ۵ | ۱ | چه صنعت کنم بهتر بود | ۱۱ | ۷ | ۱۰ | حال ایلچی پادشاه | ۱ | ۵ | ۱۰ | حال محبوس | ۳ | ۹ | ۱۱ |
| دوستی دین | ۵ | ۱ | ۳ | حال مادر | ۴ | ۳ | ۱۰ | شرکت فرزند | ۱۵ | ۹ | ۱۰ | حال زندانی | ۴ | ۳ | ۱۲ |
| رنجوری پدر | ۴ | ۴ | ۹ | حال زن پدر | ۴ | ۳ | ۱۰ | قضای فرزند | ۱ | ۷ | ۱۲ | حال حاسدان | ۷ | ۱۲ | ۵ |
| این کتابت و ایمان راست است یا نه | ۶ | ۲ | ۷ | رنجوری فرزند | ۵ | ۸ | ۱۰ | معشوقه زن و شریک | ۱۰ | ۹ | ۳ | خصومت با دشمنان | ۷ | ۲ | ۵ |
| و شرکت حرکت کنم یا نه | ۷ | ۸ | ۹ | شریک پدر | ۵ | ۶ | ۱۰ | سفر برادر | ۷ | ۹ | ۵ | صلح با دشمنان | ۵ | ۲ | ۱۲ |
| حال فرزند فرزند | ۵ | ۱ | ۳ | مرگ برادر | ۳ | ۷ | ۹ | سبب مرگ پدر | ۴ | ۳ | ۳ | بیماری زن و بچه | ۷ | ۱۰ | ۶ |
| حال زن برادر | ۳ | ۵ | ۹ | حال املاک زن | ۴ | ۷ | ۱۰ | مال پیغام | ۴ | ۲ | ۱۳ | شغل و عمل برادر | ۱۰ | ۱۲ | ۵ |
| حال معشوقه فرزند | ۱۱ | ۲ | ۵ | عاقبت زن | ۵ | ۷ | ۱۰ | نکاح معشوق | ۴ | ۱۱ | ۶ | خوف معشوق | ۸ | ۱۲ | ۱۱ |
| حال شریک برادر | ۷ | ۹ | ۱۱ | بنده فرزند | ۵ | ۷ | ۹ | حال [illegible] پادشاه | ۹ | ۷ | ۵ | سفر پسر | ۳ | ۹ | ۳ |
| ماضی | ۸ | ۴ | ۷ | ماضی | ۱ | ۹ | ۹ | ماضی | ۱۰ | ۲ | ۵ | ماضی | ۱۱ | ۸ | ۱۱ |
| مستقبل | ۱۰ | ۳ | ۱۰ | مستقبل | ۳ | ۱ | ۱ | مستقبل | ۱۲ | ۳ | ۱۲ | مستقبل | ۳ | ۱۰ | ۳ |

| البیت الخامس | | | | البیت السادس | | | | البیت السابع | | | | البیت الثامن | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| حال فرزند | ۳ | ۱ | ۵ | حال رنجور | ۴ | ۳ | ۶ | تزویج شود یا نہ | ۱۱ | ۴ | ۲ | خوف باشد یا نہ | ۱ | ۷ | ۴ |
| فرزند در شکم نر است یا مادہ | ۷ | ۶ | ۵ | مرض از چیست | ۹ | ۵ | ۶ | زن دوست است یا خوب است | ۱۱ | ۹ | ۷ | سبب [illegible] دل | ۰ | ۱ | ۸ |
| این زن است یا جن است یا نہ | ۱۰ | ۳ | ۶ | تاکی بشود | ۱۲ | ۱۰ | ۱۴ | زن اصل است یا نہ | ۱ | ۱۱ | ۷ | بیمار بمیرد یا نہ | ۴ | ۱۴ | ۸ |
| فرزند بماند یا نہ | ۱۱ | ۳ | ۱۵ | بندہ خریدن | ۱۲ | ۳ | ۶ | حال شریک | ۱ | ۸ | ۲ | میراث یابم یا نہ | ۲ | ۱۴ | ۸ |
| نکاح فرزند | ۱۱ | ۲ | ۶ | فروختن بندہ | ۱۴ | ۹ | ۴ | حال غائب | ۹ | ۵ | ۷ | دزد مال ہیچ کردہ یا نہ | ۷ | ۲ | ۸ |
| حال معشوقہ | ۷ | ۹ | ۵ | سر پوشیدہ بماند یا نہ | ۲ | ۱۰ | ۶ | نشان دزد | ۹ | ۸ | ۷ | مقام معشوق | ۷ | ۲ | ۸ |
| معشوق دوست است یا نہ | ۳ | ۱ | ۸ | حال گوسفند | ۲ | ۱۰ | ۶ | گریختہ باز آید یا نہ | ۱۴ | ۷ | ۶ | عافیت فرزند | ۵ | ۱۲ | ۱۰ |
| ہدیہ برسد یا نہ | ۲ | ۸ | ۶ | مال فرزند | ۵ | ۲ | ۶ | حال شرکت | ۱ | ۱۱ | ۷ | رنج برادر | ۳ | ۶ | ۳ |
| خبر برسد یا نہ | ۲ | ۳ | ۹ | حال زلزلۃ الارض | ۷ | ۵ | ۶ | غائب مردہ است یا زندہ | ۱۰ | ۵ | ۱۴ | مال زن | ۲ | ۵ | ۶ |
| کی از غم فرج یابم | ۱۱ | ۲ | ۱۱ | خرید و فروخت اجناس | ۴ | ۵ | ۱۲ | غائب برسد یا نہ | ۲ | ۷ | ۹ | معشوق پدر | ۷ | ۴ | ۴ |
| ازین کس خرم شوم یا نہ | ۲ | ۸ | ۶ | حرکت پدر | ۵ | ۱ | ۵ | غائب کی برسد | ۹ | ۵ | ۷ | پدر معشوق حرکت بندگان | ۳ | ۴ | ۶ |
| فتوح بسیار بود یا کم | ۲ | ۴ | ۵ | [illegible] پدر ہمشیرہ پدر | ۴ | ۹ | ۳ | غائب دل آمدن دارد یا نہ | ۲ | ۵ | ۲ | بندہ برادر | ۳ | ۹ | ۳ |
| ازین غم بیرون آیم یا نہ | ۱۱ | ۸ | ۱۰ | مقام برادر | ۴ | ۱۰ | ۵ | حال خصم چیست | ۱۲ | ۶ | ۱۲ | رنجوری تا کی | ۵ | ۱ | ۱۰ |
| مرض فرزند | ۱۰ | ۴ | ۵ | عاقبت برادر | ۳ | ۹ | ۷ | من غالب باشم یا خصم | ۱۱ | ۷ | ۹ | رنج بندہ برادر | ۸ | ۱۲ | ۸ |
| ماضی | ۴ | ۱ | ۱ | ماضی | ۵ | ۳ | ۷ | ماضی | ۶ | ۳ | ۶ | ماضی | ۷ | ۲ | ۵ |
| مستقبل | ۶ | ۳ | ۷ | مستقبل | ۵ | ۳ | ۹ | مستقبل | ۷ | ۹ | ۸ | مستقبل | ۹ | ۱۱ | ۱ |

فصل در شرح مقارنة المغیبات که پیش ازین گذشت بدانکه این جدول استخراج ضمایر
جمیع اهل عرب است و در هر خانه از خانهای شانزده گانه سوال است که جمله دویست و پنجاه و شش
سوال باشد مثلاً کسی از حال نفس پرسد در خانهٔ اول باید دید که چه شکل قرار دارد و چه قسم دال است
یعنی شکل چهارم باید زد و آنچه حاصل شود عدد عنصر صغیر او را باید دید که چند است و عدد عدد عنصر شکل
نیز باید دید که چند است بهم افزوده از خانهٔ اول گرفته شمرد اگر آن شکل سعد یا داخل یا خارج رسد یا نحس
از آن شکل احکام گوید مثال رملی از جهت سفر دیدیم و آن این بود



پس آمدیم جدول مقابل او سفر بود یعنی ۳ پس اول
با ۳ زدیم فرح شد و را در ۵ زدیم شد عنصر
پنج و اجتماع اول نیز پنج جمله ده شد و از ۹ شمردیم بخانهٔ ۹ رسید
آنجا بود و در ششم و دوازدهم تکرار داشت پس سفر به باشد واللّٰه اعلم

بدان ای عزیز یقین که درین علم راستی و درستی دخل عظیم دارد یعنی دروغ نباید گفت و آنچه در رمل ظاهر شود از
نیکی و بدی البته بعبارت خوب به سائل باید گفت تا از احوال خود واقف شود مصنف حقیر خلق اللّٰه
محمد عطاء اللّٰه تا توانسته است دروغ عمداً نگفته است و اگر سهواً واقع شده باشد واللّٰه اعلم

فصل در خواص حروف و اسماء بدانکه تعویذ محبت و عداوت که مردم طالب اند همه کس
آن را دوست دارند و اصل همه درین حروف است ا ب ج د ه و ز ح ط و آن بر دو
قسم است نحس و سعد نحوست آن حروف این ست ا ح ه ز ط که حروف مفرد است
وسعادت آنکه جهت محبت و دولتهای عظیم و بطلان سحر است لفظ ب د و ح حاصل
میشود چرا که عدد وی شش ۶ است موافق با دی ده و دو حبیب آن ظاهر است و این
۹ حروف قایم مقام بیست و نه حرف ست چه آنکه الف قایم مقام ی و ق و غ و حرف ب
قایم مقام ک راست و باقی برین قیاس و نیز اصل در حروف بسم اللّٰه است و خاصیتش
این ست که هر کس نوزده حروف که بسم اللّٰه از آن مرکب بنویسد و با خود نگاه دارد و سر ربانی
با و کشف شود و سحرها باطل شود باید که در ساعت زهره و مشتری بنویسد بشرطی که
کوکب قوی باشد بعزت باید نزد سلاطین خاصه که در مربع نوزده در نوزده وضع کنند و هر کس
که ۹ حروف نورانی که در بسم اللّٰه است از جهت شفای مریض بنویسد شفا یابد این است
ا ح ر س ل م ن ه ی و ده حروف بسم اللّٰه از جهت ایمنی از دشمن مفید است

| البیت الثالث عشر | | | | البیت الرابع عشر | | | | البیت الخامس عشر | | | | البیت السادس عشر | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| سفر دور و نزدیک | ۳ | ۹ | ۷ | گفت و شنید | ۱۲ | ۴ | ۱۴ | مجموع | ۱۱ | ۳ | ۵ | عاقبت کارها | ۱۴ | ۲ | ۶ |
| سلامتی سفر | ۵ | ۵ | ۶ | خبرهای غیبی | ۶ | ۹ | ۳ | تفریق | ۶ | ۲ | ۱۵ | نظر کارها | ۴ | ۲ | ۱ |
| عاقبت کار بیمار | ۴ | ۱۰ | ۲ | سبب کارها | ۱۰ | ۵ | ۱ | حکمت | ۵ | ۳ | ۵ | خراج رسد یا نه | ۹ | ۲ | ۱۴ |
| مال دشمن | ۱۳ | ۷ | ۷ | دشمن برادر | ۴ | ۳ | ۴ | فساد | ۰ | ۶ | ۱۳ | تحقیق کارها | ۱۵ | ۹ | ۳ |
| سفر معشوق | ۱ | ۷ | ۹ | ارزانی گندم یا گرانی | ۱۲ | ۷ | ۹ | ضبط کنم یا نه | ۳ | ۵ | ۹ | دشمن معشوق | ۷ | ۳ | ۱۲ |
| نکاح یکا یا نکاح ... شوهر بود یا نه | ۲ | ۶ | ۵ | عمل معشوق | ۵ | ۳ | ۴ | وکالت کنم یا نه | ۴ | ۵ | ۲ | خاتمه کارها | ۴ | ۱۴ | ۲ |
| عاقبت سفر پادشاه | ۷ | ۵ | ۱ | بعید روم یا نه | ۰ | ۱۵ | ۱ | این خبر بیا ... یا نه | ۴ | ۹ | ۲ | مادر زن | ۶ | ۲ | ۹ |
| مقام پادشاه | ۵ | ۴ | ۸ | رنج در سفر بود یا نه | ۶ | ۹ | ۳ | انگشتری قاضی بستم یا نه | ۳ | ۹ | ۱ | ترک بهتر است یا طلب | ۱۵ | ۱۱ | ۵ |
| عمل پدر | ۷ | ۳ | ۱۱ | مرگ تیز یک بود یا نه | ۷ | ۷ | ۹ | رنج پادشاه | ۱۰ | ۶ | ۱۰ | معشوق دشمن | ۳ | ۱۵ | ۹ |
| شریک شهر | ۳ | ۱۱ | ۳ | خوف از زن بود یا نه | ۷ | ۹ | ۶ | برمن بماند یا | ۳ | ۵ | ۹ | این خبر نیک است یا نه | ۵ | ۱۶ | ۱۲ |
| نقل و حرکت دوستان | ۲ | ۴ | ۷ | سفر بنده بود یا نه | ۵ | ۳ | ۴ | امید از معشوقه برآید یا نه | ۵ | ۱۱ | ۱ | خبر دشمن برسد یا نه | ۵ | ۱۱ | ۳ |
| امید برادر | ۴ | ۷ | ۱۵ | امید بود خاص شود یا نه | ۴ | ۷ | ۱۲ | دشمن پدرم | ۱۰ | ۱ | ۴ | سود بود یا زیان | ۲ | ۷ | ۱۱ |
| عاقبت کار پادشاه | ۲ | ۴ | ۷ | مقام دوست قدیم | | ۱۰ | ۱۱ | حبس پدر | ۴ | ۱۲ | ۱ | حال زن پادشاه | ۴ | ۱۱ | ۵ |
| مملکت پادشاه | ۱۴ | ۵ | ۱۰ | دوستان پدر | ۳ | ۷ | ۱۲ | درستی بیر ... بود یا نه | ۸ | ۱۱ | ۱۲ | این سخن بگویم یا نه | ۵ | ۱۵ | ۱۲ |
| مقام مادر | ۲ | ۴ | ۷ | معشوق با پادشاه | ۵ | ۲ | ۱۱ | با کسی مشورت بکنم یا نه | ۶ | ۱ | ۳ | رنج دوستان قدیم | ۶ | ۴ | ۳ |
| خوف بنده | ۱۴ | ۲ | ۱۰ | نقل و حرکت برادر با پادشاه | ۱۳ | ۲ | ۱۰ | با کسی دعوی کنم یا نه | ۶ | ۱۲ | ۹ | عاقبت همراه رستم یا نه | ۷ | ۱۰ | ۴ |

وهو هذا

| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| [illegible] | | ۲ | ۱ | ۶ | ۱و۸ | ۷ | ۸ | ۷ | ۱۲ | ۸و۲ | ۱۱ | ۵ | ۴ | ۱۰ | ۹ | ۳ |
| [illegible] | ۲ | ۱۶ | ۱۱ | ۱ | ۲و۹ | ۸ | ۶ | ۵ | ۷ | ۸و۳ | ۹ | ۳ | ۱ | ۷ | ۵ | ۱۱ |
| [illegible] | ۳ | ۱۴ | ۱۲ | ۸ | ۱و۳ | ۹ | ۴ | ۶ | ۲ | ۷و۹ | ۶ | ۱۲ | ۹ | ۳ | ۸ | ۲ |
| [illegible] | ۴ | ۱۵ | ۱۳ | ۲ | ۶ | ۱۰ | ۵ | ۳ | ۹ | ۲و۱ | ۱ | ۷ | ۶ | ۱۲ | ۶ | ۱۲ |
| [illegible] | ۵ | ۱ | ۹ | ۲ | ۷و۹ | ۱۱ | ۷ | ۳ | ۸ | ۱و۳ | ۵ | ۱۱ | ۱۲ | ۶ | ۷ | ۱ |
| [illegible] | ۶ | ۱۰ | ۱۴ | ۵ | ۵ | ۱۲ | ۴ | ۴ | ۱۱ | ۱۱ | ۱۲ | ۶ | ۷ | ۱ | ۱۱ | ۵ |
| [illegible] | ۷ | ۸ | ۲ | ۵ | ۲و۹ | ۱ | ۲ | ۸ | ۱۱ | ۸و۱۳ | ۱۲ | ۶ | ۷ | ۱ | ۱۰ | ۴ |
| [illegible] | ۸ | ۷ | ۳ | ۷ | ۱و۲ | ۲ | ۱ | ۹ | ۱ | ۸و۹ | ۶ | ۱۲ | ۱۰ | ۴ | ۱ | ۷ |
| [illegible] | ۹ | ۴ | ۴ | ۳ | ۲و۱۴ | ۳ | ۱۰ | ۱۰ | ۱۰ | ۸و۱۰ | ۳ | ۹ | ۲ | ۸ | ۲ | ۱۰ |
| [illegible] | ۱۰ | ۹ | ۶ | ۱ | ۳و۵ | ۴ | ۳ | ۱۲ | ۷ | ۹و۱۱ | ۹ | ۳ | ۱ | ۷ | ۵ | ۱۱ |
| [illegible] | ۱۱ | ۱۲ | ۵ | ۶ | ۴و۶ | ۵ | ۶ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۰و۱۲ | ۱۱ | ۵ | ۴ | ۱۰ | ۱۲ | ۶ |
| [illegible] | ۱۲ | ۶ | ۸ | ۸ | ۴و۸ | ۲ | ۱۲ | ۱۴ | ۱۴ | ۱۲و۱۴ | | ۳ | ۳ | ۹ | × | × |
| [illegible] | ۱۳ | ۵ | ۱۰ | ۷ | ۱و۸ | ۳ | ۱۱ | ۴ | ۱ | ۷و۲ | ۶ | ۱۲ | ۱۰ | ۴ | ۸ | ۲ |
| [illegible] | ۱۴ | ۳ | ۷ | ۲ | ۷و۵ | ۴ | ۹ | ۱ | ۸ | ۱و۱۱ | ۵ | ۱۱ | ۱۲ | ۶ | ۲ | ۸ |
| [illegible] | ۱۵ | ۱۱ | ۱۵ | ۳ | ۶ | ۵ | ۱۰ | ۵ | ۹ | ۱۴ | ۱ | ۷ | ۶ | ۱۲ | ۳ | ۹ |
| [illegible] | ۱۶ | ۱۳ | ۱۶ | ۴ | ۹ | ۶ | ۱۱ | ۶ | ۱۰ | ۱۰ | ۳ | ۹ | ۲ | ۸ | ۴ | ۱۰ |

و ب نیز داخل حروف نبوده که ده حرف مذکور می شود و پنج حرف نورانی که در بسم الله نیست
از جهت کشایش بخت دختران مجرب است و آن این ست ج ق ص ط ک و از
جهت بر آوردن حاجات عدد بسم الله را در مربع چهار در چهار رقم زنند جمیع مقاصد بحصول رسد
و عدد آن این ست ۷۸۶ و هر کس که بسم الله را باین عدد بخواند بجمیع مرادات برسد و در تاج سید علی
همدانی چنین یافتم که بسم الله الرحمن الرحیم در مربع و حروف شفا این است ا ب
ت ث ط ظ ف ک ل ه ی و حروف الجن این ست و ذ ل ص
ض ز ق ف ک م و حروف انفصال این ست ا و د د و ه حروف
آتشی بطریق حکمای متاخرین این ست ا و ی ل م ن ع و حروف هوائی
ج ز ک ص ف ث ح و حروف خاکی ب د ق خ
ض ط غ و آنچه در تاج سید علی همدانی یافته شده بسم الله الرحمن الرحیم
در مربع نهاده بوده اند حروف عقدیات احد ر سعط کلمو بلا
لهععحعصدملسحی و از جهت باز گردانیدن غائب و دزد گریخته ربّنا
انک جامع النّاس لیوم لاریب فیه از دو علیه النغائب یا راد المافات انک
لاتخلف المیعاد اللهم اردد غائب ه و حروف مستخرج من تاج الملک من باب المعفر
لافتح و الظفر و عقد اللسان و بطلان السحر و محبت علی قلوب الناس خصوصًا السلاطین
و هو اسرار اعظم عاخشه و رشف ا ع ع ع اا ف ف ش شش رو
رع رع نعا سا ف ف ف رفعا شعلشش شغنار عقشع د ااس ر ف
عاسر قع تمت و اسما که محبت را شاید و آحد و باب
واحد ودود ها دے حبیب طالب بر ولی جمیل بدیع عزیز حنان
مجیز لطیف مومن رحیم رؤف رحمن و اسما که دفع امراض
حی قیوم طیب موجد واسع سلام قدوس جبار صانع معافی قادر حفیظ شافی
اسماء فتوح الله وهاب مجیب باسط حکم محسن متین منعم
نافع مدبر برّ کریم رزاق ناصر مغنیه فتاح غیاث دایم قائم تمت
جدول صفحه هذا بسبب عدم گنجایش در صفحه آینده درج نموده شد

١٨ او فی تسکین حروفه هکذا
١٩ او من
ضوابطة الطبسی فی تعیین المدت بالایام و الشهور و السنین ثلاث تسکینات احدها للایام
٢ و تسکین الشهور هکذا
٣ و تسکین السنین هکذا
٤ من مفاتیح الکنوز کل ثلثه بیوت
مثلثة من المثلثات الاربع علی ترتیب الوضع علی النجوم الناریة و الترابیة و الهوائیة و المائیة فالمثلثة
الناریة ١ ٥ ٩ و الترابیة ٢ ٦ ١٠ وقس علی هذا فالاشکال الناریة قویة فی البیوت
الناریة و فی البیوت الهوائیة وکذا الاشکال الهوائیة قویة فی البیوت الهوائیة و
فی البیوت الناریة لاشتراک النار و الهواء فی الحرو هو من الکیفیات الفاعلة فحصل التوافق بینهما
من وجه بخلاف الناریة فی الترابیة و الهوائیة ایضا فی الترابیة للتوافق فی الصورة الاولی فی الکیفیة
الیابس و هو من الکیفیات المنفعلة و التخالف فی الصورة الثانیة بینهما من الوجهین جمیعا و قس علی ذلک
الشقوق الباقیة فالعنصر اذا کان فی المرکز الضعیف لم ینتج حکما خصوصا ان لم یصاعده الشواهد و النواظر
و اما اذا ساعدت الشواهد و النواظر فحکمها اقوی من محل الشکل و من ذلک یعلم حکم السعد و النحس و
القوة و الضعف و الصدق و الکذب و الحصول و عدمه و اقوی المثلثات الثالث عشر و الرابع عشر
و المیزان و هی شهود بیوت الرمل و المثلث البیت الخامس عشر و قال بعضهم ان حکم الاول و الثالث
واحد و حکم الثانی و الرابع عشر واحد و کذلک مثلثة البیت الخامس قریب من مثلث البیت الاول
و کلاهما شهود لبعضها لبعض و اعلم ان للاشکال الثابتة فی مسکن الحیان تدل علی تحیر السایل و ضعف طالعه
و ان تکرار الشکل الاول فی موضعین او اکثر فیدل علی ان صاحب الرمل کل لحظة فی تدبیر امر و یعرف افکاره
من منسوبات ذلک البیت مع ملاحظة الشواهد و النواظر ٥ مسکن شرف حد وجه
مثلثة وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح شرف بحسب کواکب
هبوط بحسب کواکب قوت ضعف مسکن شرف حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه
مقابل مثلثه فرح ترح شرف بحسب کوکب هبوط بحسب کوکب مسکن شرف حد وجه مثلثه
وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح شرف بحسب کوکب
هبوط بحسب کوکب قوت ضعف مسکن شرف حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل

هو المستعان ا يتعلق بالحيات والنفس بالصحة والجسم ٢ بالمال في بيوت المفرد والمكاسب
في بيوت الزوج ٣ بالحركة بالاخوة بالاقربا ٤ بالمقام بالملك
بالاب بالعافية بطول العمر بالدفين ان كان للرمل تنبية الدفين ٥ بالولد بالمحبوب
بالهدية بالمراد وليس الخلقة بلقاء الاكابر بالاكل والشرب والنشاط بالحظ والخبر
بالمرض بالعبد بالابق بالسر بصغار الحيوان بالطيور اذا كان الرمل
بالنكاح بالشريك بالغائب يعني گريختہ ١٢ بدعوى المال بالسارق بالاضداد ٨ بالموت
بالخوف بمال الغائب بدعوى المال بالميراث بالقرض بالرقة والتلف
والاحتراق ٩ بالسفر بتعليم العلم بالرويا بالوزارت بطهارة الدين ١٠
بالشغل والعمل بالام بالسلطان ١١ بالرجا بالحبيب الغائب بالولد الغائب
مال السلطان وخزانة بالوزارة ١٢ بالعدو بالحيوان الكبرى كبار الحيوان
بالقيد والحبس ١٣ يتعلق بالطالب والسائل وهو شاهد البيوت جانب الايمن اعني الامهات وما يتولد
عنها ١٤ يتعلق بالمطلوب والمسئول وهو شاهد البيوت الجانب الايسر اعني البنات وما يتولد عنها ١٥
هو القاضي الحاكم العاقبة وميزان الرمل ١٦ هو عاقبة العاقبة والبيان الامر الاول وعليه مدار الاحكام اقوى
النواظر للبيوت ما وقع في تثليث كل بيت اعني خامسة وتاسعة فالخامس ناظرة القريب والتاسع ناظرة البعيد
والان في نظر التثليث مشاركة للبيوت بحسب الطبيعة ونتيجة كل بيتين شاهده للحيان ان حل في بيوت الاول
فموضع حلوله هو الطالع وما يليه هو ثاني الطالع وهكذا فان تكرار اللحيان فموضع التكرار هو الطالع فان فقد اللحيان
وتكرر الشكل الاول فموضع تكراره هو الطالع وان لم يتكرر فالشكل الاول هو الطالع وان وجد اللحيان وتكرار الشكل
الاول فايهما كان اقوى فهو الطالع ويعرف الاقوى بكون الشكل في سكنه او في سكن عدد وهكذا ١٢
او في تسكين عدد الاحاد هكذا
او في تسكين عدد عشرات هكذا
او في تسكين عدد مائة هكذا
او في تسكين احاد الالوف هكذا
او في تسكين عشرات الالوف هكذا
او في تسكين مات الالوف هكذا

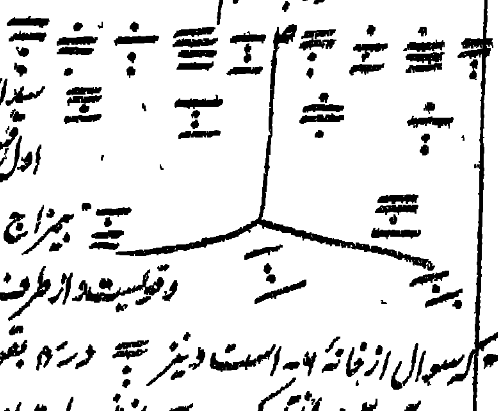
و وجه مثلثه باشد ضعفی خواهد داشت و بقوت بودن اشکال خطوط گویند چنانچه کواکب در هبوط
خطوط دانند و وبال و هبوط و ضعف همچنین اشکال را در بیوت آن حالات نیست و صادق بر
شکلی هست که در خطی از خطوط خود باشد و الاحکم آن کاذب است پس قوت خطوط چنانچه مذکور شد
پانزده است و بعضی شرف را بطریق نجوم که کوکب در برج شرف اعتبار نموده اند و هبوط
انچه در مقابل شرف شد و بطریق کواکب خانه فرح ترح و خانه قوت و ضعف بحسب بروج ذکر
نموده اند از رساله خود محمد زناتی گوید که شکل اول و چهارم ضرب کند انچه بیرون آید گویند ماضی است
و شکل هفتم با یازدهم ضرب کند انچه بیرون آید گویند مستقبل است از ضرب هر دو نتیجه انچه حاصل شود حکم
حال از ان شکل ثالث کرده میشود و این مسئله پیش جمله استادان نیکو درست آید ۱۲ حروف شکل
سیزدهم و دهم و نهم و اول جمع کند و سه عدد بران افزاید انچه جمع شود شانزده شانزده طرح کند
انچه بماند اسم سائل است مجرب است شاهدین تسدیس است یعنی سوم و یازدهم خانه مقصود
و ناظرین تثلیث است یعنی پنجم و نهم اگر در سعادت و نحوست و دخول خروج مختلف باشند
شاهدین را با هم ضرب کنند و شکلی بیرون آورند اگر باز مختلف باشند نتیجه هر دو را با یکدیگر ضرب نمایند
و از ان حکم کنند چنانچه



نقطه ضمیر میزانی با آتش عقله
رسید که آتش پنجم است معلوم شد که ضمیر از منسوبات پنجم
است و مطلوب او آتش است در مرکز آب بود که زائل
خبر سیده و ناظر بود به نظر تسدیس
است از ماضی
فرح شکل فرزند است و شاهد قریب عقله شد
بطالع آن هم از ماضی می پرسد و بنده
و عقله شکل حمل است و شریک عقله است که بدائره اجتماع صاحب خانه امید است و در
چهار دهم بود که شکل امید است و شاهد است و در خانه دوم و در دهم نیز بود که
شاهد است بر فرح پس باین دلائل بوضوح پیوست که سوال از فرزند یست که در ماضی امیدواری
بان هم رسیده و از احوال آن می پرسد و طریق در ۱۳ شاهد است بر اول دلیلی که حملی در راه است
و همچنین صاحب نهم در مسکن خود است که باشد و گواه عقله می شود و چون ضمیر معلوم شد
سوال از تذکیر و تانیث فرزند نموده دیدم که در طالع پنجم هر دو جا شکل تذکیر بود و شاهد هر دو مذکر که
باشد و صاحب پنجم که فرح است در خانه مذکر نشسته و شریک او بود و نیز مذکر است و میزان
که شاهد است آن نیز مذکر است گفتیم که فرزند مذکر است چنانچه رملی دیدم و نزا انچه برآورده ام

مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح شرف بحسب کوکب هبوط بحسب کوکب قوت ضعف
سکن شرف حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه
فرح ترح شرف بحسب کوکب هبوط بحسب کوکب قوت ضعف سکن شرف
حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح شرف بحسب کوکب
هبوط بحسب کوکب قوت ضعف سکن شرف حد وجه مثلثه وبال هبوط
مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح شرف بحسب کوکب هبوط بحسب کوکب
قوت ضعف سکن شرف حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه
مقابل مثلثه فرح ترح شرف بحسب کوکب هبوط بحسب کوکب قوت ضعف
سکن شرف حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه
فرح ترح شرف بحسب کوکب هبوط بحسب کوکب قوت ضعف سکن شرف
حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح شرف
بحسب کوکب هبوط بحسب کوکب قوت ضعف سکن شرف حد وجه مثلثه
وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح شرف بحسب کوکب هبوط
بحسب کوکب قوت ضعف سکن شرف حد وجه مثلثه وبال مقابل حد مقابل
مقابل مثلثه فرح ترح شرف بحسب کوکب هبوط بحسب کوکب قوت ضعف سکن
شرف حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح
شرف بحسب کوکب هبوط بحسب کوکب قوت ضعف در اول سکن و حد در دوم
شرف و در ششم وجه در اول و هشتم مثلثه و در هفتم وبال و در هشتم هبوط و در هفتم مقابل حد و در دوازدهم
مقابل وجه و در هفتم و دوم مقابل مثلثه و یازدهم فرح و در پنجم ترح و در چهارم شرف بحسب کوکب
و در نهم هبوط بحسب کوکب و در نهم قوت و در ششم ضعف سکن شرف حد وجه مثلثه
وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح شرف بحسب کوکب هبوط بحسب
کوکب قوت ضعف اگر تشکیلی در خانه خود باشد بدایره سکن ه قوت داده و در خانه حد که
شرف نیز گویند در چهار قوت دارد و در خانه حرف که حد گویند سه قوت دارد و در خانه
مزاج که وجه گویند دو قوت دارد و در تسکین الطبع که مثلثه هم گویند یک قوت دارد و
مقابل یعنی هفتم سکن را وبال گویند یعنی نکبت و مقابل شرف را هبوط گویند و آنچه مقابل

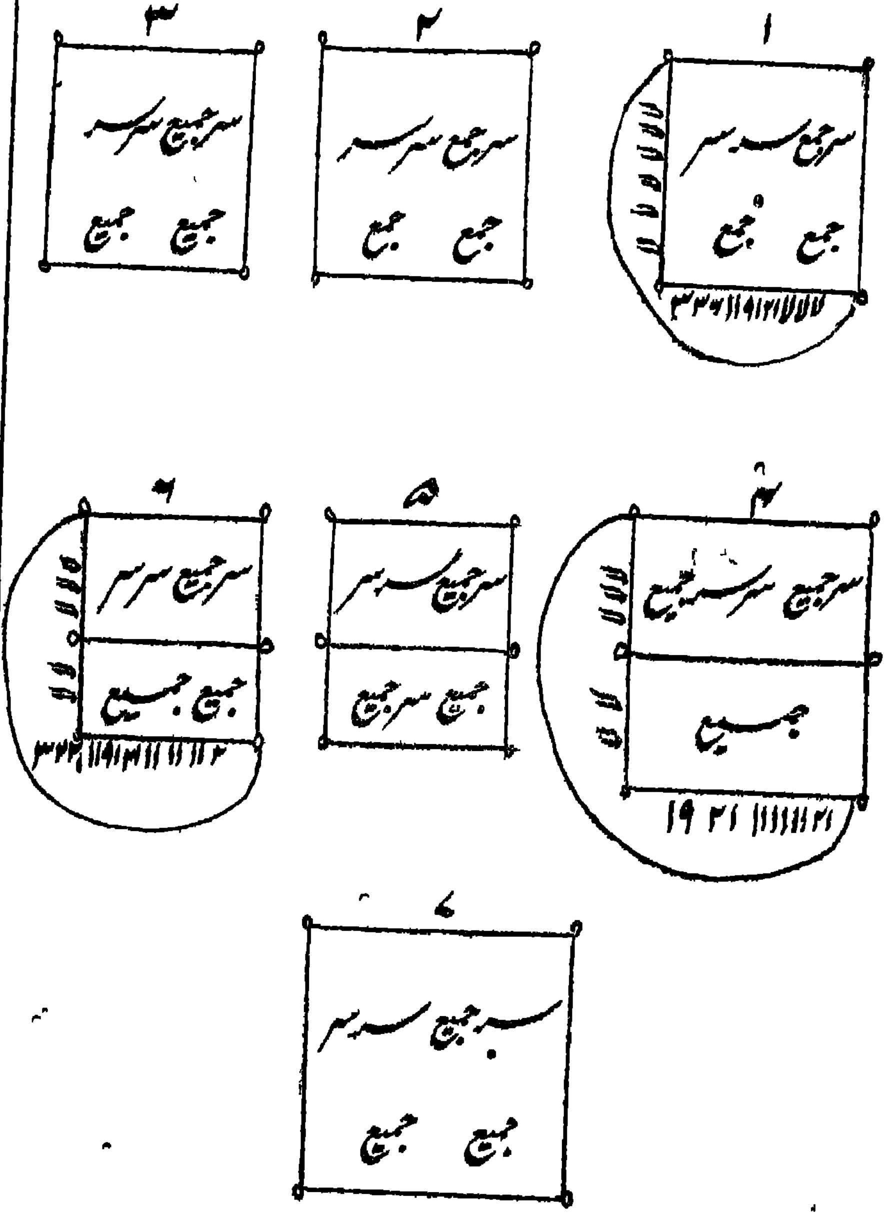
في ذاته نحس باشد و اگر در خانه خطی ندارد چون با آن مخلوط در ترح و ضعف باشد به بود و نحوست کند اگرچه
سعد باشد ۱۲ في كتاب القواعد الاجمالية في الاشكال الرملية الطرح له خمسة خطوط و النقطة اربعة و للشكل
ثلاثة و لشكل الشكل اثنين و للوتد و مائلي الوتد واحد فهذه خمسة و فهذه خمسة خطا اما الطرح فهو ان تأخذ
النار و التراب من الرمل المضروب من الاول الى الخامس غير نقطة ذلك اثنا عشر و اثنا عشر فما بقي دون
ذلك طرح من الطالع فحسب بعدد العدد و هو بمنزلة البيت من الفلك و له خمسة خطوط اما النقطة فهو
ان يسير النقطة الى نقطة الخط النار و التراب الاخير الى حسب وقف من اليمين او هي الى الشمال او
الى جنوب سلكت النقطة و التقرب فموضع استقرارها بمنزلة الشرف من الفلك له اربعة خطوط فاذا اتفق
ان يقع النقطة في الطرح كان دليلان و يكون لهما اذا اجتمعا تسعة خطوط و تقوى الثاني الاول
و اما الشكل فهو الدليل الثالث و هو يقوم مقام الحد له ثلاثة خطوط و هو الطرح الاول بعينه بشرط موافق
الضمير كما اذا كان السوال عن حامل و رفع الطرح في البيت الثاني فان اتفق الاول الثلاثة كانت اثنا عشرة
و اجتماع هذه القوى قليل كما ان اجتماعها في الفلك كذلك و اما شكل الشكل هو الدليل الرابع و هو يقوم
مقام الثلاثة و له قوتان و له ايضا عايدا في الطرح مع شرط القسمة بالضمير كما اذا كان السوال غير حامل و وقع الطرح
في الثاني فوجد باقية القبض الداخل مطلوبها لانه نسبة ضميرها و كذلك العقلة عن المريض و المجنون فان اتفقت
موافقة للبيت و الشرف و الحد و الشكل فاربعة اقوى من الثلاثة و اما الوتد و مائلي الوتد فهو الدليل الخامس
له قوة واحدة و هو بمنزلة صاحب الوجه و يقوم مقامه و هو ان يقع الطرح في وتد او مائلي وتد و انه يقع في ساقط تنبيه
انتهى کلامه بمقصد اصلی برای بیماری شخصی آمده سوال نمودند در بلاد فاخر شاه جهان آباد در سنه نوزدهم از جلوس
محمد شاهی واقع بتاریخ پانزدهم شهر جمادی الاولی سنه ۱۱۴۹ هجری دیده شد و بوقوع آمده برای یادگاری نوشته شد قرعه این است



در اول نشسته بود از مراتب خمسه شکل
سعد اصغر است یعنی شش نقطه از فرد و زوج وار داز
اول قسمت نمودیم در هفتم شد و در ان بود و
ممتزاج او در ۹ بود شاهد برادر امتزاج وارد
و قبولیت و از طرفین در سیم نیز شاهد او شده دانستیم
که سوال از خانه ۶ است و نیز در ۳ بقوت بود و شرف داشت و صاحب آن از ۳
در ۶ آمده شه خانه نقل کرده و از منسوبات اول بصحت جسم است و در چهارم منسوب بطالع
در ۹ که آمده نیز دلیل بر ضعف جسم شد و نیز از مراتب افراد امهات دائره سکن حساب نمودیم مجموع

و آن اینست و در تقسیم منسوبات هشتم بخوف منسوبات بود دلیل است
طالع یازدهم شد و در هشتم طالع بود و در خانهٔ هر اصل و
که از طالع نمودیم تقی بخوف رسید و
و در باطن او طریق بود و آن در ظاهر هشتم
همراه گور بود و در دوازدهم تکرار نموده و شاهد طالع اصل در
نهم و سیزدهم حمره بود و آن در ۱۳ او در هشتم ساکن خود
آمده دلیل است بر مرگ و در باطن حمره بوده دلیل است بر سفر و ارتحال مریض و از ضرب
شکل اول با هشتم برآمده و اول با هشتم ضرب نمودیم و از ضرب چهارم با هشتم شد که دلیل
کفن است و از ضرب چهارم با ششم برآمد که شکل جنازه و و در شانزدهم اصل بود با ما
ضرب نمودیم شد که شکل مرگ است اما احکام بحسب نقطه بدائره ابدح نقطه حاکم به هشتم رسید
بطریق و مطلوب خود را که خاک است در مرکز زائل الوتد و بدین نظر مقابله و بعضی نقطه
که بطریق رسد اعتبار نمی کنند ولیکن با او رجوع می نمایند و ساکن طریق بود و مطلوب او
خاک بود در مرکز مخالف از خانه مرض بود بحسب نظر ساقط چه مطلوب خود را در هشتم
خود دید و نقطه ششم خاک میشود نبود و بجای او خاک زوج و مطلوب او نیز در اصل
نبود و نقطه هشتم خاک میشود و نیز نشسته بود که خانه عمر است و از باطن طریق بیرون
که در هشتم و دوازدهم رمل نشسته صریح شد که عاقبت بهلاک انجامد و خاک که نقطه هشتم است
مطلوب حال خود را در مستقبل خود دید یعنی خاک که مقارن او شده و مطلوب مستقبل آتش است
و مطلوب غائبانه آب است و غلبهٔ خارج از باطن هشتم برآمد دلیل است که از غیب بهی روی نماید که
باعث هلاک مریض گردد و چنین شد که در اثنای مرض که فی الجمله بهبودی بهم رسیده بود بسبب کنایتی که
در آن ضرر او بود اعراض مستولی گشت و احوال متغیر شده فوت شد و دلیل آن یعنی بحسب اشکال
آنست که در شانزدهم است که بحظ منسوب است و بحیز نیز متعلق و از باطن او برآمد بدائره
رابع دلیل شد که عاقبت مرگ او بسبب مکتوبی باشد و خواستیم که مدت مرگ او تعیین نمائیم بقاعده حاجی
حسن علی که از نقی که در ششم است که بحسب طالع هشتم نبود ششم و یکم شانزدهم رسیدیم باز دهم شد
و در باطن ۱۶ بود که تسکین ایام صاحب یازدهم است دلیل شد که یازده روز بکشد و که مریض هم
در همین تحویل بوقوع آمد و الله اعلم فائده بدانکه فائدهٔ امور مذکوره یعنی بودن شکل در ساکن خود که آنرا خانه
نقی الحظ نیز گویند و در شرف فرح آنست که هر شکلی که در خانه منطقی دارد سعد باشد و نحوست نکند اگرچه

حضرت شیخ فرید الحق والدین قدس الله سره العزیز فرموده اند هر که این نقش را بنویسد به هفت پارهٔ کاغذ و هفت روز بخوردنی دهد بفرمان الله تعالی فرزند نرینه روزی شود اگر نشود فردای قیامت دست او و دامن من بود و درین شک نیارد بارها آزموده شده است و به بسیار کسان تجربه شده نقش مکرم اینست



به شد ۱۰ طرح کردیم باقی ماند ۴ - از اول قسمت نمودیم منتهی شد در خانهٔ چهارم و صاحب آنرا طلب نمودیم
بود در ۶ - یعنی ≡ پس متعین شد که سوال از خانهٔ ششم است و خانهٔ ۶ منسوب است بچند چیز اول
به مرض و حاکم آن ≡ نگاه کردیم در ۱۴ بود و در بغایت قوت و شاهد بر خانهٔ ششم و ۸ و ۱۲ بود گفتیم
که سوال از بیماری داری که بیهوش و بیهوش است و حواس بحال ندارد و بیخود میشود و گاهی بخود می آید
سائل گفت بلی بیخود و بیهوش و گاهی بخود می آید بدین دلیل که ≡ در ۶ نشسته و شکل مرده است
و هیچ عنصری ندارد و از ان جهت بیهوش گفته شد و گاهی بهوش می آید بدین دلیل که در باطن ≡ بدایرهٔ اوج
≡ است و شریک نیز اوست که ≡ در هفتم واقع شده اکنون حکم صحت و مرگ بیمار میکنیم اول نگاه
کردیم که ≡ از خانهٔ چهارم به ۶ آمده سه خانه نقل کرد چون شکل مذکور از منسوبات چهارم بطول عمر مقرر است
دلالت بر این شد که عمر در نقل و حرکت آمده و شریک ≡ ≡ بود که در خانهٔ ۸ که منسوب بخوف است و
≡ از طرف یمین در ۵ و در ۱۱ نیز تکرار نموده شاهد بر ۶ شده و ≡ منسوب بتابوت است
و ≡ در ۸ بمرگ منسوب است و شریک او در ۹ ≡ است که نیز بخوف و ناخوشی نسبت دارد
و شاهد ۸ ≡ در ۱۲ آمده که منسوب است بکفن و در ۱۰ ≡ نشسته و شریک او ≡ و شاهد او
≡ در ۱۳ و ≡ منسوب است بمرگ و در ۱۲ که تعلق بمزار دارد ≡ نشسته که کفن است و شکل هیئت
است و شاهد او ≡ در ۱۴ که بقبر تعلق دارد آمده و ≡ و در ۵ تکرار نمود که شکل جنازه است
و خانهٔ چهارم که در ان ≡ آمده با ۸ ≡ ضرب نمودیم ≡ شد او نیز دلالت بر خروج حیات دارد
و ۱۶ که ≡ است چون با صاحب خانه که ≡ است ضرب نمودیم ≡ بر آمد گفتیم که این بیمار باین
دلائل که در رمل ظاهر گشته بمیرد و گفتیم که این بیمار در همین بیماری بمیرد و چون خواستیم که کدام روز می میرد
دوره از ششم گرفتیم ≡ در دوم بود و در دائرهٔ روز شکل دوم است و در هفتم بود در دو گفتیم
فردا که روز یکشنبه است بیمار می میرد که ≡ متعلق بمریخ است و بروز سه شنبه تعلق دارد و
باز از خانهٔ ۸ - که خانهٔ مرگ است ابتدائی دور گرفتیم ≡ در ۹ بود و دوم شد و بحسب دائرهٔ روز صاحب
دوم هست باز دلالت بر همان روز نمود و چون آن روز گذشت روز دوم خبر آمد که بیمار مذکور بمرد انا لله
و انا الیه راجعون و العلم عند الله و نیز درین قرعه از روی نقطهٔ میزان حکم نمودیم چنین شد که نقطهٔ
آب ≡ که نقطهٔ حکم است در خانهٔ اول ≡ منتهی شد در خانهٔ آتش آب ضعیف است
و مطلوب او که آب ≡ است در نهم بود او نیز ضعیف است و نقطهٔ آب در
خانهٔ باد موجب هلاک شخص است فافهم و الله اعلم نوع دیگر

## صورت قرعه که سلیم گجراتی کشیده بود اینست



نقطهٔ آتش که لفظ علویست و تعلق بسائل
دارد از میزان راندیم منتهی شد در هشتم به
و را با صاحب خانه بدائرهٔ ابجد که است
ضرب کردیم که شد و نقطهٔ خاک که تعلق بمسئول دارد
از میزان راندیم منتهی شد در اول به و بر را با صاحب خانه
بدائرهٔ مذکوره که است ضرب کردیم این شد و از ضرب بر دو و این شد و
آب آب سوم میزانی است شاهد است بر خانهٔ آب سوم که خانهٔ یازدهم است و خاک
خاک سوم میزانی است شاهد است بر خانهٔ خاک سوم و آن خانهٔ دوازدهم است چون نقطهٔ آب
نسبت به نقطهٔ خاک علویست و لفظ علوی را برای استخراج ضمیر مطلوب بدارند پس لفظ
آب را کار فرمودیم نقطهٔ آب در یازده بود و در مرکز خود بود و آب شاهد است
بر خانهٔ سوم بدو دلیل دلیل اول آنکه آب آب هفتم است و شاهد خانهٔ سوم هفتم است
و دلیل دوم آنکه خانهٔ یازدهم شاهد است بر خانهٔ سوم بهر دو دلیل شاهد سے بر ۳ دلالت
نمود معلوم شد که ضمیر از برادر و خواهر و حرکت نزدیک باشد و در ۳ بود و در ۹ تکرار
داشت که سفر میانهٔ برادر است باعتبار هفتم و سوم و هفتم به سفر میانه منسوب است
و به خطبه نکاح نیز و چون در طالع نقطهٔ خاک بود و نقطهٔ باز طالع کشودیم شد و آتش و خاک
دلالت بر تیرگی خاطر و تحیر و اندیشهٔ سائل نمود از جهت برادر و خواهر و یا اقربا و از سفر آنها گفتیم
که سائل متحیر است و اندیشه ناک از جهت منسوبات خانهٔ سوم و چون در یازدهم بود دلالت
بر سفر آخرت و اقرب نمود و خواستیم بدانیم که حقیقت چیست نظر کردیم در چهارم سائل بود
و چهارم و سوم که پدر برادر است و آن خانهٔ ششم میشود و در آن بود و هر دو خاک هست اند باین
دلیل که صاحب ششم است بدائره و بدو جهت اول آنکه در قسمت میزانی خاکش حاکم خانهٔ هشتم
است و دیگر آنکه خاک خانهٔ چهارم و هشتم خاک شده پس هر دو یکی شد ظاهر گردید هر دو برادر از
یک پدر اند باز خواستیم که بدانیم که ما در هر دو یکست یا نه نظر بخانه ۱۰ کردیم که مادر سائل ست آن
بود و در دهم و سوم که ۱۲ است بود و هر دو آتش اول اند چه نار نار اول میزانی است

# جدول براے دریافت ساعات

| ۱۲ | ۱۱ | ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ | ہفتہ |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| زہرہ | شمس | مریخ | مشتری | زحل | قمر | عطارد | زہرہ | شمس | مریخ | مشتری | زحل | روز شنبہ |
| زحل | قمر | عطارد | زہرہ | شمس | مشتری | مریخ | زحل | قمر | عطارد | زہرہ | شمس | روز یکشنبہ |
| شمس | مریخ | مشتری | زحل | قمر | عطارد | زہرہ | شمس | مریخ | مشتری | زحل | قمر | دوشنبہ |
| قمر | عطارد | زہرہ | شمس | مریخ | مشتری | زحل | قمر | عطارد | زہرہ | شمس | مریخ | سہ شنبہ |
| مریخ | مشتری | زحل | قمر | عطارد | زہرہ | شمس | مریخ | مشتری | زحل | قمر | عطارد | چہارشنبہ |
| عطارد | زہرہ | شمس | مریخ | مشتری | زحل | قمر | عطارد | زہرہ | شمس | مریخ | مشتری | پنجشنبہ |
| مشتری | زحل | قمر | عطارد | زہرہ | شمس | مریخ | مشتری | زحل | قمر | عطارد | زہرہ | جمعہ |
| ۱۲ | ۱۱ | ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ | لیالے |
| قمر | عطارد | زہرہ | شمس | مریخ | مشتری | زحل | قمر | عطارد | زہرہ | شمس | مریخ | شنبہ |
| مریخ | مشتری | زحل | قمر | عطارد | زہرہ | شمس | مریخ | مشتری | زحل | قمر | عطارد | یکشنبہ |
| عطارد | زہرہ | شمس | مریخ | مشتری | زحل | قمر | عطارد | زہرہ | شمس | مریخ | مشتری | دوشنبہ |
| مشتری | زحل | قمر | عطارد | زہرہ | شمس | مریخ | مشتری | زحل | قمر | عطارد | زہرہ | سہ شنبہ |
| زہرہ | شمس | مریخ | مشتری | زحل | قمر | عطارد | زہرہ | شمس | مریخ | مشتری | زحل | چہارشنبہ |
| زحل | قمر | عطارد | زہرہ | شمس | مریخ | مشتری | زحل | قمر | عطارد | زہرہ | شمس | پنجشنبہ |
| شمس | مریخ | مشتری | زحل | قمر | عطارد | زہرہ | شمس | مریخ | مشتری | زحل | قمر | جمعہ |

دائرہ صنعت ۔ جو گنجینۂ تواریخ کا دیدنام تاریخی
اسکا کنز تاریخ ہی جسمین قطعات تاریخ اور طریقہ
استخراج تواریخ لکھا ہی بہرکیف انتالیس لاکھ اٹھاسی
ہزار تین سو بارہ تاریخ نکلتی ہین ۔

**عجائب المخلوقات وغرائب الموجودات**
فارسی باتصویرات نادرات عمدہ و دلچسپ تمامی
عالم کے حیوانات ہر قسم بری و بحری عجیب الخلقت
کے اشکال ہین مؤلفہ عماد الدین زکریا ۔
ایضاً ۔ باتصویرات رنگین ۔

## مجموعات فنون متنوعہ اردو

**عجائب المخلوقات** ۔ باتصویرات و اشکال
ہر ایک قسم عجیب الخلقت اور ہر طرح کے
نباتات کی مکور تین و اوضاع مختلف حیوانات
بری و بحری کے نہایت عمدہ و دلچسپ ہین
ایضاً ۔ باتصویرات رنگین ۔
**مطلع العجائب** ۔ ترجمہ اردو معلومات الآفاق
مترجمہ مولوی مسیح الزمان ۔
ایضاً ۔ بیچ رنگ ۔ ۔
**اعجاز محمدی** ۔ عملیات مرتبہ سیتا رام ۔
**نقش سلیمانی** ۔ ” مدونہ خواجہ محمد اشرف علی ۔
**طلسم عجائب** ۔ ” مرتبہ مرزا نادر حسین ۔
**حرز سلیمانی** ۔ ” مؤلفہ خواجہ اشرف علی ۔
**نافع الخلائق** ۔ ہر قسم کے اعمال ادعیہ اور
نقوش و نیرنجات اقسام اقسام سود مند کتاب
اسم بامسمی ہی تصنیف و تالیف حاجی محمد زرداد خان ۔
**اندرجال** نقش و شعبدون کا ذکر ناگری سے
اردو ترجمہ مترجمہ سوامی دیال ۔

**تاثیر الانظار** ۔ تلخیص و لب لباب طلسم فرنگ
تاثیر جذب مقناطیسی کا بیان ملخصہ سید محمد تقی
**طلسم فرنگ** ۔ علم مقناطیسی کا بیان مترجمہ
پنڈت موتی لال ۔
**طلسم روحانی** ۔ تعبیرات خوابہای مختلف
مؤلفہ مولوی حسین احمد ۔
**عجائبات فرنگ** ۔ حالات انگلستان و کیفیت
سفر یوسف خان کمل پوش نامی سیاح ممالک یورپ
**چمنستان بہار** ۔ اشعار و معما مؤلفہ منشی گھبیر نارائن
**رسالہ سوال و جواب** ۔ جغرافیہ طبعی مؤلفہ شیخ الہی بخش
**رسالہ معجزات انسانی** بقاعدہ طاقت مقناطیسی
کا بیان انگریزی سے ترجمہ مترجمہ میر امداد حسین ۔
**رسالہ قیافہ** ۔ قیافہ شناسی کی اصول خطوط دست
و پا اور سب اعضا کے دیکھنے سے سعد و نحس اور
واقعات آیندہ مؤلفہ منشی دیبی پرشاد ۔
**رسالہ رزم آرا** ۔ فن سپاہگری کی بانک بنوٹ مؤلفہ
خواجہ احمد علی خلیفہ مولوی نجم الدین بکیت جو اپنے
فن میں بے مثل و بے نظیر تھے اس فن کے شوقین و
جاننے والون کے لائق معاینہ ہی جب اس رسالہ
کو دیکھین گے کتاب چھوڑنیکو جی نچاہیگا یہ کتاب
خود استاد کامل ہی جسکو استاد نہ ملے خواہ بتانے مین
دریغ کرے اسکے واسطے نہایت کارآمد ہی نئے سلام
دکھائی مسمی سلطان پسند و دکھائی عام پسند ہر ایک پیچ
مع توڑ جوڑ کمال عمدگی و صراحت سے لکھا ہی کہ
ہر ایک شخص کی فہم مین آسکتا ہی ۔ کاٹنا بیٹھک اٹھانا
اندر چھپکا پنجہ پھنسانا کاٹنا پلٹنا زانو تیا چھڑکا بال باندھنا
جھگڑا وغیرہ ہر قسم کے پیچ مع نام درج ہے ۔

و صاحب خانهٔ ۱۳ - که تعلق با ول وار دپس ما در ایشان هم یکی است و چون نار که در ۳
است به غرض به دوم رفت و از انجا در ۹ به پیدا شده و از نهم به طول حرکت نموده در
دهم نار شده و ازین دلائل نار در نار و باد در باد ظاهر شد که برادر سائل است نه خواهر و چون
نظر سائل از شکل طالع که است کشودیم شده پس نظر سائل در ۱۳ و ۹ - است دانستیم
که سوالش از برادر خود دارد که در سفر است و غائب است چراکه در هفتم خود که نهم است
تکرار نموده و طلبش آنست و برادر او بیاید چراکه آتش سوم به سوم خود آمده که شکل دهم است
و در راه است چراکه در نهم نیز هست و طریق بزرگان است که باعتبار و که با هم یک نیز
است و در دهم که به بزرگان تعلق دارد و ازینجهت گفته و خواستیم که یکی میرسد اتصال با شکل
هست او بدائرهٔ بروج صاحب چهار دهم است و ۵ و ۱۰ عدد آرد و در ۸ آمده
که ۲ و ۳ عدد دارد و در ۱۲ است تکرار نموده که ۵ و ۷ عدد آرد و جمله او یکصد و هژده روز است
که بعد این غائب میرسد و چون در هفتم با اجتماع بیمار است و شکل مرض است
و نقطهٔ خاک بخاک در چهارم آمده و از چهارم به هشتم رفت که ششم سوم است و هشتم عاده
مرض برادر است که ششم اوست پس حکم کردم که برادر سائل مریض باشد والله اعلم بالصواب

## خاتمة الطبع

شکر و ثنای لا تعد و لا تحصی مر حضرت کبریای که خطوات اوهام از مساحت ساحت ملکوت او قاصر است
و هزاران هزار تحفهٔ تحیات بر ذات مطهر و قالب معطر سید کائنات فخر موجودات صاحب منشور
لولاک لما خلقت الافلاک مهر سپهر وجود بحر زخار کرم و جود چراغ اهل بینش مقصود عالم آفرینش قدوهٔ
اهل اصطفا محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم الی یوم القیام و بر اتباع و یاران او که نجوم
فلک هدایت اند و رجوم شیاطین غوایت اما بعد درین زمان احسن تقویم نسخهٔ جلیله در علم رمل
اتم و اکمل مسمی به مصداق الرمل که تصریح شانزده اشکال رمل به تشریح
و تفصیل تمام مع فوائد دیگر در ان مندرج است مصنفهٔ محمد عطار قال لاهوری
مؤلفش درین نسخه داد علم داده و با حسن طریق و در نکته های باریک در سلک فکر سفته در مطبع فیض
منبع معدن هنروران ذی شعور عالیجناب منشی نولکشور صاحب بار سوم مقام کانپور بماه اپریل سنه ۱۹۰۶ع مطابق
ماه جمادی الاخری سنه ۱۳۲۴ هجری حلیهٔ انطباع پوشیده مطبوع طبائع اعالی و عالیان گردید

مصداق اس
و سُنے صاحب
است بہ بخرم
وہم نار
نظرسائل
کرسوائش
ذکرانر
ووہر
است
سے

## ترجمہ مطلع العلوم ومجمع الفنون

کتاب نایاب عدیم النظیر اسم باسمی جامع جمیع علوم و فنون معاش و معاد حاوی تمامی اخلاق تدبیر منزل وسیاست مدن قابل ملاحظہ ادیبان الاشان طلبان سخندان ہی یہ کتاب بالاستیعاب مشتمل ہے اوپر دو جلد کے جلد اول شامل ہی اوپر علوم مرکبات ومفردات وحروف تہجی ومصادر فارسی وضرب المثل ونکات لطیفہ وپند نصائح واقوال حکما ونقلہاے عجیب وغریب و لطائف وظرائف وقیافہ وسیر وتواریخ وآداب تحریر مکاتبات وصرف ونحو ومعانی بیان وبدیع وعروض وقوافی وعقائد وفقہ وحدیث وتفسیر وشریعت وطریقت وطب وجغرافیہ یعنی علم ارض وحساب اصطلاحات ہندسہ وہیئت وآلات جر ثقیل وموسیقی وحکمت وفلسفہ ومنطق ومناظرہ واحکام نجوم ورمل وجفر وکیمیا وکیمیا وسیمیا وریمیا ودیگر امورات ضروریہ کا بیان کمال شرح وبسط سے ہی وجلد دوم متضمن ہی اون فنون بیشمار کے یعنی فن تعبیر خواب وفن بیماران وفن ملاعبت وفن جوہریان وفن طباخان وفن جراحان وفن صید وشکار وفن کحالان وفن قابلہ وفن فیلبانان وفن معلمان وفن ادیبان وفن اتالیقان وفن قاریان وفن خطاطان وفن چابکسواران وفن کاشتکاران وفن چھاپہ سازان وفن اہل بزم وفن رزم وفن اہل میدان وفن مصوران ونقاشان وفن تاجران وفن صرافان وساہوکاران وفن پہلوانان وزورمندان وفن شاہدبازان وفن اہل سباق وفن نیلگران وفن مہرکنان وفن ریسنداسان وفن چوریان

ومنتہاے دیگر جسکا برتاؤ تمام ربع مسکون وہفت اقلیم دانایان وعقلمندان وہنرمندان برتتے ہیں کمال خوش اسلوبی وحسن بیان سے لکھا ہی مولف اس کتاب فوائد انتساب کی جنہوں نے زبان فارسی مین اولا تالیف وتصنیف فرمایا وہ جامع جمیع علوم وفنون وواقف تمامی شروح وفنون سرآمد امثال واقران منشی واجد علیخان ہین کہ سنہ ۱۲۶۱ ہجری مین اسکو تالیف فرمایا اور سعی تمام سے اپنے مطبع خاص مین طبع کرایا من بعد بوجہ رواج وپسند زبان اردو معلی مالک مطبع ہذا نے عمدۂ روزگار مشہور ... مصاحبان منشی زین العابدین ... آبادی سے بصرف زر کثیر ترجمہ کرایا زبان سلیس عام فہم مین کہ ہرایک ادنی درجہ کا اردو فہم بخوبی تمام اوسکے مفہوم ومطالب سمجھ سکے اور غرض اصلی شیوع ورواج ہر علم وفن سے سہولیت وآسانی مطالب فہمان ہی مقصود اس کتاب کی تصنیف وترجمہ سے یہ مقصود ہو کہ مقبول طبائع ہر خاص وعام ہو عبارت آرائی ولفاظی اکثر مخل مطالب ہوتی ہی جلد اول مین ... باب ہین وجلد دوم مین ۹۴ فصلین و چار باب ہین غرضکہ یہ کتاب من اولہ الی آخرہ قابل دید سے ہے شنید مطبع ہذا مین نہایت عمدگی وصفائی سے کاغذ سفید تقطیع کلان پر چھپی ہے ۔

۲۶